

دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مشهد

دانشکده علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A) در رشته علوم قرآن و حدیث

عنوان:

نقد و بررسی روایات باب الصفح عن الشیعه بحارالانوار

استاد راهنما:

دکتر حسین رجب زاده

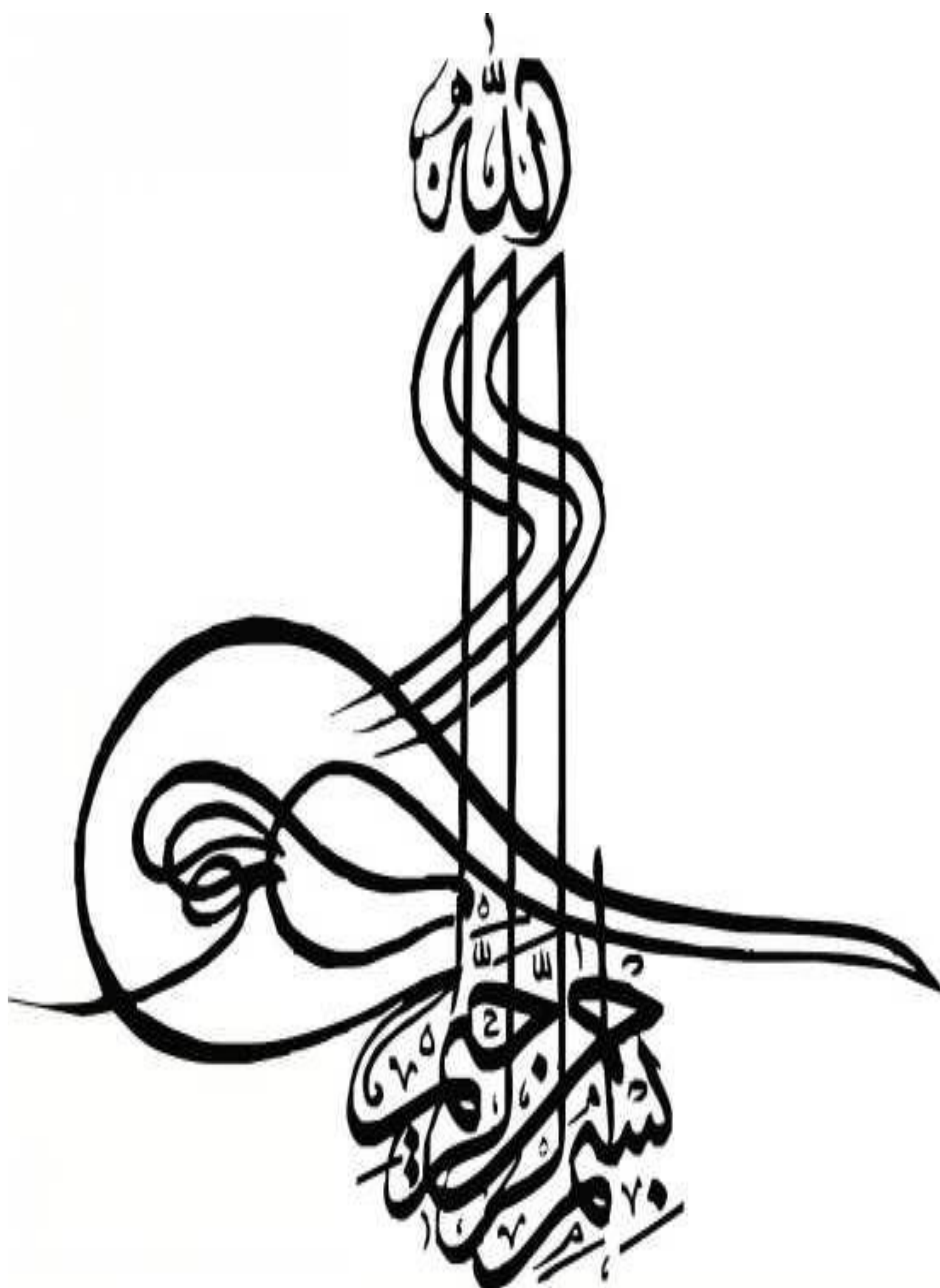
استاد مشاور:

دکتر سید حسین کنعانی

نگارش:

معین پورصادق

تابستان ۱۳۹۸





معاونت پژوهش و فن آوری

به نام خدا

منشور اخلاق پژوهش

با یاری از خداوند سبحان و اعتقاد به این که عالم محضر خداست و همواره ناظر بر اعمال انسان و به منظور پاس داشت مقام بلند دانش و پژوهش و نظر به اهمیت جایگاه دانشگاه در اعتلای فرهنگ و تمدن بشری، ما دانشجویان و اعضاء هیئت علمی واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی متعهد می گردیم اصول زیر را در انجام فعالیت های پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تخطی نکنیم:

۱- اصل حقیقت جویی: تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از هرگونه پنهان سازی حقیقت.

۲- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهیدگان (انسن، حیوان ونبات) و سایر صاحبان حق.

۳- اصل مالکیت مادی و معنوی: تعهد به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه همکاران پژوهش.

٤- اصل منافع ملی: تعهد به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن پیشبرد و توسعه کشور در کلیه مراحل پژوهش.

٥- اصل رعایت انصاف و امانت: تعهد به اجتناب از هرگونه جانب داری غیر علمی و حفاظت از اموال، تجهیزات و منابع در اختیار.

٦- اصل رازداری: تعهد به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان‌ها و کشور و کلیه افراد و نهادهای مرتبط با تحقیق.

۷- اصل احترام: تعهد به رعایت حریم ها و حرمت ها در انجام تحقیقات و رعایت جانب نقد و خودداری از هرگونه حرمت شکنی.

۸- اصل ترویج: تعهد به رواج دانش و اشاعه نتایج تحقیقات و انتقال آن به همکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد.

۹- اصل برائت: التزام به برائت جویی از هرگونه رفتار غیرحرفه ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شائبه های غیرعلمی می آلایند.



معاونت پژوهش و فن آوری

به نام خدا

تعهد اصالت رساله یا پایان نامه تحصیلی

اینجانب معین پورصادق دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد در رشته علوم قرآن و حدیث که در تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶ از پایان نامه خود تحت عنوان "**نقد و بررسی روایات باب الصفح عن الشیعه بحارالانوار**" با کسب نمره کامل، ۱۸ و درجه عالی دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱) این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران(اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...)ا ستفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آنرا در فهرست مربوطه ذکر و درج کرده ام.

۲) این پایان نامه قبلاً برای هیچ مدرک تحصیلی(هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳) چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از پایان نامه داشته باشم، از حوزه پژوهشی مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴) چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می پذیرم و دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: معین پورصادق تاریخ و امضاء: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶



دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد M.A در رشته علوم قرآن و حدیث

عنوان :

نقد و بررسی روایات باب الصفح عن الشیعه بحارالانوار

پژوهشگر:

معین پورصادق

امضاء هیأت داوران رساله/ پایان‌نامه

استاد راهنما (۱) : دکتر حسین رجب زاده

استاد مشاور (۱) : دکتر سید حسین کنعانی

داور (۱): دکتر علی اصغر یساقی

مدیر گروه: دکتر سید حسین کنعانی

تاریخ دفاع: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶

مراتب فوق مورد تایید است .

مدیر/معاونت پژوهشی

مهر و امضاء



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مشهد

دانشکده علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A) در رشته علوم قرآن و حدیث

عنوان:

نقد و بررسی روایات باب الصفح عن الشیعه بحارالانوار

استاد راهنما:

دکتر حسین رجب زاده

استاد مشاور:

دکتر سید حسین کنعانی

نگارش:

معین پورصادق

تابستان ۱۳۹۸

تشکر و قدر دانی

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق را رفیق راهم ساخت تا این پایان نامه را به پایان برسانم . از اساتید فاضل و اندیشمند آقایان جناب دکتر علی اصغر ساقی، جناب دکتر سید حسین کنعانی و جناب دکتر حسین رجب زاده به عنوان اساتید عزیز و بزرگوار که همواره نگارنده را مورد لطف و محبت خود قرار داه اند و در طی این دوره تحصیلی بهترین معلمان چه از نظر اخلاقی و چه از نظر علمی برای بنده بوده اند، کمال تشکر را دارم .

ضمن تقدیر و تشکر شایسته از استاد فرهیخته و فرزانه جناب آقای دکتر سید شهاب موسوی مهرفروزانی و جناب آقای مهندس بهمن پاشازاده ستوبادی که با نکته های دلاویز و گفته های بلند ، صحیفه های سخن را علم پرور نمود و همواره راهنما و راه گشای نگارنده در اتمام و اکمال پایان نامه بوده اند.

معلا مقامت ز عرش برتر باد   همیشه توسن اندیشه ات مظفر باد

به نکته های دلاویز و گفته های بلند   صحیفه های سخن از تو علم پرور باد

تقدیم به

نگه دارنده ی دین خدا، یگانه وارث انبیاء و اوصیاء، تنها خلوت گزین و بپا دارنده ی عزای جدش صبح و شامگاه، کسی که امرش امرالله و نهیش نهی اوست، خدمت به او خدمت به خداست و دشمنی با او دشمنی باخداست، کسی که عشاق در وصالش جویبارها گریستند.

تقدیم به یگانه موحد زمین، حضرت حجه بن الحسن العسکری ارواحنا فداه، کسی که حقیقتش فراتر از نور است و نور، تنها حجابی است که دیدگان قلب را از رسیدن به آن معدن عظمت باز میدارد.

تقدیم به خالق معدن العظمه، همان که بدلیل نقصان درک بشر، مجبور شد خود را نور بخواند، تا بشر را کمی از گمراهی نسبت به خود رهایی بخشد.

فهرست مطالب

عنوان | **صفحه**

فهرست نمودارها

عنوان **صفحه**

چکیده

دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی، در برگیرنده ی تمامی مسائل مربوط به انسان است. این دین بر پایه‌ی تکامل روح به سمت تعالی می باشد و به همین جهت به مسائل روحانی و اخلاقی اهمیت زیادی داده است. پیامبر اسلام(ص) فرمودند: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ اَلْأَخْلاَقِ[1] ، همانا من برای به کمال رساندن صفات نیکوی اخلاقی برانگیخته شده‌ام. ویا امام باقر(ع) در حدیثی صحیح فرمودند: هل الدّین إلاّ الحبّ إنّ اللّه یقول: قل إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اَللّهَ فَاتَّبِعُونِی يحْبِبْكُمُ اَللّهُ ، و قال: یحبّون من هاجر إلیهم و هل الدّین إلاّ الحبّ[2] ، آیا دین چیزی جز محبت است؟ خداوند در قرآن کریم فرموده است: بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، در آن صورت خدا نیز شما را دوست می‌دارد. و سرانجام به فرموده‌ی خداوند تنها درخواست پیامبراکرم(ص) از مردم یک چیز بود: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّه فِی الْقُرْبَى[3] ، بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی خویشاوندانم(اهل بیتم)، و در اصل درخواست خداوند است، زیرا می‌فرماید: ای پیامبر این چنین بگو، پس گوینده خداوند است. از این رو قصد کردیم تحقیقی برمبنای حب و محبت اهل بیت(ع) انجام دهیم زیرا محبت ایشان، محبت پروردگار است و محبت پروردگار موجب تعالی روح و تکامل انسان می شود. این پایان نامه قصد دارد به بررسی ویژگی هایی را که برای یک محب واقعی اهل بیت(ع) از طرف خداوند در نظر گرفته شده است را بیان کند.

واژگان کلیدی: حب اهل بیت، محب اهل بیت، محب، شیعه، شیعه علی، حب علی، محب علی.

---

[1] حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج۵، ص۳۹۲ ؛ بیهقی، السنن الکبری، ج۱۰، ص۳۲۳.
این حدیث در منابع شیعی مشهور است و سلسله سند ندارد ولی در منابع اهل سنت به گفته ی ابن عبدالبر به جهت وجود افراد صحیح الحدیثی مانند ابوهریره، حدیثی صحیح و متصل است، و ناصرالدین البانی نیز در السلسله الصحیحه این حدیث را مرسل حسن الإسناد ، فالحدیث صحیح دانسته است.

[2] کلینی، اصول کافی، ج۸، ص۷۹ ؛ شیخ صدوق، الخصال، ج۱، ص۲۱ ؛ قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج۳، ص۷۰.
(حدیث صحیح با وجود سهل بن زیاد آدمی)

[3] الشوری(۴۲):۲۳.

پیشگفتار

ستایش خداوند را بر آنچه بر ما نعمت بخشید و شکر خدای را بر آنچه به انسان‌ها الهام کرد و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده‌ای که اعطا کرد، و منّتهای بی‌شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکرگزاری آنها نعمتها را زیاده گرداند، و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجّه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می باشند. موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی‌آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش، و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نقمتش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد.

تاکید دین مبین اسلام بر اطاعت و بندگی بر همگان روشن است. پیامبر آخرین دین الهی خود را عبدالله خوانده و با این کار بالاترین درجه ی انسانیت را بر همگان آشکار ساخته است.

باتوجه به درخواست خداوند مبتنی بر درخواست پیامبرش بر محبت اهل بیتش(ع) به عنوان مزد رسالت، بر آن شدیم تا در این تحقیق ضمن بررسی جایگاه محبت اهل بیت(ع) از دیدگاه قرآن و حدیث و طبقه بندی ویژگی هایی که برای محب ایشان قائل می شوند، به بیان صفات و وظایف محب و دوست دار اهل بیت(ع) بپردازیم.

در طول مراحل این تحقیق و ضمن جست وجو در منابع کتابخانه ای، کتابی با این عنوان مشاهده نگردید و همچنین با مطالعه چکیده پایان نامه های علوم قرآنی، روشن گردیدکه تا کنون پایان نامه ای تحت این عنوان نگاشته نشده است.

منابع این پژوهش از ۱۰۲ منبع روایی شیعی تهیه شده است.

مطالب این پایان نامه در ۸ فصل به شرح ذیل تنظیم گردیده است:

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: شفاعت پیامبر اکرم(ص) از محبین و شیعیان خود و اهل بیتشان(ع)

فصل سوم: حب اهل بیت (ع) موجب ورود به بهشت

فصل چهارم: حب امیرالمومنین (ع) (اهل بیت(ع)) موجب بخشش گناهان

فصل پنجم: حب اهل بیت (ع) موجب دوری از آتش دوزخ

فصل ششم: حب اهل بیت (ع) موجب پاک شدن از گناهان

فصل هفتم: جایگاه حب اهل بیت (ع)

فصل هشتم: نوادر (روایاتی که در فصول این تحقیق قابل جمع آوری نبود)

مرداد ۱۳۹۸ – معین پورصادق

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱- مقدمه

مَنْ أحَبَّکُمْ فَقَدْ أحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أبْغَضَکُمْ فَقَدْ أبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِکُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّه.[۱]
هر کس شما را دوست بدارد ، خدا را دوست داشته و هر کس کینه شما را داشته باشد ، از خدا کینه دارد و هر کس به شما تمسک بجوید ، به خداوند تمسک جسته است.
اولیای الهی ، فرستادگان الهی هستند که خداوند ایشان را برای هدایت بشر به سوی خود فرستاده است ، قولشان قول پروردگار ، افعالشان افعال پروردگار و صفاتشان صفات پروردگار است.
بنده صالح بر اثر تقرب به خالق هستی ، مورد توجه او قرار گرفته و خداوند نیز محبت خود را در دل او قرار می دهد. محبت به فرستادگان الهی و خوبان درگاهش نیز از جایگاهی بسیار رفیعی برخوردار است ، زیرا این محبت ها در راستا و طول محبت پروردگار است ، از بیانات معصومین(ع) برداشت می شود که خداوند برای مردم ناشناخته بود و خداوند ما را فرستاد تا مردم به صفات و رفتار الهی آشنا شوند ، پس شناخت ما شناخت خداست و انجام به دستورات ما ، انجام فرامین الهی است ، خداوند عالم در حدیث قدسی در ادامه ی شرایط سکونت در بهشت و ملکوت خود می فرمایند: أوَّلُهَا مَعْرِفَتِی وَ اَلثَّانِیه مَعْرِفَه رَسُولِی اَلثَّالِثَه مَعْرِفَه أوْلِیائِی[۲] ، شرط اول معرفت من و بعد از آن شناخت پیامبرم و بعد از آن شناخت اولیاء من می باشد.
امام صادق(ع) فرمودند: لِکُلِّ شَیءٍ أسَاسٌ وَأسَاسُ الإسْلامِ حُبُّنا أهْلَ البَیتِ[۳] ، هر چیزی اساس و پایه‌ای دارد و اساس اسلام، محبت ما اهل بیت است.

محبت اهل بیت علیهم السلام سرمنشاء تمامی خیرات و برکات می باشد ، محب واقعی با شرایط و صفات و وظایفی که برای او ذکر شده است نه تنها سمت گناهان نمی رود بلکه با اعتقاد و نیت خالص اعمال خود را در راستای انجام دستورات الهی انجام می دهد و مقدمات ورود به بهشت خود را فراهم می آورد.

---

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۶۰۹.

۲. اهوازی، المؤمن(ابتلاء المؤمن)، التّمحیص، باب فی أخلاق المؤمنین و علامات الموحدین، ج۱، ص۶۹ ؛ مجلسی، بحارالانوار، ج۶۶، ص۱۳.

۳. کلینی، کافی، ج۲، ص۴۶.

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: أَلْزِمُوا مَوَدَّتَنا أهْلَ الْبَیتِ فَإنَّهُ مَنْ لَقی اللهَ وَ هُوَ یحِبُّنا دَخَلَ الْجَنَّه بِشَفاعَتِنا[1] ، به محبت و عشق به ما اهل بیت روی بیاورید زیرا کسی که خدا را با چنین خصلتی ملاقات کند داخل بهشت گردد و از شفاعت ما برخوردار شود.

برای ایجاد محبت نیاز به شناخت داریم ، پس باید بدنبال شناخت اهل بیت(ع) از طریق رفتار ، اخلاق و گفتار ایشان باشیم تا به شناخت برسیم.

محبت در مرحله ی زبان ، اطلاق محب نمی شود ، فقط در مرحله ی اعتقاد همراه با عمل است که وجوهش تکمیل شده و اطلاق محب تکمیل می شود.

معرفت که در روایات از آن یاد شده همان شناخت است که در راستای آن ما را به محبت می رساند.

البته محبتی که به عمل بیانجامد زیرا اطلاق محب بر فرد ملازم با وظایفی است که از او انتظار می رود و در این تحقیق به بیان حداقل وظایف یک محب جهت برخورداری از شفاعت، بخشش گناهان و عوامل زمینه ساز ورود به بهشت می پردازد.

۱-۲- بیان مسأله

در روایات شیعه ، عبارات متعدد درباره ی نزدیکان ، شاگردان ، اصحاب و شیعیان ائمه (ع) وجود دارد که با بررسی صفات هر یک متوجه تمایز آن می شویم. در برخی موارد حداقل مسئولیت ها از آنان سلب شده و در برخی اوقات ریز مستحبات و اعتقادات را جزو ویژگی ها و مسئولیت آنان می دانند . شناخت شیعه واقعی همیشه در روایات یک مسئله مهم بوده که بررسی آن نیازمند تحقیق و مطالعه ی روایات بظاهر متناقض است. با نگریستن در مجموع احادیث ، متوجه دو قطب معنایی میشویم ، گروهی با مضامین و عناوینی مانند حب اهل بیت (ع) موجب ورود به بهشت و دوری از آتش دوزخ می شود، می باشد و گروهی با عناوینی مانند لیس منا آغاز میگردد که این خود نشانگر پرسش افراد مختلف با سوالاتی گوناگون از حضرات معصومین(ع) ، می باشد. از آن جا که احادیث در خلاء صادر نشده و حاصل جواب دادن ائمه (ع) به سوالات مردم است ، پس در این پاسخ عواملی مانند سطح علم فرد ، مذهب و عقاید او تاثیرگذار است . حال که فضای صدور احادیث به ما نرسیده که در چه شرایطی از جمله تقیه صادر شده ، مجبور به استفاده از روش جمع بین روایات هستیم تا به مراد جدی گوینده دست یابیم.

در این کتاب دو باب به نام الصفح عن الشیعه و بابی با عنوان صفات الشیعه وجود دارد که ظاهرا در تقابل با هم هستند.

---

[1] . برقی، المحاسن، ج۱، ص۶۱.

در بررسی تاریخی در مورد لفظ شیعه متوجه می شویم این لفظ در طول زمان دچار تغییر و تحول شده است که این تغییرات به دو دسته تقسیم می شوند:
۱- از زمان نبی مکرم اسلام حضرت محمد (ص) تا زمان امام محمد باقر (ع): در این زمان کلمه ی شیعه صرفا به کسی اطلاق میشدکه فردی را قبول داشت و این لفظ از پیامبر (ص) می باشد که در سخنانشان با حضرت علی (ع) لفظ شیعتک را کار می بردند و صرفا به دوستان و محبین حضرت اطلاق می شد و این افراد به علویان مشهور و شناخته می شدند.
۲- از زمان امام محمد باقر (ع) به بعد: در این زمان که فضا جهت انتشار معارف اسلامی گشوده تر شد ، حضرت امام محمد باقر (ع) به گسترش تدریس پرداختند و از جمله مطالبی که شرح دادند ، لفظ شیعه بود ، تا آن زمان شیعه صرفا معنی دوست دار بود ولی این معنی شکست و به معانی ریز تری تقسیم شد از جمله محب و شیعه ، محب به افرادی اطلاق شد که حضرات معصومین (ع) را به عنوان امام و پیشوای دینی خود و خلفای پیامبر خدا (ص) قبول داشتند ، ولی شیعه به کسی اطلاق شد که در تمامی شئونات زندگی خود از حضرات معصومین علیهم السلام پیروی کند چه در انجام مستحبات، چه در اعتقادات و غالبا این افراد در هر عصری انگشت شمار بودند مانند جناب سلمان و ابوذر و مقداد و یا جناب عبدالعظیم حسنی، از این گونه افراد با عبارات منا اهل البیت یاد شده؛ در خلال این داستان افرادی نزد ائمه می آمدند و خود را از شیعیان ایشان می نامیدند که حضرات معصومین(ع) از ایشان رویگردان می شدند مانند داستان عزیمت مردم خراسان برای دیدن حضرت امام رضا(ع) که پس از ورود به شهر نزد حضرت رفتند وخود را از شیعیان ایشان نامیدند و حضرت به موجب آن به مدت دو ماه از پذیرفتن آن‌ها امتناع فرمودند.
حال با این دید تاریخی باید احادیث را بررسی کرد و تمایز شیعه و محبت را دریافت زیرا این مطلب در زمان امام محمد باقر(ع) کم کم شروع به رواج یافتن کرد و تا زمان امام رضا(ع) به صورت کامل بین مردم جا نیفتاده بود و به همین دلیل در احادیث همین باب مشاهده می کنیم که واژه ی شیعه را بکار بردند ولی صفات و ویژگی آن‌ها هیچ ربطی به شیعیان ندارد پس مجبور میشویم اطلاق محب از آن داشته باشیم ، حال یا در طول زمان نقل به معنا شده است و یا برای فهم بهتر مردم استفاده شده است و یا شرایط سوال کننده و پاسخ گیرنده به گونه ای بوده است که امام(ع) مجبور به استفاده از این لفظ می شدند.
ولی در روایاتی که در باب صفات الشیعه هستند غالبا پرسش از صفات شیعیان شده و پاسخ به همان لفظ شیعه بر میگردد ، مانند صفات متقین که در خطبه همام آمده است که ناظر بر صفات متقین می باشد.
و با تفحص و جمع در روایات این باب متوجه آن می شویم که تعریف ائمه (ع) در مورد محبین و شیعیان دارای حدود و ثغور می باشد که هم جامع است و هم مانع برای مثال عبارات و الفاظی که ائمه (ع) محبینشان را از انجام دادن اعمالی منع کرده اند نشانگر صغور و حد پایین وظایف آنان می باشد و روایاتی

که ویژگی ها و صفاتی را مانند صفات متقین در خطبه همام بر میشمارد، حد بالای صفات شیعیان مخلَص می باشد.
با این تفاسیر ، روایاتی که بیانگر شفاعت ، بخشش اعمال و پاک شدن محبین از گناهانشان می باشد تماما در دایره محبین با صفات مذکور شان است و غیر آنها را شامل نمی شود.
ما قصد داریم ضمن بیان احادیث ، در صورت نیاز به نقد ، به نقد آنها بپردازیم و در صورت تناقض ، به حل تناقض آن بپردازیم و یا اگر نیازمند توضیح و شرح باشند، به توضیح آنها بپردازیم.
ما در مرحله اول به ترجمه و دسته بندی روایات با موضوع مشترک می پردازیم و در پایان، آنها را با قرآن ، روایات ، عقل و برداشت نویسنده مورد بررسی قرار می دهیم، بنابراین برای انجام این تحقیق نیازمند فرضیات ذیل می‌باشیم.

۱-۳- اهداف تحقیق

الف) **اهداف نظری**

تغییر و تصحیح نگرش و اعتقادمان نسبت به بحث شفاعت و همچنین تعریف صحیحی از حب و محب بودن و شیعه و شیعیان در ذهن، و همچنین درک صفات و انتظاراتی که از یک محب اهل بیت(ع) می‌رود و چگونگی اطلاق محب یا شیعه به فرد.

ب) **اهداف عملی**

اصلاح اعمال و رفتار و کردارمان در راستای کلام معصومین و انتظاراتی که از محب و شیعه خود دارند، تا انشاءالله به عنایت پرورگار از مقربین درگاه و مشمولین شفاعت پیامبر اکرم(ص) شویم.

۱-۴- فرضیات تحقیق

۱- محبین و شیعیان واقعی حضرات معصومین(ع)، آنان که وظایف و مسئولیت هایشان در روایات جمع شده به هیچ وجه به دوزخ نمی روند.

۲- محبین و شیعیان حضرات معصومین(ع) همگی قبل از قیامت ، از گناهان پاک خواهند شد.
۳- شفاعت پیامبر(ص) ، مشمول تمامی امت می شود.

۱-۵- سوالات تحقیق

۱- چگونه در صورت عدم ورود محبین و شیعیان حضرات معصومین به دوزخ ، آیه‌ی وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيا[1] معنا می شود؟
۲- چگونه کسی که گناه کبیره می کند مانند شرب خمر ویا کسی که به نماز بی اعتنایی می کند و خود را محب حضرات معصومین(ع) میداند ، همچون کسی که مطیع حضرات معصومین(ع) بوده ، مشمول شفاعت می شود؟
۳- چگونه میشود کسی که در زندگی خود مرتکب گناهانی شود و توجهی هم نداشته ، ولی به صرف محبت اهل بیت(ع) در روز قیامت پاک محشور شود؟

۱-۶- مروری بر ادبیات تحقیق و پیشینه تحقیق

فعالیت های فقه الحدیثی که در این زمینه انجام شده شامل نقد تک روایت ، نقد یک باب و یا شرح چند روایت می باشد که غالبا به صورت پراکنده به صورت پرسش و پاسخ دیده می شود ولی از آنچه در غالب مقالات یا مجلات جمع شده و به چاپ رسیده به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱- «دوستی و محبت اهل بیت (ع) از دیدگاه علی (ع)»، مجله مبلغان، شماره ۲۳، آذر ۱۳۸۰، ص۷۰.

۲- مصباح یزدی، محمدتقی، «بی اعتنایی شیعیان واقعی به دنیا»، شماره ۲۳۴، خرداد۱۳۹۶.

۳- مصباح یزدی، محمدتقی، «ویژگی برجسته شیعیان واقعی؛توصیفی دیگر»، شماره ۲۱۶، آذر ۱۳۹۴.

۴- رفیعی محمدی، «آثار محبت اهل بیت علیهم السلام»، پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه السلام، ۳ فروردین ۱۳۹۴.

۵- منتظری مقدم، «بازشناسی تاریخی مفاهیم شیعه»، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۳۶ ISC، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص۱۱۶-۹۵.

۶- لالانی، آرزینا؛ باراشر، مریم، ناقد: مؤدب، سید رضا؛ موسوی مقدم، سید محمد، «شیعه، تشیع و قرآن»، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۴ ISC، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص۳۴-۱۱.

۷- بهشتی، احمد، «مظلومیت شیعه»، مجله ضمیمه خردنامه همشهری، شماره ۳۶، ۱۷ آذر ۱۳۸۳، ص۱۶-۱۴.

---

[1]. مریم(۱۹):۷۱.

۸- حسنی، سیدعلی، «تاریخ پیدایش شیعه»، مجله ضمیمه خردنامه همشهری، شماره ۳۶، ۱۷ آذر ۱۳۸۳، ص۱۲-۱۱.

۹- سید میرزایی، زینب، «سیمای شیعه»، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۲۲، دی ۱۳۷۷، ص۹۸.

۱۰- سبحانی، جعفر، مجله درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۶۰۰، اردیبهشت ۱۳۹۰، ص۱۸-۸.

تحقیقات انجام شده غالبا به بحث در مورد شیعه و شیعیان پرداخته اند و جنبه های اعتقادی و نظری آن را مورد بررسی قرار داده اند و در برخی مقالات آن را با قرآن مورد تطبیق قرار داده اند ولی بصورت خاص روایات شیعه در بحارالانوار مورد بررسی و نقد و حل تعارض قرار نگرفته در این تحقیق قصد کرده ایم با شرح و حل تعارض این دسته از روایات به دفاع از جایگاه شیعه بپردازیم.

۱-۷- روش اجرای تحقیق

روش انجام این پژوهش، تحلیلی- بیانی می باشد که با استفاده از کتابخانه صورت گرفته است.

در این روش با مراجعه به آیات و روایات و برداشت های عقلی و نظرشخصی حاصله از تحقیق به بیان و نقد احادیث این باب پرداخته ایم.

۱-۸- اهم نتایج

در این تحقیق با توجه به مستندات قرآنی و روایی و عقلی به این نتیجه رسیدیم که اصل محاسبه ی روز قیامت بر مبنای اعمال انسان است و آن چه در دنیا انجام داده، حاضر می بیند. حال، محبت و اعتقاد صحیحی که به عمل ختم شود از اهم اعمالی است که در کارنامه‌ی اعمال خود میتواند ثبت کند و در روز جزا از آن بهره برداری کند.

۱-۹- متغیرها و واژگان کلیدی

محبت اهل بیت(ع)- حب اهل بیت(ع)- محب- حب- شیعه- شیعه علی- محب علی- الصفح عن الشیعه- شیعتنا- شیعتک.

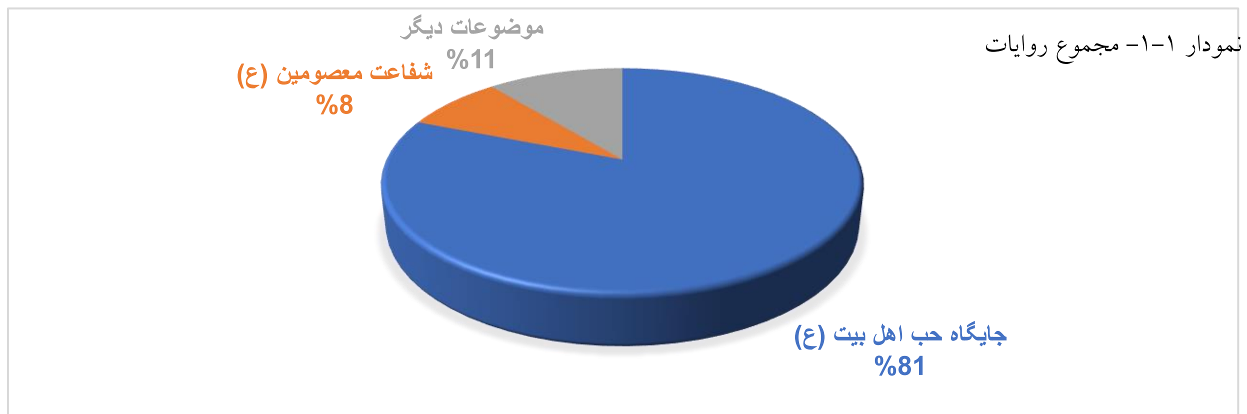
۱-۱۰- تقسیم بندی موضوعی روایات باب ۱۸ جلد ۶۵ بحارالانوار (الصفح عن الشیعه)

۷ روایت با موضوع شفاعت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که ۲ روایت آن با موضوع بعدی اشتراک دارند.

۸۱ روایت با موضوع جایگاه حب اهل بیت (ع).

۱۱ روایت با موضوعات دیگر.

نمودار ۱-۱- مجموع روایات



تقسیم بندی موضوعی ۸۱ روایت با موضوع جایگاه حب اهل بیت (ع):

۱- حب اهل بیت (ع) باعث ورود به بهشت : ۲۴ روایت.

۲- حب امیرالمومنین (ع) (اهل بیت(ع)) موجب آمرزش و غفران : ۱۱ روایت.

۳- حب امیرالمومنین (ع) (اهل بیت(ع)) موجب دوری از آتش دوزخ : ۱۳ روایت.

۴- حب امیرالمومنین (ع) (اهل بیت(ع)) موجب پاک شدن از گناهان : ۷ روایت.

۵- ۳۱ روایت دیگر با موضوع جایگاه حب اهل بیت (ع) (به همراه مشترکات موضوعی).

نمودار ۱-۲- تقسیم بندی موضوعی روایات با موضوع جایگاه حب اهل بیت (ع)



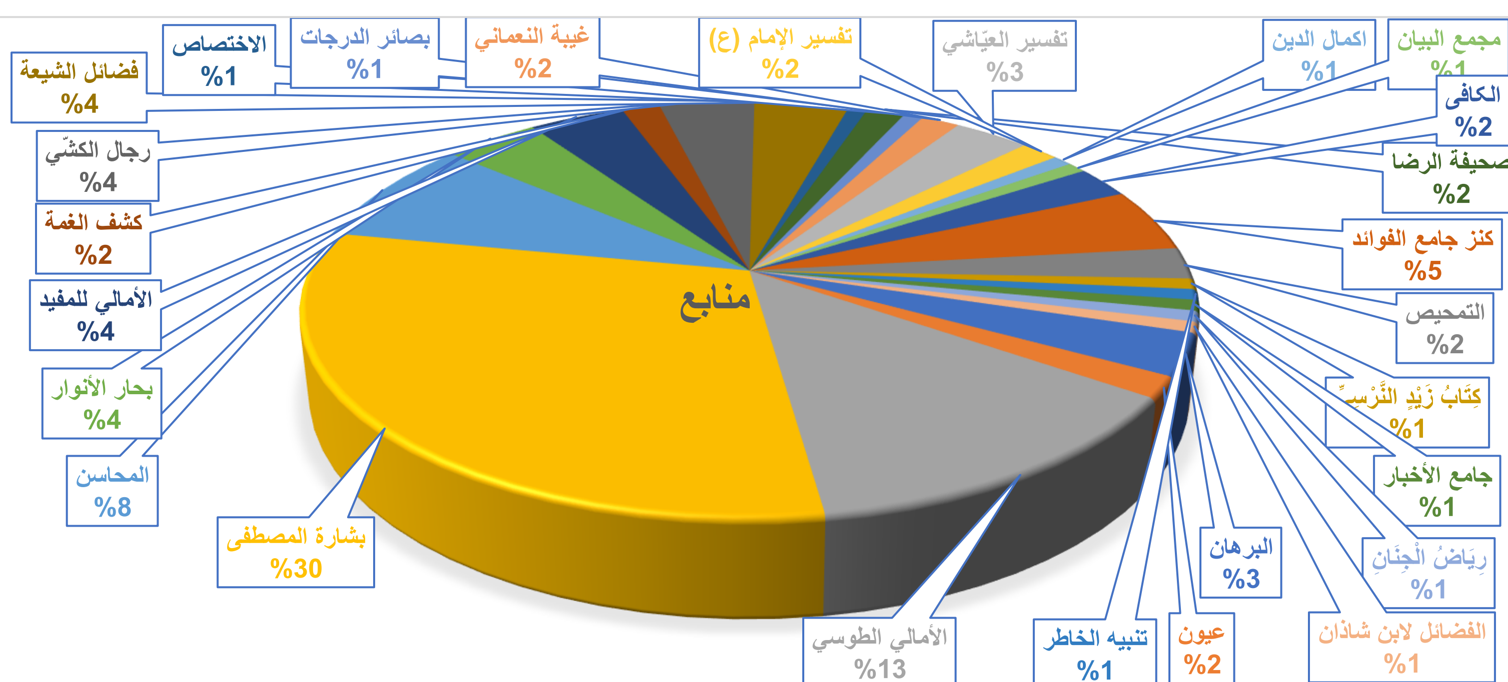
۱-۱۱- اطلاعات آماری منابع روایی احادیث

همان طور که ذکر شد این باب ، شامل ۹۸ روایت می باشد ، حال می خواهیم به بیان منابعی که این روایات از آنها نقل شده بپردازیم تا اطلاعاتی در مورد آنها داشته باشیم که خود قرینه ای است بر ضعف یا قدرت سندی روایت.

این مجموعه روایات مورد بحث ما ، از ۲۶ منبع اصلی و ۷۶ منبع فرعی روایت شده که آنها را بیان خواهیم کرد و همچنین در فصلی جدا به توضیحی مختصر در مورد آن منابع بسنده خواهیم کرد و هدف اصلی از این کار بررسی صحت انتساب روایات کتب به نویسنده ی آن می باشد.

الأمالی للشیخ الطوسی ، عیون أخبار الرضا (ع) ، البرهان فی تفسیر القرآن ، بشاره المصطفی ، کشف الغمه فی معرفه الأئمه (ط – القدیمه) ، ارجاعات به خود بحار الأنوار ، الأمالی (للمفید) ، المحاسن ، رجال الکشّی ، فضائل الشیعه ، الاختصاص ، صحیفه الرضا (ع) ، بصائر الدرجات ، غیبه النعمانی ، تفسیر العیاشی ، تفسیر الإمام (ع) ، اکمال الدین ، مجمع البیان ، کافی ، کنز جامع الفوائد ، التمحیص ، كِتَابُ زَيْدٍ النَّرْسِي ، تنبیه الخاطر ، جامع الأخبار ، رِيَاضُ الْجِنَانِ و کتاب الفضائل لابن شاذان.

نمودار ۱-۳- فهرست منابع



فصل دوم

شفاعت پیامبر اکرم(ص)

۲-۱- روایات شفاعت پیامبر اکرم(ص) از محبین و شیعیان خود و اهل بیتشان(ع)

بعد از ذکر روایات بیانگر شفاعت ، به توضیحی در مورد شفاعت خواهیم پرداخت و همانطور که ذکر شد مجموعا در این باب ۷ روایت ذیل همین موضوع موجود می باشد.

شایان ذکر است روایات ۲ ، ۳ ، ۷ ، ۴۱ ، ۵۱ ، ۷۰ و ۹۶ با موضوع شفاعت می باشند که به بیات تک تک آنها خواهیم پرداخت.

۱- **روایت ۲** : بِإِسْنَادِ التَّمِيمِی عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِی ع قَالَ: قَالَ النَّبِی ص لِعَلِی بَشِّرْ شِيعَتَکَ أَنِّی الشَّفِيعُ لَهُمْ يوْمَ الْقِيامَه وَقْتَ لَا تَنْفَعُ فِيهِ إِلَّا شَفَاعَتِی.[1]

ترجمه : رسول خدا صلى اللّه عليه و آله بعلیّ فرمود: شیعیانت را بشارت ده که من شفیع آنانم در روز رستاخیز،روزی که هیچ چیز (مال و فرزند) در آن سودی نخواهد داشت مگر شفاعت من.[2]

بررسی سندی : با توجه به استناد کلینی به کتاب عیون ، در آن کتاب هم سلسله سندی جز این برایش یافت نشد. الحسن بن عبدالله بن محمد بن علی التمیمی،مجهول ، الرضاع،معصوم ، ابائه،معصوم .(حدیث ضعیف)

۲- **روایت ۳** : ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ ابْنِ قُولَوَيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْوَابِشِی عَنْ أَبِی الْوَرْدِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يقُولُ إِذَا كَانَ يوْمُ الْقِيامَه جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِی صَعِيدٍ وَاحِدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ

---

[1] . شیخ صدوق، عیون الأخبارالرضا(ع)، ج۲، ص۶۸.

[2] . شیخ صدوق، عیون الأخبارالرضا(ع)، ترجمه مستفید و غفاری، ج۲، ص۱۲۲.

عُرَاه حُفَاه فَيوقَفُونَ عَلَى طَرِيقِ الْمَحْشَرِ حَتَّى يعْرَقُوا عَرَقاً شَدِيداً وَ تَشْتَدَّ أَنْفَاسُهُمْ فَيمْكُثُونَ كَذَلِکَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَى فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً[1] قَالَ ثُمَّ ينَادِي مُنَادٍ مِنْ تِلْقَاءِ الْعَرْشِ أَينَ النَّبِی الْأُمِّی قَالَ فَيقُولُ النَّاسُ قَدْ أَسْمَعْتَ كُلًّا فَسَمِّ بِاسْمِهِ قَالَ فَينَادِي أَينَ نَبِی الرَّحْمَه مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فَيقُومُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَيتَقَدَّمُ أَمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ حَتَّى ينْتَهِی إِلَى حَوْضٍ طُولُهُ مَا بَينَ أَيلَه وَ صَنْعَاءَ فَيقِفُ عَلَيهِ ثُمَّ ينَادِي بِصَاحِبِكُمْ فَيقُومُ أَمَامَ النَّاسِ فَيقِفُ مَعَهُ ثُمَّ يؤْذَنُ لِلنَّاسِ فَيمُرُّونَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَبَينَ وَارِدٍ يوْمَئِذٍ وَ بَينَ مَصْرُوفٍ فَإِذَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ يصْرَفُ عَنْهُ مِنْ مُحِبِّينَا أَهْلَ الْبَيتِ بَكَى وَ قَالَ يا رَبِّ شِيعَه عَلِی يا رَبِّ شِيعَه عَلِی قَالَ فَيبْعَثُ اللَّهُ عَلَيهِ مَلَكاً فَيقُولُ لَهُ مَا يبْكِيکَ يا مُحَمَّدُ قَالَ فَيقُولُ وَ كَيفَ لَا أَبْكِی لِأُنَاسٍ مِنْ شِيعَه أَخِی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَرَاهُمْ قَدْ صُرِفُوا تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ مُنِعُوا مِنْ وُرُودِ حَوْضِی قَالَ فَيقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ يا مُحَمَّدُ قَدْ وَهَبْتُهُمْ لَکَ وَ صَفَحْتُ لَکَ عَنْ ذُنُوبِهِمْ وَ أَلْحَقْتُهُمْ بِکَ وَ بِمَنْ كَانُوا يتَوَلَّوْنَ مِنْ ذُرِّيتِکَ وَ جَعَلْتُهُمْ فِی زُمْرَتِکَ وَ أَوْرَدْتُهُمْ حَوْضَکَ وَ قَبِلْتُ شَفَاعَتَکَ فِيهِمْ وَ أَكْرَمْتُکَ بِذَلِکَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَينِ ع فَكَمْ مِنْ بَاکٍ يوْمَئِذٍ وَ بَاكِيه ينَادُونَ يا مُحَمَّدَاهْ إِذَا رَأَوْا ذَلِکَ قَالَ فَلَا يبْقَى أَحَدٌ يوْمَئِذٍ كَانَ يتَوَالانَا وَ يحِبُّنَا وَ يتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّنَا وَ يبْغِضُهُمْ إِلَّا كَانَ فِی حِزْبِنَا وَ مَعَنَا وَ وَرَدَ حَوْضَنَا[2].

ترجمه : شنیدم که امام باقر علیه السّلام می‌فرماید : هنگامی که قیامت برپا شود خداوند همه مردم از پیشینیان و آیندگان را عریان و پابرهنه در یک مکان جمع می‌کند پس بر راه محشر می‌ایستند تا جایی که به شدّت عرق می‌کنند و نفس‌هایشان به شماره می‌افتد. و در آن حالت تا جایی که خدا بخواهد متوقّف می‌شوند و آن سخن خداوند است که می‌فرماید: «جز صدای آهسته نخواهی شنید» ، سپس فرمود:منادی از درون عرش ندا در می‌دهد:پیامبر امّی کجاست؟ امام می‌گوید : پس مردم می‌گویند:سخن خود را به همه شنواندی.پس او را به اسمش نام ببر.پس ندا می‌آید:پیامبر رحمت محمّد بن عبد اللّه کجاست؟پس رسول خدا برمی‌خیزد و در مقابل تمامی مردم حرکت می‌کند و به حوضی می‌رسد که طول آن به اندازۀ فاصلۀ

---

[1] طه(۲۰):۱۰۸.

[2] شیخ طوسی، أمالی، ج۱، ص۶۷ ؛ طبری، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی (ط – القدیمه)، النص، ص۳ ؛ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه (ط – القدیمه)، ج۱، ص۱۳۷ ؛ همان، ص۱۴۲ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۸، ص۱۷ ؛ کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص۲۵۹ ؛ شیخ مفید، الأمالی، النص، ص۲۹۱ ؛ فیض کاشانی، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، النص، ص۳۵۹ ؛ حرعاملی، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه (کلیات حدیث قدسی)، ص۶۰۶ ؛ همان، ص۵۱۸ ؛ قمی، تفسیر القمی، ج۲، ص۶۵ ؛ مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج۲، ص۴۶۸ ؛ استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص۳۱۱ ؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج۳، ص۳۲۱ ؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۷۷۷ ؛ قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۸، ص۳۵۲.

میان ایله و صنعاء است،پس بر آن می‌ایستد پس دوست و همراه شما (علی بن ابی طالب) را فرا می‌خواند پس در مقابل مردم بلند می‌شود و به همراه پیامبر می‌ایستد.آنگاه به مردم اجازه عبور داده می‌شود.امام باقر علیه السّلام می‌فرماید:در این میان که شخصی واردشده و دیگری عبور می‌کند هنگامی که رسول خدا می‌بیند از دوستان ما اهل بیت (به سوی دوزخ) رهسپار می‌شوند،می‌گرید و می‌فرماید:پروردگارا، او شیعهٔ علی است.پس خداوند فرشته‌ای را به سویش می‌فرستد و عرضه می‌دارد:ای محمد!چه چیز تو را به گریه واداشته است؟می‌گوید:چگونه برای مردم از شیعیان برادرم علی بن ابی طالب نگریم درحالی که می‌بینم به سوی دوزخیان رهسپارند و از وارد شدن به حوضم منع شده‌اند ، پس خداوند می‌فرماید:ای محمد!آنان را به تو بخشیدم و از گناهانشان درگذشتم و آنان را به تو و کسانی از فرزندانت که ولایت تو را پذیرفته‌اند ملحق ساختم و آنان را در گروه تو وارد کردم و بر حوض تو داخل ساختم و شفاعت تو را در مورد ایشان پذیرفتم،و تو را این‌چنین گرامی داشتم.پس امام باقر علیه السّلام فرمود:چه بسیار گریه‌کنندگانی در آن روز هنگامی که این‌چنین می‌بینند که می‌گویند:ای محمد! ، امام در ادامه می‌فرماید:پس در آن روز کسی باقی نمی‌ماند که ما را دوست داشته باشد و ولایت ما را پذیرفته باشد جز آن‌که در گروه ماست و در حوض ما داخل می‌شود[1].

بررسی سندی : محمد بن محمد بن النعمان المفید،امامی، ثقه جلیل ، جعفر بن محمد بن قولویه،امامی، ثقه جلیل ، الحسین بن محمد بن عامر،امامی،ثقه ، المعلی بن محمد البصری،امامی،ثقه (ثقه جلیل علی التحقیق،مضطرب الحدیث و مضطرب المذهب عند النجاشی) ، محمد بن جمهور العمی،غیر امامی،ضعیف ، الحسن بن محبوب السراد،امامی،ثقه جلیل ، أبو محمد الوابشی،امامی،ثقه ، أبو الورد ، محمد بن علی الباقر ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۳- **روایت ۷ :** جا، المجالس للمفید ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ عَنِ الْجِعَابِی عَنِ ابْنِ عُقْدَه عَنْ أَبِی عَوَانَه مُوسَی بْنِ یوسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیمَانَ عَنِ الْحُسَینِ الْأَشْقَرِ عَنْ قَیسٍ عَنْ لَیثٍ عَنْ أَبِی لَیلَی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْزَمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَیتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِی اللَّهَ یوْمَ الْقِیامَه وَ هُوَ یوَدُّنَا دَخَلَ الْجَنَّه بِشَفَاعَتِنَا وَ الَّذِی نَفْسِی بِیدِهِ لَا ینْفَعُ عَبْداً عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَه حَقِّنَا.

ترجمه : رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: همواره دوستدار اهل بیت باشید.پس به درستی که هرکس در روز قیامت خدا را ملاقات کند درحالی که ما را دوست دارد با شفاعت ما داخل در بهشت

[1] شیخ طوسی، أمالی، ترجمه حسن زاده، ج۱، ص۱۴۹.

می‌گردد، سوگند به کسی که جانم در دست اوست کردار هیچ بنده‌ای جز با شناخت حق ما به او سودی نمی‌بخشد.

بررسی سندی : محمد بن محمد بن النعمان المفيد،امامی،ثقه جليل ، محمد بن عمر بن محمد بن سالم الجعابی،امامی،ثقه جليل ، أحمد بن محمد بن سعيد ،ابن عقده،غير امامی،ثقه جليل ، أبو عوانه موسى بن يوسف بن راشد الكوفی،مجهول ، محمد بن سليمان بن بزيغ الخزاز،مجهول ، الحسين الأشقر،مجهول ، قيس بن الربيع الأسدی،غير امامی،ضعيف ، ليث بن أبی سليم بن زنيم،غير امامی،ضعيف ، عبد الرحمن بن أبی ليلى الأنصاری،امامی،ثقه ، الحسين بن علی سيد الشهداء ع،معصوم،معصوم ، رسول الله ص،معصوم،معصوم. (حديث ضعيف)

۴- **روایت ۴۱ :** ما، الأمالی للشيخ الطوسی عَنِ الْفَحَّامِ عَنِ الْمَنْصُورِی عَنْ سَهْلِ بْنِ يعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطَهَّرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيمَانَ الدَّيلَمِی عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلَ سَمَاعَه بْنُ مِهْرَانَ عَلَى الصَّادِقِ ع فَقَالَ لَهُ يا سَمَاعَه مَنْ شَرُّ النَّاسِ قَالَ نَحْنُ يا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْنَتَاهُ ثُمَّ اسْتَوَى جَالِساً وَ كَانَ مُتَّكِئاً فَقَالَ يا سَمَاعَه مَنْ شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ فَقُلْتُ وَ اللَّهِ مَا كَذَبْتُکَ يا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَحْنُ شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ لِأَنَّهُمْ سَمَّوْنَا كُفَّاراً وَ رَافِضَه فَنَظَرَ إِلَی ثُمَّ قَالَ كَيفَ بِكُمْ إِذَا سِيقَ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّه وَ سِيقَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَينْظُرُونَ إِلَيكُمْ وَ يقُولُونَ ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ يا سَمَاعَه بْنَ مِهْرَانَ إِنَّهُ مَنْ أَسَاءَ مِنْكُمْ إِسَاءَه مَشَينَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يوْمَ الْقِيامَه بِأَقْدَامِنَا فَنَشْفَعُ فِيهِ فَنُشَفَّعُ وَ اللَّهِ لَا يدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ عَشَرَه رِجَالٍ وَ اللَّهِ لَا يدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ خَمْسَه رِجَالٍ وَ اللَّهِ لَا يدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ ثَلَاثَه رِجَالٍ وَ اللَّهِ لَا يدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَتَنَافَسُوا فِی الدَّرَجَاتِ وَ أَكْمِدُوا عَدُوَّكُمْ بِالْوَرَعِ[1].

ترجمه : سماعه بن مهران به حضور امام صادق علیه السّلام شرفیاب شد.پس امام علیه السّلام به او فرمود: ای سماعه بدترین مردم کیست؟عرضه داشت:ما،ای فرزندان رسول خدا.راوی گوید:پس امام خشمناک شد تا گونه‌هایش سرخ گشت آنگاه راست نشست و پیش از آن تکیه داده بود. پس فرمود:ای سماعه!بدترین مردم کیست؟پس گفتم:ای فرزند رسول خدا!به خدا سوگند به شما دروغ نگفتم.ما در نزد مردم بدترین مردم هستیم.زیرا آنان ما را بی‌دین و پیمان‌شکن نام می‌نهند.پس امام به من نگریست آنگاه فرمود:چگونه‌اید هنگامی که شما به سوی بهشت برده شوید و آنان به سوی دوزخ روان گردند پس به سوی شما می‌نگرند

[1] شیخ طوسی، أمالی، ج۱، ص۳۰۱.

و می‌گویند:«چرا مردمانی را که از اشرار می‌شمردیم و مسخره‌شان می‌کردیم نمی‌بینیم؟»[1] ای سماعه بن مهران! به خدا سوگند هرکس از شما گناهی مرتکب شود ما اهل بیت در روز قیامت به نزد خداوند آمده و او را شفاعت می‌نمائیم و شفاعتمان پذیرفته می‌گردد. به خدا سوگند از شما ده‌نفر در دوزخ داخل نمی‌گردد.به خدا سوگند از شما پنج نفر در دوزخ داخل نمی‌گردد.به خدا سوگند از شما سه نفر در دوزخ داخل نمی‌گردد به خدا سوگند از شما یک نفر هم در دوزخ داخل نمی‌گردد.پس به درجات الهی با یکدیگر رقابت کنید و دشمنانتان را با پرهیزگاری اندوهگین سازید.

بررسی سند : الحسن بن محمد بن یحیی الفحام،غیر امامی،ثقه ، محمد بن احمد بن عبیدالله المنصوری،مجهول ، سهل بن یعقوب بن إسحاق ابوالسری،مجهول ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطَهَّرٍ،مجهول ، محمد بن سلیمان الدیلمی،غیر امامی،ضعیف جدا ، سلیمان الدیلمی،غیر امامی،ضعیف. (حدیث ضعیف)

۵- **روایت ۵۱** : بشا، بشاره المصطفی بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنِ ابْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَه أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَه وَ لَوْ أَتَوْنِي بِذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ الضَّارِبُ بِسَيْفِهِ أَمَامَ ذُرِّيَّتِي وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا عَلَيْهِ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ[2].

ترجمه : با همین سند از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: چهار گروه را من شفاعت می‌کنم روز قیامت،گرچه با گناهان اهل زمین وارد شوند: دفاع‌کننده با شمشیر پیشاپیش ذریه‌ام،برآورنده حاجات آنها و کوشش‌کننده در حاجات آنها هنگام اضطرار و دوستدار آنها به قلب و زبان.

بررسی سند : اَلصَّدُوق،ثقه جلیل ، مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ،ثقه ، مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ ثَابِتٍ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ اَلْعَبَّاسِ،مجهول ، اَلْحَسَنِ بْنِ اَلْحُسَيْنِ اَلْعُرَنِيِّ،مجهول ، عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ،ثقه ، عَطَاءِ بْنِ اَلسَّائِبِ،مجهول ، اِبْنِ يحيی،ثقه ، اِبْنِ عَبَّاسٍ،ثقه. (حدیث ضعیف)

---

[1] ص(۳۸):۶۲.

[2] طبری، بشاره المصطفی، ص ۲۰.

۶- **روایت ۷۰ :** بشا، بشاره المصطفی عَنِ ابْنِ شَیخِ الطَّائِفَه عَنْ وَالِدِهِ عَنِ الْفَحَّامِ عَنْ عَمِّهِ عُمَرَ بْنِ یحْیی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِیهِ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ امیرالمؤمنین ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَه أَنَا لَهُمُ الشَّفِیعُ یوْمَ الْقِیامَه الْمُحِبُّ لِأَهْلِ بَیتِی وَ الْمُوَالِی لَهُمْ وَ الْمُعَادِی فِیهِمْ وَ الْقَاضِی لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَ السَّاعِی لَهُمْ فِیمَا ینُوبُهُمْ مِنْ أُمُورِهِمْ[1].

ترجمه : حضرت امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوارشان از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که فرمودند: چهار گروهند که روز قیامت من شفیع آنها خواهم بود: دوستداران اهلبیتم، و کسانی که ولایت آنها را برگزیده و نسبت به دشمنانشان عداوت و دشمنی دارند، و کسانی که حاجتهای آنها را برمی‌آورند، و کسانی که سعی و تلاش می‌کنند برای آنها در اموری که از آنها نیابت دارند.

بررسی سندی : حسن بن محمد طوسی،ثقه ، محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی،ثقه جلیل،ثقه عین ، الحسن بن محمد بن یحیی الفحام،غیر امامی،ثقه ، عُمَرَ بْنِ یحْیی،مجهول ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ الاشعری،ثقه ، أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ،مجهول. (حدیث ضعیف)

۷- **روایت ۹۶ :** کِتَابُ زَیدٍ النَّرْسِی، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ مُوسَی ع الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِیکُمْ یکُونُ عَارِفاً یشْرَبُ الْخَمْرَ وَ یرْتَکِبُ الْمُوبِقَ مِنَ الذَّنْبِ نَتَبَرَّأُ مِنْهُ فَقَالَ تَبَرَّءُوا مِنْ فِعْلِهِ وَ لَا تَبَرَّءُوا مِنْهُ أَحِبُّوهُ وَ أَبْغِضُوا عَمَلَهُ قُلْتُ فَیسَعُنَا أَنْ نَقُولَ فَاسِقٌ فَاجِرٌ فَقَالَ لَا الْفَاسِقُ الْفَاجِرُ الْکَافِرُ الْجَاحِدُ لَنَا النَّاصِبُ لِأَوْلِیائِنَا أَبَی اللَّهُ أَنْ یکُونَ وَلِینَا فَاسِقاً فَاجِراً وَ إِنْ عَمِلَ مَا عَمِلَ وَ لَکِنَّکُمْ تَقُولُونَ فَاسِقُ الْعَمَلِ فَاجِرُ الْعَمَلِ مُؤْمِنُ النَّفْسِ خَبِیثُ الْفِعْلِ طَیبُ الرُّوحِ وَ الْبَدَنِ وَ اللَّهِ مَا یخْرُجُ وَلِینَا مِنَ الدُّنْیا إِلَّا وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ یحْشُرُهُ اللَّهُ عَلَی مَا فِیهِ مِنَ الذُّنُوبِ مُبْیضّاً وَجْهُهُ مَسْتُورَه عَوْرَتُهُ آمِنَه رَوْعَتُهُ لَا خَوْفٌ عَلَیهِ وَ لَا حُزْنٌ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ لَا یخْرُجُ مِنَ الدُّنْیا حَتَّی یصَفَّی مِنَ الذُّنُوبِ إِمَّا بِمُصِیبَه فِی مَالٍ أَوْ نَفْسٍ أَوْ وَلَدٍ أَوْ مَرَضٍ وَ أَدْنَی مَا یصَفَّی بِهِ وَلِینَا أَنْ یرِیهُ اللَّهُ رُؤْیا مَهُولَه فَیصْبِحُ حَزِیناً لِمَا رَأَی فَیکُونُ ذَلِکَ کَفَّارَه لَهُ أَوْ خَوْفاً یرِدُ عَلَیهِ مِنْ أَهْلِ دَوْلَه الْبَاطِلِ أَوْ یشَدَّدُ عَلَیهِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَیلْقَی اللَّهَ طَاهِراً مِنَ الذُّنُوبِ آمِناً رَوْعَتُهُ بِمُحَمَّدٍ ص وَ امیرالمؤمنین ع ثُمَّ یکُونُ أَمَامَهُ أَحَدُ الْأَمْرَینِ رَحْمَه اللَّهِ الْوَاسِعَه الَّتِی هِی أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِ أَهْلِ

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص ۱۷۱ ؛ شیخ طوسی، أمالی، ج ۱، ص ۲۸۶.

الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ شَفَاعَه مُحَمَّدٍ وَ اميرالمؤمنين صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِمَا إِنْ أَخْطَأَتْهُ رَحْمَه رَبِّهِ أَدْرَكَتْهُ شَفَاعَه نَبِيهِ وَ اميرالمؤمنين ص فَعِنْدَهَا تُصِيبُهُ رَحْمَه رَبِّهِ الْوَاسِعَه.

ترجمه : به نقل از زید به امام کاظم علیه السلام گفتم: دوستی از دوستان (و شیعیان) شما،عارف (و مؤمن به حق و ولایت شما) است؛امّا شراب می‌خورد و مرتکب گناهان مهلک می‌شود.از او برائت بجوییم؟ فرمود:«از کردارش برائت بجویید؛ امّا از خودش برائت نجویید.خودش را دوست بدارید؛امّا کردارش را دشمن بدارید . فرمود: نه، فاسق و فاجر همان کافری است که ما و دوستان ما را انکار می‌کند. خداوند نخواسته که دوست ما، فاسق و هرزه باشد، گرچه هر عملی را انجام دهد، ولی شما او را، بدکار و هرزه‌کار بگویید و مؤمن باطن و پلید کردار، پاک جان و پاک بدن بدانید. به خدا سوگند، دوست ما از دنیا بیرون نرود مگر این که خدا، پیامبرش و ما از او راضی باشیم. خداوند او را با همه گناهانش با صورت سفید، عورت پوشیده، آسوده خاطر و بدون ترس و اندوهی محشور می‌سازد؛ زیرا او از دنیا بیرون نمی‌رود مگر این که از گناهان پاک می‌شود؛ یا با گرفتاری مالی، یا جانی، یا گرفتاری دیگری در باره فرزند، یا بیماری. و کم‌ترین چیزی که دوست ما با آن، از گناه پاک می‌شود، موارد وحشتناکی است که خدا در خواب به او نشان می‌دهد و بامدادان با غم و اندوه بیدار می‌شود و این خواب ترسناک، کفّاره گناه او می‌شود، یا ترسی که از حکومت باطل در دل او جا می‌گیرد، یا این که دمِ مرگ جانش به سختی گرفته می‌شود. پس خدا را در حالی دیدار می‌کند که از گناهان پاک و خاطرش به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام آسوده است. آن گاه پیشاپیش او یکی از دو امر است رحمت گسترده خدا که از همه مردم زمین گسترده‌تر است و شفاعت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام. اگر رحمت گسترده خدا او را نگیرد، شفاعت پیامبر و امیرمؤمنان علی علیه السلام او را دریابد و آن گاه رحمت گسترده خدا او را فرامی‌گیرد و احسان و فضل او نیز شامل حالش خواهد بود.

بررسی سندی : زید نرسی اصل دارد ؛ ولی شواهدی وجود دارد دال بر اینکه این کتاب موجود در دست ما آن اصل تألیف شده توسط زید نرسی نمی‌باشد.[1] (حدیث ضعیف)

[1] . رجوع شود به کتاب شناسی.

۲-۲- شفاعت چیست

لفظ شفاعت به معنی ضمیمه کردن یا اتصال دادن چیزی به چیزی دیگر است.[۱] شفاعت را ، واسطه شدن یک مخلوق، میان خداوند و مخلوقات دیگر برای رساندن خیر یا دفع شر دانسته‌اند.[۲] همانطور که بر اساس حدیثی صحیح از امام علی(ع)، توبه‌ی انسان گنهکار، او را از استحقاق کیفر بیرون آورده و مستحق عفو خداوند می‌کند: «لاشَفیعَ أنْجَحُ مِنَ التّوبَه : هیچ شفاعتی نجات‌بخش‌تر از توبه نیست».[۳] به باور علامه طباطبایی شخصی که مشمول شفاعت می‌شود اسباب شمول رحمت الهی را به صورت ناقص در وجود خود دارد به صورتی که خدا از او رفع عذاب کند یا بر درجه و رتبه او بیفزاید و با منضم کردن خود به شخص شفیع ، گویی سببیت را کامل می‌کند و مشمول رحمت الهی می‌شود. اعتقاد به شفاعت در ادیان آسمانی دیگر همچون یهودیت و مسیحیت نیز وجود دارد.[۴] قابل ذکر است که پیامبر اکرم (ص) و اولادهم المعصومین (ع) تنها کسانی را شفاعت می‌نمایند که خداوند رضایت دهد: «لا یشْفَعُونَ إلاّ لِمَنِ ارتَضی»[۵] و

---

۱ . ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «شفع».

۲ . سید مرتضی، رسائل، ج۲، ص۲۷۳.

۳ . کلینی، کافی، (ط – الإسلامیه)، ج۸، ص۱۹ ؛ کلینی، کافی (ط – دار الحدیث)، ج۱۵، ص۶۱ ؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۵۷۴ ؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، ج۶، ص۱۹ ؛ علی بن حسین(ع)، الصحیفه السجادیه، ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص۳۹ ؛ حرانی حلبی، تحف العقول، النص، ص۹۰ ؛ همان، ص۹۳، ح۴۹۶۵ ؛ همان، ج۴، ص۳۸۵ ؛ همان، ص۴۰۶ ؛ شیخ صدوق، الأمالی، النص، ص۳۲۱ ؛ شیخ صدوق، التوحید، ص۷۳ ؛ شیخ صدوق، إعتقادات الإمامیه، ص۶۶ ؛ صبحی صالح، نهج البلاغه، ص۵۴۰ ؛ کراجکی، کنز الفوائد، ج۱، ص۲۷۸ ؛ حلی، مجموعه ورام، ج۲، ص۳۹ ؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۹، ص۳۰۱ ؛ شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمه اللهامیم، ص۳۷۳ ؛ دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص۱۸۶ ؛ مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط – القدیمه)، ج۹، ص۳۳۳ ؛ همان، ج۱۳، ص۱۶۷ ؛ همان، ص۱۶۹ ؛ مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضه، ج۱۱، ص۲۰۸ ؛ فیض کاشانی، الوافی، ج۲۶، ص۱۸ ؛ همان، ص۲۲۵ ؛ همان، ص۲۳۴ ؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۳۳۴ ؛ علامه مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج۲۵، ص۳۹ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۷۴، ص۲۳۸ ؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج۴، ص۲۱۱ ؛ حسینی مدنی شیرازی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج۱، ص۳۸۴ ؛ النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۱، ص۳۶۶ ؛ خویی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج۲۱، ص۴۵۶ ؛ قمی، سفینه البحار، ج۸، ص۴۵۳ ؛ طریحی، مجمع البحرین، ج۲، ص۴۱۶ ؛ مدنی، الطراز الأول و الکناز لما علیه من لغه العرب المعول، ج۵، ص۶۵. سلسه سند: محمد بن علی بن الحسین بن بابویه،امامی،ثقهٔ جلیل ، علی أمیر المؤمنین ع،معصوم. (حدیث صحیح)

۴ . دایره المعارف کتاب مقدس، ص۴۱۱.

۵ . سوره انبیاء(۲۱):۲۸.

در عرض خدا شفاعت هیچ شفاعت کننده ای کارساز نیست، «مَنْ ذَا الَّذِی یشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ»، «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟»[1].

بحث شفاعت از مباحثی است که در آیات قرآن کریم و احادیث ائمـه(ع) مکـرراً بـه آن اشاره شده و از ارکان عقاید اسلامی و مسلمات دین اسلام به حساب آمده و مـسلمانان، بـه طور اجماعی، اصل شفاعت را قبول داشته. ملاصدرا برای تبیین بحث شفاعت، عقل نظری را عاجز از تکفل این امر دانـسته و تنهـا راه مناسب را متابعت از وحی الهی و احادیث معصومین(ع) معرفی کرده است. وی با وسـیع دانستن دامنهی شفاعت، آن را شامل این دنیا و آخرت دانسته و معتقد شده است که شفیع واقعی و علی الاطلاق، کسی نیست جز خداوند متعال و شفاعت دیگران میـسر نمـیگـردد، مگر تنها به اذن او. صدرالمتألهین در آثار خود، شفاعت را به دو معنی به کار بـرده اسـت کـه عبـارت انـد از وساطت برای تابش نورالهی و وساطت برای دفع ضرر و اسقاط عذاب الهی. برای بهرهمندی از شفاعت به معنای «وساطت برای تابش نور الهی»، به دو امر باید توجه ویژه کرد ۱- کسب شایستگی لازم برای دریافت نـور الهـی، نیازمنـد داشـتن مناسـبت خـاص بـا حضرت الوهیت میباشد. ۲-شیوه ی بهره مندی انسانها از نور الهی، با دوری و نزدیکی آنها به خداوند، متفـاوت میگردد. شفاعت به معنای دوم، یعنی «وساطت برای آمرزش گناهان و رفـع عقـاب در قیامـت تنها شامل گروه خاصی از انسان‌های گنهکار، یعنی نفوس ناطقه ی ناقصه ی مشتاق به کمال عقلی و اهل توحید معصیتکار میباشد که در جریان آن، فرد آبرومندی با ضـمیمه کـردن خود به افراد مذکور، زمینه و شایستگی بخشش گناهان و نجات آنان از عذاب الهی را فراهم میسازد. فاتح باب این نوع از شفاعت، نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مـصطفی(ص) اسـت کـه پس از وی، ملائکه، پیامبران و اولیا و مؤمنین کامل به این امر مـأذون مـیباشـند. آخـرین شفیع نیز به حکم «ارحم الراحمین» خداوند متعال است[2].

---

[1] . بقره(۲):۲۵۵.

[2] . فنی اصل، شفاعت از دیدگاه صدر المتالهین، ص۱۲۷ .

۲-۲-۱- شرایط شفاعت شوندگان روز قیامت

شرط اصلی و مهم برای این که تحت شفاعت قرار گیریم ، رضایت خداوند است «لا یشْفَعُونَ إلاّ لِمَنِ ارْتَضی».[۱]

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«هرکس دوست دارد شفاعت در مورد او سودمند واقع شود، باید در صدد جلب رضایت خداوند برآید. بدانید هیچ کس رضایت خداوند را جلب نخواهد کرد، مگر با اطاعت از خدا و پیامبر و اولیای الهی از آل محمد (صلی الله علیه وآله)».[۲]

۲-۲-۲- موانع شفاعت شوندگان روز قیامت

در برخی از آیات قرآن کریم و روایات ما ، برخی اعمال و اعتقادهایی را مطرح نموده که موجب سلب شفاعت از فرد می شود.[۳]

[۱] . انبیاء(۲۱):۲۸.

[۲] . مجلسی، بحار الانوار، ج۷۵، ص۲۲۰.

[۳] . معاد در قرآن، ج۲، ص۱۴۵.

۱- ترک کنندگان نماز[۱] ۲- منافقان ۳- منکران ولایت امام علی (علیه‌السلام) و ائمه اطهار(ع) ۴- سبک‌شماران نماز[۲] ۶-شراب خوار[۳] ۵- خیانت پیشه‌گان ۶- تکذیب کنندگان شفاعت ۷- آزاردهندگان ذرّیه و فرزندان رسول خدا(ص)[۴] ۸- دشمنان خاندان پیامبر(ص) (ناصبی‌ها)[۵] ۹- ستمگران ۱۰- کافران و مشرکان[۶].

۲-۳- شیعیان چه کسانی هستند

در این قسمت قصد داریم تا با تحقیق در مورد این که لفظ شیعه چه در معنای لفظی و چه در معنای اصطلاحی ، چه معنا و کاربردی دارد و آیا مراد جدی گوینده از آن چه بوده و در چه جاهایی در معنای عام و مطلق بکار رفته ، انشاءالله به شناختی بهتر در مورد بیان معصومین علیهم السلام از این لفظ در روایات سوق پیدا کنیم.

با تحقیق و بررسی مفهومی در مورد استفاده از لفظ شیعه در منابع اسلام به نتایج ذیل دست یافتیم:

---

[۱] . مدثر(۷۴):۴۲-۴۸.

[۲] . ری شهری، میزان الحکمه، ج۴، ص۱۴۷۲، ح۹۴۸۶ ؛ کلینی، کافی، (ط - الإسلامیه)، ج۳، ص۲۷۰ ؛ همان، ج۶، ص۴۰۱ ؛ همان، ص۲۴ ؛ همان، ج۱۲، ص۶۸۷ ؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام ، ج۹، ص۱۰۷ ؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج۲، ص۳۵۶ ؛ مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمه)، ج۹، ص۲۹۷ ؛ فیض کاشانی، الوافی، ج۷، ص۵۱ ؛ همان، ج۲۰، ص۶۳۷ ؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۴، ص۲۴ ؛ همان، ص۲۶ ؛ همان، ج۲۵، ص۳۲۹ ؛ حرعاملی، هدایه الأمه إلی أحکام الأئمه علیهم السلام، ج۲، ص۱۱ ؛ مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج۱۴، ص۳۴۴، ح۱۹۹ ؛ علامه مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج۱۵، ص۱۸ ؛ همان، ج۲۲، ص۲۵۷ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج۴۷، ص۸ ؛ همان، ج۶۳، ص۴۹۵ ؛ همان، ج۸۰، ص۹ ؛ بحرانی، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد)، ج۲۰، قسم۲، الصادق(ع)، ص۱۱۶۸ ؛ النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۷، ص۶۰ ؛ قمی، سفینه البحار، ج۴، ص۲۰۹ ؛ همان، ج۵، ص۱۵۰.

[۳] . قمی، سفینه البحار، ج۵، ص۱۵۰.

[۴] . ری شهری، میزان الحکمه، ج۴، ص۱۴۷۲، ح۹۴۸۷ ؛ هندی،کنز العمال، ج۱۴، ص۳۹۹، ح۳۹۰۵۹.

[۵] . هندی، کنز العمال، ج۱۴، ص۳۹۹، ح۳۹۰۵۹.

[۶] .همان.

۲-۳-۱- استفاده ی قرآن کریم از لفظ شیعه :

قرآن کریم می فرماید : هَذَا مِنْ شِیعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ[1] ، در اینجا معلوم میشود مراد از استفاده ی شیعه ، صرفا به معنای **پیرو** میباشد . طبق برداشتی که از سیاق آیه و مخاطب آیه که انسانی معمولی است ، **صرفا دوست** و کسی که نبوت حضرت موسی (ع) را پذیرفته است معنا میدهد.

قرآن کریم می فرماید : وَإِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْرَاهِیمَ[2] ، و به راستی ابراهیم از **پیروان** نوح بود .

که با توجه به مخاطب آیه که حضرت ابراهیم علیه السلام است و جایگاه ایشان به عنوان پیامبر الهی مقام رفیعی است بالطبع باید از معنی درخور ایشان استفاده کنیم که به این قرینه معلوم میشود مراد گوینده از لفظ شیعه در آیه ی شریف به معنای پیرو حقیقی میباشد نه پیرو ظاهری، همچنین برخی در تفسیر این واژه از کلمات مختلفی استفاده کرده اند که بیانگر و موید این برداشت میباشد، از جمله : پیرو و دنباله‌رو که مراد از پیروی و دنباله‌روی، تداوم خطّ فکری و مکتبی.

قرآن کریم می فرماید : ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ کُلِّ شِیعَه[3] ، آن گاه از هر گروهی بیرون خواهیم کشید ،که به معنای **گروه و فرقه** بکار رفته است.

قابل ذکر است که لفظ شیعه یازده بار در قرآن بکار رفته است ولی از نظر مفهومی به ۳ بخش قابل تقسیم هستند.

۱–صرفا دوست ۲–پیرو حقیقی ۳–گروه و فرقه.

۲-۳-۲- استفاده ی معصومین از لفظ شیعه:

در این قسمت سعی بر این است که با توجه به حجم وسیع روایات و جلوگیری از طولانی شدن بحث ، حتی الامکان روایاتی را بررسی کنیم که از تفاوت بیان آن‌ها در مقامات مختلف پی به کاربرد این واژه ببریم و عام و خاص بودن آن روشن شود.

---

[1] قصص(۲۸):۱۵.

[2] صافات(۳۷):۸۳.

[3] مریم(۱۹):۶۹.

۲-۳-۲-۱- روایاتی که استفاده ی لفظ شیعه در آن‌ها ، به معنای خاص برداشت میشود:

۱) از امام صادق (ع) منقول است : «وَ اَللَّهِ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى اَللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلاَّ بِالطَّاعَه وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَه مِنَ اَلنَّارِ وَ لاَ عَلَى اَللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّه مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِى وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُنَالُ وَلاَيَتُنَا إِلاَّ بِالْعَمَلِ وَ اَلْوَرَعِ[1] به خدا شیعهٔ ما نباشد جز کسی‌که از خدا بپرهیزد و او را فرمان برد، شیعه‌های ما شناخته نمی‌شوند جز به نشانهٔ تواضع و خشوع و امانتداری و کثرت یاد خدا و روزه و نماز و نیکی کردن به پدر و مادر و وارسی حال همسایگان،از درویشان و مستمندان و بدهکاران و یتیمان و راستگویی ».[2]

۲) موسی بن جعفر (علیهما السلام) فرمودند : «حقا که شیعیان ما فقط کسانی هستند که از ما پیروی کنند و گام خود را به جای گام ما گذارند و از آثار و اخلاق ما متابعت کنند، و اقتدا به کردار ما بنمایند». [3]

۳) حضرت زهرا (سلام الله علیها) می فرمایند: « إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَ تَنْتَهِى عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِلَّا فَلا ، اگر تو به اوامر ما عمل کنی و خود را از نواهی ما باز داری، از شیعیان ما هستی، و گرنه، نه!».[4]

۴) مردی به علی بن الحسین (ع) عرض کرد : « وَ قَالَ رَجُلٌ لِعَلِى بْنِ الْحُسَيْنِ ع: يا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمُ الْخُلَّصِ- فَقَالَ لَهُ: يا عَبْدَ اللَّهِ- فَإِذَنْ أَنْتَ كَإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ع الَّذِى قَالَ اللَّهُ فِيهِ: وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ. إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ[5] فَإِنْ كَانَ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِنْ لَمْ يكُنْ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ، وَ هُوَ طَاهِرٌ مِنَ الْغِشِّ وَ الْغِلِّ [فَأَنْتَ مِنْ مُحِبِّينَا] وَ إِلَّا فَإِنَّكَ إِنْ عَرَفْتَ أَنَّكَ بِقَوْلِكَ كَاذِبٌ فِيهِ، إِنَّكَ لَمُبْتَلًى بِفَالِجٍ لَا يفَارِقُكَ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ جُذَامٍ لِيكُونَ كَفَّارَه لِكِذْبِكَ هَذَا ، ای فرزند رسول الله من از شیعیان مخلص شما هستم. به ایشان فرمود: ای بنده ی خدا بنابراین تو مانند ابراهیم خلیل (ع) می باشی که خدا در مورد ایشان فرمود: و بی گمان ابراهیم از شیعیان اوست آنگاه که با دلی پاک به (پیشگاه) پروردگارش آمد. بنابراین اگر قلبت مانند قلب ایشان (ع) باشد پس تو از شیعیان ما می باشی و اگر قلبت مانند ایشان نباشد، و آن از فریب، تقلب و کینه به دور

---

[1]. کلینی، اصول کافی، ج۲، ص۷۴.

[2]. کلینی، اصول کافی، ترجمه آیت اللهی ، ج۳، ص۲۱۱.

[3]. مجلسی، بحارالانوار، ج۳، ص۳۹۴.

[4]. همان، ج۶۸، ص۱۵۵ ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكرى عليه السلام ؛ ص۳۸.

[5]. الصّافّات (۳۷) : ۸۴.

است (پس تو از محبان ما هستی)، و اگر می دانی که در آنچه گفتی دروغگوئی، به فلج مبتلا خواهی شد که تا مرگ با تو خواهد بود، یا گرفتار جذام خواهی شد که کفاره ای برای این دروغت باشد».

۵) مردی به علی بن الحسین (ع) عرض کرد : « قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَینِ بْنِ عَلِی یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مِنْ شِیعَتِکُمْ قَالَ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَدَّعِینَّ شَیئاً یقُولُ اللَّهُ لَکَ کَذَبْتَ وَ فَجَرْتَ فِی دَعْوَاکَ إِنَّ شِیعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ کُلِّ غِشٍّ وَ دَغَلٍ وَ لَکِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مَوَالِیکُمْ وَ مُحِبِّیکُم ، مردی به حضرتش گفت : یا ابن رسول الله من شیعه شما هستم ! حضرت فرمود: ای مرد از خدا بترس و ادعا مکن چیزی را که خداوند تکذیب نماید و بر ادعایت گناهکارت شمارد. شیعیان ما کسانی خواهند بود که قلبشان پاکیزه از غل و غش و خیانت باشد، لکن تو می توانی ادعا کنی که از علاقه مندان و دوستداران ما هستی».[1]

۶) امام صادق علیه السلام فرمودند :« عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَیلٍ عَنْ أَبِی حَمْزَه قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع شِیعَتُنَا أَقْرَبُ الْخَلْقِ مِنْ عَرْشِ اللَّهِ یوْمَ الْقِیامَه بَعْدَنَا ، شیعیان ما در روز قیامت بعد از ما نزدیک ترین مخلوقات خداوند به عرش پروردگارند ».[2]

۷) امام صادق علیه السلام فرمودند: « لو أتیت بشابّ من شباب الشّیعه لا یتفقّه، لأدّبته (لأوجعته) ، اگر جوان شیعه ای را نزد من بیاورند که بطور عمیق تفکر نمیکند (در دین خداوند) ، او را (بسختی) تأدیب می کنم.[3]

۸) امام محمد باقر علیه السلام فرمودند : « عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ یسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یعْلَمُونَ إِنَّما یتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ قَالَ نَحْنُ الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ عَدُوُّنَا الَّذِینَ لا یعْلَمُونَ وَ شِیعَتُنَا أُولُوا الْأَلْباب ، آیا کسانی که دانند با کسانیکه ندانند یکسانند، تنها خردمندان بیاد

---

[1].التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص۳۰۹ ؛ حلی، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورّام، ج۲، ص۱۰۶ ؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۵، ص۱۵۶ ؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۶۰۳ ؛

[2] . برقی، المحاسن، ج۱، ص۱۸۲، ح۱۷۷ ؛ غرر الأخبار، ص۳۷۷ ؛ دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص۴۵۷ ؛ کلینی، الکافی، ج۸، ص۳۶۵، ح۵۵۶ ؛ فیض کاشانی، الوافی، ج۵، ص۸۰۸ ؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج۷، ص۱۸۶، ح۴۱ ؛ همان، ج۲۷، ص۱۲۶، ح۱۱۴.

[3] . برقی، المحاسن، ج۱، ص۲۲۸، ح۱۶۱ ؛ کلینی، الکافی، مقدمه، ص۷ ؛ مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص۱۳۳ ؛ حرعاملی، الفصول المهمه فی أصول الأئمه، ج۱، ص۶۷۸، ح۱۰۸۶ ؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج۱، ص۲۱۴، ح۱۶ ؛ همان، ح۱۷.

می گیرند فرمود: ما هستیم کسانی که می دانند و آنها که نمی دانند دشمنان مایند و شیعیان ما خردمندانند ».[1]

۹) امام صادق علیه السلام فرمودند: « أَبُو عَلِی الْأَشْعَرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ لِی یا جَابِرُ أَ یکْتَفِی مَنِ انْتَحَلَ التَّشَیعَ أَنْ یقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَیتِ فَوَ اللَّهِ مَا شِیعَتُنَا إِلَّا مَنِ اتَّقَی اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا کَانُوا یعْرَفُونَ یا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ الْأَمَانَه وَ کَثْرَه ذِکْرِ اللَّهِ وَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاه وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَینِ وَ التَّعَاهُدِ لِلْجِیرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْکَنَه وَ الْغَارِمِینَ وَ الْأَیتَامِ وَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ تِلَاوَه الْقُرْآنِ وَ کَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَیرٍ وَ کَانُوا أُمَنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِی الْأَشْیاءِ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الْیوْمَ أَحَداً بِهَذِهِ الصِّفَه فَقَالَ یا جَابِرُ لَا تَذْهَبَنَّ بِکَ الْمَذَاهِبُ حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ یقُولَ أُحِبُّ عَلِیاً وَ أَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا یکُونَ مَعَ ذَلِکَ فَعَّالًا فَلَوْ قَالَ إِنِّی أُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ- فَرَسُولُ اللَّهِ ص خَیرٌ مِنْ عَلِی ع ثُمَّ لَا یتَّبِعُ سِیرَتَهُ وَ لَا یعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِیاهُ شَیئاً فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ لَیسَ بَینَ اللَّهِ وَ بَینَ أَحَدٍ قَرَابَه أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَکْرَمُهُمْ عَلَیهِ أَتْقَاهُمْ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ یا جَابِرُ وَ اللَّهِ مَا یتَقَرَّبُ إِلَی اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِلَّا بِالطَّاعَه وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَه مِنَ النَّارِ وَ لَا عَلَی اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّه مَنْ کَانَ لِلَّهِ مُطِیعاً فَهُوَ لَنَا وَلِی وَ مَنْ کَانَ لِلَّهِ عَاصِیاً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُنَالُ وَلَایتُنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ ، جابر می‌گوید: امام باقر علیه السّلام به من فرمودند: ای جابر،آیا کسی‌که دعوی شیعه‌گری می‌کند برایش کافی است که دم از دوستی ما بزند؟به خدا شیعهٔ ما نباشد جز کسی‌که از خدا بپرهیزد و او را فرمان برد،شیعه‌های ما شناخته نمی‌شوند جز به نشانهٔ تواضع و خشوع و امانتداری و کثرت یاد خدا و روزه و نماز و نیکی کردن به پدر و مادر و وارسی حال همسایگان،از درویشان و مستمندان و بدهکاران و یتیمان و راستگویی و خواندن قرآن و بازداشتن زبان از مردم خبر به نیکی از آنها و آنها امانت نگه‌دار فامیل خود باشند.به این صفات جابر گوید:من گفتم:یا بن رسول اللّه،امروز ما کسی را به این صفات نمی‌شناسیم،فرمود:ای جابر، مبادا روش های مردم تو را به این عقیده کشاند که برای مرد همین بس باشد که گوید:من علی را دوست دارم و

---

[1]. کلینی، الکافی، ج۱، ص۲۱۲ ؛ کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص۳۶۵، همان، ص۳۶۴ ؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ج۴، ص۹ ؛ همان، ص۲۱۴ ؛ المازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضه، ج۱، ص۱۶۸ ؛ همان، ص۱۷۲ ؛ همان، ص۲۵۹ ؛ فیض کاشانی، الوافی، ج۵، ص۷۹۷ ؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج۴، ص۳۱۶ ؛ علامه مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج۱، ص۵۲ ؛ همان، ج۲، ص۴۳۲ ؛ بحارالانوار، ج۲۴، ص۱۲۰ ؛ همان، ج۳۹، ص۳۴۲ ؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج۴، ص۴۷۸ ؛ همان، ص۴۷۹ ؛ همان، ص۴۸۱ ؛ قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۱۱، ص۲۸۶.

پیرو اویم ولی در کار دین فعالیتی نکند پس اگر بگوید:من رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را دوست دارم و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بهتر از علی علیه السّلام است و سپس پیروی از شیوهٔ او نکند و به روش او کار نکند دوستی او برای وی سودی نداشته باشد،از خدا بپرهیز و برای خدا کار کن،به راستی میان خدا و کسی خویشی نیست و دوست‌ترین بنده‌های خدا عز و جل و ارجمندترین آنها نزد او باتقواترین و مطیع‌ترین آنهاست نسبت به او،ای جابر به خدا سوگند که جز با طاعت و فرمانبرداری نتوان به خدا نزدیک شد و همراه ما برات آزادی از جهنم نیست و هیچ کس بر خدا حجتی ندارد،هرکس مطیع خداست،دوست ماست و هرکس خدا را نافرمانی کند دشمن ماست،ولایت ما جز با عمل کردن به تقوی و اطاعت از خدا میسر نشود».[1]

۱۰)امام صادق(علیه السّلام)فرمودند :« مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَعْلَانَ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِی عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَیعٍ الْعَبْدِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: شِیعَتُنَا هُمُ الشَّاحِبُونَ الذَّابِلُونَ النَّاحِلُونَ الَّذِینَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّیلُ اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ ، شیعیان ما همان رنگ پریدگان (از خوف خدا) خشک لبان (از روزه) لاغرانند که چون شب فرا رسد با اندوه از آن استقبال کنند (زیرا در غم انجام وظیفه پروردگار باشند).»[2]

۱۱)امام صادق (علیه السلام) فرمودند :« مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ لاَ یعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ وَ لاَ شَحْنُهُ أُذُنَهُ وَ لاَ یمْتَدِحُ بِنَا مُعْلِناً وَ لاَ یوَاصِلُ لَنَا مُبْغِضاً وَ لاَ یخَاصِمُ لَنَا وَلِیاً وَ لاَ یجَالِسُ لَنَا عَائِباً قَالَ لَهُ مِهْزَمٌ فَکَیفَ أَصْنَعُ بِهَؤُلاَءِ اَلْمُتَشَیعَه قَالَ ع فِیهِمُ اَلتَّمْحِیصُ وَ فِیهِمُ اَلتَّمْییزُ وَ فِیهِمُ اَلتَّنْزِیلُ تَأْتِی عَلَیهِمْ سِنُونَ تُفْنِیهِمْ وَ طَاعُونٌ یقْتُلُهُمْ وَ اِخْتِلاَفٌ یبَدِّدُهُمْ شِیعَتُنَا مَنْ لاَ یهِرُّ هَرِیرَ اَلْکَلْبِ وَ لاَ یطْمَعُ طَمَعَ اَلْغُرَابِ وَ لاَ یسْأَلُ وَ إِنْ مَاتَ جُوعاً قُلْتُ فَأَینَ أَطْلُبُ هَؤُلاَءِ قَالَ ع اُطْلُبْهُمْ فِی أَطْرَافِ اَلْأَرْضِ أُولَئِکَ اَلْخَفِیضُ عَیشُهُمُ اَلْمُنْتَقِلَه دَارُهُمُ اَلَّذِینَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ یعْرَفُوا وَ إِنْ غَابُوا لَمْ یفْتَقَدُوا وَ إِنْ مَرِضُوا لَمْ یعَادُوا وَ إِنْ خَطَبُوا لَمْ یزَوَّجُوا وَ إِنْ رَأَوْا مُنْکَراً أَنْکَرُوا وَ إِنْ خَاطَبَهُمْ جَاهِلٌ سَلَّمُوا وَ إِنْ لَجَأَ إِلَیهِمْ ذُو اَلْحَاجَه مِنْهُمْ رَحِمُوا وَ عِنْدَ اَلْمَوْتِ هُمْ لاَ یحْزَنُونَ لَمْ تَخْتَلِفْ قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ رَأَیتَهُمْ اِخْتَلَفَتْ بِهِمُ اَلْبُلْدَانُ ، ٠شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش نگذرد و دشمنیش از تنش فراتر نرود. یعنی تنها بر خود

---

[1] . کلینی، الکافی، ج۲، ص۷۴ ؛ همان، ج۳، ص۱۸۹ ؛ فیض کاشانی، الوافی، ج۴، ص۱۷۳ ؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۳۴ ؛ بحارالانوار، ج۶۷، ص۹۷ ؛ حلی، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورّام، ج۲، ص۱۸۵.

[2]. کلینی، الکافی، ج۲، ص۲۳۳ ؛ کافی (ط – دار الحدیث)، ج۳، ص۵۸۹، مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط – القدیمه)، ج۱۲، ص۱۶ ؛ مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضه ، ج۹، ص ۱۵۰ ؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱، ص۸۶ ؛ علامه مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج۹، ص۲۳۸ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۶۵، ص۱۸۶.

سخت گیرد . آشکارا ما را ستایش نکند و با دشمن ما رابطه نداشته باشد و با دوست ما ستیزه نکند و با عیب جوی ما، همنشین نشود. مهزم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: پس با این شیعه نماها چه کنم؟ امام علیه السلام فرمود: در میان ایشان آزمایش و شناختن و فرود بلا می باشد، بر آنان خشکسالی نابودکننده و طاعون هلاکت بار آید و آنان را اختلافی پیش آید که پراکنده شان کند. شیعه ما همچون سگ زوزه نکشد و همانند کلاغ طمع ننماید و هر چند از گرسنگی بمیرد گدایی نکند. عرض کردم: آنان را کجا توان یافت؟ امام علیه السلام فرمود: آنان را در کناره های زمین بجوی. زندگی آنان آسان و سبک است و خانه به دوش هستند. آنان که چون در جایی حضور یابند شناخته نشوند و چون غایب شوند کسی از حالشان جویا نشود و آنگاه که بیمار شدند عیادت نشوند و اگر خواستگاری کنند به آنان زن ندهند و اگر ناپسندی را بینند نادیده گیرند و آن هنگام که نادانی به بدی با آنان سخن گوید سلام گویند و چون نیازمندی به آنان پناه برد با عطوفت با او برخورد کنند و هنگامه مرگ، اندوهگین نگردند و هر چند دیارشان از یک دیگر جداست ولی دل هایشان از هم جدا نیست».[1]

۲-۳-۲-۲- روایاتی که استفاده ی لفظ شیعه در آن‌ها ، به معنای عام برداشت میشود:

۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: « مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِى عُمَيرٍ عَنْ عَلِى بْنِ عَطِيه عَنْ خَيْثَمَه قَالَ قَالَ لِى أَبُو جَعْفَرٍ ع أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّهُ لَنْ ينَالَ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَه يوْمَ الْقِيامَه مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يخَالِفُهُ إِلَى غَيرِهِ ، به شیعیان ما این پیغمام برسان که : هرگز ثواب خدا به کسی جز با عمل نرسد و به شیعیان ما برسان که پرحسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را ستاید و سپس بخلاف آن گراید».[2]

۲) امام صادق علیه السلام فرمودند: « إِنَّ اللَّهَ لَيدْفَعُ بِمَنْ يصَلِّى مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يصَلِّى مِنْ شِيعَتِنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاه لَهَلَكُوا وَ إِنَّ اللَّهَ لَيدْفَعُ بِمَنْ يزَكِّى مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يزَكِّى وَ لَوْ أَجْمَعُوا

[1] . حرانی حلبی، تحف العقول، النص، ج۲، ص۳۷۸ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج۷۵، ص۲۶۳ ؛ بحرانی، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج۲۰،قسم۲، ص۸۳۶.

[2] . کلینی، کافی، ط - الإسلامیه)، ج۲، ص۳۰۰، ح۵ ؛ کافی (ط - دار الحدیث)، ج۳، ص۷۳۳ ؛ مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضه ، ج۹، ص۲۸۹، ح۵ ؛ فیض کاشانی، الوافی، ج۵، ص۸۵۰ ؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۹۶ ؛ علامه مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج۱۰، ص۱۳۰ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج۶۹، ص۲۲۶.

عَلَى تَرْكِ الزَّكَاه لَهَلَكُوا وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يحُجُّ وَ لَوْ أُجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ[1] فَوَ اللَّهِ مَا نَزَلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنَى بِهَا غَيرَكُمْ ، خداوند به واسطه ی نمازگزاران شیعه ، بلا را از شیعیانی که نماز نمی خوانند دفع میکند، و اگر همه نماز را ترک کنند هلاک خواهند شد و خداوند به خاطر زکات دهندگان شیعه، بلا را از کسانی که زکات نمیدهند دفع میکند و اگر همه زکات را ترک کنند، هلاک خواهند شد ، و خداوند به خاطر شیعیانی که برگزار کنندگان حج هستند بلا را از کسانی که به حج نمیروند دفع می کند، و اگر همگی به حج نروند هلاک خواهند شد و این گفتار پروردگار است که اگر خدا برخی مردم را در مقابل بعضی دیگر بر نمی‌انگیخت فساد روی زمین را فرا می‌گرفت، و لیکن خدا، خداوند فضل و کرم بر همه اهل عالم است[2] به خدا سوگند این آیه جز درباره شما نازل نگشته، و جز شما، دیگری مقصود آن نیست».[3]

۳) امام صادق علیه السلام فرمودند: « عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا رَأَيتَ بَينَ اثْنَينِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَه فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي ، از مفضل،که امام صادق(علیه السّلام)فرمود: هر گاه میان دو تن از شیعهٔ ما ستیزه دیدی،از مالم برای رفع آن مصرف کن».[4]

---

[1] . بقره(۲):۲۵۱.

[2] .تفسیر استاد الهی قمشه ای.

[3] . کلینی، کافی، (ط – الإسلامیه)، ج۲، ص۴۵۱ ؛ علامه مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج۱۱، ص۳۵۱ ؛ کافی (ط – دار الحدیث)، ج۴، ص۲۶۳ ؛ استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص۱۰۰ ؛ فیض کاشانی، الوافی، ج۵، ص۷۵۵ ؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج۱، ص۲۷۹ ؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱، ص۲۸ ؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۵۱۲ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۷۰، ص۳۸۳ ؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج۱، ص۲۵۳ ؛ قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۲، ص۳۹۰ ؛ النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۸، ص۱۵.

[4] . کلینی، کافی، (ط – الإسلامیه)، ج۲، ص۲۰۹ ؛ توحید المفضل، ص۴ ؛ کافی (ط – دار الحدیث)، ج۳، ص۵۳۲ ؛ مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضه، ج۹، ص۹۶ ؛ فیض کاشانی، الوافی، ج۵، ص۵۳۹ ؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج۵، ص۵۲ ؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۴۴۰ ؛ حرعاملی، هدایه الأمه إلی أحکام الأئمه علیهم السلام، ج۶، ص۲۵۴ ؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص۶۴۸ ؛ علامه مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج۹، ص۱۴۵ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۷۳، ص۴۴ ؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج۵، ص۸۹ ؛ قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۱۲، ص۳۳۸ ؛ النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمه، ج۴، ص۹۷ ؛ قمی، سفینه البحار، ج۵، ص۱۴۰ ؛ بروجردی، جامع أحادیث الشیعه، ج۲۳، ص۸۹۲.

۴) امام سجاد علیه السلام فرموند: « وَدِدْتُ وَ اَللَّهِ أَنِّی اِفْتَدَیتُ خَصْلَتَینِ فِی اَلشِّیعَه لَنَا بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِی اَلنَّزَقَ وَ قِلَّه اَلْکِتْمَانِ ، علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: بخدا دوست دارم که برای دو خصلت شیعیان ما بقدری از گوشت بازویم فدا دهم: کمی حوصله و کمی راز نگهداری».[1]

۵) امام صادق علیه السلام فرمودند: « معاشر الشیعه کونوا لنا زینا و لا تکونوا علینا شیئا، قولوا للناس حسنا، احفظوا ألسنتکم، و کفوها عن الفضول، و قبیح القول ، ای شیعیان ما آبرو و زینت ما باشید و باعث ننگ و بی آبرویی ما نباشید، با مردم خوب صحبت کنید، زبانتان را حفظ کنید و از حرف های اضافی و زشت بپرهیزید».[2]

۶) امام رضا علیه السلام فرمودند: « بلغ شیعتنا انا لا نغنی عن الله شیئا، و ابلغ شیعتنا انه لا ینال ما عند الله الا بالعمل، و ابلغ شیعتنا ان اعظم الناس حسره یوم القیامه من وصف عدلا ثم خالفه الی غیره، و ابلغ شیعتنا انهم اذا قاموا بما امروا انهم هم الفائزون یوم القیامه ، به شیعیان ما ابلاغ کن که ما نمی توانیم شما را از طاعت خدا بی نیاز نموده در رحمت داخل کنیم، و به شیعیان ما برسان که درجات و مقاماتی که در نزد خداست به دست نمی آید مگر با عمل صالح، و به شیعیان ما برسان که حسرت مندترین مردم در روز بازپسین کسی است که وصف عدل و نیکی را کرده لکن خودش عمل ننموده و غیر آنرا بجا آورده است، و به شیعیان ما برسان که اگر به آنچه به آنها امر شده است عمل کنند رستگاران در روز قیامت خواهند بود».[3]

---

[1] . کلینی، کافی، (ط – الإسلامیه)، ج۲، ص۲۲۱ ؛ کافی (ط – دار الحدیث)، ج۳، ص۵۶۱ ؛ صفارقمی، مختصر البصائر، ص۲۸۸ ؛ مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضه، ج۹، ص۱۱۸ ؛ فیض کاشانی، الوافی، ج۵، ص۶۹۷ ؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۲۳۵ ؛ علامه مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج۹، ص۱۸۶.

[2] مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج۳، ص۵۸۵ ؛ همان، ص۵۹۰ ؛ شیخ صدوق، الأمالی، النص، ص۴۰۰ ؛ شیخ طوسی، الأمالی، النص، ص۴۴۰ ؛ همان، ص۸۱۱ ؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۱۹۴ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۶۸، ص۳۱۰ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۱۱۰، ص۶۴ ؛ قمی، سفینه البحار، ج۷، ص۳۸۲.

[3] شیخ طوسی، الأمالی، النص، ص۳۷۰ ؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱، ص۹۳ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۲، ص۲۹ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۶۸، ص۱۷۹ ؛ علامه مجلسی، بنادر البحار، النص، ص۱۶۱.

۲-۳-۳- نتیجه گیری

با توجه به کاربرد واژه ی (شیعه) در منابع اسلامی ، میتوان به این نتیجه رسید که این واژه نیز مانند واژگان و کلمات دیگر یک معنی تحت الفظی و یک معنی اصطلاحی دارد. همچنین میتوان آن را بصورت عام یا خاص ، مطلق یا مقید استفاده کرد.[۱]

برای درک احادیث و روایات نیازمند تشخیص معنی مورد نظر گوینده از این واژه می باشیم. از ائمه علیهم السلام هم داریم: لا یکون الرجل منکم فقیها حتّی یعرف معاریض کلامنا و انّ الکلمه من کلامنا لتنصرف علی سبعین وجها لنا من جمیعها المخرج ، پیروان مکتب اهل بیت به مقام فقاهت نائل نمیشوند مگر آنکه نظرات ائمّه علیهم السّلام را درک کنند و بجهات مختلفهٔ احادیث، متوجّه باشند.[۲]

در این بررسی روشن شد که استفاده از واژه ی شیعه چه دامنه و گستره ای دارد ، حال با این دید باید وارد روایات (الصفح عن الشیعه) شد که مبادا روایاتی که منظور خاص دارند را برداشت عام کنیم زیرا اغلب روایات که لفظ شیعه در آنها بکار رفته بصورت خاص صادر شده و اگر برداشت عام کنیم به تقابل با روایات (لیس منا) برخورد خواهیم کرد و در تضادی مواجه خواهیم شد که بیرون آمدن از آن دشوار است.

[۱] .امر و نهی پیامبر صلی اللّه علیه و آله مثل قرآن ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و محکم و متشابه دارد. گاهی سخنی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله صادر می‌شد که دو وجه داشت: کلام خاص و کلام عام ؛ ما آن را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله سوال میکردیم؛ هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج۲، ص۶۲۳ ؛ هلالی، أسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه کتاب سلیم، ص۲۷۰ ؛ حرانی حلبی، تحف العقول، ترجمه جنتی، متن، ص۲۹۹ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج۳۶، ص۲۷۴ ؛ بحرانی، الإنصاف فی النص علی الأئمه الإثنی عشرعلیهم السلام، ترجمه رسولی محلاتی، عربی، ص۲۶۵ ؛ جزایری، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، ج۲، ص۴۷۷ ؛ بحرانی، عوالم العلوم و المعارف والأحوال الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، النصوص، ص۲۰۷.

[۲] . شیخ صدوق، معانی الأخبار، النص، ص۲ ؛ فیض کاشانی، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، النص، ص۵۰ ؛ علامه مجلسی، بنادر البحار، ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل ج۱و۲ ؛ مجلسی، بحار الأنوار، النص، ص۲۹۸ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج۲، ص۱۸۴.

۲-۴- بررسی شفاعت با قرآن

از دیدگاه کلی شفاعت در قرآن را میتوان به ۴ دسته تقسیم کرد:

۱- آیات منافی شفاعت : یوم لا بیع فیه و لا خُله و لا شفاعه[۱] ، روزی که در آن معامله و دوستی و شفاعت نیست.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَه الشَّافِعِینَ[۲] ، از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد.

۲- آیاتی که جز شفاعت پروردگار ، هیچ شفاعت دیگری را نمی پذیرد : ما لکم من دونه من ولی و لا شفیع[۳] ، برایتان غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده ای نیست.

۳- آیاتی که شفاعت دیگران با اذن پروردگار را بیان می کنند : من ذالذی یشفع عنده الا باذنه[۴] ، چه کسی در نزد او شفاعت کند مگر به اذنش.

لَا یمْلِکُونَ الشَّفَاعَه إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا[۵] ، (آنان) اختیار شفاعت را ندارند جز آن کس که از جانب (خدای) رحمان پیمانی گرفته است.

یوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَه إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِی لَهُ قَوْلً[۶] ، در آن روز شفاعت سود نبخشد مگر کسی را که خدای رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید.

۴- آیات بیانگر شرایط شفاعت کنندگان : ما للظالمین من حمیم و لا شفیع[۷] ، برای ستمکاران، دوستدار و شفیعی نیست.

لا یشْفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ ارتَضی[۸] ، شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خداوند راضی باشد.

---

۱ . بقره(۲):۲۵۴.

۲ . المدثر(۷۴):۴۸.

۳ . سجده(۳۲):۴.

۴ . بقره(۲):۲۵۵.

۵. مریم(۱۹):۸۷.

۶ . طه(۲۰):۱۰۹.

۷ . غافر(۴۰):۱۸.

۸ . انبیاء(۲۱):۲۸.

و سینغفرون للذین آمنوا[1] فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده اند دعا و استغفار می کنند.

با تفحص در مورد واژه ی "شفاعه" متوجه می شویم که این واژه ۱۳ بار در قرآن کریم آمده است ولی آیات مربوط به آن حدود ۳۰ آیه می شود.

این آیات بیانگر این است که شفیعانی هستند که برای شفاعت کردن ، آن شخص باید شامل شرایطی باشد که در روایات به آنها اشاره شده ، با توجه به قرآن به عنوان محکم ، خبرمتواتر و ثقل اکبر متوجه می شویم که خیلی مستحکم در مقابل تفکراتی که به صرف شفاعت هر کاری را می کنند ، بشدت ایستادگی کرده . پس قرآن کریم بحث کلی را ارائه کرده که محدوده ی شفاعت را تبیین می کند و آن هم ، بدست آوردن رضایت پروردگار است «لا یشْفَعُونَ إلاّ لِمَنِ ارْتَضی».[2]

۲-۵- بررسی با روایات

در روایات شیعی مراتب شفاعت به صورت های گوناگونی مطرح شده و محدوده ی وسیعی برای آن ذکر شده ازجمله شیعیان و محبین حضرات معصومین (ع) و همینطور دسته های گوناگونی را از شفاعت محروم اعلام نموده اند که پیش از این ذکر شد.

۱- ابوذر و سلمان از پیامبر روایت می‌کنند : «قال رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) ان الله اعطانی مساله فادخرت مسالتی لشفاعه المؤمنین من امتی یوم القیامه ففعل ذلک[3].

حضرت فرمودند : خداوند به من یک درخواست برآورده عطا کرد، (دعاء مستجاب) پس من آن را برای شفاعت افراد باایمان امتم در روز قیامت نگاه داشتم. و خدای متعال هم پذیرفت.

۲- پیامبر (ص) فرمود: ان من امتی من سیدخل الله الجنه بشفاعته اکثر من مضر[4].

در امت من کسانی هستند که برای جمعیتی بیش از جمعیت قبیله (مضر) (قبیله‌ای پر جمعیت از عرب) شفاعت می‌کنند.

---

[1] . غافر(۴۰):۷.

[2] . انبیاء(۲۱):۲۸.

[3] شیخ طوسی، الامالی، ج۱، ص۵۶. (حدیث مجهول)

[4] . طبرسی، مجمع البیان، ترجمه فضل بن حسن، ج۱۰، ص۱۸۸. (حدیث ضعیف)

۳- ابی‌بصیر می‌گوید: قال ابوالحسن الاول (علیه‌السّلام) انه لما حضرابی الوفاه قال لی یا بنی انه لاینال شفاعتنا من استخف بالصلوه[1] ، امام هفتم (علیه‌السّلام) فرمود: پدرم امام صادق هنگام وفاتش به من فرمود ای فرزند! شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد.

۴- امام رضا (علیه‌السّلام) از علی (علیه‌السّلام) نقل می‌کند: من کذب بشفاعه رسول الله لم تنله[2] ، کسی که شفاعت رسول خدا را تکذیب کند و به آن اعتقاد نداشته باشد ، شفاعت آن حضرت به او نمی‌رسد.

۵- معاویه بن عمار می‌گوید: قلت من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه قال نحن اولئک الشافعون[3] ، از امام صادق (علیه‌السّلام) پرسیدم از جمله‌ای که در آیه الکرسی است (کیست که بدون اذن خدا نزد خدا شفاعت کند) فرمود ما هستیم آن شفاعت کنندگان» (که به اذان خدا شفاعت می‌کنند).

با توجه به روایات ، روشن می شود که در ادامه ی آن چه که خداوند در قرآن فرموده که شفاعت فقط در راستای رضایت الهی محقق میشود ، روایات به تبیین این سخن پرداخته و بیان نموده اند که رضایت الهی در گروی رضایت انبیاء و اولیاء خود است ، از این رو روایات در جهت بیان ویژگی ها و باید ها و نباید هایی هستند که یک فرد با رعایت آن‌ها می تواند رضایت ایشان و باطبع رضایت الهی را جلب کند.

۲-۶- بررسی با عقل

عقلا اگر بخواهیم شفاعت به معنای گذشتن از خطا و عقوبت بخاطر اعتبار دیگری ، را بپذیریم باید آن را در چهارچوب خاصی تعریف کنیم بطوری که با عدالت و مساوات تقابلی نداشته باشد ، در غیر این صورت اگر چنین نباشد عقل آن را نمی پذیرد.

و اگر با عدالت همنوایی داشته باشد شفاعت شونده موظف می شود در خود تغییراتی ایجاد کند تا بـه سـبب آن، شایستگی شفاعت خداوند به واسطه گری شفیعان را پیدا کند. به همین سبب، شـفاعت نه تبعیض است و نه تفکری عوامانه. شفیع در این دیدگاه، جایگاهی جز واسطه گری ندارد و این خداوند

[1] . کلینی، اصول کافی، ج۶، ص۴۰۱ ؛ همان، ج۳، ص۲۷۰ ؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج۹، ص۱۰۷ ؛ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۲۰۶. (حدیث صحیح)

[2] . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۶۶. (حدیث مجهول)

[3] . عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۳۶. ۱۱۵ ؛ برقی، المحاسن، ص۱۸۳. (حدیث صحیح ولکن قال النجاشی محمد بن خالد البرقی ضعیف فی الحدیث)

است که شفاعت میکند: «بگو شفاعت یکسره از آن خداست»[1] . بنابراین در شفاعت به معنای صحیح آن، خداوند علت مؤثر در شفیع بوده و شفیع تحت تأثیر گناهکار نیست. بنابراین متعلّق توجه فرد محتاج به شفاعت، خداوند بوده، از توجه بـه خداوند توجه به وسائط پیدا میکند و به همین علت، شـفاعت را دسـتگاهی جـدا در کنـار دستگاه ربوبی نمیبیند.[2]

یعنـی فـرد بایـد ایـن استحقاق و رضایت الهی را در این عالم کسب نماید تا بتواند در آن عالم از شفاعت بهره مند گردد؛ وگرنه انسان غوطه ور در انواع گناهان و اسباب دوری از خداوند، نمیتوانـد اسـتحقاق شفاعت داشته باشد. بنابراین کسی که در دنیا نصیحت ناصحین بـرایش اثـری نبخـشد، در آخرت نیز شفاعت شافعین سود و اثری نخواهد بخشید.[3] از این رو شفاعت در آخرت را امری ذاتی می داند زیرا در دنیا می بایست شایستگی آن را کسب کرده باشد.

۲-۷- بررسی و نتیجه گیری طبق نظر نویسنده

باتوجه به روایات چندین معنا را می توان برداشت کرد:

۱- این که شفاعت رسول الله (ص) شامل شیعیان امیرالمومنین علی علیه السلام خواهد شد بر دو وجه است:

الف) برداشت عام از لفظ شیعه : به معنی محبین و کسانی که ولایت حضرت را لفظا پذیرفته اند.

ب) برداشت خاص از لفظ شیعه : به معنی شیعه تمام (مخلص) کسی که ولایت حضرات معصومین علیهم السلام را چه در بیان چه در اعتقاد و چه در عمل پذیرفته باشد ، زیرا حضرت امیر می فرمایند: به ولایت ما جز به عمل نمی توان رسید[4] ، یا در جایی دیگر حضرت رضا علیه السلام می فرمایند ایمان بر سه قسم است اول اقرار زبانی دوم اعتقاد قلبی و سوم عمل

---

[1] . زمر(۳۹):۴۴.

[2] . فنی اصل، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شفاعت از دیدگاه صدر المتالهین، زمستان ۱۳۸۸، ص۱۲۱.

[3] . همان، ص۱۲۷.

[4] . حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص۲۴۷ ؛ حلی، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورّام)، ج۲، ص۲۷ ؛ حلی، السرائر، ج۳، ص۶۳۶ ؛ شیخ صدوق، صفات الشیعه، ج۱، ص۱۱ ؛ شیخ طوسی، الأمالی، ج۱، ص۷۳۵ ؛ مجلسی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج۶۷، ص۹۷.

با اعضا.[1] پس وقتی از فهوای کلام بر بیاید که حضرات در مورد گروه خاصی با ویژگی های خاص سخن میگویند باید معنی شیعه خاص برداشت شود تا به معنی اصلی گوینده نزدیکتر شویم.

۲- طبق روایات چنین بر می آیدکه شفاعت شامل حال کسانی میشود که اقرار زبانی و اعتقاد قلبی داشته اند اما در مرحله ی عمل دچار لغزش شده باشند.

۳- شفاعت را بهتر است به معنای گذشتن از برخی اعمال فرد بدانیم که عقلا بتوانیم آن‌ها را قبول کنیم و امکان گذشت از آن وجود داشته باشد ، مثلا در روایات داریم که از جمله گناهانی که امکان بخشش آن‌ها وجود ندارد حق الناس یا ظلم به مومنان است ، پس جهت شفاعت قرار گرفتن باید تحت شرایطی که ذکر شد قرار گرفت.

۴- جهت توضیح بیشتر از تحلیل روایت شماره ۳ شروع می کنیم تا به روشن تر شدن بحث کمک کند: لفظ شیعه در این روایت کاملا معنای عام داشته زیرا شیعه ی خاص هیچ وقت در شرایطی قرار نخواهدگرفت که از بهشت (حوض کوثر) منع شود ؛ از بررسی متون مشابه این حدیث در منابع مختلف این نکته احتمال میرود که این حدیث دچار نقل به معنا شده باشد زیرا در منبعی دیگر[2] بجای عبارت «صُرِفُوا تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّار» از عبارت «فَبَینَ وَارِدٍ وَ بَینَ مُنْصَرِفٍ» استفاده شده و بجای «درحالی که می‌بینم به سوی دوزخیان رهسپارند»، عبارت «نگاه کند که بعضی از محبان و دوستان اهل بیت منصرف شده‌اند و بر حوض ورود نیافته‌اند» معنی میدهد (و همینطور تفاوت چند عبارت کوچک) ؛ به هر حال معنی «ورود نیافته اند» در هر دو مشترک است که حال به هر دلیلی نتوانستند از حوض پیامبر استفاده نمایند (یا کمی اعمال نیک یا برخی گناهان) ، و همین طور عبارت « مَنْ یصْرَفُ عَنْهُ مِنْ مُحِبِّینَا أَهْلَ اَلْبَیتِ»[3] به وضوح موید معنی محب از لفظ شیعه می باشد؛ حال برای فهم صحیح شفاعت در اینجا باید به این نکته توجه کنیم که گرچه عبارت «صُرِفُوا تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّار» ویا عبارت «فَبَینَ وَارِدٍ وَ بَینَ مُنْصَرِفٍ» را استفاده کنیم هردو این عبارات اشاره به این دارند که این مرحله ، در پایان

[1] . دیلمی، اعلام الدین فی صفات المومنین، ج۱، ص۱۳۴ ؛ سیدرضی، نهج البلاغه، ج۱، ص۵۰۸ ؛ بیاضی، الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم، ج۲، ص۱۷۵ ؛ شعیری، جامع الأخبار، ج۱، ص۳۵ ؛ شیخ طوسی، الأمالی، ج۱، ص۳۶۹ ؛ امام رضا(ع)، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ج۱، ص۴۰ ؛ شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۲۸ ؛ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج۲، ص۲۶۸ ؛ حلوانی، نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ج۱، ص۱۷ ؛ مجلسی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج۶۶، ص۶۸ ؛ حر عاملی، الفصول المهمه فی أصول الأئمه، ج۱، ص۴۳۸ ؛ شریف الرضی، خصائص الأئمه علیهم السلام، ج۱، ص۱۰۰.

[2] اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه (ط – القدیمه)، ج۱، ص۱۳۷.

[3] همان.

مرحله ی حسابرسی می باشد و هر کدام از گروه ها کار حساب و کتابشان تمام شده و حال یا در مکان مقرر شده ی خود هستند یا در حال رفتن به مکان خود؛ پس اولا شفاعت پایانی ترین مرحله ی روزقیامت است و هیچ تنافی و تضاد و خللی در امر بررسی دقیق اعمال ندارد، حال بهتر است برای فهم بهتر به سخن توضیحی این حدیث که در آخر بیان شده توجه کنیم که میفرمایند: کسی که محب ما باشد و ولایت ما را پذیرفته باشد در حوض ما داخل میشود ، این عبارت بر چند وجه دلالت دارد یکی این که مانع از ورود به جهنم جهت عذاب گنه کار نیست و صرفا به ورود به حوض پیامبر دلالت دارد و وجه دیگر این که اگر بخواهیم جمع بین آیات قرآن کریم و عبارت « آنان را به تو بخشیدم و از گناهانشان درگذشتم» کنیم باید توجه کنیم که انسان‌ها تا پاک نشوند وارد بهشت نمیشوند و بنظر می رسد این ناراحتی پیامبر از عدم ورود محبینشان به حوضشان ، مربوط به گناه کارانی باشد که نشود از خطای آنان گذشت، زیرا چه بسیار کسانی هستند که محب لفظی هستند و این حب در قلب و عمل آنها ظهور و تجلی نکرده پس اصلا محب هم نیستند چه رسد به مومن «وَلَمَّا يدْخُلِ الْإِيمَانُ فِی قُلُوبِكُمْ»[1]، و همینطور «کسانی که ولایت ما را پذیرفته اند»[2] کسانی هستند که ، حضرت امیر (ع) میفرمایند: به ولایت ما جز به عمل نمیتوان رسید[3] ، پس با این تفاسیر بنظر میرسد منظور پیامبر (ص) از این که «محبین ما از حوض من منصرف شده اند» یا «به جهنم میروند» این باشد که کسانی که زبانا و قلبا ولایت ما (پیامبر اکرم (ص) و اولاهم المعصومین (ع)) را پذیرفته اند ولی در عمل دچار اشکال شده اند معنی دهد، زیرا عمل و اعتقاد انسان کلید ورود به بهشت یا دوزخ است، « وَالْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدٌ فِی الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَان»؛ ایمان اقرار نمودن بزبان و تصمیم قلبی و عمل نمودن با اعضاء و جوارح است»[4]؛ چنین افرادی که تا حدی بتوان از آنها درگذشت مشمول این شفاعت پیامبر خواهند شد؛ عبارت « پس در آن روز کسی باقی نمی‌ماند که ما را دوست داشته باشد و ولایت ما را

[1] .حجرات(۴۹):۱۴.

[2] . شیخ طوسی، أمالی، ترجمه حسن زاده، ج۱، ص۱۴۹.

[3] . حمیری، قرب الإسناد (ط – الحدیثه)، النص، ص۳۳ ؛ حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ج۳، ص۶۲۶ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۲، ص۲۸.

[4] . کلینی، کافی، (ط – الإسلامیه)، ج۲، ص۲۷ ؛ کلینی، کافی، (ط – دار الحدیث)، ج۳، ص۷۷ ؛ مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضه، ج۸، ص۸۱ ؛ فیض کاشانی، الوافی، ج۴، ص۸۲ ؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج۵، ص۵۵ ؛ حرعاملی، الفصول المهمه فی أصول الأئمه، ج۱، ص۴۳۱ ؛ علامه مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج۷، ص۱۵۹ ؛ حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۲۷۸ ؛ همان، ج۵، ص۱۰۱ ؛ قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۱۰، ص۳۸۸ ؛ همان، ج۱۲، ص۳۵۸ ؛ خویی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج۷، ص۳۸۸ ؛ قمی، سفینه البحار، ج۱، ص۱۵۰.

پذیرفته باشد جز آن‌که در گروه ماست و در حوض ما داخل می‌شود»[1] ، کاملا بیانگر این مطلب میباشد که کسی که قول زبانی و اعتقاد قلبی را داشته باشد منظور است، و کسی که این چنین باشد باید از بسیاری از گناهان از جمله کبائر در دنیا خودداری کرده است وَ الایمانُ هُوَ اِجتِنابُ جَمیعُ الکَبائِرِ ، ایمان واقعی، اجتناب کردن از جمیع گناهان کبیره است[2]. ضمنا موانع و شرایط شفاعت شونده ذکر شد که فرد تحت آن قواعد قرار خواهد گرفت.[3] البته روایات متضادی هم در مورد ورود به حوض پیامبر صل الله علیه وآله وجود دارد که بررسی آنها نیز خالی از لطف نخواهد بود:

وَ قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ : لَيسَ مِنِّى مَنِ اِسْتَخَفَّ بِصَلاَتِهِ لاَ يرِدُ عَلَى اَلْحَوْضَ لاَ وَ اَللَّهِ لَيسَ مِنِّى مَنْ شَرِبَ مُسْكِراً لَا يرِدُ عَلَى الْحَوْضَ لَا وَ اللَّه ، رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمودند: «هرکس نماز را سبک بشمرد، از من نیست.به خدا قسم بر سر حوض مرا ملاقات نخواهد کرد، و از من نیست کسی که شراب مست کننده بنوشد به خدا قسم بر سر حوض مرا ملاقات نخواهد کرد».[4]

---

[1]. شیخ طوسی، أمالی، ترجمه حسن زاده، ج۱، ص۱۴۹.

[2] . غفاری، محسن، پاره ای از بهشت، ص۱۴۳.

[3] . رجوع کنید به شرایط شفاعت شونده.

[4] . كلينى، كافي، (ط–الإسلاميه)، ج۳، ص۲۶۹ ؛ همان، ج۶، ص۴۰۰ ؛ همو، كافى (ط – دار الحديث)، ج۱۲، ص۶۸۳ ؛ شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج۱، ص۲۰۶ ؛ ابن حيون، دعائم الإسلام، ج۲، ص۱۳۲ ؛ همان، ص۵۷۲ ؛ امام رضا(ع)، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص۱۰۱ ؛ برقى، المحاسن، ج۱، ص۷۹ ؛ ثقفى كوفى، الغارات (ط – الحديثه)، مقدمه، ج۱، ص۶۱ ؛ المسترشد فى إمامه على بن أبى طالب عليه السلام، ص۶۲۱ ؛ همان، ص۶۳۴ ؛ شيخ صدوق، المقنع، النص، ص۷۳ ؛ شيخ صدوق، علل الشرائع، ج۲، ص۳۵۶ ؛ كراجكى، كنز الفوائد، ج۲، ص۱۷۹ ؛ شيخ طوسى، تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج۹، ص۱۰۶ ؛ روضه الواعظين و بصيره المتعظين (ط – القديمه)، ج۲، ص۳۱۹ ؛ إعلام الورى بأعلام الهدى (ط – القديمه)، النص، ص۱۸۷ ؛ همان، ج۱، ص۳۶۶ ؛ سيد ابن طاووس، الطرائف، ترجمه داود إلهامى، ص۱۸۰ ؛ فلاح السائل و نجاح المسائل، ص۱۲۷ ؛ اربلى، كشف الغمه فى معرفه الأئمه (ط – القديمه)، ج۱، ص۲۸۷ ؛ كشف اليقين فى فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، النص، ص۱۰۹ ؛ همان، ص۴۳۰ ؛ احسايى، عوالى اللئالى العزيزيه فى الأحاديث الدينيه، ج۱، ص۳۲۰ ؛ همان، ج۳، ص۶۵ ؛ همان، ج۴، ص۳۳۰ ؛ مجلسى، لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه، ج۳، ص۷۷ ؛ مجلسى، روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه (ط – القديمه)، ج۲، ص۳۳ ؛ همان، ج۹، ص۲۹۶ ؛ حرعاملى، وسائل الشيعه، ج۴، ص۲۴ ؛ همان، ج۲۵، ص۳۲۸ ؛ حرعاملى، هدايه الأمه إلى أحكام الأئمه عليهم السلام، ج۲، ص۱۱ ؛ بحرانى، حليه الأبرار فى أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، ج۲، ص۷۰ ؛ مجلسى، ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، ج۱۴، ص۳۴۲ ؛ علامه مجلسى، مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول، ج۱۵، ص۱۵ ؛ همان، ج۲۲، ص۲۵۶ ؛ مجلسى، بحار الأنوار (ط– بيروت)، ج۳۷، ص۲۷۳ ؛ همان، ج۳۸، ص۲۴۸ ؛ همان، ج۳۹، ص۱۹ ؛ همان، ج۶۳، ص۴۹۵ ؛ همان، ج۷۶، ص۱۳۶ ؛ همان، ج۷۹، ص۲۲۴ ؛ همان، ج۸۰، ص۹ ؛ همان، ص۲۱ ؛ همان، ج۸۱، ص۲۴۱ ؛ النورى الطبرسى، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج۳، ص۲۶ ؛ همان، ج۱۷، ص۶۰ ؛ خويى، منهاج البراعه فى شرح

البته از این نکته نباید غافل شد که شفاعت در چندین موقف و چندین مکان ممکن است صورت پذیرد، مثلا برخی در آغاز حساب رسی ، بدون حساب و کتاب وارد بهشت میشوند ، برخی پس از حساب ، برخی پس از عقاب، پس صرفا نباید نتیجه گرفت که به صرف محبت اهل البیت علیهم السلام، شفاعت درجه ی اول یا دوم نصیب ما میشود زیرا در غیر اینصورت، اصلا نه با آیات کلام الله مجید درباره ی عدالت در معاد همخوانی دارد ، نه با روایاتی که بیانگر نرسیدن به ولایت اهل البیت است مگر با عمل (به فرامین الهی)؛ پس حداکثر میتوان نتیجه گرفت که این شفاعتی که بصورت عام بیان شده یا پس از عقاب است یا موجب تخفیف عذاب. و اینکه عمل هر بنده ای به دردش نمیخورد مگر عملی که عامل آن ، حق بزرگ اهل البیت علیهم السلام را بشناسد و این شناخت هم موجب ارزشمندی فرد و بالطبع عمل او میشود و هم بیانگر جایگاه عظیم ولایت اهل البیت علیهم السلام است که شناخت حقشان بر ما ، چنین ویژگی بزرگی برای ما دارد چه رسد به شناخت خودشان.

۵- از بیان گروه هایی که مورد شفاعت پیامبر اکرم قرار می گیرند ، روشن می شود که این گروه ها افرادی هستند که ایمان دائمی دارند و به این صورت نیست که در زمانی کاری را انجام داده باشند و به پشتوانه ی آن هر عمل خلاف دستور اسلام را انجام دهند و به شفاعت هم برسند ، زیرا چه بسا اعمال نیکشان را به طرق مختلف از بین برده باشند ، پس با مراقبه باید از اعمال نیکشان حفاظت کنند.

۶- توبه موجب میشود که استحقاق کیفر از فرد سلب شود و مستحق عفو خداوند شود ، چنین فردی مورد شفاعت قرار خواهد گرفت. پس فردی که در مرحله ی عمل دچار لغزش شده بوسیله ی توبه می تواند برگردد البته با شرایطی که جهت توبه در روایات ذکر شده مانند پشیمانی ، قصد انجام ندادن گناه ، جبران کردن ، حال یا زمان برای طی این مراحل پیدا می کند یا توفیق این کار را به دلایلی پیدا نمی کند ، البته از روایات چنین برمی آید که اگر فرد قصد جدی طی این مراحل را نمود (البته با توجه به نوع فعل انجام شده) به منزله ی کسی است که گناهی نکرده[1] و البته از آیات قرآن کریم بر می آید که در مواقعی حتی ممکن است گناهان شخص به نیکی تبدیل شود مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یبَدِّلُ اللَّهُ سَیئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیما[2].

نهج البلاغه، ج۱۲، ص۶۰ ؛ قمی، سفینه البحار، ج۴، ص۲۰۹ ؛ همان، ج۵، ص۱۵۰ ؛ طریحی، مجمع البحرین، ج۳، ص۱۶۰ ؛ همان، ج۵، ص۴۸.

[1] کلینی، اصول کافی، ج۲، ص۴۳۵.

[2] فرقان(۲۵):۷۰.

۲-۸- بررسی سندی

از مجموع هفت روایت این باب ۳ روایت مجهول داریم که برخی از راویان آن معلوم نیستند یا هیچ مطلبی بر جرح و تعدیلشان وجود ندارد ، و ۴ روایت باقی مانده ضعیف هستند به معنی وجود فردی ضعیف در سلسله سند حدیث.

فصل سوم

حب اهل بیت (ع) موجب ورود به بهشت

۳-۱- روایات حب اهل بیت (ع) موجب ورود به بهشت

دسته ی اول از تقسیم بندی ۵ گانه از مجموع ۸۱ روایت تحت عنوان جایگاه حب اهل بیت (ع) ، **حب اهل بیت (ع) موجب ورود به بهشت** ، می باشد که به بیان آنها خواهیم پرداخت و سعی خواهیم کرد جهت بررسی دقیق تر آنها را به دسته های کوچکتر تقسیم بندی کنیم.

شایان ذکر است روایات ۷ ، ۸ ، ۱۱ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۳ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۴ و ۸۹ با این موضوع می باشند که مجموعا ۲۴ روایت میشوند.

۱- **روایت ۷ :** جا، المجالس للمفید ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ عَنِ الْجِعَابِی عَنِ ابْنِ عُقْدَه عَنْ أَبِی عَوَانَه مُوسَی بْنِ یوسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیمَانَ عَنِ الْحُسَینِ الْأَشْقَرِ عَنْ قَیسٍ عَنْ لَیثٍ عَنْ أَبِی لَیلَی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْزَمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَیتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِی اللَّهَ یوْمَ الْقِیامَه وَ هُوَ یوَدُّنَا دَخَلَ الْجَنَّه بِشَفَاعَتِنَا وَ الَّذِی نَفْسِی بِیدِهِ لَا ینْفَعُ عَبْداً عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَه حَقِّنَا[1].

ترجمه : رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: همواره دوستدار اهل بیت باشید.پس به درستی که هرکس در روز قیامت خدا را ملاقات کند درحالی که ما را دوست دارد با شفاعت ما داخل در بهشت می‌گردد، سوگند به کسی که جانم در دست اوست کردار هیچ بنده‌ای جز با شناخت حق ما به او سودی نمی‌بخشد.

بررسی سندی : محمد بن محمد بن النعمان المفید،امامی،ثقه جلیل ، محمد بن عمر بن محمد بن سالم الجعابی،امامی،ثقه جلیل ، أحمد بن محمد بن سعید ،ابن عقده،غیر امامی،ثقه جلیل ، أبو عوانه موسی بن

[1]. شیخ طوسی، الأمالی، ج۱، ص۱۸۶.

یوسف بن راشد الکوفی،مجهول ، محمد بن سلیمان بن بزیغ الخزاز،مجهول ، الحسین الأشقر،مجهول ، قیس بن الربیع الأسدی،غیر امامی،ضعیف ، لیث بن أبی سلیم بن زنیم،غیر امامی،ضعیف ، عبد الرحمن بن أبی لیلی الأنصاری،امامی،ثقه ، الحسین بن علی سید الشهداء ع،معصوم،معصوم ، رسول الله ص،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۲- **روایت ۸ (۶۷)** : ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْفَحَّامِ عَنِ الْمَنْصُورِی عَنْ عَمٍّ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْبَاقِرِ ع عَنْ جَابِرٍ قَالَ الْفَحَّامُ وَ حَدَّثَنِی عَمِّی عُمَیرُ بْنُ یحْیى عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَلْخِی عَنْ أَبِی عَاصِمٍ الضَّحَّاکِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ النَّبِی ص أَنَا مِنْ جَانِبٍ وَ عَلِی امیرالمؤمنین ص مِنْ جَانِبٍ إِذْ أَقْبَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ[1] قَدْ تَلَبَّبَ بِهِ فَقَالَ مَا بَالُهُ قَالَ حَکَى عَنْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّکَ قُلْتَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّه وَ هَذَا إِذَا سَمِعَتْهُ النَّاسُ فَرَّطُوا فِی الْأَعْمَالِ أ فَأَنْتَ قُلْتَ ذَلِکَ یا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ إِذَا تَمَسَّکَ بِمَحَبَّه هَذَا وَ وَلَایتِهِ[2].

ترجمه : فحّام از جابر بن عبد اللّه انصاری روایت کرده است که در محضر رسول خدا صلّى اللّه علیه و آله و سلّم بودم، من یک سوى آن جناب بودم و امیرالمؤمنین على علیه السّلام سوى دیگرش، ناگهان عمر بن خطاب درحالى‌که گریبان مردى را گرفته بود و مى‌کشید وارد شد. حضرت به او فرمود: مگر چه کرده است؟ عمر گفت: یا رسول اللّه! از شما نقل مى‌کند که فرموده‌اید: هرکس بگوید لا اله الاّ اللّه و محمّد رسول اللّه صلّى اللّه علیه و آله و سلّم داخل بهشت مى‌شود، و مردم چون این را بشنوند در اعمال خود کوتاهى مى‌کنند، یا رسول اللّه آیا شما چنین فرموده‌اید؟ حضرت فرمود: آرى، امّا بشرط آنکه به دوستى و ولایت این آقا (یعنى حضرت علىّ بن ابى طالب علیه السّلام) متمسک باشد.

بررسی سند شماره ۱ : الحسن بن محمد بن یحیی الفحام،غیر امامی،ثقه ، محمد بن احمد بن عبیدالله المنصوری،مجهول ، عم أبی أبو موسی عیسی بن أحمد بن عیسی بن المنصور،مجهول ، علی بن محمد الهادی ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

[1] . و الرجل أبو هریره الدوسی و قصته مشهوره مرویه فی کتب الفریقین رواه مسلم فی ج۱ من صحیحه باب من لقی اللّه تعالی بالایمان و هو غیر شاک فیه دخل الجنه. و نقله فی مشکاه المصابیح، ص۱۵.

[2] . شیخ طوسی، أمالی، ج۱، ص۲۸۸.

بررسی سند شماره ۲ : الحسن بن محمد بن یحیی الفحام،غیر امامی،ثقه ، عمی عمر بن یحیی،مجهول ، إبراهیم بن عبد الله البلخی،مجهول ، الضحاک بن مخلد الشیبانی،غیر امامی،ثقه ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۳- **روایت ۱۱** : سن، المحاسن عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ أَبِی دَاوُدَ الْحَدَّادِ عَنْ مُوسَی بْنِ بَکْرٍ قَالَ: کُنَّا عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ رَجُلٌ فِی الْمَجْلِسِ أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّه فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَنْتُمْ فِی الْجَنَّه فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ لَا یخْرِجَکُمْ مِنْهَا فَقَالُوا جُعِلْنَا فِدَاکَ نَحْنُ فِی الدُّنْیا فَقَالَ أَ لَسْتُمْ تُقِرُّونَ بِإِمَامَتِنَا قَالُوا نَعَمْ فَقَالَ هَذَا مَعْنَی الْجَنَّه الَّذِی مَنْ أَقَرَّ بِهِ کَانَ فِی الْجَنَّه فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ لَا یسْلُبَکُمْ[1].

ترجمه : نزد امام صادق علیه السلام بودیم پس مردی گفت از خداوند بهشت را بخواهید (برایمان دعا کنید) ، امام صادق علیه السلام فرمودند شما در بهشت هستید پس خداوند بخواهید که شما را از آن بیرون نکند پس ما به ایشان گفتیم که ما در دنیا فدایتان شویم، پس حضرت فرمودند آیا شما به امامت ما اقرار ندارید، ما گفتیم بلی ، پس حضرت فرمودند این است معنی بهشتی که کسی به آن اقرار دارد پس در بهشت بوده پس از خداوند بخواهد که آن بهشت را از او سلب نکند.

بررسی سند : أحمد بن محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه جلیل ، عمر بن عبد العزیز زحل،امامی،ثقه (مخلط عند النجاشی) ، أَبِی دَاوُدَ الْحَدَّادِ،مجهول ، موسی بن بکر الواسطی،غیر امامی،ثقه ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۴- **روایت ۱۵** : سن، المحاسن عَنْ أَبِیهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی سَلَّامٍ النَّخَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّهِ لَا یصِفُ عَبْدٌ هَذَا الْأَمْرَ فَتَطْعَمُهُ النَّارُ قُلْتُ إِنَّ فِیهِمْ مَنْ یفْعَلُ وَ یفْعَلُ فَقَالَ إِنَّهُ إِذَا کَانَ ذَلِکَ ابْتَلَی اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَحَدَهُمْ فِی جَسَدِهِ فَإِنْ کَانَ ذَلِکَ کَفَّارَه لِذُنُوبِهِ وَ إِلَّا ضَیقَ اللَّهُ عَلَیهِ فِی رِزْقِهِ فَإِنْ کَانَ ذَلِکَ کَفَّارَه لِذُنُوبِهِ وَ إِلَّا شَدَّدَ اللَّهُ عَلَیهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّی یأْتِی اللَّهَ وَ لَا ذَنْبَ لَهُ ثُمَّ یدْخِلُهُ الْجَنَّه[2].

---

[1] . برقی، المحاسن، ص۱۶۱.

[2] برقی، المحاسن، ص۱۷۲.

ترجمه : امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم هیچ بنده ای نیست که به این امر امامت معتقد باشد و آتش در او طمع کند؛ گفتم: در بین معتقدان امر امامت هستند کسانی که اهل انجام گناه هستند؛ حضرت فرمود: وقتی گناه کنند، خدای تبارک و تعالی او را در جسمش مبتلا به مرض می کند و آن مرض، کفاره گناهان اوست و اگر او را مریض نکند، در روزی اش بر او تنگ می گیرد و آن تنگی رزق، کفاره گناهان اوست و اگر او را تنگ روزی نکند، هنگام مرگ را بر او سخت می گیرد تا با حالی به نزد خدا بیاید که گناهی بر او نباشد، سپس خدا او را داخل بهشت می کند.

بررسی سند : أحمد بن محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه جلیل ، محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه (قال النجاشی:إنه ضعیف فی الحدیث) ، من حدثه،مجهول ، أبو سلام النخاس،مجهول ، محمد بن مسلم الثقفی،امامی،ثقه جلیل (من اصحاب اجماع) ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۵- **روایت ۱۶** : سن، المحاسن عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ يعْقُوبَ بْنِ شُعَيبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ يعْمَلُ بِكَذَا وَ كَذَا وَ لَمْ أَدَعْ شَيئاً إِلَّا قُلْتُهُ وَ هُوَ يعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ فَقَالَ هَذَا يرْجَى لَهُ وَ النَّاصِبُ لَا يرْجَى لَهُ وَ إِنْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَا يخْرُجُ مِنَ الدُّنْيا حَتَّى يسَلِّطَ اللَّهُ عَلَيهِ شَيئاً يكَفِّرُ اللَّهُ عَنْهُ بِهِ إِمَّا فَقْراً وَ إِمَّا مَرَضا[1].

ترجمه : راوی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی چنین و چنان می‌کند، و همه گناهان را بر شمردم، اما به امر امامت معتقد است. حضرت فرمود: جای امید برای او وجود دارد، اما هیچ امیدی به ناصب نیست؛ اگر چنین باشد که بیان کردی، خداوند او را از دنیا نمی‌برد مگر اینکه چیزی را کفاره گناهانش قرار دهد، یا فقر و یا بیماری.

بررسی سند : أحمد بن محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه جلیل ، الحسن بن محبوب السراد،امامی،ثقه جلیل (من أصحاب الإجماع علی قول) ، محمد بن القاسم النوفلی الهاشمی،مجهول ، داود بن فرقد الأسدی،امامی،ثقه جلیل ، یعقوب بن شعیب بن میثم التمار،امامی،ثقه ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم.(حدیث ضعیف)

[1] همان..

۶- **روایت ۱۷** : صح، صحیفه الرضا علیه السلام عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص یا عَلِی إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَه أَخَذْتُ بِحُجْزَه اللَّهِ وَ أَخَذْتَ أَنْتَ بِحُجْزَتِی وَ أَخَذَ وُلْدُکَ بِحُجْزَتِکَ وَ أَخَذَ شِیعَه وُلْدِکَ بِحُجْزَتِهِمْ فَتَرَی أَینَ یؤْمَرُ بِنَا[1].

ترجمه : در روز رستاخیز من متمسک به خدا می شوم، و تو به من، و فرزندانت به تو متمسک می شوند و شیعیان آنها به آنها، سپس خواهی دید ما را به کجا می برند (به سوی بهشت).

بررسی کتاب : از جمله بزرگانی که این کتاب را روایت کرده‌اند شیخ صدوق، نجاشی، شیخ سجستانی و شیخ طبرسی را می‌توان نام برد.

۷- **روایت ۲۱** : م، تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ یبْعَثُ یوْمَ الْقِیامَه أَقْوَاماً تَمْتَلِئُ مِنْ جِهَه السَّیئَاتِ مَوَازِینُهُمْ فَیقَالُ لَهُمْ هَذِهِ السَّیئَاتُ فَأَینَ الْحَسَنَاتُ وَ إِلَّا فَقَدْ عَطِبْتُمْ فَیقُولُونَ یا رَبَّنَا مَا نَعْرِفُ لَنَا حَسَنَاتٍ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَئِنْ لَمْ تَعْرِفُوا لِأَنْفُسِکُمْ عِبَادِی حَسَنَاتٍ فَإِنِّی أَعْرِفُهَا لَکُمْ وَ أُوَفِّرُهَا عَلَیکُمْ ثُمَّ یأْتِی بِرُقْعَه صَغِیرَه یطْرَحُهَا فِی کِفَّه حَسَنَاتِهِمْ فَتَرْجَحُ بِسَیئَاتِهِمْ بِأَکْثَرِ مَا بَینَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ فَیقَالُ لِأَحَدِهِمْ خُذْ بِیدِ أَبِیکَ وَ أُمِّکَ وَ إِخْوَانِکَ وَ أَخَوَاتِکَ وَ خَاصَّتِکَ وَ قَرَابَاتِکَ وَ أَخْدَانِکَ وَ مَعَارِفِکَ فَأَدْخِلْهُمُ الْجَنَّه فَیقُولُ أَهْلُ الْمَحْشَرِ یا رَبِّ أَمَّا الذُّنُوبُ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا ذَا کَانَتْ حَسَنَاتُهُمْ فَیقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یا عِبَادِی مَشَی أَحَدُهُمْ بِبَقِیه دَینٍ لِأَخِیهِ إِلَی أَخِیهِ فَقَالَ خُذْهَا فَإِنِّی أُحِبُّکَ بِحُبِّکَ عَلِی بْنَ أَبِی طَالِبٍ ع فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ قَدْ تَرَکْتُهَا لَکَ بِحُبِّکَ عَلِی بْنَ أَبِی طَالِبٍ ع وَ لَکَ مِنْ مَالِی مَا شِئْتَ فَشَکَرَ اللَّهُ تَعَالَی ذَلِکَ لَهُمَا فَحَطَّ بِهِ خَطَایاهُمَا وَ جَعَلَ فِی حَشْوِ صَحِیفَتِهِمَا وَ مَوَازِینِهِمَا وَ أَوْجَبَ لَهُمَا وَ لِوَالِدَیهِمَا الْجَنَّه[2].

ترجمه : در روز قیامت گروهی را می‌آورند که کفه بدی در ترازوهایشان پر شده است. به آنها گفته می‌شود این از بدی‌هایتان؛ حالا حسناتتان کجاست؟ می‌گویند خدایا ما حسنه قابل ملاحظه‌ای نداریم. ندا از جانب خدای عز و جل می‌رسد که اگر شما برای خود حسنه‌ای خبر ندارید، من حسنه‌تان را به شما نشان می‌دهم و کفه شما را برایتان با آن پر می‌کنم. سپس نسیم نامه کوچکی با خود می‌آورد و در کفه حسنات گذاشته می‌شود، آنگاه کفه بمراتب (بیش از فاصله آسمان و زمین) سنگین‌تر می‌شود **...**

[1] امام رضا(ع)، صحیفه الرضا علیه السلام، ص۵.

[2] امام حسن عسکری(ع)، تفسیر الإمام، ص۵۴.

اهل محشر می‌گویند: پروردگارا! ما گناهان اینها را دیدیم، حسناتشان چه بود؟ خداوند عز و جل می‌فرماید: ای بندگانم! (آنها چنین افرادی بودند که با اینکه در مشقت بودند اما) یکی از آنها برای ادای باقیمانده بدهی‌اش نزد برادر (دینی‌اش) می‌رفت و می‌گفت: «این را بگیر که من تو را دوستت دارم به خاطر محبتی که به علی بن ابی‌طالب داری. آن دیگری می‌گفت: حال که تو این گونه علی بن‌ابی‌طالب را دوست داری، من هم بقیه بدهی‌ام را به تو می‌بخشم و هر مقدار دیگری هم که از مال من می‌خواهی، برای تو. پس خداوند متعال عمل آنها را سپاس گفت و اشتباهاتشان را بخشید، و آن را در بطن نامه‌ها و ترازوهای عملشان قرار داد و به خاطر این کار بر آنان و والدین (و فرزندانشان که بر همین شیوه عمل می‌کردند) بهشت را واجب کرد. سپس فرمود: ای بُرَیده! کسانی که به خاطر دشمنی با علی ع وارد آتش می‌شوند بیش از سنگریزه‌هایی است که هنگام رمی جمرات به سوی جمرات پرتاب می‌شود، مبادا تو از آنها باشی!

بررسی کتاب : وثاقت آن کتاب در بین علمای امامیه از گذشته مورد بحث بوده است. محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق(متوفی ۳۸۱)، نخستین عالم امامی است که از این تفسیر مطالب فراوانی در کتب خود نقل کرده، گر چه درباره وثاقت یا عدم اعتبار آن سخنی نگفته است.

۸- **روایت ۲۲ :** شی، تفسیر العیاشی عَنْ مَصْقَلَه الطَّحَّانِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا یمْنَعُکُمْ مِنْ أَنْ تَشْهَدُوا عَلَی مَنْ مَاتَ مِنْکُمْ عَلَی هَذَا الْأَمْرِ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّه إِنَّ اللَّهَ یقُولُ کَذلِکَ حَقًّا عَلَینا نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ[1].

ترجمه : از امام صادق علیه السّلام چه باز دارد شما را که گواه باشید بر هر که از شما بر عقیده امامت میرد از بهشتیانست زیرا خداوند تعالی فرماید: و چنین باید ما را که نجات دهیم مؤمنان را.

بررسی سند : مَصْقَلَه الطَّحَّانِ،مجهول ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۹- **روایت ۲۴ :** جا، المجالس للمفید عَنِ ابْنِ قُولَوَیهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلَوِیه عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِی عَنْ تَوْبَه بْنِ الْخَلِیلِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: بَینَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِی سَفَرٍ إِذْ نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ فَلَمَّا رَکِبَ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ رَأَینَاکَ یا رَسُولَ اللَّهِ صَنَعْتَ مَا لَمْ تَکُنْ تَصْنَعُهُ قَالَ نَعَمْ أَتَانِی جَبْرَئِیلُ ع فَبَشَّرَنِی أَنَّ عَلِیاً فِی

[1] عیاش السلمی السمرقندی، تفسیر العیاشی، ج۲، ص۱۳۸ ؛ و الآیه فی یونس(۱۰):۱۰۳.

الْجَنَّه فَسَجَدْتُ شُكْراً لِلَّهِ فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ وَ فَاطِمَه فِي الْجَنَّه فَسَجَدْتُ شُكْراً لِلَّهِ تَعَالَى فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّه فَسَجَدْتُ شُكْراً لِلَّهِ تَعَالَى فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ وَ مَنْ يحِبُّهُمْ فِي الْجَنَّه فَسَجَدْتُ شُكْراً لِلَّهِ تَعَالَى فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ وَ مَنْ يحِبُّ مَنْ يحِبُّهُمْ فِي الْجَنَّه فَسَجَدْتُ شُكْراً لِلَّهِ تَعَالَى[1].

ترجمه : ابو عبد الرّحمن گويد:امام صادق(عليه السّلام)فرمود:رسول خدا(صلّى الله عليه و آله)در سفرى از مركب خود پياده شد و پنج مرتبه به سجده افتاد.چون سوار مركب شد يكى از يارانش عرض كرد:ما كارى از شما ديدم كه تاكنون چنان نكرده بوديد؟!فرمود:آرى،جبرئيل(عليه السّلام)نزد من آمده و مرا بشارت داد كه علىّ اهل بهشت است،من بشكرانۀ اين نعمت به پيشگاه خداى متعال سجده آوردم،چون سر برداشتم گفت:فاطمه هم اهل بهشت است،من بشكرانۀ آن نيز سجده آوردم، چون سر برداشتم گفت:حسن و حسين دو سرور جوانان بهشتى‌اند.باز هم بشكرانۀ آن سجده كردم،چون سربرداشتم گفت:هر كس هم كه ايشان را دوست بدارد نيز اهل بهشت است،من بشكرانۀ آن سجده كردم،چون سر برداشتم گفت:هر كس هم كه دوست دوستان ايشان باشد اهل بهشت است ، و من بشكرانۀ آن نيز سجدۀ نمودم.

بررسی سند : جعفر بن محمد بن قولويه،امامى،ثقه جليل ، الحسين بن محمد بن عامر،امامى،ثقه ، أحمد بن علويه الأصفهانى،مجهول ، إبراهيم بن محمد بن سعيد الثقفى،امامى،ثقه (ثقه على الظاهر) ، توبه بن الخليل،مجهول ، عثمان بن عيسى الكلابى،امامى،ثقه (من أصحاب الإجماع على قول) ، أبو عبد الرحمن،مجهول ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حديث ضعيف)

۱۰- **روايت ۲۵** : جا، المجالس للمفيد عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ عَلِي بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الْهَاشِمِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْدِي عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ سُلَيمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ الرَّشِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْمَنْصُورِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِي بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يقُولُ أَيهَا النَّاسُ نَحْنُ فِي الْقِيامَه رُكْبَانٌ أَرْبَعَه لَيسَ غَيرُنَا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يا رَسُولَ اللَّهِ مَنِ الرُّكْبَانُ قَالَ أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ وَ أَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَه اللَّهِ الَّذِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ وَ ابْنَتِي فَاطِمَه عَلَى نَاقَتِي الْعَضْبَاءِ وَ عَلِي بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى نَاقَه مِنْ نُوقِ الْجَنَّه خِطَامُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ وَ عَينَاهَا مِنْ ياقُوتَتَينِ حَمْرَاوَينِ وَ بَطْنُهَا مِنْ زَبَرْجَدٍ أَخْضَرَ عَلَيهَا قُبَّه مِنْ لُؤْلُؤٍ بَيضَاءَ يرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا ظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَه اللَّهِ وَ بَاطِنُهَا مِنْ عَفْوِ اللَّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ زَفَّتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ زَفَّتْ وَ هُوَ أَمَامِي عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ

[1] شيخ مفيد، الامالى، ص۲۰.

نُورٍ يضِيءُ لِأَهْلِ الْجَمْعِ ذَلِکَ التَّاجُ لَهُ سَبْعُونَ رُکْناً کُلُّ رُکْنٍ يضِيءُ کَالْکَوْکَبِ الدُّرِّی فِی أُفُقِ السَّمَاءِ وَ بِيدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ وَ هُوَ ينَادِی فِی الْقِيامَه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلَا يمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ الْمَلَائِکَه إِلَّا قَالُوا نَبِی مُرْسَلٌ وَ لَا يمُرُّ بِنَبِی مُرْسَلٍ إِلَّا قَالَ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ فَينَادِی مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ يا أَيهَا النَّاسُ لَيسَ هَذَا مَلَکاً مُقَرَّباً وَ لَا نَبِياً مُرْسَلًا وَ لَا حَامِلَ عَرْشٍ هَذَا عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ تَجِیءُ شِيعَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ فَينَادِی مُنَادٍ لِشِيعَتِهِ مَنْ أَنْتُمْ فَيقُولُونَ نَحْنُ الْعَلَوِيونَ فَيأْتِيهِمُ النِّدَاءُ يا أَيهَا الْعَلَوِيونَ أَنْتُمْ آمِنُونَ ادْخُلُوا الْجَنَّه مَعَ مَنْ کُنْتُمْ تُوَالُونَ[1].

ترجمه : عبد اللّه بن عبّاس بن عبد المطّلب گويد: از رسول خدا(صلّى الله عليه و آله)شنيدم كه مى‌فرمود:اى مردم ما تنها چهار نفريم كه در قيامت سواره‌ايم و سوارۀ ديگرى جز ما نيست.مردى عرض كرد: پدر و مادرم فدايت اى رسول خدا آن سواران كيانند؟فرمود:من بر براق خود سوارم،و برادرم صالح(پيامبر)بر همان شترى كه قومش آن را پى كردند،و دخترم فاطمه بر شتر عضباى من،و علىّ بن ابى طالب بر اشترى از اشتران بهشتى سوار است كه افسار آن از مرواريد آبدار،و چشمانش از ياقوت سرخ،و شكمش از زبر جد سبز است،بر روى آن شتر قبّه‌اى است از مرواريد سپيد كه درون آن از شفّافى نمايان است،بيرونش از رحمت سرشار،و درونش از عفو خدا انباشته است،وقتى مركب حركت مى‌كند آن قبّه مى‌درخشد و تلألؤى ويژه دارد،و او(على)در پيشاپيش من روان است.تاجى از نور بر سر دارد كه براى اهل محشر نور افشانى كند،و آن تاج هفتاد پايه دارد كه هر پايه‌اى چون ستارۀ درخشانى در افق آسمان مى‌درخشد،و پرچم حمد بدست اوست،و در قيامت ندا كند: لا اله الاّ اللّه،محمّد رسول اللّه. ،پس از نزد هيچ دسته‌اى از فرشتگان عبور نكند جز اينكه گويند:پيامبر مرسلى است،و بر هيچ پيامبر مرسلى گذر نكند جز اينكه گويد:فرشتۀ مقرّبى است.پس آواز دهنده‌اى از اندرون عرش ندا دهد:آى مردم اين مرد نه فرشتۀ مقرّب است،نه پيامبر مرسل،و نه حامل عرش،بلكه علىّ بن ابى طالب است.و پس از او شيعيان و پيروانش مى‌آيند،پس منادى‌يى بآنان گويد:شما كه هستيد؟گويند: ما علويان (پيروان على) هستيم.پس ندا رسد:اى علويان شما همگى در امانيد،بنا بر اين با هر كس كه او را دوست مى‌داشتيد در بهشت وارد شويد.

بررسی سند : أبو علی الحسن بن علی بن فضل الرازی،مجهول ، أبو الحسن علی بن أحمد بن بشر العسكری،مجهول ، أبو إسحاق محمد بن هارون بن عيسى الهاشمی،مجهول ، أبو إسحاق إبراهيم بن مهدی الإبلی،مجهول ، إسحاق بن سليمان الهاشمی،مجهول ، أبيه ، هارون الرشيد،مجهول ، أبی المهدی،مجهول ، المنصور أبو جعفر عبد الله بن محمد بن علی،مجهول ، أبيه،مجهول ، جدی علی بن عبد الله بن

[1] شيخ مفيد، مجالس المفيد، ص۱۶۷.

العباس،مجهول ، عبد الله بن العباس بن عبد المطلب،امامى،ثقه ، رسول الله ص،معصوم،معصوم. (حديث ضعيف)

۱۱- **روايت ۲۶** : جا، المجالس للمفيد عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَكَرِيا عَنْ عُمَرَ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِى مُحَمَّدٍ الْبُرْسِى (النرسى) عَنِ النَّضْرِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِى بَصِيرٍ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَيفَ بِكَ يا عَلِى إِذَا وَقَفْتَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ وَ قَدْ مُدَّ الصِّرَاطُ وَ قِيلَ لِلنَّاسِ جُوزُوا وَ قُلْتَ لِجَهَنَّمَ هَذَا لِى وَ هَذَا لَكِ فَقَالَ عَلِى ع يا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أُولَئِكَ قَالَ أُولَئِكَ شِيعَتُكَ مَعَكَ حَيثُ كُنْتَ[1].

ترجمه : يا على! چگونه ايى هنگامى كه بر لبه جهنم مى ايستى و نزد صراط مى آيى. به مردم گفته مى شود (از صراط) بگذريد. تو به جهنم مى گويى: اين فرد براى من است و اين يكى برا توست. سپس على گفت: اى رسول خدا؟ آنان چه كسانى هستند؟ فرمودند: آنان شيعيان توأند. با توأند هر آنجا كه تو باشى.

بررسى سند : المظفر بن محمد أبو الجيش البلخى،امامى،ثقه جليل على الظاهر ، محمد بن همام بن سهيل،امامى،ثقه جليل ، الحسن بن على بن زكريا العدوى،غير امامى،ضعيف جدا ، عمر بن المختار،مجهول ، أبو محمد البرسى،مجهول ، النضر بن سويد الصيرفى،امامى،ثقه جليل ، عبد الله بن مسكان،امامى،ثقه جليل (من أصحاب الإجماع) ، يحيى أبو بصير الأسدى،امامى، ثقه جليل (من أصحاب الإجماع) ، محمد بن على الباقر ع،معصوم،معصوم ، رسول الله ص،معصوم،معصوم. (حديث ضعيف)

۱۲- **روايت ۳۳** : فض، كتاب الروضه يل، الفضائل لابن شاذان بِالْإِسْنَادِ يرْفَعُهُ إِلَى صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ شِيعَتُنَا فِى الْجَنَّه وَ فِيهِمْ أَقْوَامٌ مُذْنِبُونَ يرْكَبُونَ الْفَوَاحِشَ وَ يأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ وَ يشْرَبُونَ الْخُمُورَ وَ يتَمَتَّعُونَ فِى دُنْياهُمْ فَقَالَ ع هُمْ فِى الْجَنَّه اعْلَمْ أَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ شِيعَتِنَا لَا يخْرُجُ مِنَ الدُّنْيا حَتَّى يبْتَلَى بِدَينٍ أَوْ بِسُقْمٍ أَوْ بِفَقْرٍ فَإِنْ عَفَا عَنْ هَذَا كُلِّهِ شَدَّدَ اللَّهُ عَلَيهِ فِى النَّزْعِ عِنْدَ خُرُوجِ رُوحِهِ حَتَّى يخْرُجَ مِنَ الدُّنْيا وَ لَا ذَنْبَ عَلَيهِ قُلْتُ فِدَاكَ أَبِى وَ أُمِّى فَمَنْ يرُدُّ الْمَظَالِمَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يجْعَلُ حِسَابَ الْخَلْقِ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِى ع فَكُلُّ مَا كَانَ عَلَى شِيعَتِنَا

---

[1] شيخ مفيد، مجالس المفيد، ص۲۰۲.

حَاسَبْنَاهُمْ مِمَّا كَانَ لَنَا مِنَ الْحَقِّ فِی أَمْوَالِهِمْ وَ کُلُّ مَا بَینَهُ وَ بَینَ خَالِقِهِ اسْتَوْهَبْنَاهُ مِنْهُ وَ لَمْ نَزَلْ بِهِ حَتَّی نُدْخِلَهُ الْجَنَّه بِرَحْمَه مِنَ اللَّهِ وَ شَفَاعَه مِنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِی ع.

ترجمه : از صفوان بن جمال روایت شده که گفت بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و گفتم : من به فدای شما، از شما شنیدم که گفتید : شیعیان ما در بهشت هستند ، (ولی) در شیعه افـرادی را می بینیم که گناه می کنند ، بزرگ ترین گناهان را مرتکب شده و خمر می نوشند و از (لذات حرام) دنیـا خودشان را بهره مند می کنند ! پس امام فرمود : بله آنها (شیعیان) اهل بهشت هستند ؛ (لیکن) بدان که مؤمنان از شیعیان ما نمی میـرند تا اینکـه به بیماری یا فقر، یا قرض، یا همسایه ای که او را اذیت کند، یا زنی ناسازگار و بد مبتلا و دچـار بشوند. پس اگر به همه اینها (که گفته شد) مبتلا نشود خداوند لحظه جان دادن را بر او سخت بگیـرد تا گناهانش قبل از خروج از دنیـا (= مرگ) از بین بروند. به امام عرض کردم : پدر و مادرم به فدایت، ناگزیر برای این افـراد حق الناس یا حقوق دیگری وجود دارد که باید برای آن پاسخ گو باشند حضرت فرمود : خداوند در روز قیامت، حسابرسـی بندگانـش را به محمد و علی (علیهم صلوات الله) واگذار می نماید، پس همه آنچه که مربوط به شیعیانمان است را بر عهده می گیریم و از خمس و حقوقی که در اموال آنها داریم استفاده می نماییم و تمام آنچه که میان آنها و خداوند باشد از خداوند برای آنها طلب غفران و بخشش می کنیم تا جایی که به شفاعت محمد و علی (علیهم صلوات الله) همه وارد بهشت شده و یک نفـر از شعیان ما وارد جهنم نشود.

بررسی سند : ... ،مجهول ، صفوان بن مهران الجمال،ثقه. (حدیث ضعیف)

بررسی کتاب : بزرگانی چون شیخ آقا بزرگ در الذریعه و سید محسن امین در اعیان الشیعه درباره مؤلف این اثر تردید دارند.

۱۳- روایت ۵۵ : بشا، بشاره المصطفی عَنْ عُمَرَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمْزَه وَ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِی مَعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَجَّاجِ الْجُعْفِی عَنْ زَيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَامِرِی عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَينِ الْقُرَشِی عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ مَيسَرَه بْنِ حَبِيبٍ عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَينِ ع قَالَ: إِنَّا يوْمَ الْقِيامَه آخِذُونَ بِحُجْزَه نَبِينَا وَ إِنَّ شِيعَتَنَا آخِذُونَ بِحُجْزَتِنَا[1].

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۵۱.

ترجمه : فرمود بخدا قسم شفاعت خواهم کرد بخدا قسم شفاعت خواهم کرد البته سه مرتبه تکرار کرد تا جایی که دشمن ما میگوید ما شفاعت‌کننده و دوست مهربانی نداریم شیعیان ما دامن ما را می‌گیرند و ما دامن پیامبرمان را میگیریم و او چنگ بلطف خدا میزند.

بررسی سند : عُمَرَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمْزَه،مجهول وَ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِي مَعاً،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَجَّاجِ الْجُعْفِی،مجهول ، زَيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَامِرِی،مجهول ، عَلِی بْنِ الْحُسَينِ الْقُرَشِی،مجهول ، إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ،مجهول ، عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ،ثقه ، مَيسَرَه بْنِ حَبِيبٍ،مجهول ، عَلِی بْنِ الْحُسَينِ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۱۴- روایت ۵۶ : بشا، بشاره المصطفی عَنْ يحْيى بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوَّانِی عَنِ الْحُسَينِ بْنِ عَلِی بْنِ الدَّاعِی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَينِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَينِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الشَّامِی عَنْ عُبَيدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّيمِی عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمْرٍو الْبَجَلِی عَنِ الْأَجْلَحِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِی ثَابِتٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِی ضَمْرَه عَنْ عَلِی ع قَالَ أَخْبَرَنِی رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يدْخُلُ الْجَنَّه أَنَا وَ فَاطِمَه وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَينُ قُلْتُ يا رَسُولَ اللَّهِ فَمُحِبُّونَا قَالَ مِنْ وَرَائِكُمْ[1].

ترجمه : رسول الله (ص) فرمودند قطعا اولین کسی که وارد بهشت میشود من هستم و فاطمه و حسن و حسین پس گفتم ای پیامبرخدا پس دوست دارانتان چه؟حضرت فرمودند از پشت سر ما می آیند.

بررسی سند : يحْيى بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوَّانِی،مجهول ، الْحُسَينِ بْنِ عَلِی بْنِ الدَّاعِی،مجهول ، جَعْفَرِ ثالث بْنِ مُحَمَّدٍ بن جعفر الْحُسَينِی،امامی،ثقه ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ،مجهول ، عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَينِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الشَّامِی،مجهول ، عُبَيدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّيمِی،مجهول ، إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمْرٍو الْبَجَلِی،مجهول ، الْأَجْلَحِ بن عبدالله الکندی،غیر امامی،ثقه ، حَبِيبِ بْنِ أَبِی ثَابِتٍ الاسدی،غیر امامی،ضعیف مصرح ، عَاصِمِ بْنِ أَبِی ضَمْرَه،مجهول ، عَلِی،معصوم ، رَسُولُ اللَّهِ ص،معصوم. (حدیث ضعیف)

۱۵- روایت ۶۲ : بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَهْرَيارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُرْسِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ الْقُرَشِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی الْمُقْرِی عَنْ عُبَيدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۵۶-۵۵.

الْإِيادِی عَنْ عُمَرَ بْنِ مُدْرِکٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیادٍ الْمَکِّی عَنْ جَرِیرِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَطِیه الْعَوْفِی قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِی رَحِمَهُ اللَّهُ زَائِرِینَ قَبْرَ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع فَلَمَّا وَرَدْنَا کَرْبَلَاءَ دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ اتَّزَرَ بِإِزَارٍ وَ ارْتَدَی بِآخَرَ ثُمَّ فَتَحَ صُرَّه فِیهَا سُعْدٌ فَنَثَرَهَا عَلَی بَدَنِهِ ثُمَّ لَمْ یخْطُ خُطْوَه إِلَّا ذَکَرَ اللَّهَ حَتَّی إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ أَلْمِسْنِیهِ فَأَلْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَی الْقَبْرِ مَغْشِیاً عَلَیهِ فَرَشَشْتُ عَلَیهِ شَیئاً مِنَ الْمَاءِ فَأَفَاقَ ثُمَّ قَالَ یا حُسَینُ ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ حَبِیبٌ لَا یجِیبُ حَبِیبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّی لَکَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شُحِطَتْ أَوْدَاجُکَ عَلَی أَثْبَاجِکَ[1] وَ فُرِّقَ بَینَ بَدَنِکَ وَ رَأْسِکَ فَأَشْهَدُ أَنَّکَ ابْنُ النَّبِیینَ وَ ابْنُ سَیدِ الْمُؤْمِنِینَ وَ ابْنُ حَلِیفِ التَّقْوَی وَ سَلِیلُ الْهُدَی وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْکِسَاءِ وَ ابْنُ سَیدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَه سَیدَه النِّسَاءِ وَ مَا لَکَ لَا تَکُونُ هَکَذَا وَ قَدْ غَذَّتْکَ کَفُّ سَیدِ الْمُرْسَلِینَ وَ رُبِّیتَ فِی حَجْرِ الْمُتَّقِینَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْی الْإِیمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَامِ فَطِبْتَ حَیاً وَ طِبْتَ مَیتاً غَیرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ غَیرُ طَیبَه لِفِرَاقِکَ وَ لَا شَاکَّه فِی الْخِیرَه لَکَ[2] فَعَلَیکَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ مَضَیتَ عَلَی مَا مَضَی عَلَیهِ أَخُوکَ یحْیی بْنُ زَکَرِیا ثُمَّ جَالَ بِبَصَرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَیکُمْ أَیهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَینِ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّکُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاه وَ آتَیتُمُ الزَّکَاه وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیتُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِینَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّی أَتَاکُمُ الْیقِینُ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَکْنَاکُمْ فِیمَا دَخَلْتُمْ فِیهِ قَالَ عَطِیه فَقُلْتُ لِجَابِرٍ وَ کَیفَ وَ لَمْ نَهْبِطْ وَادِیاً وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَیفٍ وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَینَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أُوتِمَتْ أَوْلَادُهُمْ وَ أَرْمَلَتِ الْأَزْوَاجُ فَقَالَ لِی یا عَطِیه سَمِعْتُ حَبِیبِی رَسُولَ اللَّهِ ص یقُولُ مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِکَ فِی عَمَلِهِمْ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیاً إِنَّ نِیتِی وَ نِیه أَصْحَابِی عَلَی مَا مَضَی عَلَیهِ الْحُسَینُ وَ أَصْحَابُهُ خُذُوا بِی نَحْوَ أَبْیاتِ کُوفَانَ فَلَمَّا صِرْنَا فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ فَقَالَ لِی یا عَطِیه هَلْ أُوصِیکَ وَ مَا أَظُنُّ أَنَّنِی بَعْدَ هَذِهِ السَّفْرَه مُلَاقِیکَ أَحِبَّ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ کَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزِلَّ لَهُمْ قَدَمٌ بِکَثْرَه ذُنُوبِهِمْ ثَبَتَتْ لَهُمْ أُخْرَی بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ یعُودُ إِلَی الْجَنَّه وَ مُبْغِضَهُمْ یعُودُ إِلَی النَّارِ[3].

ترجمه : همراه جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت قبر حسین بن علی (ع) بیرون شدیم. چون به کربلا وارد شدیم جابر نزدیک فرات رفت و غسل کرد و دو جامه به بر کرد. کیسه‌ای گشود که در آن سُعد (عطری معروف) بود. آن را به خود پاشید. با هر گام یاد خدا می‌کرد. نزدیک قبر که رسید

---

[1] جمع ثبج: ما بین الکاهل الی الظهر.

[2] فی حیاتک خ ل و الشاکه جمع شائک: ذو الشوک.

[3] طبری، بشاره المصطفی، ص۸۹.

گفت: دست مرا بر قبر بگذار. دستش را بر قبر گذاشتم. روی قبر افتاد و از هوش رفت. بر او آب پاشیدم تا به هوش آمد. آن‌گاه سه بار گفت: یا حسین! سپس گفت: دوست، پاسخ دوستش را نمی‌دهد؟! بعد گفت: چگونه جواب دهی که رگ‌هایت بریده و میان سر و پیکرت جدایی افتاده است. شهادت می‌دهم که تو زاده‌ی پیامبران و پسر سرور مؤمنان و هم‌پیمان تقوا و از نسل هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کسایی؛ فرزند سرور نقیبان و پسر فاطمه، سرور زنانی و چرا چنین نباشی که سالار پیامبران با دست خود غذایت داده و در دامان متّقین تربیت شده‌ای و از سینه‌ی ایمان شیر خورده‌ای و از دامان اسلام برآمده‌ای. خوشا با حالت در حیات و ممات! امّا دل مؤمنان در فراق تو ناخرسند است و اشک ندارد که آنچه بر تو گذشت خیر بوده است. سلام و رضوان خدا بر تو باد! گواهی می‌دهم تو همان راه را رفتی که برادرت یحیی بن زکریا پیمود. آن‌گاه نگاهی به اطراف قبر افکند و گفت: سلام بر شما ای جان‌های پاک که در آستان حسین (ع) فرود آمدید! گواهی می‌دهم که شما نماز را برپا داشته، زکات را پرداختید، امر به معروف و نهی از منکر کردید و با ملحدان جهاد نمودید و خدا را پرستیدید تا آن‌که یقین شما را فرا رسید. سوگند به خدایی که محمّد را به حق فرستاد، ما در راهی که شما رفتید شریک شماییم. عطیه گوید: به جابر گفتم: چگونه با آنان شریکیم که نه دشتی پیمودیم و نه از بلندی و کوهی فرا رفتیم و نه شمشیر زدیم، در حالی که اینان سر از پیکرهایشان جدا شد، فرزندانشان یتیم گشتند و همسرانشان بیوه شدند؟ گفت: ای عطیه! از حبیبم رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: هر کس گروهی را دوست بدارد با آنان محشور می‌شود و هر کس کار عدّه‌ای را دوست بدارد در عمل آنان شریک است. سوگند به آن که محمّد را به حق به پیامبری فرستاد، نیت من و نیت یارانم همان است که حسین (ع) و اصحابش داشتند. مرا به طرف خانه‌های کوفیان ببرید. چون مقداری راه رفتیم، به من گفت: عطیه! آیا به تو وصیتی بکنم؟ فکر نمی‌کنم پس از این سفر دیگر تو را ببینم. دوستدار آل محمّد را دوست بدار تا وقتی در دوستی باقی‌اند. دشمن آل محمّد را نیز تا وقتی دشمن‌اند، دشمن بدار، هر چند اهل نماز و روزه‌ی بسیار باشند. با دوستدار آل محمّد مدارا پیشه کن؛ آنان هر چند به خاطر گناهان بسیار بلغزند، گام دیگرشان با محبّت این خاندان ثابت می‌ماند. دوستدار آل محمّد به بهشت برمی‌گردند و دشمنانشان به دوزخ.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ شَهْرَیارَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُرْسِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ الْقُرَشِی،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حُمْرَانَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی الْمُقْرِی،مجهول ، عُبَیدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ

الْإِيادِی،مجهول ، عُمَرَ بْنِ مُدْرِکٍ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ زِیادٍ الْمَکِّی،مجهول ، جَرِیرِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ،غیر امامی،ضعیف مصرح ، الْأَعْمَشِ،امامی،ثقه ، عَطِیه الْعَوْفِی،مجهول. (حدیث ضعیف)

۱۶- **روایت ۶۴ :** بشا، بشاره المصطفی عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَه الْعَلَوِی وَ سَعِیدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَلَوِی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَعْفَرِی وَ زَیدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ حَاجِبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْمُحَارِبِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ حَرْبِ بْنِ حَسَنٍ الطَّحَّانِ عَنْ یحْیى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ بَشِیرٍ النَّبَّالِ وَ کَانَ یرْمِی بِالنَّبْلِ قَالَ: اشْتَرَیتُ بَعِیراً نِضْواً فَقَالَ لِی قَوْمٌ یحْمِلُکَ وَ قَالَ قَوْمٌ لَا یحْمِلُکَ فَرَکِبْتُ وَ مَشَیتُ حَتَّى وَصَلْتُ الْمَدِینَه وَ قَدْ تَشَقَّقَ وَجْهِی وَ یدَای وَ رِجْلَای فَأَتَیتُ بَابَ أَبِی جَعْفَرٍ فَقُلْتُ یا غُلَامُ اسْتَأْذِنْ لِی عَلَیهِ قَالَ فَسَمِعَ صَوْتِی فَقَالَ ادْخُلْ یا بَشِیرُ مَرْحَباً یا بَشِیرُ مَا هَذَا الَّذِی أَرَى بِکَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ اشْتَرَیتُ بَعِیراً نِضْواً فَرَکِبْتُ وَ مَشَیتُ فَشُقِّقَ وَجْهِی وَ یدَای وَ رِجْلَای قَالَ فَمَا دَعَاکَ إِلَى ذَلِکَ قَالَ قُلْتُ حُبُّکُمْ وَ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَه فَزِعَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى اللَّهِ وَ فَزِعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ فَزِعْتُمْ إِلَینَا فَإِلَى أَینَ تَرَوْنَا نَذْهَبُ بِکُمْ إِلَى الْجَنَّه وَ رَبِّ الْکَعْبَه إِلَى الْجَنَّه وَ رَبِّ الْکَعْبَه[1].

ترجمه : بشیر تیرساز که شغلش ساختن تیر برای کمان بود نقل کرده است که: روزی شتر لاغری خریدم، عده‌ای گفتند می‌تواند تو را حمل کند و عده‌ای گفتند طاقت وزن تو را ندارد، بالاخره سوار شدم و بسوی مدینه به راه افتادم تا اینکه به مدینه درحالی‌که دست و پا و صورتم ترک خورده و مجروح شده بود رسیدم و به در خانه امام باقر علیه السّلام رفتم، غلام حضرت را صدا زدم و گفتم: ای غلام! برایم اذن ورود بگیر حضرت صدای مرا شنیدند و خودشان ندا دادند و فرمودند: ای بشیر! داخل شو. مرحبا، خوش آمدی، این چه حالی است که تو را می‌بینم؟ عرض کردم: فدایتان شوم، شتری لاغر گرفته‌ام و سوار شده‌ام و درحالی‌که دست و پا و صورتم ترک خورده و مجروح شده به خدمت شما آمده‌ام. حضرت فرمود: چه‌چیز تو را به اینجا کشانده؟ عرض کردم: فدایتان گردم، بخدا قسم محبت شما فرمود: چون روز قیامت فرا رسد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دامان رحمت خدا را می‌گیرد و به حضرت حق ملتجی و پناهنده می‌شود و ما دامان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را می‌گیریم، و شما به دامان ما پناهنده می‌گردید، آنگاه فکر می‌کنی ما را به کجا خواهند برد! ؟ قسم به خدای کعبه به بهشت می‌برند، به خدای کعبه به بهشت می‌برند.

---

[1] طبری، بشاره المصطفی، ج۱، ص۸۷ ؛ مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج۳، ص۵۶۹.

بررسی سند : عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَه الْعَلَوِی،مجهول وَ سَعِیدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَلَوِی،مجهول ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَعْفَرِی،مجهول وَ زَیدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ حَاجِبٍ،مجهول ، **مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْمُحَارِبِی،امامی،ثقه** ، الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ،مجهول ، حَرْبِ بْنِ حَسَنٍ الطَّحَّانِ،امامی،ثقه ، یحْیى بْنِ مُسَاوِرٍ،مجهول ، بَشِیرٍ النَّبَّالِ،امامی،ثقه. (حدیث ضعیف)

۱۷- روایت ۶۷ (۸) : بشا، بشاره المصطفى عَنِ ابْنِ شَیخِ الطَّائِفَه عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْفَحَّامِ عَنِ الْمَنْصُورِی عَنْ عَمِّ أَبِیهِ عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ ع عَنْ جَابِرٍ قَالَ الْفَحَّامُ وَ حَدَّثَنِی عَمِّی عُمَرُ بْنُ یحْیى عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَلْخِی عَنِ الضَّحَّاکِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ النَّبِی ص أَنَا مِنْ جَانِبٍ وَ عَلِی امیرالمؤمنین ع مِنْ جَانِبٍ إِذْ أَقْبَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ قَدْ تَلَبَّبَ بِهِ-[1] فَقَالَ مَا بَالُهُ قَالَ حُکِی عَنْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّکَ قُلْتَ یا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّه وَ هَذَا إِذَا سَمِعَهُ النَّاسُ فَرَّطُوا فِی الْأَعْمَالِ أَ فَأَنْتَ قُلْتَ ذَاکَ یا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ إِذَا تَمَسَّکَ بِمَحَبَّه هَذَا وَ وَلَایتِهِ[2].

ترجمه : فحّام از جابر بن عبد اللّه انصارى روایت کرده است که در محضر رسول خدا صلّى اللّه علیه و آله و سلّم بودم، من یک سوى آن جناب بودم و امیرالمؤمنین على علیه السّلام سوى دیگرش، ناگهان عمر بن خطاب درحالی‌که گریبان مردى را گرفته بود و مى‌کشید وارد شد حضرت به او فرمود: مگر چه کرده است؟ عمر گفت: یا رسول از شما نقل مى‌کند که فرموده‌اید: هرکس بگوید لا اله الاّ اللّه و محمّد رسول اللّه صلّى اللّه علیه و آله و سلّم داخل بهشت مى‌شود، و مردم چون این را بشنوند در اعمال خود می کنند ، یا رسول الله آیا شما چنین فرموده اید؟ حضرت فرمودند:آری،اما بشرط آنکه به دوستی و ولایت این آقا (حضرت علی علیه السلام) متمسک باشد.

بررسی سند شماره ۱ : الحسن بن محمد بن یحیی الفحام،غیر امامی،ثقه ، محمد بن احمد بن عبیدالله المنصوری،مجهول ، عم أبی أبو موسی عیسی بن أحمد بن عیسی بن المنصور،مجهول ، علی بن محمد الهادی ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

[1] و الرجل أبو هریره الدوسی على ما هو المشهور فی أحادیثهم.

[2] طبری، بشاره المصطفى، ص۱۶۳-۱۶۲ ؛ شیخ طوسی، أمالی، ج ۱، ص۲۸۹-۲۸۸.

بررسی سند شماره ۲ : الحسن بن محمد بن یحیی الفحام،غیر امامی،ثقه ، عمی عمر بن یحیی،مجهول ، إبراهیم بن عبد الله البلخی،مجهول ، الضحاک بن مخلد الشیبانی،غیر امامی،ثقه ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۱۸- **روایت ۶۹** : بشا، بشاره المصطفی عَنْ یحْیی بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوَّانِی عَنْ جَامِعِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّعَالِبِی عَنْ یعْقُوبَ بْنِ أَحْمَدَ السَّرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص یا عَلِی إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَه أَخَذْتُ بِحُجْزَه اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَخَذْتَ أَنْتَ بِحُجْزَتِی وَ أَخَذَ وُلْدُکَ بِحُجْزَتِکَ وَ أَخَذَ شِیعَه وُلْدِکَ بِحُجْزَتِهِمْ فَتَرَی أَینَ یؤْمَرُ بِنَا.

ترجمه : حضرت امام رضا علیه السّلام از پدران گرامی‌شان علیهم السّلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای علی! هنگامی که روز قیامت فرا رسد، من به ریسمان الهی متوسل می‌شوم، و تو به ریسمان من متوسل خواهی شد، و فرزندانت به ریسمان تو متوسل خواهند شد، و شیعیان فرزندانت به ریسمان آنها متوسل می‌گردند، پس آیا می‌دانی ما را به کجا امر می‌کنند که برویم (و به کجا خواهند برد)؟

بررسی سند : یحْیی بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوَّانِی،مجهول ، جَامِعِ بْنِ أَحْمَدَ،مجهول ، عَلِی بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّعَالِبِی،مجهول ، یعْقُوبَ بْنِ أَحْمَدَ السَّرِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ،امامی،ثقه ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ الاشعری،امامی،ثقه ، أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ،مجهول ، علی بن موسی الرِّضَا ع،معصوم ، آبَائِهِ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۱۹- **روایت ۷۲** : بشا، بشاره المصطفی بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الصَّفَّارِ الْبُخَارِی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ حَکِیمٍ عَنْ قَصَبَه عَنْ سَوَّارٍ الْأَعْمَی عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی عَوْفٍ أَبِی الْجَحَّافِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَیرٍ عَنْ فَاطِمَه عَنْ أُمِّ سَلَمَه قَالَتْ کَانَتْ لَیلَتِی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عِنْدِی فَجَاءَتْ فَاطِمَه وَ تَبِعَهَا عَلِی ع فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَبْشِرْ یا عَلِی أَنْتَ وَ أَصْحَابُکَ فِی الْجَنَّه أَبْشِرْ یا عَلِی أَنْتَ وَ شِیعَتُکَ فِی الْجَنَّه تَمَامَ الْخَبَرِ[1].

---

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۱۸۸.

ترجمه : امّ سلمه می‌گوید: شبی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نزد من بودند که فاطمه و علی علیهما السّلام آمدند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند: بشارت بده ای علی! که تو و اصحابت در بهشت خواهید بود، تو و شیعیانت به بهشت خواهید رفت.

بررسی سند : عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الصَّفَّارِ الْبُخَارِی،مجهول ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يعْقُوبَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ بْنِ حَفْصٍ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ،مجهول ، قَصَبَه،مجهول ، سَوَّارِ الْأَعْمَى،مجهول ، دَاوُدَ بْنِ أَبِی عَوْفٍ أَبِی الْجَحَّافِ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عُمَيرٍ،مجهول ، فَاطِمَه ع،معصوم ، أُمِّ سَلَمَه،امامی،ثقه. (حدیث ضعیف)

۲۰- روایت ۷۴ : بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَيهَقِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَسْنَوَيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِی عَمْرٍو الْفَرَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی السبيک عَنْ أَبِی هَارُونَ الْعَبْدِی قَالَ: خَرَجْتُ عَامَ الْحَرَّه فَإِذَا جَمْعٌ مِنَ النَّاسِ فَقُلْتُ مَا هَذَا الْجَمْعُ فَقِيلَ هَذَا أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِی قَالَ فَانْتَهَيتُ إِلَيهِ وَ قُلْتُ حَدِّثْنِی فِی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُنَادِياً ينَادِی مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّه فَاسْتَقْبَلَ الْمُنَادِی عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَسَأَلَهُ أَ عَامٌّ هُوَ أَمْ خَاصٌّ قَالَ فَرَجَعَ الْمُنَادِی إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَالَ أَمَرْتَنِی أَنْ أُنَادِی فِی النَّاسِ وَ إِنَّ عُمَرَ اسْتَقْبَلَنِی فَقَالَ أَ عَامٌّ هُوَ أَمْ خَاصٌّ قَالَ فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِيدِهِ عَلَى مَنْكِبِ عَلِی ع فَقَالَ هِی لِهَذَا وَ شِيعَتِهِ[۱].

ترجمه : أبو هارون عبدی می‌گوید: در سال حرّه (واقعه حرّه دومین جنایت یزید بن معاویه (لعنت اللّه علیه) است که در سه سال خلافت شومش مرتکب شد، و آن این بود که مسلم بن عقبه را با پنج‌هزار لشکر به مدینه فرستاد تا مردم مدینه را به بردگی و بندگی خویش مجبور کند و از آنها بیعت بگیرد که بنده و برده یزید هستند، از منزل خود خارج شدم، متوجه شدم گروهی جمع شده‌اند، پرسیدم این اجتماع برای چیست؟ گفتند ابو سعید خدری به اینجا آمده و مردم برای او اجتماع کرده‌اند من خود را به او رساندم و گفتم: درباره علیّ علیه السّلام حدیثی برایم بگویید ابو سعید گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کسی را فرستادند تا ندا دهد: هرکس بگوید: لا اله الا اللّه (محمّد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم)وارد بهشت می‌گردد عمر به منادی گفت: این بشارت برای گروه خاصی است (یا برای همه است منادی آمد و

[۱] المصدر ص ۱۸۹.

جریان را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفت: پیامبر دست به شانه علی علیه السّلام گذاشت و فرمود: این مخصوص علی علیه السّلام و شیعیان او می‌باشد.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی ابوسمینه،غیر امامی،ضعیف جدا(رمی بالغلو) ، أَبِیهِ،مجهول ، جَدِّهِ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَیهَقِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ حَسْنَوَیهِ،مجهول ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ،مجهول ، **مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ،امامی،ثقه** ، أَبِی عَمْرٍو الْفَرَّاءِ،مجهول ، دَاوُدَ بْنِ أَبِی السبیک،مجهول ، أَبِی هَارُونَ الْعَبْدِی،مجهول. (حدیث ضعیف)

۲۱- روایت ۷۷ : بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ الرَّازِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَدَائِنِی عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی عَنْ أَبِیهِ زَینِ الْعَابِدِینَ أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِی بِحَدِیثٍ فِیكُمْ خَاصَّه قَالَ نَعَمْ نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ وَرَثَه وَحْی اللَّهِ وَ حَمَلَه كِتَابِ اللَّهِ طَاعَتُنَا فَرِیضَه وَ حُبُّنَا إِیمَانٌ وَ بُغْضُنَا نِفَاقٌ مُحِبُّونَا فِی الْجَنَّه وَ مُبْغِضُونَا فِی النَّارِ خُلِقْنَا وَ رَبِّ الْكَعْبَه مِنْ طِینَه عَذْبٍ لَمْ یخْلَقْ مِنْهَا سِوَانَا وَ خُلِقَ مُحِبُّونَا مِنْ طِینٍ أَسْفَلَ فَإِذَا كَانَ یوْمُ الْقِیامَه أُلْحِقَتِ السُّفْلَی بِالْعُلیا فَأَینَ تَرَی اللَّهَ یفْعَلُ بِنَبِیهِ وَ أَینَ تَرَی نَبِیهُ یفْعَلُ بِوُلْدِهِ وَ أَینَ تَرَی وُلْدَهُ یفْعَلُونَ بِمُحِبِّیهِمْ وَ شِیعَتِهِمْ كُلٌّ إِلَی جِنَانِ رَبِّ الْعَالَمِینَ[۱].

ترجمه : جابر بن عبد اللّه از حضرت باقر علیه السّلام و ایشان از پدر بزرگوارشان امام زین العابدین علیه السّلام روایت کرده است که: مردی نزد آن جناب آمد و عرض کرد: حدیثی برایم بفرمائید که مخصوص خودتان باشد (درباره خصوصیات خودتان چیزی بیان فرمائید) . حضرت فرمودند: ما خازنان علم خداوند و وارثان وحی و حاملان کتاب او هستیم. اطاعت ما واجب، و دوستی ما از ایمان است، و بغض و دشمنی با ما علامت نفاق می‌باشد، دوستان ما در بهشت، و دشمنان ما در دوزخ هستند، به خدای کعبه سوگند که ما از طینتی پاک آفریده شده‌ایم که دیگران در این امتیاز با ما سهیم نیستند، و دوستان ما هم از طینتی که پائین‌تر از آن است آفریده شده‌اند. هنگامی که روز قیامت فرا رسد، طینت سفلی به علیا ملحق خواهد شد، و در آن هنگام مشاهده خواهید کرد که خداوند با پیامبر خود چه خواهد کرد، و پیامبر با فرزندان خود چگونه رفتار خواهد نمود، و فرزندان او با دوستان و محبّان خود چه خواهند کرد. آری، همگی به سوی بهشتی که پروردگار جهان آفریده خواهند رفت.

---

[۱] طبری، بشاره المصطفی، ص۱۹۲.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ،مجهول ، أَبِیهِ،مجهول ، جَدِّهِ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ الرَّازِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَدَائِنِی،مجهول ، جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بن عمرو انصاری،امامی،ثقه ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی ع،معصوم ، أَبِیهِ زَینِ الْعَابِدِینَ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۲۲- روایت ۷۹ : بشا، بشاره المصطفی بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یحْیی الْأَوْدِی عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَیثٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ السَّلِیلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص یدْخُلُ الْجَنَّه مِنْ أُمَّتِی سَبْعُونَ أَلْفاً لَا حِسَابَ عَلَیهِمْ وَ لَا عَذَابَ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی عَلِی ع فَقَالَ هُمْ شِیعَتُکَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ[1].

ترجمه : و از حضرت رسول خدا روایت شده که فرمود هفتاد هزار از امتان من وارد بهشت می‌شوند بدون حساب بعد توجهی بسوی علی علیه السّلام کرد و فرمود آنان شیعیان تو باشند یا علی و تو امام آنانی.

بررسی سند : عَبْدِ الصَّمَدِ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بن عیسی الاشعری،امامی،ثقه ، عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ مُحَمَّدٍ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ یحْیی الْأَوْدِی،مجهول ، إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبَانٍ،مجهول ، عَمْرِو بْنِ حُرَیثٍ،مجهول ، دَاوُدَ بْنِ السَّلِیلِ،مجهول ، أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ بن النضر،غیر امامی،ضعیف مصرح ، رَسُولُ اللَّهِ ص،معصوم. (حدیث ضعیف)

۲۳- روایت ۸۴ : کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره رَوَی عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِیکٍ الْعَامِرِی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِی (ع) یا عَلِی یخْرُجُ یوْمَ الْقِیامَه قَوْمٌ مِنْ قُبُورِهِمْ بَیاضُ وُجُوهِهِمْ کَبَیاضِ الثَّلْجِ عَلَیهِمْ ثِیابٌ بَیاضُهَا کَبَیاضِ اللَّبَنِ عَلَیهِمْ نِعَالُ الذَّهَبِ شِرَاکُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ یتَلَأْلَأُ فَیؤْتَوْنَ بِنُوقٍ مِنْ نُورٍ عَلَیهَا رَحَائِلُ الذَّهَبِ مُکَلَّلَه بِالدُّرِّ وَ الْیاقُوتِ فَیرْکَبُونَ عَلَیهَا حَتَّی ینْتَهُوا إِلَی عَرْشِ الرَّحْمَنِ وَ النَّاسُ فِی الْحِسَابِ یهْتَمُّونَ وَ یغْتَمُّونَ وَ هَؤُلَاءِ یأْکُلُونَ وَ یشْرَبُونَ فَرِحُونَ فَقَالَ امیرالمؤمنین ع مَنْ هَؤُلَاءِ یا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمْ شِیعَتُکَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ یوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً عَلَی الرَّحَائِلِ وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِینَ إِلی جَهَنَّمَ وِرْداً[2] وَ هُمْ أَعْدَاؤُکَ یسَاقُونَ إِلَی النَّارِ بِلَا حِسَابٍ.

---

[1] المصدر ص ۱۹۹.

[2] مریم(۱۹):۸۶- ۸۵.

ترجمه : پیامبر ص به علی (ع) فرمودند: یا علی روز قیامت گروهی از مردم از قبرهایشان خارج میشوند درحالی که صورت هایشان سفید است مانند سفیدی دانه ی برف ، سفیدی جامه هایشان مانند سفیدی شیر است ، کفش هایشان از طلاست و بند هایش از مروارید است که تابش دارد پس به آنها شترانی از نور داده میشود که زینش از طلاست و آراسته شده با دُر و یاقوت است پس بر آنها مینشینند تا اینکه به عرش خداوند رحمن رسند و مردم در حسابرسی هستند و غمناک و متاثر می باشند در حالی که آنان میخورند و مینوشند و خوش میگذرانند پس امیر المومنین علی علیه السلام پرسیدند: آنان چه کسانی هستند ای پیامبر خدا ایشان فرمودند آنان انان شیعیان تو هستند و تو امام آنانی و به آیه ی قرآن استناد کردند (مراد از آیه که می فرماید): آنان دشمنان تو می باشند که بدون حساب آنها را به سوی آتش می کشانند.

بررسی سند : عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ،امامی،ثقه جلیل ، أَبِیهِ،امامی،ثقه ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِیکٍ الْعَامِرِی،امامی،ثقه ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ،امامی،ثقه ، أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع،معصوم. (حدیث صحیح)

بررسی کتاب : شخصی به نام علم (یا علی) بن سیف بن منصور نجفی حلی منسوب است،[1] که نسخه‌هایی از آن بر جای مانده است. این کتاب در ۹۳۷ق در مشهد تألیف شده است.[2] درباره مؤلف کتاب اخیر، میان علمای امامیه تردیدهایی وجود دارد.[3]

۲۴- روایت ۸۹ : وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الثُّمَالِی قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ أَنْتُمْ أَهْلُ تَحِیه اللَّهِ وَ سَلَامِهِ وَ أَنْتُمْ أَهْلُ أُثْرَه اللَّهِ بِرَحْمَتِهِ وَ أَهْلُ تَوْفِیقِ اللَّهِ وَ عِصْمَتِهِ وَ أَهْلُ دَعْوَه اللَّهِ بِطَاعَتِهِ لَا حِسَابٌ عَلَیکُمْ وَ لَا خَوْفٌ وَ لَا حُزْنٌ قَالَ أَبُو حَمْزَه وَ سَمِعْتُهُ یقُولُ رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الشِّیعَه بِعِصْمَه اللَّهِ وَ وَلَایتِهِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ ع یقُولُ إِنِّی لَأَعْلَمُ قَوْماً قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ وَ رَضِی عَنْهُمْ وَ عَصَمَهُمْ وَ رَحِمَهُمْ وَ حَفِظَهُمْ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ أَیدَهُمْ وَ هَدَاهُمْ إِلَی كُلِّ رُشْدٍ وَ بَلَغَ بِهِمْ غَایه الْإِمْكَانِ قِیلَ مَنْ هُمْ یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أُولَئِکَ شِیعَتُنَا الْأَبْرَارُ شِیعَه عَلِی ع وَ قَالَ ع نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَی شِیعَتِنَا وَ شِیعَتُنَا شُهَدَاءُ عَلَی النَّاسِ وَ بِشَهَادَه شِیعَتِنَا یجْزَوْنَ وَ یعَاقَبُونَ.[4]

---

[1] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳.

[2] آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج۵، ص۶۷ -۶۶ و ج۱۸، ص۱۵۰-۱۴۹.

[3] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳ ؛ افندی، ریاض العلماء، ج۳، ص۳۲۴-۳۲۲.

[4] . نیمی از حدیث در فضایل الشیعه، ج۱، ص۱۴ آمده است.

ترجمه : ابوحمزه گوید و نیز از آن حضرت شنیدم میفرمود شما (شیعیان) اهل تحیت و سلامت الاهی هستید و شما کسانی هستید که خداوند شما را به رحمتش برگزیده و اهل توفیق و حفظ الاهی و اهل دعوت الهی به واسطه طاعت وی می باشید که لذا حسابی برشما نیست و ترس و حزنی هم ندارید. ابوحمزه گفت: شنیدم آن حضرت فرمود قلم از شیعه به واسطه حفظ و ولایت الاهی برداشته شده است. نیز میفرمود، به راستی من جمعی را میشناسم که خدا آنها را آمرزیده و از آنها خشنود شده و آنان را مصون داشته و رحمت نموده و از هر بدی حفظ نموده و آنان را موفق گردانده و آنان را به سوی تمامی رشد هدایت فرموده و آنها را بنهایت درجه امکان بالا برده، سؤال شد یا ابا عبد اللّه آنها کیانند؟ فرمود: آنها شیعیان خوب ما هستند، شیعه حضرت علی علیه السّلام و فرمود: ما شهدا بر شیعیانمان هستیم و شیعیان ما شهدا بر مردم هستند و مردم به شهادت آنان جزا و عقاب می شوند.

بررسی سند : ثابت بن دینار ابوحمزه الثمالی،امامی،ثقه ، اباعبدالله ع،معصوم. (حدیث صحیح)

۳-۲- بررسی با قرآن

قرآن کریم برای ورود به بهشت شرایطی را ذکر میکند:

۱- ایمان و عمل صالح : و الذین آمنو عملوا الصالحات اولئک اصحابه الجنه هم فیها خالدون[۱] ، کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند یاران بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند.

۲- تقوی : تلک الجنه التی نورث من عبادنا من کان تقیاً[۲] ، این همان بهشتی است که ما به ارث به بندگان پرهیزگار خود می بخشیم .

۳- احسان و نیکوکاری : فاتابهم الله بما قالوا جنات تجری من تحتها الانهار خالدین منها و ذلک جزاء المحسنین[۳] ، خدا بدلیل آنچه گفتند بهشتی را که در زیر آن رودهایی جاری است به آنان پاداش داد و این پاداش نیکوکاران است.

---

[۱] . بقره(۲):۸۲.

[۲] . مریم(۱۹):۶۳.

[۳] . مائده(۵):۸۵.

۴- جهاد و شهادت : ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه[۱] ، خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

۵- ترک هواپرستی : و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی المأوی[۲] ، اما آنکس که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد بهشت جایگاه او است .

۶- تقدم در کارهای خیر و ایمان : و السابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم[۳] ، و پیشگامان پیشگام ، آنها مقربانند، و در باغهای پرنعمت بهشت جای دارند.

۷- هجرت : الذین آمنوا وهاجرو اوجاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عندالله و اولئک هم الفائذون یبشرهم ربهم برحمه منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم[۴] ، آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جآنهایشان جهاد نمودند ، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها رستگارانند ، پروردگارشان آنها را به رحمت از سوی خود وخشنودی (خویش) و باغهای بهشتی که در آن نعمتهای جاودانه است بشارت می دهد.

۸- صبر و تحمل در برابر سختی ها : و جزاهم بما صبروا جنه و حریراً[۵] ، خداوند به آنها نیکان به خاطر صبرشان بهشت و لباس های حریر (بهشتی) پاداش داده است.

۹- استقامت در راه حق : ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولاهم یحزنون اولئک اصحاب الجنه خالدین فیها جزاء بما کانوا یعلمون[۶] ، کسانی که گفته پروردگار ما الله است سپس استقامت به خرج دادن نه ترسی بر آنها است و نرغمی آنها اصحاب بهشتند، و جاودانه در آن می مانند، این پاداش اعمالی است که انجام می دادند.

---

[۱] . توبه(۹):۱۱.

[۲] . نازعات(۷۹):۴۵.

[۳] . واقعه(۵۶):۱۰.

[۴] . توبه(۹):۲۵.

[۵] . الانسان(۷۶):۱۲.

[۶] . احقاف(۴۶):۱۴.

۱۰- اطاعت خدا و رسول : ومن یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و ذلک الغور العظیم[۱] ، هر کس اطاعت خدا و رسولش را کند، او را در باغهائی از بهشت وارد می سازد که همواره از زیر درختانش نهرها جاری است ، جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگی است.

۱۱- اخلاص : و ما تجزون الا ما کنتم تعملون الاعباد الله المخلصین اولئک لهم رزق معلوم فواکه وهم مکرمون فی جنات النعیم[۲] ، شما جز به همان اعطای که انجام می دادید جزا داده نمی شوید، مگر بندگان مخلص خدا که برای آنها روزی معین و ویژه ای است ، میوه های گونانگون ، و آنها مورد احترامند، در باغهای پر نعمت بهشت.

۱۲- صدق و راستی : هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابداً[۳] ، امروز (روزقیامت) روزی است که راست گفتن راستگویان به آنها سود می بخشد، برای آن باعضائی از بهشت است که از زیر درختان نشود نهرها جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند.

۱۳- بیان صفات نه گانه[۴] : مداوت بر نماز ، قراردادن حق ثابتی در اموال برای محرومان ، ایمان به روز جزا، ترس از عذاب پروردگار ، حفظ دامان از بی عفتی ، اداء امانت ، وفای به عده ، اداء شهادت به حق ، و محافظت بر آداب و شرائط و روح نماز ، و به دنبال آن می فرماید: اولئک فی جنات مکرمون : این گروه در باغهای بهشتی گرامی داشتند می شوند.

۳-۳- بررسی با روایات

روایات با موضوع ورود به بهشت در این قسمت مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- عن الرسول الله (ص): مَنْ حَفِظَ لَقْلَقَهُ وَ قَبْقَبَهُ وَ ذَبْذَبَهُ دَخَلَ اَلْجَنَّه[۵] ، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله : که هر که حفظ کند زبان خود را و شکم خود را و دامان خود را داخل بهشت شود.

---

۱ . نساء(۴):۱۳.

۲ . صافات(۳۷):۴۳.

۳ . مائده(۵):۱۹.

۴ . معارج(۷۰):۳۴-۲۲.

۵ . شعیری، جامع الأخبار، ج۱، ص۹۴ ؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۹، ص۳۱. (حدیث ضعیف)

۲- قَالَ اَلصَّادِقُ عَلَیهِ السَّلاَمُ : ثَلاَثَه لاَ یدْخُلُونَ اَلْجَنَّه اَلسَّفَّاکُ لِلدَّمِ وَ شَارِبُ اَلْخَمْرِ وَ مَشَّاءٌ بِنَمِیمَه[1] ، امام صادق فرموده است : سه گروه به بهشت وارد نخواهند شد ، آن کس که خون کسی را بریزد و باده‌گسار و سخن چین.

۳- عَنِ اَلنَّبی صَلَّی اَللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: ثَلاَثَه لاَ یدْخُلُونَ اَلْجَنَّه مُدْمِنُ خَمْرٍ وَ مُؤْمِنُ سِحْرٍ وَ قَاطِعُ رَحِمٍ[2] ، قول پیغمبر(صلّی اللّه علیه و آله)که فرمودند : سه گروه به بهشت نروند : دائم الخمر، و عقیده‌مند به سحر و قاطع رحم.

۴- عَنِ اَلنَّبی صَلَّی اَللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ : إِذَا کَانَ یوْمُ اَلْقِیامَه نَادَی مُنَادٍ مَنْ کَانَ أَجْرُهُ عَلَی اَللَّهِ فَلْیدْخُلِ اَلْجَنَّه فَیقَالُ مَنْ ذَا اَلَّذِی أَجْرُهُ عَلَی اَللَّهِ فَیقَالُ اَلْعَافُونَ عَنِ اَلنَّاسِ یدْخُلُونَ اَلْجَنَّه... بِغَیرِ حِسابٍ[3] ، از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله آورده که روز رستاخیز جارچی جار کشد هر که مزدش با خدا است ببهشت رود ، گویند کیست که مزدش با خدا است ، پاسخ دهند گذشت‌کننده‌های از مردم بی‌حساب به بهشت روند.

۵- قَوْلُهُ تَعَالَی: وَ أَمّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً اَلْحُسْنی تَأْوِیلُهُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ اَلْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا اَلْحُسَینُ بْنُ عَلِی بْنِ عَاصِمٍ عَنْهَیثَمِ بْنِ عَبْدِ اَللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مَوْلاَی عَلِی بْنُ مُوسَی عَنْ آبَائِهِ عَنْ امیرالمؤمنین عَلَیهِ اَلسَّلاَمُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّی اَللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ : أَتَانِی جَبْرَئِیلُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ یقُولُ رَبِّی یقْرِئُکَ اَلسَّلاَمَ وَ یقُولُ لَکَ یا مُحَمَّدُ بَشِّرِ اَلْمُؤْمِنِینَ اَلَّذِینَ یعْمَلُونَ اَلصَّالِحَاتِ وَ یؤْمِنُونَ بِکَ وَ بِأَهْلِ بَیتِکَ بِالْجَنَّه وَ لَهُمْ عِنْدِی جَزَاءً اَلْحُسْنَی یدْخُلُونَ اَلْجَنَّه[4] ، از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرد که فرمود پیامبر اکرم(ص) فرمود جبرئیل از جانب پروردگار عزیز آمده گفت پروردگارت سلام میرساند و میگوید یا محمّد بشارت بده مؤمنین نیکوکار را که ایمان به تو دارند و با اهل بیتت به بهشت در نزد من بهترین جزا و پاداش را دارند و داخل بهشت می‌شوند.

همانطور که از روایات بر می آید صفاتی جهت ورود به بهشت شمرده شده است و همینطور صفاتی جهت عدم ورود به بهشت ، پس باتوجه به روایات ، داخل شدن در بهشت شرایط و ویژگی های خاصی دارد و شخص باید بوسیله ی عمل به آن‌ها شایستگی ورود به بهشت را پیدا کند.

---

[1] . صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۸۰ ؛ نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۶۳. (حدیث مجهول)

[2] . مجلسی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام ؛ ج ۷۱ ؛ ص ۹۰. (حدیث مجهول)

[3] . شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴ ؛ مجلسی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج ۶۴، ص ۲۶۶. (حدیث مجهول)

[4]. مجلسی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج ۲۴، ص ۲۶۹. (حدیث ضعیف)

۳-۴- بررسی با عقل

اگر بهشت را مکانی برای پاداش کار های نیک بندگان بدانیم باید ورود به آن را بگونه ای تشریح کنیم که عقل بتواند آن را قبول کند که البته باید بر پایه ی عدالت و برابری باشد ، به عنوان مثال معیاری مانند عمل صالح را بپذیریم که هر کس سعی و تلاش بیشتری در انجام آن کند درجه اش در بهشت بالاتر میرود و پاداش بیشتری دریافت میکند.

حال آنکه از جانب پروردگار شرایطی جهت ورود به بهشت ذکر شده ، به بررسی عقلی هر کدام می پردازیم:

در قرآن کریم شرایطی مانند اطاعت خدا و رسول ، اخلاص ، صدق ، تقوا ، جهاد و ... ذکر شده که مجموعا همگی میشود تلاش در راه بندگی پروردگار و اطاعت از پیامبر و ائمه (ع) که همگی مصداق تمام و کمال صفات بندگان خالص خداوند هستند ، همان اطاعت از پروردگار است ، زیرا خداوند با ارسال رسولانش طرق بندگی خویش را بما آموخته و باطبع دوست داشتن فرستادگان او (بخاطر خدا) دوست داشتن خود اوست ، پس این که محبت واقعی (بالفعل و عملی) فرستادگان او از جمله پیامبران (ص) و ائمه (ع) ، موجبات ورود به بهشتش را فراهم کند کاملا منطقی و قابل قبول خواهد بود ، البته با شرایطی که برای محب واقعی بیان شد ، شایان ذکر است که محب ، بر حسب وظایفی که بر عهده ی اوست ، کلمه محب بر او اطلاق می شود ، در غیر این صورت به صرف محب زبانی به کسی محب گفته نمیشود.

۳-۵- بررسی و نتیجه گیری از دیدگاه نویسنده

از مجموع این ۲۴ حدیث در مورد : حب اهل البیت علیهم السلام موجب ورود به بهشت می شود ، می توان مطالبی مطرح کرد:

۱. آیا حب اهل البیت علیه السلام شرط لازم برای ورود به بهشت است یا شرط کافی:

اگر شرط لازم باشد ، پس به دنبال آن باید، به اعمال صالح چنگ زد و به عنوان یک محب واقعی به دستورات و فرامین این بزرگواران گوش فرا داد.

اگر شرط کافی باشد ، باید دید آیا در این حب و این علاقه ، چه چیز وجود دارد که موجبات ورود به بهشت را فراهم می آورد.

زیرا صریح آیات قرآن (به عنوان محکمی که تمام چیز ها را به آن ارجاع می دهند) بیان می کند که ورود به بهشت تنها و تنها با اعتقاد (ایمان) و اعمال نیک محقق می شود ، حال یا این اعمال به صورت بالقوه در نیت فرد ظهور باطنی پیدا میکنند و یا به صورت بالفعل ظهور خارجی پیدا می کنند.

از این که ائمه علیهم السلام چنین جایگاه والایی دارند و چنین حق بزرگی بر گردن امت دارند که شناخت حقشان بر امت باعث قبولی اعمال میشود ، میتوان نتیجه گرفت که : عمل نیز لازم است و این اعمال صالح همراه با شناخت حق این بزرگواران به حاصل مطلوب خواهند نشست و البته در احادیث (خصوصا حدیث۵) گفته شده که صرف محبت زبانی کسی را به بهشت راه نمی دهند مگر با اعتقاد و عمل صالح ، پس اگر حب اهل بیت علیهم السلام را از لوازم ورود به بهشت بدانیم ، این سخن ، سخن کاملا صحیحی است ، نه با آیات قرآن ، نه با عدالت و نه با عقل منافاتی ندارد.

ولی اگر این محبت را شرط کافی داخل شدن در بهشت بدانیم باید توجه داشته باشیم که محب کسی که است شرایط ذکر شده در بالا را داشته باشد (از جمله عمل صالح) وگرنه صرف حب لسانی، کسی محب علی الاطلاق نمی شود.

۲. بیان این مطلب که حب اهل بیت علیهم السلام موجب ورود به بهشت می شود ، علل و عواملی دارد از جمله ، پاک شدن از گناهان در اوقاتی (یا هر روز یا در اواخر عمر) ، همانطور که در روایات ذکر شد ، شخص مومن ممکن است یا در هر روز یا در اواخر عمر به بلایی دچار شود که کفاره ی گناهانش باشد تا جهت ورود به بهشت گناهی در نامه ی اعمالش نباشد . حب اهل بیت علیهم السلام موجب همین موحبت می شود تا فرد مومن پاک از دنیا برود.
پس این حب ، به عنوان کِشنده ی انسان به سوی بالا عمل می کند ، بطوری که اگر فرد عمل خلافی از او سر زد ، سریعا عقاب شود و اگر عمل نیکی انجام داد با شناخت حق این بزرگواران باشد تا موجب قبولی اعمال نیکش شود.

۳. آیات قرآن صفاتی را بر میشمرد که جهت داخل شدن در بهشت لازم و ضروری می باشد با دقت در این صفات متوجه می شویم که ائمه به عنوان پیشوایان دین تمامی این صفات را به طور اکمل و اتم خود داشته اند و همچنین کسانی که از آنها به نام شیعه یاد کرده اند ، این صفات را به طور کامل داشته اند و همچنین کسانی که توهم شیعه بودن داشتند و خود را شیعه حضرات معصومین (ع) می نامیدند با برخورد و قهر ایشان مواجه می شدند ، پس افرادی به عنوان محب نیز حداقل وظایفی دارند که به

سبب تلاش در یکی شدن اعمالشان با پیشوایان خود موجبات داخل شدن در بهشت برایشان فراهم شود و این علاقه که در قرآن از آن بعنوان اسباب ورود به بهشت یاد شده ، آغازی برای فرد است تا با انجام فرامین و وظایف خود ، شایستگی ورود به بهشت را پیدا کند.

باید دید آیا حب که موجب ورود به بهشت میشود ، موجبات دوری از آتش دوزخ را هم فراهم می آورد یا خیر؟

اگر این حب و علاقه ، برای دوری از آتش دوزخ شرط کافی باشد ، باید اول بررسی کنیم که موجبات آتش دوزخ چه بوده ، بعد به سراغ عوامل دفع کننده ی آن برویم.

اگر این علاقه ، برای دوری از آتش دوزخ شرط لازم باشد ، بالطبع باید به دنبال عوامل دیگر جهت تکمیل آن هم باشیم.

جواب این سوال را در فصل های بعد تحقیق و بررسی خواهیم کرد.

۳-۶- بررسی سندی

از مجموع ۲۴ روایت این باب ۱۶ روایت مجهول داریم که برخی از راویان آن معلوم نیستند یا هیچ مطلبی دال بر جرح و تعدیلشان وجود ندارد، و ۶ روایت ضعیف هستند به معنی وجود فردی ضعیف در سلسله سند حدیث، و ۲ روایت صحیح داریم بمعنی وجود افراد موثق و عادل و امامی در سلسله سند احادیث.

فصل چهارم

حب امیرالمومنین (ع) (اهل بیت(ع)) موجب بخشش گناهان

۴-۱- روایات حب امیرالمومنین (ع) (اهل بیت(ع)) موجب بخشش گناهان

دسته ی دوم از تقسیم بندی ۵ گانه از مجموع ۸۱ روایت تحت عنوان جایگاه حب اهل بیت (ع) ، **حب امیرالمومنین (ع) (اهل بیت(ع)) موجب بخشش گناهان** ، می باشد که به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت.

شایان ذکر است روایات ۹ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۱ ، ۲۷ ، ۴۰ ، ۴۵ ، ۵۳ و ۸۷ با این موضوع می باشند که مجموعا ۹ روایت میشوند.

۱- **روایت ۹ :** ما، الأمالی للشیخ الطوسی بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص یا عَلِی إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ غَفَرَ لَکَ وَ لِشِیعَتِکَ وَ لِمُحِبِّی شِیعَتِکَ وَ مُحِبِّی مُحِبِّی شِیعَتِکَ فَأَبْشِرْ فَإِنَّکَ الْأَنْزَعُ الْبَطِینُ مَنْزُوعٌ مِنَ الشِّرْکِ بَطِینٌ مِنَ الْعِلْمِ[1].

ترجمه : رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند : ای علی!همانا خداوند والا تو و شیعیانت و دوستداران شیعیانت را بخشید.پس بر تو بشارت باد که تو کناره‌گیر لبریز هستی(این تعبیری است که برخی منافقین از حضرت داشتند به معنای بی‌موی شکم بزرگ)از شرک برکنار شده‌ای و لبریز از دانشی.(در حقیقت پیامبر از تعبیری که برخی منافقان برای حضرت علی علیه السّلام استفاده می‌کردند بهره برد و معنای دیگری را از آن استفاده فرمود).

بررسی سند ۱ : امام هادی ع،معصوم. (حدیث صحیح)

[1] شیخ طوسی، أمالی، ج۱، ص۳۰۰.

بررسی سند ۲ : الحسن بن محمد بن يحيى الفحام،غير امامى،ثقه ، محمد بن احمد بن عبيدالله المنصورى،مجهول ، عيسى بن أحمد بن عيسى بن منصور،مجهول ، على بن محمد الهادى ع،معصوم،معصوم. (حديث ضعيف)

۲- **روايت ۱۸ :** شى، تفسير العياشى عَنِ ابْنِ أَبِى يعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّى أُخَالِطُ النَّاسَ فَيكْثُرُ عَجَبِى مِنْ أَقْوَامٍ لَا يتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يتَوَلَّوْنَ فُلَاناً وَ فُلَاناً لَهُمْ أَمَانَه وَ صِدْقٌ وَ وَفَاءٌ وَ أَقْوَامٍ يتَوَلَّوْنَكُمْ لَيسَ لَهُمْ تِلْکَ الْأَمَانَه وَ لَا الْوَفَاءُ وَ لَا الصِّدْقُ قَالَ فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِساً وَ أَقْبَلَ عَلَى كَالْغَضْبَانِ ثُمَّ قَالَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَايه إِمَامٍ جَائِرٍ لَيسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتْبَ عَلَى مَنْ دَانَ بِوَلَايه إِمَامٍ عَدْلٍ مِنَ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَا دِينَ لِأُولَئِکَ وَ لَا عَتْبَ عَلَى هَؤُلَاءِ فَقَالَ نَعَمْ لَا دِينَ لِأُولَئِکَ وَ لَا عَتْبَ عَلَى هَؤُلَاءِ ثُمَّ قَالَ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ وَلِى الَّذِينَ آمَنُوا يخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ يخْرِجُهُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَه وَ الْمَغْفِرَه لِوَلَايتِهِمْ كُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَالَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ قَالَ قُلْتُ أَ لَيسَ اللَّهُ عَنَى بِهَا الْكُفَّارَ حِينَ قَالَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا قَالَ فَقَالَ وَ أَى نُورٍ لِلْكَافِرِ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُخْرِجَ مِنْهُ إِلَى الظُّلُمَاتِ إِنَّمَا عَنَى اللَّهُ بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوَلَايتِهِمْ إِياهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ فَقَالَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ[1].

ترجمه : عبدالله بن ابى يعفور گويد: به امام صادق عليه السلام عرض كردم: من كه با مردم معاشرت دارم بسيار تعجب مى‌كنم از مردمى كه از شما پيروى نمى‌كنند و به دنبال فلان و فلان مى‌روند ولى امين و راستگو و باوفايند، و مردمى هستند كه به دنبال شمايند، ولى امانت و وفاء و راستگويى آنها را ندارند. امام صادق عليه السلام راست نشست و مانند خشمناكى به من متوجه شد، سپس فرمود: هر كه خدا را با پيروى از امام ستمگرى كه از جانب خدا نيست ديندارى كند، دين ندارد و سرزنش نيست بر كسى كه با پيروى از امام عادل از جانب خدا ديندارى كند، عرض كردم: آنها دين ندارند و بر اينها سرزنشى نيست؟ فرمود: آرى آنها دين ندارند و بر اينها سرزنشى نيست، سپس فرمود: مگر قول خدا را نمى‌شنوى؟ (خدا كار ساز كسانيست كه ايمان آورده‌اند و از ظلمات به نورشان مى‌برد) يعنى از ظلمات گناهان به نور توبه و آمرزششان مى‌برد، به واسطه پيرويشان از هر امام عادلى كه از جانب خداست. و باز فرموده است: (و كسانى كه كافر شده‌اند كارسازشان طغيان‌گران سركشند كه نور بظلمتشان مى‌برند) مقصود از اين آيه اين است كه آنها نور

[1] عياش السلمى السمرقندى، تفسير العياشى، ج۱، ص۱۳۸ ؛ و الآيه فى البقره(۲):۲۵۶.

اسلام داشتند، ولی چون از هر امام ستمگری که از جانب خدا نبود پیروی کردند، به واسطه پیروی از او ، از نور اسلام به ظلمات کفر گرائیدند، سپس خدا برای ایشان همراه بودن با کفار را در دوزخ واجب ساخت (آنها دوزخیانند و در آن جاودان باشند).

توضیح: در آیه شریفه، نور را به لفظ مفرد و ظلمات را به لفظ جمع ذکر فرمود، برای این که نور که دین اسلام و راه حق و صواب است ، یکی می باشد و انحراف که موجب اختلاف و تعدد است ، در آن راه ندارد ولی دین‌های باطل و بدعت‌ها و وساوس شیطانی که در آیه شریفه از آن تعبیر به ظلمات شده است و در اطراف راه مستقیم حق قرار دارد متعدد و بی شمار است.

بررس سند : ابْنِ أَبِی یعْفُورٍ،امامی،ثقه. (حدیث صحیح)

۳- **روایت ۱۹ :** شی، تفسیر العیاشی عَنْ مِهْزَمٍ الْأَسَدِی قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَأُعَذِّبَنَّ کُلَّ رَعِیه دَانَتْ بِإِمَامٍ لَیسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ کَانَتِ الرَّعِیه فِی أَعْمَالِهَا بَرَّه تَقِیه وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ کُلِّ رَعِیه دَانَتْ بِکُلِّ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ کَانَتِ الرَّعِیه فِی أَعْمَالِهَا مُسِیئَه قُلْتُ فَیعْفُو عَنْ هَؤُلَاءِ وَ یعَذِّبُ هَؤُلَاءِ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ یقُولُ اللَّهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ ثُمَّ ذَکَرَ الْحَدِیثَ الْأَوَّلَ حَدِیثَ ابْنِ أَبِی یعْفُورٍ- رِوَایه مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ وَ زَادَ فِیهِ فَأَعْدَاءُ عَلِی امیرالمؤمنین هُمُ الْخَالِدُونَ فِی النَّارِ وَ إِنْ کَانُوا فِی أَدْیانِهِمْ عَلَی غَایه الْوَرَعِ وَ الزُّهْدِ وَ الْعِبَادَه وَ الْمُؤْمِنُونَ بِعَلِی ع هُمُ الْخَالِدُونَ فِی الْجَنَّه وَ إِنْ کَانُوا فِی أَعْمَالِهِمْ مُسِیئَه عَلَی ضِدِّ ذَلِکَ[۱].

ترجمه : امام صادق (ع) فرمودند : خدای متعال گفت: هر مردمی که فرمان امام و پیشوایی را ببرند که از جانب خدا نیست عذاب خواهم کرد، هر چند نیکوکار و پرهیزگار باشند. و هر مردمی که از امام خدایی فرمان برند خواهم آمرزید، هر چند بدکار باشند. (راوی حدیث گوید:) گفتم: آیا خدا اینان را می‌بخشد و آنان را عذاب می‌کند؟ گفت: آری، خدا خود گفته است: اللَّهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ خدا ولیّ (سرپرست) کسانی است که ایمان آورده‌اند، و او خود آنان را از تاریکیها به روشنی درمی‌آورد.

بررسی سند : مِهْزَمٍ الْأَسَدِی،امامی،ثقه. (حدیث صحیح)

[۱] عیاش السلمی السمرقندی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۹ ؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶ فی حدیثین.

۴- **روایت ۲۱ :** م، تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ يبْعَثُ يوْمَ الْقِيامَه أَقْوَاماً تَمْتَلِئُ مِنْ جِهَه السَّيئَاتِ مَوَازِينُهُمْ فَيقَالُ لَهُمْ هَذِهِ السَّيئَاتُ فَأَينَ الْحَسَنَاتُ وَ إِلَّا فَقَدْ عَطِبْتُمْ فَيقُولُونَ يا رَبَّنَا مَا نَعْرِفُ لَنَا حَسَنَاتٍ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَئِنْ لَمْ تَعْرِفُوا لِأَنْفُسِكُمْ عِبَادِي حَسَنَاتٍ فَإِنِّي أَعْرِفُهَا لَكُمْ وَ أُوَفِّرُهَا عَلَيكُمْ ثُمَّ يأْتِي بِرُقْعَه صَغِيرَه يطْرَحُهَا فِي كِفَّه حَسَنَاتِهِمْ فَتَرْجَحُ بِسَيئَاتِهِمْ بِأَكْثَرِ مَا بَينَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَيقَالُ لِأَحَدِهِمْ خُذْ بِيدِ أَبِيکَ وَ أُمِّکَ وَ إِخْوَانِکَ وَ أَخَوَاتِکَ وَ خَاصَّتِکَ وَ قَرَابَاتِکَ وَ أَخْدَانِکَ وَ مَعَارِفِکَ فَأَدْخِلْهُمُ الْجَنَّه فَيقُولُ أَهْلُ الْمَحْشَرِ يا رَبِّ أَمَّا الذُّنُوبُ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا ذَا كَانَتْ حَسَنَاتُهُمْ فَيقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يا عِبَادِي مَشَى أَحَدُهُمْ بِبَقِيه دَينٍ لِأَخِيهِ إِلَى أَخِيهِ فَقَالَ خُذْهَا فَإِنِّي أُحِبُّکَ بِحُبِّکَ عَلِي بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ قَدْ تَرَكْتُهَا لَکَ بِحُبِّکَ عَلِي بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَ لَکَ مِنْ مَالِي مَا شِئْتَ فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِکَ لَهُمَا فَحَطَّ بِهِ خَطَايَاهُمَا وَ جَعَلَ فِي حَشْوِ صَحِيفَتِهِمَا وَ مَوَازِينِهِمَا وَ أَوْجَبَ لَهُمَا وَ لِوَالِدَيهِمَا الْجَنَّه[1].

ترجمه : در روز قیامت گروهی را می‌آورند که کفه بدی در ترازوهایشان پر شده است. به آنها گفته می‌شود این از بدی‌هایتان؛ حالا حسناتتان کجاست؟ می‌گویند خدایا ما حسنه قابل ملاحظه‌ای نداریم ، ندا از جانب خدای عز و جل می‌رسد که اگر شما برای خود حسنه‌ای خبر ندارید ، من حسنه‌تان را به شما نشان می‌دهم و کفه شما را برایتان با آن پر می‌کنم. سپس نسیم نامه کوچکی با خود می‌آورد و در کفه حسنات گذاشته می‌شود، آنگاه کفه بمراتب (بیش از فاصله آسمان و زمین) سنگین‌تر می‌شود **...** اهل محشر می‌گویند: پروردگارا! ما گناهان اینها را دیدیم، حسناتشان چه بود؟ خداوند عز و جل می‌فرماید: ای بندگانم! (آنها چنین افرادی بودند که با اینکه در مشقت بودند اما) یکی از آنها برای ادای باقیمانده بدهی‌اش نزد برادر (دینی‌اش) می‌رفت و می‌گفت: «این را بگیر که من تو را دوستت دارم به خاطر محبتی که به علی بن ابی‌طالب داری. آن دیگری می‌گفت: حال که تو این گونه علی بن‌ابی‌طالب را دوست داری، من هم بقیه بدهی‌ام را به تو می‌بخشم و هرمدار دیگری هم که از مال من می‌خواهی، برای تو. پس خداوند متعال عمل آنها را سپاس گفت و اشتباهاتشان را بخشید، و آن را در بطن نامه‌ها و ترازوهای عملشان قرار داد و به خاطر این کار بر آنان و والدین و فرزندانشان که بر همین شیوه عمل می‌کردند بهشت را واجب کرد (سپس فرمود: ای بُرَیده! کسانی که به خاطر دشمنی با علی (ع) وارد آتش می‌شوند بیش از سنگریزه‌هایی است که هنگام رمی جمرات به سوی جمرات پرتاب می‌شود، مبادا تو از آنها باشی!)

[1] امام حسن عسکری(ع)، تفسیر الإمام، ص۵۴.

بررسی کتاب : وثاقت آن کتاب در بین علمای امامیه از گذشته مورد بحث بوده است. محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق(متوفی ۳۸۱)، نخستین عالم امامی است که از این تفسیر مطالب فراوانی در کتب خود نقل کرده، گر چه درباره وثاقت یا عدم اعتبار آن سخنی نگفته است.

۵- **روایت ۲۷ :** نی، الغیبه للنعمانی عَنِ الْكُلَينِی عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يسْتَحْيی أَنْ يعَذِّبَ أُمَّه دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ فِی أَعْمَالِهَا بَرَّه تَقِيه وَ إِنَّ اللَّهَ يسْتَحْيی أَنْ يعَذِّبَ أُمَّه دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ فِی أَعْمَالِهَا ظَالِمَه مُسِيئَه[1].

ترجمه : امام صادق(علیه السّلام)فرمودند : به راستی خدا دریغ ندارد از این که عذاب کند امتی را که گردن نهد به فرمان پیشوا و رهبری که از طرف خدا نباشد،اگر چه در کردار خود نیکو روش و با تقوی باشد و به راستی خدا شرم دارد از عذاب کردن امتی که گردن به فرمان امام عادل منصوب از طرف خدا نهد و اگر چه در کردار خود ستم‌کننده و بد کردار باشد.

بررسی سند : علی بن محمد علان الکلینی،امامی،ثقه ، الحسن بن محمد بن جمهور،امامی،ثقه ، محمد بن جمهور العمی،غیر امامی،ضعیف ، صفوان بن یحیی البجلی،امامی،ثقه جلیل (من أصحاب الإجماع،لا یروی و لا یرسل إلا عن ثقه) ، عبد الله بن مسکان،امامی،ثقه جلیل (من أصحاب الإجماع) ، عبد الله بن سنان مولی بنی هاشم،امامی،ثقه جلیل ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۶- **روایت ۴۰ :** ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنْ جَمَاعَه عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْمُودٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الذُّهْلِی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی حَمَّادٍ عَنْ أَبِی الْعَلَاءِ الْخَفَّافِ يعْنِی خَالِدَ بْنَ طَهْمَانَ عَنْ شَجَرَه قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ (ع) يا شَجَرَه بِحُبِّنَا تُغْفَرُ لَكُمُ الذُّنُوبُ[2].

ترجمه :شجره روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند : ای شجره گناهان شما به سبب دوستداری ما آمرزیده می‌شود.

---

[1] نعمانی، غیبه النعمانی، ص ۶۵ ؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

[2] شیخ طوسی، أمالی، ج ۲، ص ۶۸.

بررسی سند : جماعه،مجهول ، محمد بن عبد الله أبو المفضل الشيبانی،امامی،ضعیف ، أبو عبد الله محمد بن محمود بن بنت الأشج الکندی الکوفی نزیل أسوان،مجهول ، أحمد بن عبد الرحمن أبو جعفر الذهلی الکوفی،مجهول ، عبد الرحمن بن أبی حماد المقریٔ،مجهول ، خالد بن طهمان أبو العلاء الخفاف،غیر امامی،ثقه ، شجره،مجهول ، محمد بن علی الباقر ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۷- **روایت ۴۵ :** ک، إکمال الدین عَنِ ابْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْأَسَدِی عَنِ النَّخَعِی عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ أَبِی حَمْزَه الثُّمَالِی[۱] عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَدَّثَنِی جَبْرَئِیلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّه جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِی وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدِی وَ رَسُولِی وَ أَنَّ عَلِی بْنَ أَبِی طَالِبٍ خَلِیفَتِی وَ أَنَّ الْأَئِمَّه مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِی أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّه بِرَحْمَتِی وَ نَجَّیْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِی وَ أَبَحْتُ لَهُ جِوَارِی وَ أَوْجَبْتُ لَهُ کَرَامَتِی وَ أَتْمَمْتُ عَلَیهِ نِعْمَتِی وَ جَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِی وَ خَالِصَتِی إِنْ نَادَانِی لَبَّیْتُهُ وَ إِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ وَ إِنْ سَکَتَ ابْتَدَأْتُهُ وَ إِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ وَ إِنْ فَرَّ مِنِّی دَعَوْتُهُ وَ إِنْ رَجَعَ إِلَی قَبِلْتُهُ وَ إِنْ قَرَعَ بَابِی فَتَحْتُهُ وَ مَنْ لَمْ یشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِی أَوْ شَهِدَ وَ لَمْ یشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدِی وَ رَسُولِی أَوْ شَهِدَ بِذَلِکَ وَ لَمْ یشْهَدْ أَنَّ عَلِی بْنَ أَبِی طَالِبٍ خَلِیفَتِی أَوْ شَهِدَ بِذَلِکَ وَ لَمْ یشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّه مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِی فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِی وَ صَغَّرَ عَظَمَتِی وَ کَفَرَ بِآیاتِی وَ کُتُبِی إِنْ قَصَدَنِی حَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی حَرَمْتُهُ وَ إِنْ نَادَانِی لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ وَ إِنْ دَعَانِی لَمْ أَسْمَعْ دُعَاءَهُ وَ إِنْ رَجَانِی خَیبْتُهُ وَ ذَلِکَ جَزَاؤُهُ مِنِّی وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ[۲].

ترجمه : از حضرت صادق از پدرش محمّد از پدرانش نقل فرموده که رسول خدا (ص) فرمودند مرا حدیث کرد جبرئیل از پروردگار جهانیان تبارک و تعالی که فرمود:کسی که بداند جز من خدائی نیست من یکتایم و محمّد بنده و رسول من است و همانا علی بن ابی طالب خلیفهٔ من و امامان از نسل او حجت‌های منند بر مردم،او را وارد بهشت میکنم و بعفو و بخششم او را از آتش نجات میدهم همسایگی خود را بر او مهیا کردم کرامتم را برایش واجب نمودم،نعمتم را بر او ارزانی داشتم،او را از خاصانم قرار دادم. هر گاه مرا صدا کند جواب میدهم،اگر مرا بخواند اجابت میکنم،اگر از من خواهش کند می‌بخشم،اگر او خاموش بماند من آغاز بسخن میکنم،اگر بدی کند بر او رحم کنم،اگر از من فرار کند او را میخوانم،اگر بسوی من

---

[۱] البطائنی. ظ.

[۲] شیخ صدوق، اکمال الدین، ص ۱۵۰.

برگردد او را میپذیرم،اگر در مرا بکوبد میگشایم. هر کس گواهی ندهد که جز من خدای یکتائی نیست یا اگر گواهی بیگانگی من داد ولی گواهی نداد که همانا محمّد بنده و رسول من است یا اگر این گواهی را داد ولی شهادت نداد که علی بن ابی طالب خلیفهٔ من است و اگر این گواهی را داد ولی گواهی نداد که امامان بعد از علی حجت‌های منند مسلم نعمت مرا انکار کرده و مرا کوچک شمرده و آیات و کتابهای مرا انکار کرده اگر قصد من کند او را مانع میشوم و اگر از من خواهش کند ناامیدش می‌کنم اگر مرا صدا کند گوش بصدایش نمیدهم،اگر امیدوار بمن باشد ناامیدش کنم،اینست پاداش او از طرف من و من نسبت به بندگانم ستمکار نیستم.

بررسی سند : محمد بن علی بن الحسین بن بابویه،امامی،ثقهٔ جلیل ، محمد بن موسی بْنِ الْمُتَوَکِّلِ،امامی،ثقه جلیل ، محمد بن جعفر الأسدی الکوفی،امامی،ثقهٔ جلیل ، موسی بن عمران النخعی،امامی،ثقهٔ ، الحسین بن زید النَّوْفَلِی،امامی،ثقه ، الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِی[1]،غیر امامی،ضعیف مصرح ، أَبِیهِ (علی بن أبی حمزهٔ البطائنی)،غیر امامی،ثقه ، الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ،معصوم ، أَبِیهِ،معصوم ، آبَائِهِ ع،معصوم ، رَسُولُ اللَّهِ ص،معصوم. (حدیث ضعیف)

۸- **روایت ۵۳ :** بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ الرَّازِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَینِ النَّیسَابُورِی عَنْ عَقِیلِ بْنِ الْحُسَینِ الْعَلَوِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْکِرْمَانِی عَنْ عَلِی بْنِ إِسْمَاعِیلَ الْعَبْدِی عَنْ دِحْیه بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَلْخِی عَنْ قُتَیبَه بْنِ سَعِیدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَیدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِی ص عَنْ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع فَغَضِبَ وَ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ یذْکُرُونَ مَنْزِلَه مَنْ مَنْزِلَتُهُ مِنَ اللَّهِ کَمَنْزِلَتِی مَنْ لَهُ مَنْزِلَه کَمَنْزِلَتِی أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً فَقَدْ أَحَبَّنِی وَ مَنْ أَحَبَّنِی رَضِی اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِی اللَّهُ عَنْهُ کَافَأَهُ الْجَنَّه أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً تَقَبَّلَ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ صِیامَهُ وَ قِیامَهُ وَ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ دُعَاءَهُ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِکَه وَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّه الثَّمَانِیه فَدَخَلَ مِنْ أَی بَابٍ شَاءَ بِغَیرِ حِسَابٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً لَا یخْرُجُ مِنَ الدُّنْیا حَتَّی یشْرَبَ مِنَ الْکَوْثَرِ وَ یأْکُلَ مِنْ شَجَرَه طُوبَی وَ یرَی مَکَانَهُ مِنَ الْجَنَّه أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً هَوَّنَ اللَّهُ تَعَالَی عَلَیهِ سَکَرَاتِ الْمَوْتِ وَ جَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَه مِنْ رِیاضِ الْجَنَّه أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً أَعْطَاهُ اللَّهُ بِعَدَدِ کُلِّ عِرْقٍ فِی بَدَنِهِ حَوْرَاءَ وَ یشَفَّعُ فِی ثَمَانِینَ مِنْ أَهْلِ بَیتِهِ وَ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَه عَلَی بَدَنِهِ مَدِینَه فِی الْجَنَّه أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً بَعَثَ اللَّهُ إِلَیهِ مَلَکَ الْمَوْتِ بِرِفْقٍ وَ رَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ هَوْلَ مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ وَ نَوَّرَ قَبْرَهُ وَ بَیضَ وَجْهَهُ أَلَا وَ مَنْ

[1] البطائنی. ظ.

أَحَبَّ عَلِیاً ع أَظَلَّهُ اللَّهُ فِی ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّیقِینَ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَاتِهِ وَ تَجَاوَزَ عَنْ سَیئَاتِهِ وَ کَانَ فِی الْجَنَّه رَفِیقَ حَمْزَه سَیدِ الشُّهَدَاءِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِکْمَه فِی قَلْبِهِ وَ أَجْرَی عَلَی لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَه أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً سُمِّی فِی السَّمَاوَاتِ أَسِیرَ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً نَادَاهُ مَلَکٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ یا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ الذُّنُوبَ کُلَّهَا أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً جَاءَ یوْمَ الْقِیامَه کَالْقَمَرِ لَیلَه الْبَدْرِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً وَضَعَ اللَّهُ عَلَی رَأْسِهِ تَاجَ الْمُلْکِ وَ أَلْبَسَهُ حُلَّه الْکَرَامَه أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً ع مَرَّ عَلَی الصِّرَاطِ کَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً وَ تَوَلَّاهُ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَه مِنَ النَّارِ وَ جَوَازاً مِنَ الصِّرَاطِ وَ أَمَاناً مِنَ الْعَذَابِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً لَا ینْشَرُ لَهُ دِیوَانٌ وَ لَا ینْصَبُ لَهُ مِیزَانٌ وَ یقَالُ أَوْ قِیلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّه بِغَیرِ حِسَابٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیاً صَافَحَتْهُ الْمَلَائِکَه وَ زَارَتْهُ الْأَنْبِیاءُ وَ قَضَی اللَّهُ لَهُ کُلَّ حَاجَه کَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَنَا کَفِیلُهُ بِالْجَنَّه قَالَهَا ثَلَاثاً قَالَ قُتَیبَه بْنُ سَعِیدٍ أَبُو رَجَاءٍ کَانَ حَمَّادُ بْنُ زَیدٍ یفْتَخِرُ بِهَذَا الْحَدِیثِ وَ یقُولُ هُوَ الْأَصْلُ لِمَنْ یقِرُّ بِهِ[1].

ترجمه : از پسر عمر نقل میکند که گفت: ما از پیامبر اکرم سؤال کردیم راجع به علی بن ابی طالب علیه السّلام آن جناب خشمگین شده فرمود چه شده گروهی را که صحبت از کسی میکنند که مقامش مانند مقام من است بجز نبوت. آگاه باشید هر کسی علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست داشته باشد خدا از او خشنود است و هر که خدا از او خشنود باشد او را پاداش بهشت میدهد آگاه باشید هر که علی را دوست داشته باشد ملائکه برای او استغفار میکنند و درب‌های بهشت برای او باز می‌شود که از هر درب خواست وارد شود بدون حساب. آگاه باشید هر که علی را دوست داشته باشد خداوند نامه عملش را بدست راستش میدهد و حساب او را مانند انبیاء میکشد بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمیشود مگر اینکه از کوثر می‌آشامد و از درخت طوبی میل میکند و مقام خود را در بهشت می‌بیند بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان میکند و قبرش را باغی از باغهای بهشت قرار میدهد.بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد خداوند باو عنایت خواهد کرد در مقابل هر رگی که در بدن دارد حوریه‌ای در بهشت و او را شفیع قرار میدهد در باره هشتاد نفر از خانواده‌اش و مقدار موی‌های بدنش باو باغ در بهشت میدهند بدانید هر کس علی را بشناسد و او را دوست بدارد خداوند ملک الموت را پیش او می‌فرستد همان طوری که بسوی انبیاء میفرستد و وحشت نکیر و منکر را از او برطرف مینماید و قبرش را نورانی مینماید و آن را وسعت میدهد

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۴۴.

باندازه هفتاد سال و صورتش را در قیامت سفید میکند. بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد خدا او را در سایه عرش خود با صدیقین و شهداء و صالحین قرار میدهد و او را از وحشت بزرگتر و وحشتهای روز قیامت در امان خواهد نمود بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند حسنات او را قبول میکند و از گناهانش میگذرد و در بهشت رفیق حمزه سید الشهداء خواهد بود بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند حکمت را در دلش قرار میدهد و بر زبان او واقعیت را اجرا میکند و درهای رحمت را برویش میگشاید بدانید هر کس علی را دوست بدارد مطیع خدا نامیده می‌شود در زمین و خدا با ملائکه و حاملین عرش بواسطه او مباهات میکند. بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد فرشته‌ای از زیر عرش او را صدا میزند: ای بنده‌ی خدا کار خود را از سر بگیر خداوند تمام گناهانت را آمرزیده بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد روز قیامت خواهد آمد در حالی که صورتش چون ماه میدرخشد بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد خداوند بر سر او تاج کرامت و بر پیکرش لباس عزت می‌پوشاند آگاه باشید هر کسی علی را دوست داشته باشد از صراط رد می‌شود مانند برق جهنده و هیچ مشکلی را نخواهد دید.بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد برای او برات آزادی از جهنم و آزادی از نفاق و عبور از صراط و امان از عذاب مینویسند. بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد نامه عملش باز نمیشود و برایش ترازوی حساب نمیگذارند باو گفته می‌شود داخل بهشت بشو بدون حساب. بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد از حساب و میزان و صراط در امان است بدانید هر کسی بمیرد با محبت آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله ملائکه با او دست میدهند و ارواح انبیاء به دیدار او می‌آیند و هر حاجتی که در نزد خدا داشته باشد خداوند برایش برآورده میکند بدانید هر کس بمیرد با دشمنی آل محمّد کافر از دنیا میرود بدانید هر کسی بمیرد با دوستی آل محمّد بر ایمان مرده و من کفیل او خواهم بود به بهشت.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ الرَّازِی،غیر امامی،ضعیف مصرح (رمی بالغلو) ، مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ النَّیسَابُورِی،مجهول ، عَقِیلِ بْنِ الْحُسَیْنِ الْعَلَوِی،مجهول ، الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْکِرْمَانِی،مجهول ، عَلِی بْنِ إِسْمَاعِیلَ الْعَبْدِی،مجهول ، دِحْیه بْنِ الْحَسَنِ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَلْخِی،مجهول ، قُتَیبَه بْنِ سَعِیدٍ،مجهول ، حَمَّادِ بْنِ زَیدٍ،مجهول ، عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ،مجهول ، نَافِعٍ،مجهول ، ابْنِ عُمَرَ،غیر امامی،ضعیف(مذموم عند کشی). (حدیث ضعیف)

۹- **روایت ۸۷** : کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره رُوِی مَرْفُوعاً عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَلَقَ اللَّهُ مِنْ نُورِ وَجْهِ عَلِیِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع سَبْعِینَ أَلْفَ مَلَکٍ یسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ لِمُحِبِّیهِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَه.

ترجمه : پیامبر فرمودند: خداوند از نور چهره ی علی بن ابی طالب ع هفتاد هزار فرشته که تا روز قیامت برایش طلب آمرزش کنند و همچنین برای دوست دارانش .

بررسی سند : أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ،غیر امامی ، ضعیف ، رسول الله ص،معصوم. (حدیث ضعیف)

بررسی کتاب : به شخصی به نام علم (یا علی) بن سیف بن منصور نجفی حلی منسوب است،[1] که نسخه‌هایی از آن بر جای مانده است. این کتاب در ۹۳۷ق در مشهد تألیف شده است.[2] درباره مؤلف کتاب اخیر، میان علمای امامیه تردیدهایی وجود دارد[3].

۴-۲- بررسی با قرآن

قرآن کریم صفات و اعمالی را بیان می دارد که در صورت عمل به آن موجبات بخشش گناهان فراهم میشود.[4]

۱- کمک ها و صدقات پنهانی : یکی ازراههای جبران اشتباهات و گناهان ، کمک پنهانی به دیگران می باشد . قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِی وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَیرٌ لَکمْ وَ یکفِّرُ عَنْکمْ مِنْ سَیئاتِکمْ[5]

اگر به فقرا آشکارا کمک کنید کار نیکوئی کرده اید، ولی اگر همین صدقات را پنهانی انجام داده ورسیدگی به فقرا ، مخفیانه باشد برای شما بهتر است و موجب محو گناهانتان خواهد شد.

---

[1] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳.

[2] آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج۵، ص۶۷ -۶۶ و ج۱۸، ص۱۵۰-۱۴۹.

[3] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳؛ افندی، ریاض العلماء، ج۳، ص۳۲۴-۳۲۲.

[4] . اکبری، محمود، جوان و ندامت، ص۱۱۶.

[5] . بقره(۲):۲۷۱.

۲- هجرت و جهاد : قرآن کریم ، هجرت و جهاد را یکی دیگر از راههای جبران گناهان می شمارد و می فرماید: فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُکفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیئاتِهِمْ[۱]

کسانی که هجرت کرده اند و بخاطر حمایت از حق از خانه هایشان آواره و اخراج شده اند و در راه من آزارها دیده اند و جهاد کرده و به شهادت رسیده اند، من گناهانشان را پوشانده و آنها را خواهم بخشید.

۳- دوری از گناهان بزرگ

از بیان قرآن کریم معلوم میشود که ترک گناهان کبیره، سبب از بین رفتن آثار گناهان کوچک می شود.

إِنْ تَجْتَنِبُوا کبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکفِّرْ عَنْکمْ سَیئاتِکمْ[۲]

اگر شما ازگناهان بزرگی که از آن نهی شده اید دوری نمائید، ما گناهان دیگرتان را می بخشیم.

۴- انجام کارهای نیک : کارهای نیک ، یکی از عوامل از بین رفتن گناهان می باشد:

إِنَّ الْحَسَناتِ یذْهِبْنَ السَّیئاتِ

به درستی که کارهای نیکو، کارهای بد را از بین می برد[۳].

۵- قرض دادن : قرض دادن به افراد گرفتار، یکی دیگر از عوامل جبران کننده ی گناهان است. قرآن می فرماید:

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یضاعِفْهُ لَکمْ وَ یغْفِرْ لَکمْ[۴]

هرگاه شما برای خدا به بندگان نیازمندش قرض نیکو دهید، (وامی که در آن بهره و آزار و توقع نباشد) خداوند چند برابر آن، پاداش عطا می فرماید و گناهان شما را هم می آمرزد.

۶- تقوا : تقوا یکی دیگر از عوامل بخشش گناهان است.

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یجْعَلْ لَکمْ فُرْقاناً وَ یکفِّرْ عَنْکمْ سَیئاتِکمْ وَ یغْفِرْ لَکمْ[۵]

---

[۱] . آل عمران(۳):۱۹۳.

[۲] . نساء(۴):۳۱.

[۳] . هود(۱۱):۱۱۴.

[۴] . تغابن(۶۴):۱۷.

[۵] .انفال(۸):۲۹.

هر گاه شما تقوا داشته باشید و از گناه دوری نمائید، خداوند به شما وسیله ی تشخیص حق و باطل میدهد و گناهان شما را می آمرزد و از تقصیر شما در می گذرد.

۷- ایمان و عمل صالح : با توجه به آیه ذیل یکی از اسباب بخشش و پوشش گناهان، ایمان و عمل صالح است.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِئاتِهِمْ[۱]

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند، گناهان آنان را می بخشیم.

پس باید همت نمود از طریق افزایش شناخت خدا و معرفت و تفکر و درک صحیح از نعمات مادی و معنوی او و همچنین انجام عمل صالح، ایمان را تقویت کنیم ، زیرا ایمان بدون شناخت و معرفت معنا و مفهومی ندارد.

۸- توبه و بازگشت از گناهان : توبه، سبب محو و از بین رفتن گناهان کبیره و صغیره می گردد.

در سوره فرقان به عاملین برخی گناهان کبیره وعده عذاب مضاعف و جاودانگی در آتش داده شده ،

مَنْ یفْعَلْ ذلِکَ یلْقَ أثاماً یضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یوْمَ الْقِیامَه وَ یخْلُدْ فیهِ مُهاناً[۲]

در ادامه فرموده : إلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یبَدِّلُ اللَّهُ سَیئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیماً[۳]

مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد که در این صورت خداوند گناهان او را می بخشد (بلکه) سیئات و بدی های اعمال آنها را به حسنات تبدیل می کند.

۴-۳- بررسی با روایات

روایات معصومین (ع) همیشه تفسیر کنده و تبیین کننده‌ی آیات کلام الله مجید بوده، حال به بررسی روایاتی که در مورد بخشش گناهان می باشد خواهیم پرداخت.

---

[۱] . عنکبوت(۲۹):۷.

[۲] . فرقان(۲۵):۶۹-۶۸.

[۳] . فرقان(۲۵):۷۰.

۱- انجام کارهای نیک: امام علی (ع) می فرمایند : انّ اللّه یکفّر بِکلِّ حَسنه سَیَئَه[1] ، با انجام هرحسنه ای، خداوند، یک گناه و سیئه را پوشانده و محو می سازد. مردی به حضور رسول خدا (ص) شرفیاب شد و گفت: یا رسول الله در مدت عمرم، گناه بسیار کرده ام و هر کار زشتی مرتکب شده ام، آیا راه توبه به روی من باز است؟ خداوند توبه مرا خواهد پذیرفت؟ رسول خدا (ص) فرمود: آیا مادر داری؟ عرض کرد: خیر، حضرت فرمود: پدر داری؟ عرض کرد: بلی؛ پیامبر (ص) فرمود: به او نیکی کن تا جبران گناهانت شود؛ وقتی آن مرد خداحافظی کرد و از در بیرون رفت رسول خدا (ص) فرمود: ای کاش مادرش زنده بود.[2]

مقصود این که اگر مادرش زنده بود و او در حق مادرش احسان می کرد، خیلی زودتر جبران گناهانش می شد.

۲- توبه و بازگشت از گناهان: پیامبر اکرم (ص) فرمود: لِکلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الِاسْتِغْفَار[3] ، برای هردردی، درمانی است. درمان بیماری گناهان، توبه و استغفار است. با توبه می توان محبّت الهی را جلب کرد و محبوب حق تعالی گشت. امام علی (ع) فرمودند : التَّوْبَه تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ وَ تَغْسِلُ الذُّنُوب[4] ، توبه ، دل ها را پاک می گرداند و گناهان را می شوید. در حدیث قدسی آمده است: اگر آنان که از درگاه من روی برتافتند و به معصیت آلوده گشتند، می دانستند چقدر مشتاق آنان هستم (و از بازگشت و توبه آنان خشنود می گردم)، از شدّت شوق و شعف، جان می سپردند[5].

۳- اقرار و اعتراف به گناه در پیشگاه حق تعالی: امام باقر (ع) فرمودند: وَ اللَّهِ مَا ینجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِه[6] ، سوگند به خدا نجات نمی یابد جز آنکه به گناه (درپیشگاه خدا) اقرار کند. سلمان فارسی می‌گوید: روزی با پیامبر (ص) زیر درختی نشسته بودیم. حضرت شاخه های خشک درخت را تکان داد، تمام برگ های آن فرو ریخت. سپس رو به من کرد و فرمود: سؤال نکردید چرا من این کار را کردم. گفتم: (جانم به فدایت) بفرمایید منظورتان چه بوده؟ فرمود: هنگامی که مسلمان خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنجگانه

---

[1] . شیخ طوسی، امالی، ج۱، ص۲۴ ؛ شیخ مفید، امالی، ج۱،ص۲۶۰ ؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج۲، ص۴۰۲. (حدیث مجهول)

[2] . بحارالانوار، ج۷۱، ص۸۲. (حدیث مجهول)

[3] . حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۶۸. (حدیث صحیح)

[4] . آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج۱، ص۷۳. (حدیث مجهول)

[5] . بهاری همدانی، تذکره المتقین، ص۱۰۱.

[6] . کلینی، کافی، ج۲، ص۴۲۶. (حدیث صحیح)

را به جاآورد، گناهان او فرو می ریزد، همان گونه که برگ های این شاخه فرو ریخت. سپس آیه **إنَّ الْحَسَنات یذْهِبْنَ السَّیئاتِ** را تلاوت نمود[1].

۴- خواندن نمازهای مستحبی و نافله، مخصوصاً نماز شب: امام صادق (ع) می فرماید: صَلَاه الْمُؤْمِنِ بِاللَّیلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَار[2] ف نماز شب مؤمن، گناهان روز او را محو و نابود می سازد. همچنین می فرماید: انَّ الصَّلَاه سِتْرٌ وَ کَفَّارَه لِلذُّنُوب[3] ف نماز پوشش و کفاره گناهان است.

۴- خضوع در عبادت: از پیامبر (ص) پرسید: چه چیزی گناهان مرا پس از توبه، نابود می کند؟ فرمود: اشک ریختن و خضوع در دعا و مناجات[4].

۵- تحمّل بیماری: پیامبر (ص) فرمود: السُّقْمُ یمْحُو الذُّنُوب ، بیماری، گناهان را از بین می برد[5].

۶- ناراحتی ها و مشکلات: پیامبر (ص) فرمود: سَاعَاتُ الْهُمُومِ سَاعَاتُ الْکفَّارَات ، لحظه های غم و غصه، کفاره گناه است[6].

۷- جهاد در راه خدا: مردی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من به جهاد خیلی علاقه دارم ، حضرت فرمودند: پس در راه خدا جهاد کن، زیرا اگر کشته شوی، نمرده ای بلکه زنده ای و از سفره خاص خدا روزی می خوری و اگر در مسیر رفت و برگشت در غیر میدان جنگ بمیری، اجر و پاداش تو با خدا خواهد بود و اگر بازگشتی، از همه گناهان پاک می شوی[7].

۸- **صله ارحام:** اسحاق بن عمار می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: إِنَّ صِلَه الرَّحِمِ وَ الْبِرَّ لَیهَوِّنَانِ الْحِسَابَ وَ یعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوب ، صله رحم و احسان ونیکی، حساب را آسان می کنند وانسان را از گناهان نگه می دارند[8].

---

[1] . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۹، ص۲۶۸**.** (حدیث ضعیف)

[2] .کلینی، کافی، ج۳، ص۲۶۶ ؛ حویزی، نور الثقلین، ج۲، ص۴۰۱، ذیل آیه ۱۱۴ سوره هود**.** (حدیث صحیح)

[3] . شیخ طوسی، استبصار، ج۳، ص۱۲ ؛ همو، التهذیب، ج۶، ص۲۴۱ ؛ شیخ صدوق، من لایحضر، ج۳، ص۳۸. (حدیث ضعیف)

[4] . ری شهری، میزان الحکمه، ج۲، ص۴۶۲، به نقل از قرائتی، آثار گناه، ص۳۳۳**.** (حدیث ضعیف)

[5] . مجلسی، بحار الانوار، ج۶۷، ص۲۴۴**.** (حدیث ضعیف)

[6] . همان. (حدیث ضعیف)

[7] . کلینی، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج۳، ص۲۳۳**.**

[8] . کلینی، اصول کافی، ج۲، ص۱۵۷. (حدیث صحیح)

۹- خوش اخلاقی: امام صادق (ع) فرمودند : اِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ یذِیبُ الْخَطِیئَه ، کَمَا تُذِیبُ الشَّمْسُ الْجَلِیدَ ، وَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ یفْسِدُ الْعَمَلَ کَمَا یفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَسَلَ [1] ، همان گونه که گرمای خورشید، یخ را آب می کند، خوش اخلاقی گناه را از بین می برد.

۱۰- مصافحه کردن: امام باقر (ع) فرمود: وقتی دو مؤمن به هم رسیدند و با هم دست دادند، گناهان آن دو می ریزد، چنان که برگ از درخت می ریزد و تا زمانی که از هم جدا نشده اند، خداوند به آنان نظر رحمت می کند[2].

۱۱- خدمت به پدر و مادر و مؤمنان کفّاره گناهان کبیره است[3].

۱۲- صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام: امام رضا (ع) می فرماید: مَنْ لَمْ یقْدِرْ عَلَی مَا یکَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْیکثِرْ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْما[4] ، کسی که توانایی برچیزی که موجب محو وآمرزش گناهان شود را ندارد، پس بسیار بر محمّد و آلش صلوات بفرستد، چرا که صلوات گناهان را نابود و ریشه کن می کند.

۱۳- تلاوت قرآن: پیامبر (ص) به سلمان فرمودند : یا سَلْمَانُ عَلَیک بِقِرَاءَه الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ کفَّارَه الذُّنُوب[5] ، ای سلمان بر تو باد بر خواندن قرآن، زیرا خواندن قرآن، کفاره گناهان است. حضرت امام صادق (ع) فرمودند: تلاوت هر آیه ای از قرآن، ده حسنه دارد و ده سیئه و گناه را محو می نماید[6].

۱۴- روزه: پیامبر اکرم (ص) فرمودند : کسی که در ماه رمضان روزه می گیرد، در حالی که ایمان به خدا دارد علاوه بر شکم، قلب و چشم و گوش و زبان او نیز روزه باشد، خداوند روزه اش را قبول می کند و همه گناهان او را می آمرزد[7].

---

[1] .مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۱. (حدیث صحیح)

[2] . همان، ص ۲۵۶-۲۶۴.

[3] . حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

[4] . قمی، سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۵۰ ؛ شیخ صدوق، امالی، ج ۱، ص ۷۳ ؛ شعیری، جامع الاخبار، ج ۱، ص ۵۹. (حدیث موثق)

[5] . نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۱ ؛ شعیری، جامع الاخبار، ج ۱، ص ۳۹. (حدیث ضعیف)

[6] . حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۱.

[7] . همان.

۱۵- افطاری دادن به روزه داران مؤمن: امام صادق (ع) فرمود: مَن فطر مؤمناً کان کفّاره لِذَنبه ، افطاری دادن به مؤمنِ روزه دار، کفاره گناهان است[1].

۱۶- فریادرسی از ستمدیدگان: امام علی (ع) فرمودند : مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَه الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكرُوب ، ازجمله كفارات گناهان بزرگ ، فريادرسی از مصیبت زدگان و تسلی دادن رنج دیدگان است[2].

۱۷- رسیدگی به بیمار: پیامبر (ص) فرمودند : وَ مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَه قَضَاهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كيوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّه ، کسی که برای برطرف شدن مشکل بیماری، تلاش کند و مشکل او را برطرف کند از گناهانش خارج می شود مانند روزی که از مادر زاده شد[3].

۱۸- زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام خصوصاً زیارت حضرت سیدالشهداء (ع): امام صادق (ع) فرمودند: لَا تَدَعْ زِيارَه قَبْرِ الْحُسَينِ (ع) لِخَوْفٍ فَإِنَّ مَنْ تَرَكهُ رَأَى مِنَ الْحَسْرَه مَا يتَمَنَّى أَنَّ قَبْرَهُ كانَ عِنْدَهُ أَ مَا تُحِبُّ أَنْ يرَى اللَّهُ شَخْصَك وَ سَوَادَك فِيمَنْ يدْعُو لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَلِي وَ فَاطِمَه وَ الْأَئِمَّه عليهم السلام أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكونَ مِمَّنْ ينْقَلِبُ بِالْمَغْفِرَه لِمَا مَضَى وَ يغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُ سَبْعِينَ سَنَه أَ مَا تُحِبُّ أَنْ تَكونَ مِمَّنْ يخْرُجُ مِنَ الدُّنْيا وَ لَيسَ عَلَيهِ ذَنْبٌ يتْبَعُ بِهِ أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكونَ غَداً مِمَّنْ يصَافِحُهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)[4] ، بخاطر خوف و هراس زیارت قبر امام حسین (ع) را ترک مکن زیرا کسی که زیارت آن حضرت را ترک کند چنان حسرتی ببیند که تمنّا و آرزو کند قبر آن جناب نزدش باشد، آیا دوست نداری که خداوند متعال تو را در زمره کسانی محسوب کند که رسولش (ص) و حضرات علی و فاطمه و ائمه علیهم السلام برایش دعا می کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که گناهان گذشته ات آمرزیده شده و برای گناهان هفتاد سال طلب غفران برایت کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که از دنیا خارج می شوند در حالی که گناهی قابل مواخذه ندارند؟ آیا دوست نداری فردای قیامت از کسانی باشی که رسول خدا (ص) با آنها مصافحه می کند؟

۱۹- طواف خانه خدا وخدمت به بندگان خدا وبرآورده کردن خواسته های مؤمنان: امام ششم (ع) فرمودند : هرکس خانه خدا را طواف کند، خداوند شش هزار حسنه برای او بنویسد و شش هزار گناه از

---

[1] . همان، ص۱۰۱ (حدیث صحیح) ؛ نساء(۴):۳۱.

[2] . نهج‌البلاغه، قصار ۲۴.

[3] . حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۳۴۳. (حدیث مجهول)

[4] . کامل الزیارات، ج۱، ص۱۲۶ ؛ همان، ص۱۱۷. ۵ سند حدیثی(۴سند مجهول و ۱سند ضعیف)

او بزداید و شش هزار درجه مقامش را بالا ببرد. روا ساختن حاجت مؤمن از یک طواف بلکه ده طواف خانه خدا بهتر است[1].

۲۰- همچنین اعمالی که در روایات به آن اشاره شده می توان به **رفتن به دیدار برادران دینی**[2] ، **معانقه و در آغوش گرفتن مؤمن با نیت تقرب به پروردگار**[3] ، **اطعام فقرا**[4] **و لباس پوشاندن به آنان**[5] اشاره نمود.

۴-۴- بررسی عقلی

بخشش از گناه و خطا را باید معنا کنیم : اول باید توجه کنیم که انجام گناه خود یک فعل است و پیامد آن چیزی جداست ، پس با این حال اگر چشم پوشی از خطای فردی را بخواهیم بررسی کنیم اول باید ببینیم آیا پیامد خطای او به دیگری بوده یا به خود ، و اگر پیامدش به خود او بوده که هیچ، ولی اگر پیامد فعلش به دیگری بوده باید آن را جبران نماید ، حال اگر بخشش و چشم پوشی از خطایی را که فرد انجام داده و پیامدش صرفا به خود او برگشته را عقلا قبول کنیم لازمه ی این پذیرفتن این است که در محور عدالت باشد یعنی برای تمامی بندگان یکی باشد ، یا این که شخص کاری کرده که این لیاقت را بدست آورده باشد.

ولی اگر بخشش و چشم پوشی از خطا به همراه پاک کردن آثار و پیامد های آن را بخواهیم قبول کنیم ، حتما می بایست دلیل محکمی که به همان اندازه ی سنگینی گناه فرد بوده باشد را بپذیریم تا بتوان برابری حاصل نمود.

۴-۵- بررسی و نتیجه گیری طبق نظر نویسنده

با توجه به مجموع روایات و جمع بین روایات به این نتایج میرسیم :

---

[1] . کافی، ج۲، ص۱۹۴. (۲سند حدیثی صحیح)

[2] . همان، ص۲۵۴ و ۲۵۶.

[3] . کافی، ج۲، ص۲۶۵ و ۲۶۶.

[4] . همان، ج۳، ص۲۸۹.

[5] . همان، ص۲۹۲.

۱. روایت اول در مورد بخشش پروردگار برای محبین و دوست داران امیر المومنین است ، باید توجه داشته باشیم که طبق مطالب بیان شده در قسمت های قبل ، این ویژگی ، خاص محبین امیرالمومنین است که با تمسک به ولایت امیرالمومنین و الگو برداری از حرکات و سکنات ائمه علیهم السلام سعی بر دوری از محارم و معاصی و سیئات می کنند و با انجام فرائض ، موجبات غفران و آمرزش برایشان فراهم می شود.

البته این نکته که از جمع بین احادیث قابل برداشت است این است که همیشه از غفران و آمرزش معنی گذشت بدون عقاب برداشت نمی شود گاه ممکن است این آمرزش به معنای آمرزش در مراحل و سطوح دیگر باشد ، مثلا آمرزش بعد از عقاب که موجب عذاب طولانی تر نشود . زیرا مواقف زیاد است ، از زمان حیاط دنیوی گرفته تا انتهای آن ، هنگام جان دادن ، هنگام ورود به برزخ یا هنگام استقرار در مکان برزخی و ... مواقف مختلفی هستند که ممکن است آمرزش یا شفاعت در هر کدام از آنها واقع گردد.

۲. روایت دوم و سوم و پنجم بر اهمیت پیروی از امام عادل الهی تاکید دارد و هر که چنین نکند را بی دین معرفی میکند ، پس می خواهد فعل پیروی و برگزیدن امام وپیشوا را عملا فعلی شرعی معرفی کند که خلاف آن خلاف دستور شرع است. و در ادامه بیان می کند که پیروی از امام عادل الهی ، زمینه ساز هدایت میشود و پیروی از پیشوای غیرالهی زمینه ساز کفر شود و انسان را به این سمت بکشاند، البته بنظر می رسد در اینجا آمرزش کسانی که (تازگی) ایمان آورده اند را ، به عفو و بخشش حق الله یا حقی که خداوند در مدت گذشته برگردن آنها داشته جهت عبادت و پرستش و ایمانی که لازم باید میداشتند ولی نداشتند ، بدانیم و به بخشش بدون عقاب آن را تلقی کنیم.

۳. حدیث چهارم نیز از ارزش والای محبت حضرت امیر علیه السلام سخن بمیان آورده و بیانگر این است که انجام امور و افعالی صرفا جهت محبت حضرت از جمله بخشش به دیگران بر اساس این نیت ، از چه درجه رفیعی برخوردار است که حتی می تواند موجبات سنگینی حسنات شخصی را فراهم آورد. اگر بخواهیم تحلیلی در مورد این حدیث بیان کنیم باید بگوییم ظاهرا از این حدیث برمی آید در مورد افرادی باشد که به مسائل دینی خود پایبند بوده و از حرام خداوند دوری جستند و محبت حضرت علی علیه السلام را هم در دل داشتند که حتی بخاطر کسی که ایشان را نیز دوست بدارد ، از مال خود هم گذشتند ولی سعی تام بر افعال خیرشان نداشتند یا به هر دلیلی نتوانستند آن چنان چیزی از خیر و ثواب جمع کنند ولی همین فعلشان موجبات ورود به بهشت را برایشان فراهم کرده.

۴. روایت ششم با توجه به سند ضعیفش ، اگر مطلق و بدون قید بوده باشد ، در قبول آن دچار اشکال خواهیم شد ، مگر این که به کمک از جمع بین روایات قیودی را که در جاهای دیگر ذکر شده را به آن اضافه نماییم ، مثلا بخشیده شدن گناهان بخاطر دوستی اهل البیت علیهم السلام به وسیله ی عذاب یا بلا یا درد و رنج یا حتی درد جان کندن و ... که در روایات ذکر شده بدانیم ، یعنی آن محبت را فراهم آورنده ی موجبات پاک شدن بدانیم تا هنگام ملاقات پروردگار ، از گناهان پاک باشیم.
۵. روایت هشتم که از سندی بسیار ضعیف برخوردار است ، اگر همین طور که نقل شده بدون قید ، بخواهیم آن را بپذیریم میتوانیم که برخی از قسمت هایش اشکال وارد کنیم ، مثلا در مورد این قسمت که می فرمایند: هر کس حضرت علی علیه السلام را دوست داشته باشد بدون حساب وارد بهشت خواهد شد ، باید بگوییم که حتما باید این فرد چه در دنیا چه در برزخ از گناهانش پاک شده باشد ، تا درقیامت بتواند بدون حسابرسی وارد بهشت شود، البته که با این توضیح ، مطلب قابل قبولی خواهد بود ، زیرا با توجه به برخی روایات که در آینده بیان خواهیم کرد این نکته روشن میشود که تمام عذاب و عقاب مومنین و محبین در دنیا یا حداکثر در برزخ انجام میشود تا در قیامت نه چیزی برای حسابرسی بماند نه وارد دوزخ شوند. البته قابل ذکر است که از تضعیف محمد بن عبدالوهاب الرازی که مشهور به غلو کردن است ، بنظر میرسد عبارات بکار رفته در این روایت از خود او باشد و بنده نمی توانم این الفاظ را به معصوم نسبت دهم زیرا که نه بررسی سندی ، چنین نمیگوید نه بررسی متنی ، ولی همانطور که بیان شد قسمتی از این بیانات امکان تحققش وجود دارد ولی با همان شرطی که در بالا بیان شد.
۶. روایت آخر هم از نظر متنی بنظر می رسد مشکلی نداشته باشد ، و این مقامات ، خاص سیدالاولیاء حضرت علی بن ابی طالب علی علیه السلام می باشد که ملائک جهت بخشش دوست داران این بزرگوار استغفار می کنند که نه با عقل نه با قرآن و نه با شرع مشکل و تقابلی دارد ، زیرا چنین شخصی پذیرنده ی حق شده و لایق استغفار ملائک نیز می باشد.
۷. مطلب مهمی که از متن روایات به ذهن خطور میکند این است که حب اهل بیت (ع) موجبات پاک شدن از گناهان را فراهم می آورد مثلا به فرد شایستگی جبران کردن کارش را می دهد.

۴-۶- بررسی سندی

از مجموع ۹ روایت این باب، ۲ روایت مجهول، ۵ روایت ضعیف و ۲ روایت صحیح وجود دارد.

فصل پنجم

حب اهل بیت (ع) موجب دوری از آتش دوزخ

۵-۱- روایات حب اهل بیت (ع) موجب دوری از آتش دوزخ

دسته ی سوم از تقسیم بندی ۵ گانه از مجموع ۸۱ روایت تحت عنوان جایگاه حب اهل بیت (ع) ، **حب اهل بیت (ع) موجب دوری از آتش دوزخ** ، می باشد که به بیان آنها خواهیم پرداخت.

شایان ذکر است روایات ۱۲ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۵ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۶۶ ، ۶۸ ، ۹۰ ، ۹۱ و ۹۳ با این موضوع می باشند که مجموعا ۱۳ روایت میشوند.

۱- **روایت ۱۲ :** سن، المحاسن عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِي عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَنْ يطْعَمَ النَّارُ مَنْ وَصَفَ هَذَا الْأَمْرَ[1].

ترجمه : کسی که ولایت ما را توصیف کرده باشد (ولایت ما را قبول کرده باشد ، به ولایت ما اعتقاد داشته باشد) ، طعم آتش را نخواهد چشید.

بررسی سند : أحمد بن محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه جلیل ، محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه (قال النجاشي:إنه ضعيف في الحديث) ، حَمَّادٍ،مجهول ، رِبْعِي،مجهول ، مَنْ أَخْبَرَهُ،مجهول ، أَبِي جَعْفَرٍ ،معصوم. (حدیث ضعیف)

۲- **روایت ۳۱ :** کش، رجال الكشي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَمَّنْ يثِقُ بِهِ يعْنِي أُمَّهُ عَنْ خَالِهِ مُحَمَّدٍ قَالَ: فَقَالَ لَهُ عَمْرُو بْنُ إِلْيَاسَ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي إِلْيَاسُ بْنُ عَمْرٍو

[1] . برقی، المحاسن، ص ۱۶۱.

عَلَی أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِی وَ هُوَ یجُودُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ یا عَمْرُو لَیسَتْ سَاعَه الْکَذِبِ أَشْهَدُ عَلَی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنِّی سَمِعْتُهُ یقُولُ لَا یمَسُّ النَّارُ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ یقُولُ بِهَذَا الْأَمْرِ[1].

ترجمه : شیخ کشّی،از عیاشی،از عبد اللّه بن محمد بن خالد طیالسی،از وشاء،از مادرش، یعنی کسی که وشاء او را توثیق کرده،از دائی‌اش(عمرو بن الیاس)،روایت کند که گفت: با ابو الیاس بن عمرو بر ابو بکر حضرمی که در حال احتضار بود وارد شدیم. گفت:ای عمرو الآن دیگر وقت دروغ گفتن نیست ، شهادت می‌دهم به جعفر بن محمد ، زیرا شنیدم که می‌گفت: کسی که بمیرد و معتقد به امامت باشد ، آتش جهنم به او نمی‌رسد.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عیاشی،امامی،ثقه جلیل ، عبد اللّه بن محمد بن خالد طیالسی،امامی،ثقه ، الحسن بن علی الوشاء،امامی،ثقه جلیل ، أُمَّهُ،مجهول ، عمرو بن الیاس،مجهول. (حدیث ضعیف)

۳- **روایت ۳۲ :** کش، رجال الکشی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ خَالِهِ عَمْرِو بْنِ إِلْیاسَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِی وَ هُوَ یجُودُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ لِی أَشْهَدُ عَلَی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ لَا یدْخُلُ النَّارَ مِنْکُمْ أَحَدٌ[2].

ترجمه : بر ابی بکر حضرمی وارد شدیم در حالی که در حال احتضار بود پس گفت به ، من شهادت می‌دهم به جعفر بن محمد؛که گفت هیچ کدام از شما وارد آتش نمیشود.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ الْقَاسِمِ ، محمد بن الحسن الصَّفَّار،امامی،ثقه ، عبد اللّه بن محمد بن خالد طیالسی،امامی،ثقه ، الحسن بن علی الوشاء،امامی،ثقه جلیل ، أُمَّهُ،مجهول ، عمرو بن الیاس،مجهول. (حدیث ضعیف)

۴- **روایت ۳۵ :** جش، الفهرست للنجاشی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ بِنْتِ إِلْیاسَ رَوَی عَنْ جَدِّهِ إِلْیاسَ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاه قَالَ لَنَا اشْهَدُوا عَلَی وَ لَیسَتْ سَاعَه الْکَذِبِ هَذِهِ السَّاعَه لَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

[1] کشی، رجال الکشّی، ص۳۵۵.

[2] کشی، رجال الکشّی، ص۳۵۵.

ع يقُولُ وَ اللَّهِ لَا يمُوتُ عَبْدٌ يحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يتَوَلَّى الْأَئِمَّه فَتَمَسُّهُ النَّارُ ثُمَّ أَعَادَ الثَّانِيه وَ الثَّالِثَه مِنْ غَيرِ أَنْ أَسْأَلَهُ[1].

ترجمه : ایشان جریان جدش الیاس را نقل می‌کند: وقتی جدم در حال جان کندن بود در آن حال به ما گفت: شهادت بدهید بر من، و این لحظه، لحظه دروغ گفتن نیست، شنیدم از امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: به خدا قسم کسی که خدا را دوست داشته باشد و رسول الله صلی‌الله علیه و آله را دوست داشته باشد و دوست دار اهل بیت علیهم‌السلام باشد هرگز آتش سراغ او نخواهد آمد. و بدون اینکه ما به ایشان بگوییم سه بار بیان کردند.

بررسی سند : الحسن بن علی الوشاء،امامی،ثقه جلیل ، جده،مجهول. (حدیث ضعیف)

۵- **روایت ۳۸** : بشا، بشاره المصطفی بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِی عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يحْيى عَنْ طَلْحَه بْنِ زَيدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَتَانِی جَبْرَئِيلُ مِنْ قِبَلِ رَبِّی جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يقُولُ لَكَ بَشِّرْ أَخَاكَ عَلِياً بِأَنِّی لَا أُعَذِّبُ مَنْ تَوَلَّاهُ وَ لَا أَرْحَمُ مَنْ عَادَاهُ[2].

ترجمه : امام صادق علیه السّلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل کرده‌اند که جبرئیل علیه السّلام نزد من آمد و پیغام آورد که ای محمّد! پروردگارت (که بزرگ است جلالت او) به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به برادرت علی علیه السّلام بشارت ده که من کسی را که ولایت تو را پذیرفته باشد، عذاب نمی‌کنم، و به آن کس را که با تو عداوت و دشمنی نماید نیز رحم نمی‌نمایم.

بررسی سند: الصَّدُوقِ،امامی،ثقه ، ابْنِ إِدْرِيسَ،امامی،ثقه ، أَبِيهِ،مجهول ، الْبَرْقِی،امامی،ثقه ، ابْنِ مَعْرُوفٍ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ يحْيى،امامی،ثقه ، طَلْحَه بْنِ زَيدٍ،غیرامامی،ثقه ، الصَّادِقِ،معصوم ، آبَائِهِ ع،معصوم ، رَسُولُ اللَّهِ ص،معصوم. (حدیث ضعیف)

[1] نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۰.

[2] طبری، بشاره المصطفی، ص۱۸.

۶- **روایت ۳۹ :** ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ عَنِ ابْنِ قُولَوَیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنِ الْحِمْیرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِی قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ أَنَّ کَافِراً وَصَفَ مَا تَصِفُونَ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِهِ مَا طَعِمَتِ النَّارُ مِنْ جَسَدِهِ شَیئاً[1].

ترجمه : ابو بکر حضرمی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:اگر کافری به هنگام جان کندن آنچه را در نزدش می‌گویند،بگوید آتش دوزخ چیزی از جسم او را نمی‌خورد.

بررسی سند : محمد بن محمد بن النعمان المفید،امامی،ثقه ، جعفر بن محمد بن قولویه،امامی،ثقه ، محمد بن همام بن سهیل،امامی،ثقه ، عبد الله بن جعفر الحمیری،امامی،ثقه ، محمد بن موسی بن عبد الله بن مهران،مجهول ، محمد بن سنان الزاهری،امامی،ثقه ، عبد الله بن محمد أبو بکر الحضرمی،امامی،ثقه ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۷- **روایت ۴۷ :** سن، المحاسن عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ زُرَارَه عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا تَطْعَمُ النَّارُ وَاحِداً وَصَفَ هَذَا الْأَمْرَ[2].

ترجمه : کسی که ولایت عترت را باور داشته باشد، طعم آتش را نخواهد چشید.

بررسی سند : أحمد بن محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه جلیل ، محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه (قال النجاشی:إنه ضعیف فی الحدیث) ، ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ،مجهول ، جَمِیلٍ،امامی،ثقه ، زُرَارَه،امامی،ثقه ، أَبِی جَعْفَرٍ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۸- **روایت ۴۸ :**سن، المحاسن عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَکَّارِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِی قَالَ: قِیلَ لِأَبِی جَعْفَرٍ ع إِنَّ عِکْرِمَه مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ قَدْ حَضَرَتْهُ الْوَفَاه قَالَ فَانْتَقَلَ[3] ثُمَّ قَالَ إِنْ أَدْرَکْتُهُ عَلَّمْتُهُ کَلَاماً لَمْ

---

[1] شیخ طوسی، أمالی، ج۲، ص ۳۴.

[2] برقی، المحاسن، ص ۱۴۹.

[3] أی انتقل عن جلسته التی کان علیها، و لعله کان متکئا فانتقل و جلس علی رکبته کما فی نظائره.

تَطْعَمْهُ النَّارُ فَدَخَلَ عَلَيهِ دَاخِلٌ فَقَالَ قَدْ هَلَکَ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبِی فَعَلِّمْنَاهُ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا هَذَا الْأَمْرُ الَّذِی أَنْتُمْ عَلَیهِ[1].

ترجمه : محاسن برقی : ابی بکر حضرمی گفت به حضرت باقر (ع) عرض شد که عکرمه غلام ابن عباس در حال احتضار است.فرمود از دنیا رفت سپس فرمود اگر او را زنده مییافتم چیزی باو می‌آموختم که طعمه آتش نشود. یک نفر وارد شده گفت عکرمه از دنیا رفت.ابو بکر حضرمی عرض کرد آقا بما بیاموزید فرمود بخدا سوگند آن مطلب جز همین ارادت و ایمان به خاندان نبوت که شما معتقد هستید نیست.

بررسی سند : أحمد بن محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه جلیل ، أَحْمَدَ بن محمد بن عیسی الاشعری،مجهول ، ابْنِ فَضَّالٍ،غیر امامی،ثقه ، بَکَّارِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِی،مجهول. (حدیث ضعیف)

۹- **روایت ۶۶** : بشا، بشاره المصطفی عَنْ یحْیی بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوَّانِی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی بْنِ الدَّاعِی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَینِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ عَنْ عَبْدِ الْبَاقِی بْنِ نَافِعٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْهَرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیا بْنِ دِینَارٍ عَنْ یحْیی بْنِ أَبِی کَثِیرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیرَه قَالَ: إِنَّمَا سُمِّیتْ فَاطِمَه فَاطِمَه صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهَا لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ.

ترجمه : رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند: همانا فاطمه علیها السّلام، فاطمه نامیده شده زیرا که خداوند عز و جل او و محبانش را از آتش دوزخ بریده و دور داشته است.

بررسی سند : یحْیی بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوَّانِی،مجهول ، الْحُسَینِ بْنِ عَلِی بْنِ الدَّاعِی،مجهول ، جَعْفَرِ ثالث بْنِ مُحَمَّدٍ بن جعفر الْحُسَینِی،امامی،ثقه ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ،مجهول ، عَبْدِ الْبَاقِی بْنِ نَافِعٍ،مجهول وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْهَرِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیا بْنِ دِینَارٍ، امامی،ثقه ، یحْیی بْنِ أَبِی کَثِیرٍ،مجهول ، أَبِیهِ،مجهول ، أَبِی هُرَیرَه،غیر امامی،ضعیف. (حدیث ضعیف)

۱۰- **روایت ۶۸** : بشا، بشاره المصطفی عَنْ أَبِی عَلِی بْنِ شَیخِ الطَّائِفَه عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ یحْیی الْفَحَّامِ عَنْ عَمِّهِ عُمَرَ بْنِ یحْیی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیمَانَ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَبْدِی عَنْ عَلِی بْنِ الْحَسَنِ الْأُمَوِی عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عُبَیدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ نُبَاتَه عَنْ أَبِی مَرْیمَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: کُنَّا

[1] برقی، المحاسن، ص ۱۴۹.

جُلُوساً عِنْدَ النَّبِی ص إِذْ أَقْبَلَ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ ع فَنَاوَلَهُ النَّبِی ص الْحَصَاه فَلَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْحَصَاه فِی كَفِّ عَلِی ع نَطَقَتْ وَ هِی تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیاً وَ بِعَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَلِیاً ثُمَّ قَالَ النَّبِی ص مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ رَاضِیاً بِاللَّهِ وَ بِوِلَایه عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع فَقَدْ أَمِنَ خَوْفَ اللَّهِ وَ عِقَابَهُ[1].

ترجمه : سلمان نقل می‌کند: در محضر حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بودم که علیّ بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چند عدد سنگریزه به دست او داد، هنگامی که سنگ‌ریزه‌ها در دست ایشان قرار گرفت، ناگهان شنیدیم که سنگ‌ریزه‌ها به سخن درآمدند و با زبان فصیح گفتند: لا اله الاّ اللّه، محمّد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، راضی هستم به ربوبیت خدا و نبوت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امامت و ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السّلام سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند: هرکس صبح کند (یعنی شبانه‌روز خویش را اینگونه سپری کند که) خدا را دوست بدارد، و به ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السّلام معتقد باشد، از خوف و عذاب خداوند در امان خواهد بود.

بررسی سند : أَبِی عَلِی بْنِ شَیخِ الطَّائِفَه ، أَبِیهِ،امامی،ثقه ، الحسن بن محمد بن یحیى الفحام،غیر امامی،ثقه ، عَمِّهِ عُمَرَ بْنِ یحْیى،مجهول،ضعیف ، مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیمَانَ بْنِ عَاصِمٍ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَبْدِی،مجهول ، عَلِی بْنِ الْحَسَنِ الْأُمَوِی،مجهول ، الْعَبَّاسِ بْنِ عُبَیدِ اللَّهِ،مجهول ، ابْنِ طَرِیفٍ،مجهول ، ابْنِ نُبَاتَه القرشی،مجهول ، أَبِی مَرْیمَ،مجهول ، سَلْمَانَ،امامی،ثقه. (حدیث ضعیف)

۱۱- **روایت ۹۰** : فَضَائِلُ الشِّیعَه، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سُلَیمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیمَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَه قَالَ فَقَالَ مَنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِوَلَایتِنَا فَقَدْ جَازَ الْعَقَبَه وَ نَحْنُ تِلْكَ الْعَقَبَه مَنِ اقْتَحَمَهَا نَجَا قَالَ فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ هَلَّا أُفِیدُكَ حَرْفاً خَیراً مِنَ الدُّنْیا وَ مَا فِیهَا قَالَ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ قَوْلُهُ تَعَالَى فَكُّ رَقَبَه النَّاسُ كُلُّهُمْ عَبِیدُ النَّارِ غَیرَكَ وَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَّ رِقَابَهُمْ مِنَ النَّارِ بِوَلَایتِنَا أَهْلَ الْبَیتِ[2].

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۱۶۲ و ۱۶۳ ؛ شیخ طوسی، أمالی، ج۱، ص۲۸۹–۲۸۸.

[2] شیخ صدوق، فضائل الشیعه، ص۱۵۰.

ترجمه : ابان بن تغلب می‌گوید: به امام صادق ع عرض کردم: فدایت شوم؛ «فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَه: ولی نخواست آن گردنه را درنوردد» ؟ فرمود: کسی که خداوند با (برخورداری از نعمت) ولایت ما او را اکرام بخشید، قطعا از آن گردنه عبور کرده است؛ و ما همان گردنه‌ای هستیم که کسی که ما را درنوردد، نجات می‌یابد. سپس سکوت کرد، بعد فرمود: آیا نمی‌خواهی مطلبی به تو بدهم که از دنیا و آنچه در آن است بهتر باشد؟ گفتم: فدایت شوم، چرا نخواهم؟ فرمود: اینکه خداوند در ادامه‌اش فرمود «آزاد کردن گُرده‌ای[1] (= یک برده) ، همه مردم برده و در بند آتش‌اند غیر از تو و هم‌مسلکی‌هایت، که همانا خداوند عز و جل با (تن دادن شما به) ولایت ما اهل بیت، گُرده شما از آتش را رها کرد.

بررسی سند : علی بن حسین بن موسی بن بابویه،امامی،ثقه جلیل ، حسین بن موسی بن بابویه،امامی،ثقه جلیل ، سَعْدِ بن عبدالله القمی،امامی،ثقه جلیل ، عَبَّادِ بْنِ سُلَيمَانَ،امامی،ثقه ، مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيمَانَ،غیرامامی،ضعیف ، أَبِيهِ،غیرامامی،ضعیف ، ابْنِ تَغْلِبَ،امامی،ثقه ، أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۱۲- **روایت ۹۱ :** کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ مَاجِيلَوَيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ حَنْظَلَه عَنْ مَيسَرَه قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع يقُولُ وَ اللَّهِ لَا يرَى مِنْكُمْ فِی النَّارِ اثْنَانِ لَا وَ اللَّهِ وَ لَا وَاحِدٌ قَالَ قُلْتُ فَأَينَ ذَلِکَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ فَأَمْسَکَ عَنِّی سَنَه قَالَ فَإِنِّی مَعَهُ ذَاتَ يوْمٍ فِی الطَّوَافِ إِذْ قَالَ لِی الْيوْمَ أُذِنَ لِی فِی جَوَابِکَ عَنْ مَسْأَلَه كَذَا قَالَ فَقُلْتُ فَأَينَ هُوَ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ فِی سُورَه الرَّحْمَنِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيوْمَئِذٍ لَا يسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ مِنْكُمْ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ[2] فَقُلْتُ لَهُ لَيسَ فِيهَا مِنْكُمْ قَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ غَيرَهَا ابْنُ أَرْوَى[3] وَ ذَلِکَ أَنَّهَا حُجَّه عَلَيهِ وَ عَلَى أَصْحَابِهِ وَ لَوْ لَمْ يكُنْ فِيهَا مِنْكُمْ لَسَقَطَ عِقَابُ اللَّهِ عَنْ خَلْقِهِ إِذَا لَمْ يسْأَلْ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ فَلِمَنْ يعَاقِبُ إِذَا كَانَ يوْمُ الْقِيامَه.

ترجمه : صدوق از محمد بن علی بن ماجیلویه از محمد بن یحیی، از حنظله، از میسر روایت کرده است که گفت: از ابوالحسن الرضا(ع) شنیدم که می‌فرماید: از شما (شیعه) دو نفر در آتش (دوزخ) دیده نخواهند شد، نه به خدا، حتی یک نفر، میسر گوید: عرض کردم: این مطلب در کجای کتاب خدا آمده است؟

[1] . بلد(۹۰):۱۳.

[2] الرحمن(۵۵): ۳۶.

[3] یعنی عثمان نسبه الی أمه أروی بنت كريز بن ربيعه بن حبيب بن عبد شمس و امها البيضاء بنت عبد المطلب عمّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله.

حضرت لختی درنگ کرد، میسر گوید: روزی با آن حضرت در طواف بودم که فرمود: ای میسر، اینک اجازه دارم که پاسخ آن سؤالات را بگویم عرض کردم: پس بفرمایید که در کجای قرآن آمده است؟ فرمود: در سوره رحمان، آن جا که می‌فرماید (پس در آن روز انس و جنّی از گناهش سوال نمی شود) عرض کردم: در این آیه کلمه (از شما) وجود ندارد. فرمود: اولین کسی که آن را تغییر داد ابن اَروی بود؛ زیرا این آیه دلیلی بود بر ردّ او و یارانش اگر کلمه (از شما) در این آیه نبود معنایش این بود که عذاب خداوند عزّوجلّ از خلقش ساقط شود، (زیرا) اگر هیچ انس و جنّی از گناهانش بازخواست نشود پس روز قیامت خداوند چه کسی را کیفر می‌دهد؟.

بررسی سند : علی بن حسین بن موسی بن بابویه،امامی،ثقه جلیل ، محمد بن ابی قاسم (عبدالله بن عمران)،امامی،ثقه ، رجاله،مجهول ، حَنْظَلَه،مجهول ، مَیسَرَه،مجهول ، الرضا ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

بررسی کتاب : شخصی به نام علم (یا علی) بن سیف بن منصور نجفی حلی منسوب است،[1] که نسخه‌هایی از آن بر جای مانده است. این کتاب در ۹۳۷ق در مشهد تألیف شده است.[2] درباره مؤلف کتاب اخیر، میان علمای امامیه تردیدهایی وجود دارد[3].

۱۳- **روایت۹۳ :** محص، التمحیص عَنِ الْكِنَانِی قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ زُرَارَه عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَا تَطْعَمُ النَّارُ أَحَداً وَصَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَالَ زُرَارَه إِنَّ مِمَّنْ یصِفُ هَذَا الْأَمْرَ یعْمَلُ بِالْكَبَائِرِ فَقَالَ أَ وَ مَا تَدْرِی مَا كَانَ أَبِی یقُولُ فِی ذَلِكَ إِنَّهُ كَانَ یقُولُ إِذَا أَصَابَ الْمُؤْمِنُ مِنْ تِلْكَ الْمُوبِقَاتِ شَیئاً ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِبَلِیه فِی جَسَدِهِ أَوْ بِخَوْفٍ یدْخِلُهُ اللَّهُ عَلَیهِ حَتَّى یخْرُجَ مِنَ الدُّنْیا وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِه.

ترجمه : من و زراره در محضر امام صادق عَلَیهِ السَّلاَمُ بودیم که فرمود: آتش کسی را طُعمه و خوراک خود قرار نمی‌دهد که متّصف به این امر (ولایت اهل بیت رسالت علیهم السلام) باشد، زراره اظهار داشت: از این افراد (اهل ولایت) کسانی هستند که مرتکب گناهان کبیره می‌شود؟ فرمود: آیا نمی‌دانی پدرم در این مورد چه فرموده است؟ او می‌فرمود: هنگامی که مؤمن مبتلا به (گناهان) خطرناک شود، خداوند او را مبتلا

[1] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳.

[2] آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج۵، ص۶۷ –۶۶ و ج۱۸، ص ۱۵۰–۱۴۹.

[3] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳ ؛ افندی، ریاض العلماء، ج۳، ص۳۲۴–۳۲۲.

می‌نماید به بلایی در جانش، یا ترسی که خداوند بر او وارد گرداند، تا آنکه از دنیا خارج شود و از گناهانش خارج و پاک گشته باشد.

بررسی سند : ابراهیم بن نعیم ابو الصباح الکنانی،امامی،ثقه جلیل. (حدیث صحیح)

بررسی سند دیگر[1]: محمد بن همام بن سهیل،امامی،ثقه جلیل ، ... ،مجهول ، إبراهیم بن نعیم أبو الصباح الکنانی،امامی،ثقه جلیل. (حدیث ضعیف)

۵-۲- بررسی با قرآن

با توجه به این که در مورد موضوع خارج شدن از آتش مطلب خاصی صراحتا در قرآن نداریم ، به بررسی آیات قرآن حول موضوع رفتار هایی که موجب عذاب می شوند می پردازیم و دوری از چنین رفتار هایی موجب دوری از آتش خواهد شد.

۱- **تهمتِ فحشا** : با توجه به این که تهمت ذکر عیوبی که در فرد نیست، یکی از انواع بسیار زشت تهمت که پروردگار برای آن عذاب شدید تعیین کرده است، تهمت فحشا به دیگران است.

اِنَّ الَّذینَ یحبُّونَ اَن تَشیعَ الفاحِشَه فِی الَّذینَ آمَنوا لَهُم عَذابٌ اَلیمٌ فی الدُّنیا وَ الآخِره وَاللهُ یعلَمُ وانتم لا تَعلَمون[2].

کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

۲- **اعراض از یاد خدا** : وَ مَن اَعرضَ عَن ذِکری فَاِنَّ لَهُ مَعیشَه ضَنکاً وَ نَحشُرُهُ یومَ القیامَه اَعمی[3].

هرکس از یاد من روی بگرداند، وی را روزگاری سخت خواهد بود و او را در روز قیامت، کور محشور کنیم.

---

[1] . مومن، ج۱، ص۴۰ ؛ بوسیله اطلاعات سندی این روایت از سایت نور.

[2] . نور(۲۴):۱۹.

[3] . طه(۲۰):۱۲۴.

۳- عدم ایمان به پیامبران : ثُمَّ اَرسَلنا رُسُلَنا تَتْرا کُلَّ مَا جاءَ اَمَّه رسولها کَذَّبوهُ فَاَتبَعنا بَعضَهم بَعضاً وَ جَعَلنا هُم اَحادیثَ فَبُعداً لِقَومٍ لایؤمِنون[1] ، نگاه پیامبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم و هر قومی که رسولی بر آنها آمد، آن رسول را تکذیب کردند ما هم آنها را پی یکدیگر همه را هلاک کردیم و مایه‌ی عبرت دیگران ساختیم که قوم بی ایمان از رحمت خدا دور باد.

۴- بُخل : وَ اَمَّا مَن بَخِلَ وَاستَغنی وَ کَذَّبَ بِالحُسنی فَسَنُیسرهُ لِلعُسری[2] ، اما هرکس بخل ورزید و طلب بی نیازی کرد و نیکویی را تکذیب کرد، سپس کار را بر او دشوار می‌کنیم.

قرآن کریم داستان صاحبان باغ را بیان می‌کند که چون بخل ورزیدند و قصد چیدن میوه قبل از خبردار شدن نیازمندان کردند خداوند هم به یکباره آتشی به باغ آنها زدکه صاحبان باغ، ابتدا باغ را نشناختند؛ و اینها نبود مگر مکافات بخل آنها در همین دنیا ، اِنَّا بَلَوناهُم کَما بَلَونا اَصحابَ الجَنَّه اِذ اَقسَموا لَیصرِ مُنَّها مُصبِحینَ وَلا یستَثنون فَاَصبَحَت کَالصَّریمِ[3].

۵- کفر نعمت : در تعریف کفر ، معنی پوشاندن و نادیده گرفتن آن را داریم ، هو سترها بترک اداء شکرها[4].

قرآن کریم در این مورد می فرماید: وَ کَم اَهلَکنا مِن قَرَیه بَطِرَتْ معیشتها فَتِلکَ مَساکِنُهُم لمَ تُسکَن مِن بَعدِهِم اِلاَّ قَلیلاً وَ کُنَّا نَحنُ الوارِثین[5] ، و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزیش از هر سو فراوان می رسید پس ساکنانش نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشانید.

کفران نعمت هدایت که از جمله مهم ترین نعمات الهی می باشد ، نیز عذاب خاص در پی دارد:

سَلْ بَنی اسرائیلَ کَمْ ءاتیناهُم مِن آیه بَینه وَ مَن یبدِّل نِعمَه اللهِ مِن بَعدِ ما جاءَتهُ فَاِنَّ اللهَ شَدیدُ العِقاب[6] ، از فرزندان اسرائیل بپرس چه بسیار نشانه های روشنی به آنان دادیم و هر کس نعمت خدا را پس از آنکه برای او آمد (به کفران) بدل کند خدا سخت کیفر است.

---

[1] . مومنون(۲۳):۴۴.

[2] . اللیل(۹۲):۱۰-۸.

[3] . القلم(۶۸):۲۰-۱۷.

[4] . راغب،۴۳۳.

[5] . النحل(۱۶)،۱۱۲.

[6] . البقره(۲):۲۱۱.

کافر شدن و رویگردانیدن پس از اتمام حجت نیز موجب عذاب الهی میشود ، چنان چه در داستان حواریون حضرت عیسی(ع) داریم: قَالوا نُریدُ اَن نَأکُلُ مِنها وَ تَطمَئنَّ قُلوبُنا وَ نَعلَمَ اَن قَد صَدقتَنا وَ نَکونَ عَلَیها مِنَ الشَّاهدین قالَ عیسی بنُ مریمَ اَللّهُمَّ رَبَّنا اَنزِلْ عَلَینا مائِدَه مِنَ السَّماءِ تَکونُ لَنا عیداً لِاَوَّلنا وَ آخِرِنا وَ آیه مِنکَ وَارْزُقنا وانتَ خَیرُالرَّازقین قالَ اللهانی منزلها عَلَیکُم فَمن یکفُر بَعدَمِنکُم فَاِنِّی اُعَذِّبُهُ عَذاباً لا اُعَذِّبُهُ اَحداً مِنَ العالمَین[1] ، حواریون گفتند شک نداریم لیکن می‌خواهم از غذایی تناول کنیم تا دل‌هایمان مطمئن شود تابه راستی عهدهای تو پی ببریم و بر آن گواه باشیم ، عیسی از خداوند تقاضای مائده‌ی آسمانی کرد تا آیت و حجتی از جانب خداوند باشد ، خداوند فرمود: من آن مائده (نعمت) را برای شما می‌فرستم، ولی هرکه بعد از نزول مائده کافر شود وی را عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را نکرده باشم.

یا در آیه ای دیگر داریم : لَئِن شَکَرتُم لَاَزیدَنَّکُم وَ لَئِن کَفَرتُم اِن عَذابی لَشدید[2] ، اگر شکر کنید نعمتم را بر شما می‌افزایم و اگر کفران کنید، عذاب من شدید است.

۶- **تکذیب آیات و مخالفت با اوامرالهی:** وَ لکِن کَذَّبوا فَاَخذناهُم به ما کانوا یکسِبون[3] ، و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند پس به (کیفر) دستاوردشان (گریبان) آنان را گرفتیم.

در جای‌دیگر خداوند عالم ، دلیل نابودی قوم نوح(ع) را تکذیب آیاتش بیان می کند و می‌فرماید: فَکَذَّبوه فَاَنجیناهُ وَالَّذینَ مَعهُ فی الفُلکِ وَ اَغرَقنا الَّذینَ کَذَّبوا بِآیاتِنا اِنَّهُم کانوا قَوماً عَمین[4] ، او را تکذیب کردند ما هم او و پیروانش را در کشتی نجات دادیم و آنان که آیات الهی را تکذیب کردند غرق گردانیدیم که مردمی بسیار نادان و کوردل بودند.

۷- **منع مردم از ذکر نام خدا :** منع مردم از بیان نام پروردگار به هر گونه ای از گناهان بسیار بزرگی است که عذاب خداوند را در پی دارد ، خداوند قرآن کریم می فرماید: وَ مَن اَظلَمُ ممِن مَّنعَ مَساجِدَاللهِ اَن یذکَرَ فیهَا اسمَهُ وَ سَعی فی خرابها اُولئِکَ ما کانَ لهَم اَن یدخُلوها اِلَّا خائِفینَ لَهُم فی الدُّنیا خِزی وَ لَهُم فی الآخِره عَذابٌ عَظیم[5] ، چه کسی ستمکار تر از کسانی است که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری

---

[1] . المائده(۵)،۱۱۳-۱۱۵.

[2] . ابراهیم(۱۴)،۷.

[3] . الاعراف(۷)،۹۶.

[4] . همان،۶۴.

[5] . البقره(۲)،۱۱۴.

می‌کنند و سعی در ویرانی آن‌ها دارند؟ شایسته نیست آنان جز با ترس و وحشت وارد این کانونهای عبادت شوند. بهره‌ی آن‌ها در دنیا رسوایی و در سرای دیگر عذاب عظیم است.

۸- **گناهان کبیره** : از جمله اعمالی که موجبات نزول عذاب الهی میشود گناهان کبیره است قرآن کریم در بعضی موارد اشاراتی به نمونه هایی کرده است:

در داستان حضرت لوط می فرماید: فَأَخَذَتهُم الصَّیحَه مُشرِقین[۱] ، فَجَعَلْنَا عَالِیهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَیهِمْ حِجَارَه مِنْ سِجِّیلٍ[۲] ، پس به هنگام طلوع آفتاب صدایی مرگبار آنان را فرو گرفت و آن شهر را زیر و زبر کردیم و بر آنان سنگهایی از سنگ گل باراندیم.

۹- **ظلم** : ظلم لفظ عامی می باشد که مصادیق بسیار زیادی دارد ، حال به بررسی این آیات در قرآن کریم می پردازیم.

وَ لَقَد اَهلَکنَا القُرونَ مِن قَبلکُم لَمَّا ظَلَموا[۳] ، و چه بسیار از پیشینیان شما که به خاطر ظلم کردنشان هلاک کردیم.

وَ تِلکَ القُری اَهلَکنهُم لَمَّا ظَلَموا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِدًا[۴] ، و (مردم) آن شهرها چون بیدادگری کردند هلاکشان کردیم و برای هلاکتشان موعدی مقرر داشتیم.

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ[۵] ، پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد و ستایش برای خداوند پروردگار جهانیان است.

إِنَّ الَّذِینَ یأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیتَامَی ظُلْمًا إِنَّمَا یأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَیصْلَوْنَ سَعِیرًا[۶] ، کسانی که اموال یتیم را از روی ظلم و ستم می‌خورند، تنها آتش می‌خوردند و به زودی به آتش سوزانی می‌سوزند.

۱۰- **ربا و خوردن مال مردم** : ربا یا به تعبیر دیگر مصرف مال دیگران به باطل از جمله موجبات نزول عذاب را فراهم می آورد که در قرآن کریم چنین داریم: وَ اَخذِهِم الرِّبوا وَ قَدنُهُو عَنهُ وَ اَکْلِهِم اَموالَ النَّاسِ

---

۱ . الحجر(۱۵)،۷۳.

۲ . همان،۷۴.

۳ . یونس(۱۰):۱۳.

۴ . الکهف(۱۸):۵۹.

۵ . الأنعام(۶):۴۵.

۶ . نساء(۴):۱۰.

بِالباطِلِ وَ اَعتَدنا لِلکافِرینَ مِنهُم عَذاباً اَلیماً[1] ، به خاطر ربا گرفتن در حالی که از آن نهی شده‌بودند و خوردن‌اموال حرام به‌باطل و برای کافران‌آن‌ها عذاب‌دردناکی آماده‌کرده ایم.

۱۱- کم فروشی : شهر مدین شهری بسیار آباد بود ، ولی مردمان آن بجای اطاعت از پیامبرشان حضرت شعیب(ع) که کارهای خلاف شرع دست زدند و موجبات عذابشان را فراهم آوردند از جمله این گناهان کم فروشی بود[2].

وَ لَما جاءَ اَمرُنا نَجَّینا شُعَیباً واَلَّذینَ آمَنوا مَعَهُ بِرَحمه مِنَّا وَ اَخَذَتِ الَّذینَ ظَلَموا الصَّیحَه فَاصبَحوا فی دِیارِهِم جاثمین ، و هنگامی که عذاب ما رسید ، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند ، با رحمتی از سوی خود نجات دادیم ، و کسانی را که (به آیات ما) ستم کردند ، فریاد مرگبار فرا گرفت ، پس در خانه هایشان به رو در افتاده جسمی بی جان شدند.

آیات قرآن که مورد عذاب اقوام مختلف در طول تاریخ بود ، نمایانگر این است که دوری از هر کدام از این امورات موجبات دوری از عذاب الهی را فراهم می آورد.

با تدبر در این آیات برایمان روشن می شود که تمامی اموراتی که موجبات عذاب الهی را فراهم آورده نوعی قبه و زشتی را همراه خود داشته ، پس در راستای اطاعت و بندگی از خالق هستی نبوده و استحقاق عذاب را فراهم می آورده ، پس باطبع دوری از آن‌ها موجبات جلوگیری از قرار گرفتن در عذاب الهی می شود.

۵-۳- بررسی با روایات دوری از آتش دوزخ

در روایات در مورد آتش دوزخ و اهل آن چند حدیث را به اختصار بیان می کنیم.

قَالَ النبی (ص): إنَّ فِی جَهَنَّمَ وَادِیاً لِلْمُتَکَبِّرِینَ یقَالُ لَهُ سَعِیرٌ[3] ، فرمود در جهنم وادی است برای متکبران و خودستایان که نام آن وادی سقر است.

---

[1] . همان:۱۶۱.

[2] . هود(۱۱):۸۵.

[3] . دیلمی، إرشاد القلوب، ج۱، ص۱۷۸. (حدیث ضعیف)

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیهِ اَلسَّلاَمُ قَالَ: مَنْ کَفَّ غَضَبَهُ عَنِ اَلنَّاسِ کَفَّ اَللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ یوْمِ اَلْقِیامَه[1] ، امام باقر علیه السّلام فرمود: هر كه خشم خود را از مردم باز گيرد، خدا عذاب روز قيامت را از او باز گيرد.

رسول خدا فرمودند : هر کس که همسایه‌اش را آزار دهد خدا بوی بهشت را بر او حرام فرماید و جایش جهنم باشد بد جایی است دوزخ و هر کس حق همسایه‌اش را ضایع کند از شیعیان ما نیست[2].

رَأَیتُ اَلْحَسَنَ بْنَ عَلِی عَلَیهِ السَّلاَمُ یقْعُدُ فِی مَجْلِسِهِ حِینَ یصَلِّی اَلْفَجْرَ حَتَّی تَطْلُعَ اَلشَّمْسُ وَ سَمِعْتُهُ یقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اَللَّهِ صَلَّی اَللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ یقُولُ مَنْ صَلَّی اَلْفَجْرَ ثُمَّ جَلَسَ فِی مَجْلِسِهِ یذْکُرُ اَللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّی تَطْلُعَ اَلشَّمْسُ سَتَرَهُ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ اَلنَّارِ سَتَرَهُ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ اَلنَّارِ سَتَرَهُ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ اَلنَّارِ ثَلاَثاً[3] ، عمير بن مأمون عطاردى گويد حسن بن على (عليه السّلام) را ديدم كه چون نماز بامداد ميخواند در مجلس خود مينشست تا خورشيد ميزد و از آن حضرت شنيدم ميفرمود رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله) ميفرمود هر كه نماز بامداد خواند و در تعقيب باشد تا آفتاب برآيد خدايش از دوزخ مستور سازد (تا سه بار فرمود).

آتش دوزخ آخرین مرحله ی عذاب است ، زیرا در روایات همین باب مراحلی را جهت تزکیه ی محبین و معتقدین به ولایت ائمه (ع) ذکر کرده اند از جمله : ۱–بلاء دنیوی (فقر،مریضی،...) ۲–سختی جان کندن ۳–عذاب برزخ.

این ها مراحل عذاب ، قبل از دوزخ هستند که مومنین در این مراحل از گناهانشان پاک شده تا گناهی برای مرحله ی قیامت نماند.

۵-۴- بررسی با عقل

وقتی برای اعمال ناشایست ، منطقا عذابی قبول کرده باشیم ، قطعا راه هایی هم برای در امان ماندن از آن وجود دارد ، که راحت ترین آن دوری از اعمالی است که موجبات آن عذاب را فراهم آورده.

آتش دوزخ بر اساس عمل است و اصالت عمل دارد و دور شدن از آن بوسیله ی حب اهل بیت علیهم السلام ، بلاشک بوسیله ی اوامر و نواهی می باشد که به واسطه ی محب بودن بر او بار شده ، وقتی بیان

---

[1] . کلینی، الکافی، ج۲، ص۳۰۵. (حدیث صحیح)

[2] . دیلمی، ارشاد القلوب، ترجمه رضایی، ج۱، ص۴۴۸ ، دیلمی، ارشاد القلوب، ج۱، ص۱۹۲ ، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعهٔ، ج۱۲، ص۱۲۷. (۲سند ضعیف)

[3] . شیخ صدوق، أمالی، ج۱، ص۵۷۶. (حدیث صحیح تا حسن بن محبوب هو من اصحاب اجماع علی قول)

می شود که فردی بواسطه ی حب اهل بیت علیهم السلام ، آتش از او برداشته می شود باید به وظایفی که بر او بار شده توجه کند نه به برداشته شدن عذاب زیرا در غیر صورت هر آن ممکن است از دسته ی محبین خارج شود.

۵-۵- بررسی و نتیجه گیری طبق نظر نویسنده

۱. در مورد روایت اول باید دید آیا مطلق اعتقاد به ولایت موجب دوری از آتش خواهد شد؟

چگونه ممکن است کسی که به ولایت اعتقاد داشته باشد وارد آتش نشود؟ این موضوع هم با عقل هم با شرع هم با عدالت منافات دارد ، مگر بگوییم کسی که به ولایت اعتقاد داشته باشد و افعالی که ولی او از او انتظار دارد را انجام بدهد و از محرمات او دوری کند ، تنها یک شخص معتقد به ولایت و عامل به دستورات آن ، چنین ویژگی می تواند داشته باشد آن هم در صورت عامل بودن . یا جوری دیگه تفسیرش کنیم ، مثلا بگوییم معتقد به ولایت دچار آتش دوزخ نمی شود ، زیرا عذاب او در دنیا یا برزخ بوده است ولی مطلق عبارت "النار" استفاده شده و قید جهنم ندارد.

۲. آیات قرآن و روایات هم اشاره بر این موضوع دارند که کسانی که اهل نجات هستند ، صفات و ویژگی هایی دارند ، در روایات به صفات مومنین و شیعیان (محبین) اشاره شده و با توجه در آن ، متوجه می شویم تمام صفات موجود در قرآن نیز از صفات آنان شمرده شده ، پس گروه اقرار کنندگان عملی به ولایت ائمه علیهم السلام از شیوه و مسلک عملی اهل بیت (ع) الگو گرفته و آن به آن بر مبنای آن عمل کرده و موجبات دور شدن از عذاب و آتش پروردگار را فراهم می آورند.

۵-۶- بررسی سندی

از مجموع ۱۳ روایت این باب، ۳ روایت ضعیف و ۱۰ روایت مجهول می باشد و حدیث صحیحی موجود نمی باشد.

فصل ششم

حب اهل بیت (ع) موجب پاک شدن از گناهان

۶-۱- روایات حب اهل بیت (ع) موجب پاک شدن از گناهان

دسته ی چهارم از تقسیم بندی ۵ گانه از مجموع ۸۱ روایت تحت عنوان جایگاه حب اهل بیت (ع) ، **حب اهل بیت (ع) موجب پاک شدن از گناهان** ، می باشد که به بیان آنها خواهیم پرداخت.

این باب شامل ۷ روایت است که دربرگیرنده‌ی روایات ۳۶ ، ۳۷ ، ۵۴ ، ۸۲ ، ۹۲ ، ۹۳ و ۹۴ می‌باشد.

۱- **روایت ۳۶ :** رِیاضُ الْجِنَانِ، لِفَضْلِ اللَّهِ بْنِ مَحْمُودٍ الْفَارِسِی بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْحَرَّانِی عَنْ امیرالمؤمنین (ع) قَالَ: مَا مِنْ شِیعَتِنَا أَحَدٌ یقَارِفُ أَمْراً نَهَینَاهُ عَنْهُ فَیمُوتُ حَتَّی یبْتَلِیهُ اللَّهُ بِبَلِیه تُمَحَّصُ بِهَا ذُنُوبُهُ إِمَّا فِی مَالِهِ أَوْ وُلْدِهِ وَ إِمَّا فِی نَفْسِهِ حَتَّی یلْقَی اللَّهَ مُحِبُّنَا وَ مَا لَهُ ذَنْبٌ وَ إِنَّهُ لَیبْقَی عَلَیهِ شَیءٌ مِنْ ذُنُوبِهِ فَیشَدَّدُ عَلَیهِ عِنْدَ مَوْتِهِ فَتُمَحَّصُ ذُنُوبُهُ.

ترجمه : از شیعیان ما نیست کسی که مرتکب حرام یا مکروهی شود و بمیرد، مگر اینکه به بلایی مبتلا شود، که بواسطه آن گناهانش بین برود، این بلا ممکن است در مال، یا فرزند او باشد و یا در جسم و جانش باشد، که در این صورت خداوند را ملاقات می‌کند در حالتی که گناهی برایش نوشته نشده است.و اگر گناهی برایش باقی مانده باشد خداوند سکرات مرگ و جان دادن را او سخت گرداند تا به وسیله آن، بقیه گناهانش نیز پاک شود.

بررسی سند : أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْحَرَّانِی،مجهول ، علی بن ابی طالب،معصوم. (حدیث ضعیف)

بررسی کتاب : اطلاعات زیادی در مورد این کتاب وجود ندارد.

۲- **روایت ۳۷ :** بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَیَارَ عَنْ حَمْزَه بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْجَوَالِیقِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ عَلِی عَنْ حُسَینِ بْنِ نَصْرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّبَّاحِ الْمُزَنِی عَنِ الثُّمَالِی عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی رَزِینٍ عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ نَفَعَهُ حُبُّنَا وَ لَوْ كَانَ فِی جَبَلِ الدَّیلَمِ وَ مَنْ أَحَبَّنَا لِغَیرِ ذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ یفْعَلُ مَا یشَاءُ إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَیتِ یسَاقِطُ عَنِ الْعِبَادِ الذُّنُوبَ كَمَا تُسَاقِطُ الرِّیحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ[1].

ترجمه : ابو رزین از امام سجاد علیه السّلام روایت کرده است که فرمودند: هرکس ما را بخاطر خدا دوست بدارد، این محبت به او سود می‌رساند، هرچند در کوههای دیلم باشد، و هرکس ما را دوست بدارد اما بخاطر مقاصد دیگری (نه بخاطر خدا) ، خدا نیز هرچه بخواهد می‌کند، همانا محبّت ما اهلبیت گناهان را از بندگان فرو می‌ریزد آنچنان که باد برگ درختان را فرو می‌ریزد.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَیَارَ،مجهول ، حَمْزَه بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یعْقُوبَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْجَوَالِیقِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ،مجهول ، سَعْدَانَ بن مسلم عبدالرحمن،امامی،ثقه ، عَلِی،مجهول ، حُسَینِ بْنِ نَصْرٍ بن مزاحم،مجهول ، نصر بن مزاحم المنقری،امامی،ثقه ، الصَّبَّاحِ الْمُزَنِی،امامی،ثقه ، الثُّمَالِی،امامی،ثقه ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ،مجهول ، أَبِی رَزِینٍ،مجهول ، عَلِی بْنِ الْحُسَینِ ع،معصوم.
(حدیث ضعیف)

۳- **روایت ۵۴ :** بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَیَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَه بْنِ الْحُسَینِ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی بْنِ بَابَوَیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ بْنِ النَّحْوِی عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ كُلَیبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یحْیی عَنْ حُذَیفَه بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَیهِ رَجُلٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ لِی أَخاً لَا یؤْتَی مِنْ مَحَبَّتِكُمْ وَ إِجْلَالِكُمْ وَ تَعْظِیمِكُمْ غَیرَ أَنَّهُ یشْرَبُ الْخَمْرَ فَقَالَ الصَّادِقُ ع أَمَا إِنَّهُ لَعَظِیمٌ أَنْ یكُونَ مُحِبُّنَا بِهَذِهِ الْحَالَه وَ لَكِنْ أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ هَذَا النَّاصِبُ لَنَا شَرٌّ مِنْهُ وَ إِنَّ أَدْنَی الْمُؤْمِنِینَ وَ لَیسَ فِیهِمْ دَنِی لَیشَفَّعُ فِی مِائَتَی إِنْسَانٍ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ الْبِحَارِ السَّبْعِ شَفَعُوا فِی نَاصِبِی مَا شُفِّعُوا فِیهِ أَلَا إِنَّ هَذَا لَا یخْرُجُ مِنَ الدُّنْیا حَتَّی یتُوبَ أَوْ یبْتَلِیهُ اللَّهُ بِبَلَاءٍ فِی جَسَدِهِ فَیكُونَ تَحْبِیطاً لِخَطَایاهُ حَتَّی یلْقَی اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا ذَنْبَ لَهُ إِنَّ شِیعَتَنَا عَلَی السَّبِیلِ الْأَقْوَمِ

---

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۳.

إِنَّ شِيعَتَنَا لَفِي خَيرٍ ثُمَّ قَالَ ع إِنَّ أَبِي كَانَ كَثِيراً مَا يقُولُ أَحْبِبْ حَبِيبَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ كَانَ مُرَهَّقاً ذَيالًا وَ أَبْغِضْ بَغِيضَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ كَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً[1].

ترجمه : حذیفه بن منصور می‌گوید: خدمت امام صادق بودم که مردی بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: فدایتان شوم! من برادری دارم که چیزی از محبت و اجلال و بزرگداشت شما کم نمی‌گذارد، ولی یک عیب بزرگ دارد و آن این است که شراب می‌نوشد. حضرت فرمودند: این بسیار گناه بزرگی است که محب و دوستدار ما این حالت را داشته باشد، ولی آیا می‌خواهی به تو بگویم که از این بدتر چه کسانی هستند؟ بدان که بدتر از او ناصبیان یعنی کسانی هستند که عداوت ما را در سینه دارند و ما را سبّ و لعن می‌کنند. و بدان که پست‌ترین مؤمنان گرچه مؤمن پست نیست (ولی از نظر درجه می‌گویم) می‌توانند در حق دویست نفر شفاعت کنند، اما اگر همه اهل هفت آسمان و هفت طبقه زمین و دریاهای هفتگانه درباره یکی از ناصبیان شفاعت کنند، شفاعت آنها نسبت به او پذیرفته نخواهد شد. و بدان که این برادرت از دنیا نخواهد رفت تا اینکه یا توبه کند و یا خداوند او را به بلایی در بدنش مبتلا فرماید تا خطاهایش را پاک کند تا هنگامی که خداوند عز و جل را ملاقات می‌کند گناهی بر گردن او نباشد. همانا شیعیان ما بر بهترین و استوارترین راه خدا قرار دارند، و شیعیان ما (عاقبت) به خیر خواهند بود. سپس فرمود: همانا پدرم بسیاری از اوقات می‌فرمود: دوست آل محمّد علیهم السّلام را دوست بدار هرچند شرّ و گناه او را فرا گرفته باشد، و دشمنان آل محمّد علیهم السّلام را مبغوض دار هرچند دائما در نماز و روزه باشند.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَيارَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ ابی الخطاب،امامی،ثقه جلیل ، مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَه بْنِ الْحُسَينِ ، الْحُسَينِ بْنِ عَلِي بْنِ بَابَوَيهِ،امامی،ثقه ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ بْنِ النَّحْوِي،مجهول ، سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ القمی،امامی،ثقه جلیل ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ كُلَيبٍ،مجهول ، جَعْفَرِ بْنِ خَالِدٍ،مجهول ، صَفْوَانَ بْنِ يحْيى،امامی،ثقه جلیل(من اصحاب اجماع) ، حُذَيفَه بْنِ مَنْصُورٍ،امامی،ثقه. (حدیث ضعیف)

۴- **روایت ۸۲** : کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره بِحَذْفِ الْإِسْنَادِ مَرْفُوعاً عَنْ مَوْلَانَا عَلِي بْنِ الْحُسَينِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ امیرالمؤمنین ص قَالَ: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَي حَالٍ مَاتَ وَ فِي أَي سَاعَه قُبِضَ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ ص يقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الدُّنْيا وَ عَلَيهِ مِثْلُ ذُنُوبِ أَهْلِ

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۴۵.

الْأَرْضِ لَكَانَ الْمَوْتُ كَفَّارَه لِتِلْکَ الذُّنُوبِ ثُمَّ قَالَ ع مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ فَهُوَ بَرِیءٌ مِنَ الشِّرْکِ وَ مَنْ خَرَجَ مِنَ الدُّنْیا لَا یشْرِکُ بِاللَّهِ شَیئاً دَخَلَ الْجَنَّه ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیه إِنَّ اللَّهَ لا یغْفِرُ أَنْ یشْرَکَ بِهِ وَ یغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یشاءُ[1] وَ هُمْ شِیعَتُکَ وَ مُحِبُّوکَ یا عَلِی فَقُلْتُ یا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا لِشِیعَتِی فَقَالَ إِی وَ رَبِّی لِشِیعَتِکَ وَ مُحِبِّیکَ خَاصَّه وَ إِنَّهُمْ لَیخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَ هُمْ یقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِی وَلِی اللَّهِ فَیؤْتَوْنَ بِحُلَلٍ خُضْرٍ مِنَ الْجَنَّه وَ أَکَالِیلَ مِنَ الْجَنَّه وَ تِیجَانٍ مِنَ الْجَنَّه وَ یلْبَسُ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حُلَّه خَضْرَاءَ وَ تَاجَ الْمُلْکِ وَ إِکْلِیلَ الْکَرَامَه وَ یرْکَبُونَ النَّجَائِبَ فَتَطِیرُ بِهِمْ إِلَی الْجَنَّه لا یحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَه هذا یوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ[2].

ترجمه : مومن در هر حالی ویا در هر ساعتی بمیرد شهید است و من از حبیب خود پیامبر خاتم (ص) شنیدم که می فرمود: قطعا مومن زمانی که خارج شد از دنیا و گناهی همانند گناه تمام زمینیان داشت پس همان مرگش (زجر جان دادنش) کفاره ی گناهانش است سپس فرمودند هر کسی با اخلاص بگوید لا اله الا الله پس از شرک پاک میشود و کسی که از دنیا خارج می شود و مشرک نباشد به بهشت داخل میشود سپس آیه ی مبارکه ی « مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید، و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ بربافته است» را قرائت نمودند و فرمودند آنها شیعیان و دوست داران تو هستند ای علی ، پس من گفتم ای پیامبر خدا این برای شیعیانم است پس پیامبر(ص) فرمودند بله برای شیعیان و دوست داران خاص توست و آنها از قبرهایشان خارج میشوند و می گویند لااله الا الله محمدرسول الله علی ولی الله پس برایشان حلّه‌های سبز بهشتی و پیشانی‌بندهای جواهرنشان بهشتی و تاج‌های بهشتی،و ماده اشتران نژادهٔ بهشتی آورده می‌شود. آن گاه بر تن هر یک از آنان ، حلّه‌ای سبز می‌پوشانند و تاج شاهی و پیشانی‌بندِ بزرگی بر سرش می‌نهند و سپس بر ماده اشتران نژاده، سوارشان می‌کنند و در بهشت به پرواز در می‌آیند.« آن هراس بزرگ که با دمیدنِ در صور پدید می آید آنان را غمگین نمی کند، و فرشتگان با این نوید به دیدارشان می آیند که: این همان روزی است که آن را به شما وعده می دادند».

[1] النساء(۴):۴۸.

[2] الأنبياء(۲۱):۱۰۳.

بررسی کتاب : شخصی به نام علم (یا علی) بن سیف بن منصور نجفی حلی منسوب است،[1] که نسخه‌هایی از آن بر جای مانده است. این کتاب در ۹۳۷ق در مشهد تألیف شده است.[2] درباره مؤلف کتاب اخیر، میان علمای امامیه تردیدهایی وجود دارد[3].

۵- **روایت ۹۲ :** محص، التمحیص ریاضُ الْجِنَان، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَیهِ رَجُلٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمَلَاعِینِ فَقَالَ وَ اللَّهِ لَأَسُوءَنَّهُ فِی شِیعَتِهِ فَقَالَ یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَقْبِلْ إِلَی فَلَمْ یقْبِلْ إِلَیهِ فَأَعَادَ فَلَمْ یقْبِلْ إِلَیهِ ثُمَّ أَعَادَ الثَّالِثَه فَقَالَ هَا أَنَا ذَا مُقْبِلٌ فَقُلْ وَ لَنْ تَقُولَ خَیراً فَقَالَ إِنَّ شِیعَتَکَ یشْرَبُونَ النَّبِیذَ فَقَالَ وَ مَا بَأْسٌ بِالنَّبِیذِ أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ص کَانُوا یشْرَبُونَ النَّبِیذَ فَقَالَ لَیسَ أَعْنِیکَ النَّبِیذَ أَعْنِیکَ الْمُسْکِرَ فَقَالَ شِیعَتُنَا أَزْکَی وَ أَطْهَرُ مِنْ أَنْ یجْرِی لِلشَّیطَانِ فِی أَمْعَائِهِمْ رَسِیسٌ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِکَ الْمَخْذُولُ مِنْهُمْ فَیجِدُ رَبّاً رَءُوفاً وَ نَبِیاً بِالاسْتِغْفَارِ لَهُ عَطُوفاً وَ وَلِیاً لَهُ عِنْدَ الْحَوْضِ وَلُوفاً وَ تَکُونُ أَنْتَ وَ أَصْحَابُکَ بِبَرَهُوتٍ مَلُوفاً قَالَ فَأُفْحِمَ الرَّجُلُ وَ سَکَتَ ثُمَّ قَالَ لَیسَ أَعْنِیکَ الْمُسْکِرَ إِنَّمَا أَعْنِیکَ الْخَمْرَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَلَبَکَ اللَّهُ لِسَانَکَ مَا لَکَ تُؤْذِینَا فِی شِیعَتِنَا مُنْذُ الْیوْمِ أَخْبَرَنِی أَبِی– عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ عَنْ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ– عَنْ جَبْرَئِیلَ ص عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ قَالَ یا مُحَمَّدُ إِنَّنِی حَظَرْتُ الْفِرْدَوْسَ عَلَی جَمِیعِ النَّبِیینَ حَتَّی تَدْخُلَهَا أَنْتَ وَ عَلِی وَ شِیعَتُکُمَا إِلَّا مَنِ اقْتَرَفَ مِنْهُمْ کَبِیرَه فَإِنِّی أَبْلُوهُ فِی مَالِهِ أَوْ بِخَوْفٍ مِنْ سُلْطَانِهِ حَتَّی تَلْقَاهُ الْمَلَائِکَه بِالرَّوْحِ وَ الرَّیحَانِ وَ أَنَا عَلَیهِ غَیرُ غَضْبَانَ فَیکُونُ ذَلِکَ حِلًّا لِمَا کَانَ مِنْهُ فَهَلْ عِنْدَ أَصْحَابِکَ هَؤُلَاءِ شَیءٌ مِنْ هَذَا فَلُمْ أَوْ دَعْ.

ترجمه : فرات بن احنف گوید: در محضر امام صادق عَلَیهِ السَّلاَمُ بودم که مردی از فرقه ملعون شده، بر حضرت وارد شد و اظهار داشت: به خدا سوگند! که او را در نزد شیعیانش سرافکنده و بدنام می‌کنم، پس گفت: ای ابا عبد اللّه! به من رو کن. حضرت توجّهی به او ننمود، دوباره سخن خود را تکرار کرد و حضرت التفاتی نکرد. باری بار سوم سخن خود را بازگو کرد. پس حضرت فرمود: ای مرد، من توجّه کردم،

---

[1] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳.

[2] آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج۵، صص۶۷ –۶۶ و ج۱۸، ص۱۵۰–۱۴۹.

[3] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳؛ افندی، ریاض العلماء، ج۳، ص۳۲۴–۳۲۲.

حرف بزن، و تو هرگز سخن خوب نمی‌گویی. گفت: براستی شیعیان و دوستداران شما نبیذ می‌نوشند. فرمود: بر نوشیدن نبیذ باکی نیست، پدرم از قول جابر بن عبد اللّه (انصاری) برایم فرمود: همانا اصحاب رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نبیذ می‌نوشیدند. پس آن مرد گفت: آن نبیذ را نمی‌گویم، بلکه منظورم شراب مست کننده است. حضرت فرمود: پیروان و شیعیان ما رشیدتر و پاک‌تر از آنند که شیطان در رگهای بدنشان تاثیر ثابت بر جای بگذارد و اگر هم شیطان ذلیل چنان کند، پس (شیعۀ ما) پروردگاری مهربان و پیغمبری غفران جوی و دوست دلسوزی دارد که نزد حوض کوثر نجات‌بخش او خواهد بود. و لیکن تو و دوستان و اصحابت در وادی برهوت فریادرس می‌طلبید. راوی گوید: پس آن مرد زبانش بند آمد و سکوت کرد، سپس گفت: آن مست کننده را قصد نکردم، بلکه مقصودم عرق شراب است امام صادق عَلَیهِ السَّلاَمُ فرمود: خدا زبانت را از تو بگیرد، تو را چه شده است که امروز نسبت به شیعیانمان، ما را اذیت و آزار می‌دهی؟ پدرم به نقل از امام علیّ بن الحسین، از پدرش، از امام علیّ علیهم السلام، از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، از جبرئیل، از خداوند، مرا خبر داد که فرمود: ای محمّد! براستی من ورود در بهشت فردوس را بر تمامی پیامبران ممنوع کرده‌ام تا وقتی که تو و علیّ و شیعیان شما وارد آن شوید، مگر آنکه از یکی از شیعیان گناه کبیره‌ای سر زده باشد، پس او را نسبت به ثروت و یا ترس از سلطان مبتلا و آزمایش می‌کنم تا آنکه ملائکه را با روح و ریحان ملاقات و دیدار کند؛ و من هم نسبت به او خشمگین نخواهم بود. یک چنین حالتی برای شیعه ما حلیت و پاکی است از آنچه که در آن قرار داشت، آیا برای تو و دوستانت چنین وضعیت و موقعیتی وجود دارد؟ ! پس خود را ملامت کن؛ و یا (این سخنان و حالات را) رها کن.

بررسی سند : ... ،مجهول ، فرات بن احنف،غیرامامی،ضعیف. (حدیث ضعیف)

بررسی کتاب ریاض الجنان : اطلاعات زیادی در مورد این کتاب وجود ندارد.

۶- **روایت۹۳ :** محص، التمحیص عَنِ الْکِنَانِی قَالَ: کُنْتُ أَنَا وَ زُرَارَه عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَا تَطْعَمُ النَّارُ أَحَداً وَصَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَالَ زُرَارَه إِنَّ مِمَّنْ یصِفُ هَذَا الْأَمْرَ یعْمَلُ بِالْکَبَائِرِ فَقَالَ أَ وَ مَا تَدْرِی مَا کَانَ أَبِی یقُولُ فِی ذَلِکَ إِنَّهُ کَانَ یقُولُ إِذَا أَصَابَ الْمُؤْمِنُ مِنْ تِلْکَ الْمُوبِقَاتِ شَیئاً ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِبَلِیه فِی جَسَدِهِ أَوْ بِخَوْفٍ یدْخِلُهُ اللَّهُ عَلَیهِ حَتَّی یخْرُجَ مِنَ الدُّنْیا وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِه.

ترجمه : من و زراره در محضر امام صادق عَلَيهِ السَّلاَمُ بوديم كه فرمود: آتش كسى را طُعمه و خوراک خود قرار نمى‌دهد كه متّصف به اين امر (ولايت اهل بيت رسالت عليهم السلام) باشد، زراره اظهار داشت: از اين افراد (اهل ولايت) كسانى هستند كه مرتكب گناهان كبيره مى‌شود؟ فرمود: آيا نمى‌دانى پدرم در اين مورد چه فرموده است؟ او مى‌فرمود: هنگامى كه مؤمن مبتلا به (گناهان) خطرناک شود، خداوند او را مبتلا مى‌نمايد به بلايى در جانش، يا ترسى كه خداوند بر او وارد گرداند، تا آنكه از دنيا خارج شود و از گناهانش خارج و پاک گشته باشد.

بررسى كتاب : برخى در مورد انتساب اين كتاب به نويسنده آن ترديد كرده اند.

۷- **روايت ۹۴** : محص، التمحيص عَنْ زَكَرِيا بْنِ آدَمَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِى الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَقَالَ يا زَكَرِيا بْنَ آدَمَ شِيعَه عَلِى رُفِعَ عَنْهُمُ الْقَلَمُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِداکَ فَمَا الْعِلَّه فِى ذَلِکَ قَالَ لِأَنَّهُمْ أُخِّرُوا فِى دَوْلَه الْبَاطِلِ يخَافُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ يحْذَرُونَ عَلَى إِمَامِهِمْ يا زَكَرِيا بْنَ آدَمَ مَا أَحَدٌ مِنْ شِيعَه عَلِى أَصْبَحَ صَبِيحَه أَتَى بِسَيئَه أَوِ ارْتَكَبَ ذَنْباً إِلَّا أَمْسَى وَ قَدْ نَالَهُ غَمٌّ حَطَّ عَنْهُ سَيئَتَهُ فَكَيفَ يجْرِى عَلَيهِ الْقَلَمُ.

ترجمه : بر امام رضا عَلَيهِ السَّلاَمُ وارد شدم، فرمود: اى زكريا بن آدم! قلم (ثبت خطاها و لغزشها) از شيعيان امام علىّ عَلَيهِ السَّلاَمُ برداشته شده است. عرضه داشتم: فدايت گردم! علّت و حكمت آن چيست؟ فرمود: چون كه ايشان در حكومت باطل منزوى و عقب زده شدند، بر جان خود مى‌ترسند؛ و بر امام (واجب الإطاعة) خود (احساس خطر كرده) و دورى مى‌جويند، اى زكريا بن آدم! احدى از شيعيان امام علىّ عَلَيهِ السَّلاَمُ نيست كه صبحگاهان مرتكب لغزش و يا گناهى شود؛ مگر آنكه عصرگاهان همان روز غم و اندوهى دچارش گردد كه (اثرات) آن لغزش را از بين مى‌برد، پس چگونه قلم ثبت جرايم بر او پايدار باشد.

بررسى سند : زَكَرِيا بْنِ آدَمَ الاشعرى،امامى،ثقه. (حديث صحيح)

بررسى كتاب : در مورد انتساب اين كتاب به نويسنده آن برخى ترديد كرده اند.

۶-۲- بررسی با قرآن

قرآن کریم در مورد نماز می فرماید : أَقِمِ الصَّلاه طَرَفَی النَّهارِ وَ زُلَفًا مِنَ اللَّیلِ إنَّ الْحَسَناتِ یذْهِبْنَ السَّیئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذّاکِرینَ[۱] ، در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار ، چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند ، این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند.

و درباره تبدیل سیئات به حسنات قرآن کریم فرموده است : إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحًا فَأُوْلئِکَ یبَدِّلُ اللّهُ سَیئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللّهُ غَفُورًا رَحیمًا[۲] ، مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.

۶-۳- بررسی با روایات

از ابراهیم کرخی آمده که گفت : من نزد امام صادق (علیه السّلام) بودم که مردی از اهل مدینه بر او وارد شد، امام پرسید، فلانی از کجا می آیی؟ راوی می گوید: آن مرد چیزی در جواب امام نگفت . خود حضرت فرمود: از فلانجا و فلانجا آمدی ، فلانی متوجه باش ببین روز خود را با چه اعمالی به پایان می رسانی ، زیرا با تو فرشته ای است موکّل بر تو که آنچه را می کنی حفظ می کند و می نویسد پس هیچ گناهی را کوچک نشمار، هر چند خیلی ناچیز باشد، زیرا همین گناه ناچیز یک روز تو را بدبخت خواهد کرد، و هیچ کار نیکی را کوچک نشمار، زیرا هیچ چیز به مثل حسنه در جستجو نیست . حسنه ، گناه خیلی بزرگ و قدیمی را پیدا می کند و آن را از نامه عملت محو و ساقط می سازد و نمی گذارد بعد از تو بماند، و این در کلام خدای تعالی است که می فرماید: (ان الحسنات یذهبن السیئات ذلک ذکری للذاکرین. سماعه بن مهران روایت کرده که گفت : مردی از اهل شامات از امام صادق (علیه السّلام) پرسید: از کارمندان دولت پولی گرفته و فعلا از آن پول صدقه می دهد و صله رحم می کند و به حج می رود تا شاید خداوند او را در آنچه که به دست آورده بیامرزد، و او به این فکر است که : (ان الحسنات یذهبن السیئات) حضرت فرمود: حسنه کفاره گناه می شود، و اما گناه نمی تواند کفاره گناه گردد. آنگاه فرمود: اگر حلال و حرام با هم درآمیخت بطوری که به کلی مخلوط شد و دیگر حرام از حلال تشخیص

---

[۱] . هود(۱۱):۱۱۴.

[۲] . فرقان(۲۵):۷۰.

داده نشد در آن صورت این کار عیب ندارد.[1]
و در الدّرالمنثور است که احمد و طبرانی از ابی امامه روایت کرده اند که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هیچ مرد مسلمانی وقت نماز یومیه را درک نمی کند و برای وضو برنمی خیزد و به نیکویی وضو نمی گیرد و نماز را به خوبی نمی خواند مگر آنکه آنچه که بین این نمازش و نماز گذشته اش گناه کرده آمرزیده می شود.[2]
و در همان کتاب آمده که طبرانی و ابو الشیخ و ابن مردویه و دیلمی از جریر روایت کرده اند که گفت : من از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلم) شنیدم که وقتی از تفسیر آیه (و ما کان ربک لیهلک القری بظلم و اهلها مصلحون) سؤال شد، در جواب فرمود: یعنی اهل آن نسبت به یکدیگر رعایت انصاف را داشته باشند[3].

۶-۴- بررسی با عقل

پاک شدن از گناهان ، بر اساس امری برابر با آن مانند مبتلا شدن به بلا امری کاملا عقلی و منطقی می باشد زیرا به همان اندازه که گناه و معصیت انجام شده ، سختی و مشقت بر انسان روی می دهد و از منظر عدالت و مساوات نیز کاملا عادلانه می باشد .

۶-۵- بررسی طبق نظر نویسنده

سومین روایت این باب دلالت بر برابری توبه با مکافات عمل میکند زیرا فرمودند فرد شراب خوار مومن نمی میرد یا بواسطه ی توبه پاک شود یا بواسطه ی زجر و مصیب اعمالش ، البته نکته ای که به ذهن می رسد این است ، با این که توبه مراحل مختلفی دارد از جمله سعی و جبران کردن عمل و آثار آن ولی ، به ذهن می رسد از آن جا که در مراحل آخر عمر جای جبران وجود ندارد به همان کلمه ی توبه بسنده شده که این مطلب را برسانند که یا توفیق توبه پیدا می کند (که در این صورت مکافات عملش ممکن است درد جان کندن باشد) یا قبل از آن توفیق پاک شدن از خطاها و گناهانش را پیدا کند.

---

[1]. ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۱، ص۹۱
[2]. همان.
[3]. همان.

این که بیان می کنند آتش کسی را که متصف به این امر (ولایت) باشد را نمی سوزاند منظور کسی است که در عمل ولایت را بروز می دهد و با اعضا و جوار به آن عمل می کند (اقرار زبانی ، اعتقاد قلبی ، عمل با اعضا) زیرا چنین شخصی تمامی موجبات دوری از آتش را با اعمالش فراهم آورده ، پس باز دوری از آتش دوزخ اتکا به عمل دارد و گفتنی می باشد که اعتقاد قلبی نیز خود عملی در این جهت محسوب می شود و یقینا مرتبه ای بسیار فراتر از بیان زبانی دارد.

۶-۶- بررسی سندی

از مجموع ۷ روایت این باب ۳ روایت مجهول داریم که برخی از راویان آن معلوم نیستند یا هیچ مطلبی بر جرح و تعدیلشان وجود ندارد ، و ۳ روایت ضعیف هستند به معنی وجود فردی ضعیف در سلسله سند حدیث و ۱ روایت صحیح به معنای وجود افراد عادل، موثق و امامی مذهب در سلسله راویان می باشد.

فصل هفتم

جایگاه حب اهل بیت (ع)

۷-۱- روایات جایگاه حب اهل بیت (ع)

دسته ی پنجم از تقسیم بندی ۵ گانه از مجموع ۸۱ روایت تحت عنوان **جایگاه حب اهل بیت (ع)** ، می باشد که به بیان آنها خواهیم پرداخت.

مجموعا ۳۱ حدیث با این مضمون در این قسمت وجود دارد.

که به ترتیب شامل احادیث ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۱۴ ، ۲۰ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۴ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۵۲ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹/۱ ، ۵۹/۲ ، ۶۱ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۷۱ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۵ ، ۸۶ و ۹۷ می باشد.

۱) **روایت ۱ :** عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی جَعْفَرٍ اَلْبَیهَقِی عَنْ عَلِی بْنِ جَعْفَرٍ اَلْمَدَنِی عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرَوَیهِ اَلْقَزْوِینِی عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَیمَانَ عَنِ اَلرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَیهِمُ السَّلاَمُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّی اَللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ : إِذَا کَانَ یوْمُ اَلْقِیامَه وُلِّینَا حِسَابَ شِیعَتِنَا فَمَنْ کَانَتْ مَظْلِمَتُهُ فِیمَا بَینَهُ وَ بَینَ اَللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَکَمْنَا فِیهَا فَأَجَابَنَا وَ مَنْ کَانَتْ مَظْلِمَتُهُ فِیمَا بَینَهُ وَ بَینَ اَلنَّاسِ اِسْتَوْهَبْنَاهَا فَوُهِبَتْ لَنَا وَ مَنْ کَانَتْ مَظْلِمَتُهُ فِیمَا بَینَهُ وَ بَینَنَا کُنَّا أَحَقَّ مَنْ عَفَا وَ صَفَحَ [1].

ترجمه : علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام از پدرش از آباء بزرگوارش علیهم السّلام از علیّ بن أبی طالب علیه السّلام نقل کرد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:چون روز قیامت شود حسابرسی شیعیان ما بما واگذار می‌شود،پس هر کس مظلمه و بدهی و گناهش میان او و خداوند است ما داوری کرده و هر چه حکم کنیم خداوند امضاء می‌فرماید،و هر کس مظلمه‌اش میان او و مردم است،ما از مردم تقاضا

[1] شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج۲، ص۵۷ ؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۶۴۶ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج۸، ص۴۰ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج۶۵، ص۹۸.

میکنیم او را ببخشند،و آنان می‌بخشند،و هر کس مظلمه‌اش میان او و ما اهل بیت است ما سزاوارتر از همه کس به بخشش و عفو و گذشت می‌باشیم[1].

بررسی سند : أَحْمَدَ بْنِ أَبِی جَعْفَرٍ اَلْبَیهَقِی،مجهول ، عَلِی بْنِ جَعْفَرٍ اَلْمَدَنِی،مجهول ، عَلِی بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرَوَیهِ اَلْقَزْوِینِی،غیرامامی،معتبر ، دَاوُدَ بْنِ سُلَیمَانَ الفراء،غیرامامی،معتبر ، اَلرِّضَا ع،معصوم ، آبَائِهِ عَلَیهِمُ السَّلاَمُ،معصوم. (حدیث ضعیف)

۲) **روایت ۴** : جا، المجالس للمفید ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ عَنْ أَبِی غَالِبٍ الزُّرَارِی عَنْ عَمِّهِ عَلِی بْنِ سُلَیمَانَ عَنِ الطَّیالِسِی عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأُوْلئِکَ یبَدِّلُ اللَّهُ سَیئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً ، فَقَالَ (ع) یؤْتَی بِالْمُؤْمِنِ الْمُذْنِبِ یوْمَ الْقِیامَه حَتَّی یقَامَ بِمَوْقِفِ الْحِسَابِ فَیکُونُ اللَّهُ تَعَالَی هُوَ الَّذِی یتَوَلَّی حِسَابَهُ لَا یطْلِعُ عَلَی حِسَابِهِ أَحَداً مِنَ النَّاسِ فَیعَرِّفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّی إِذَا أَقَرَّ بِسَیئَاتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْکَتَبَه بَدِّلُوهَا حَسَنَاتٍ وَ أَظْهِرُوهَا لِلنَّاسِ فَیقُولُ النَّاسُ حِینَئِذٍ مَا کَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَیئَه وَاحِدَه ثُمَّ یأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَی الْجَنَّه فَهَذَا تَأْوِیلُ الْآیه فَهِی فِی الْمُذْنِبِینَ مِنْ شِیعَتِنَا خَاصَّه[2] .

ترجمه : از امام باقر علیه السّلام از سخن خداوند که می‌فرماید: خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها مبدل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است ، پرسیدم. پس فرمود: مؤمن گنهکار در روز قیامت آورده می‌شود تا در جایگاه حساب قرار گیرد پس خداوند بلند مرتبه حساب او را بر عهده می‌گیرد و هیچ‌یک از مردم را بر حساب او آگاه نمی‌سازد پس گناهانش را به او می‌شناساند تا به بدی‌هایش اعتراف کند سپس به فرشتگان می‌فرماید: بدی‌ها را به نیکی تبدیل کنید و آن‌گونه بر مردم آشکار سازید. پس در این هنگام مردم می‌گویند: این بنده یک گناه هم ندارد. سپس خداوند به او فرمان می‌دهد به بهشت رهسپار شود. پس این تفسیر آیه است و مخصوص شیعیان گناهکار ماست[3].

---

[1] . شیخ صدوق، عیون الأخبار، ترجمه مستفید و غفاری، ج۲، ص۹۲.

[2] . شیخ مفید، الأمالی، النص، ص۲۹۸ ؛ شیخ طوسی، الأمالی، النص، ص۷۳ ؛ طبری، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی (ط – القدیمه)، النص، ص ۹۱ ؛ شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمه اللهامیم، ص۸۰۸ ؛ استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص۳۷۹ ؛ فیض کاشانی، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، النص، ص۳۴۵ ؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج۴، ص۲۴ ؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۱۵۰.

[3] . شیخ طوسی، أمالی، ترجمه حسن زاده، ج۱، ص۱۶۱.

بررسی سند : أحمد بن محمد أبو غالب الزراری،امامی،ثقه جلیل ، علی بن سلیمان الزراری،امامی،ثقه ، محمد بن خالد الطیالسی،امامی،ثقه ، العلاء بن رزین القلاء،امامی،ثقه جلیل ، محمد بن مسلم الثقفی،امامی،ثقه جلیل(من أصحاب الإجماع) ، محمد بن علی الباقر ع،معصوم،معصوم.(حدیث صحیح)

۳) **روایت ۵ :** ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ الْبَصْرِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِی بْنِ مَهْدِی عَنْ أَبِیهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حُبُّنَا أَهْلَ الْبَیتِ یكَفِّرُ الذُّنُوبَ وَ یضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لَیتَحَمَّلُ عَنْ مُحِبِّینَا أَهْلَ الْبَیتِ مَا عَلَیهِمْ مِنْ مَظَالِمِ الْعِبَادِ إِلَّا مَا كَانَ مِنْهُمْ فِیهَا عَلَی إِضْرَارٍ وَ ظُلْمٍ لِلْمُؤْمِنِینَ فَیقُولُ لِلسَّیئَاتِ كُونِی حَسَنَاتٍ[1] .

ترجمه : و از حضرت علی بن موسی الرضا از جدش از پدرانش روایت شده که رسول خدا فرمودند: دوستی ما اهل بیت کفاره‌ی گناهان است و حسنات را زیاد میکند و خداوند از دوستان ما وزر و وبال را بر میدارد مگر آنان که اصرار بر گناه دارند و بمؤمنان ستم کرده‌اند پس خداوند بگناهان فرمان می‌دهد که ثواب شوید.[2]

بررسی سند : محمد بن محمد بن النعمان المفید،امامی،ثقه ، أبو الحسن علی بن الحسین البصری البزاز،مجهول ، أحمد بن علی بن مهدی الرقی الأنصاری،مجهول ، علی بن موسی الرضا ع،معصوم،معصوم ، رسول الله،معصوم. (حدیث ضعیف)

۴) **روایت ۶ :** ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ عَنِ ابْنِ قُولَوَیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعَدَه عَنْ جَدِّهِ مَسْعَدَه بْنِ صَدَقَه قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ: وَ اللَّهِ لَا یهْلِكُ هَالِكٌ عَلَی حُبِّ عَلِی (عَلَیهِ السَّلَامُ) إِلَّا رَآهُ فِی أَحَبِ الْمَوَاطِنِ إِلَیهِ، وَ اللَّهِ لَا یهْلِكُ هَالِكٌ عَلَی بُغْضِ عَلِی (عَلَیهِ السَّلَامُ) إِلَّا رَآهُ فِی أَبْغَضِ الْمَوَاطِنِ إِلَیهِ .

---

[1] . شیخ طوسی، الأمالی، النص، ص۱۶۴ ؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج۴، ص۲۵ ؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۱۵۲ ؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج۴، ص۳۴ ؛ دیلمی، إرشاد القلوب إلی الصواب، ج۲، ص۲۵۳ ؛ استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص۳۸۰ ؛ قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۹، ص۴۳۴.

[2] . دیلمی، إرشاد القلوب، ترجمه رضایی، ج۲، ص۹۲.

ترجمه : ، امام صادق علیه السّلام می فرمودند: به خدا سوگند از بین رونده‌ای بر محبت علی علیه السّلام از میان نمی‌رود مگر آن‌که آن محبت را در محبوب‌ترین جایگاه‌ها مشاهده می‌کند و به خدا سوگند هلاک شونده‌ای بر کینه علی علیه السّلام از میان نمی‌رود مگر آنکه آن کینه را در ناپسندترین جایگاه‌ها مشاهده می‌کند.[1]

بررسی سند : محمد بن محمد بن النعمان المفید،امامی،ثقه جلیل ، جعفر بن محمد بن قولویه،امامی،ثقه جلیل ، محمد بن همام بن سهیل،امامی،ثقه جلیل ، علی بن محمد بن مسعده،مجهول ، مسعده بن صدقه،غیر امامی،ثقه ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حدیث ضعیف)

۵) **روایت ۱۴ :** سن، المحاسن عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ وَ ابْنِ بُكَيرٍ عَنْ يوسُفَ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَ لَا ينْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ ثُمَّ قَالَ أَ لَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ تبَارَكَ وَ تَعالی وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ ... وَ ماتُوا وَ هُمْ كافِرُونَ.[2]

ترجمه : یوسف بن ثابت گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می‌فرمود: با وجود ایمان هیچ عملی زیان ندارد، و با کفر (نیز) هیچ عملی سود ندارد، آیا نبینی که خدا فرمود: (و باز نداشت آنها را این که بخشش‌هاشان پذیرفته شود جز این که ایشان به خدا و به پیغمبرش کافر شدند (تا آن که فرماید: و مردند در حالی که کافر بودند.

توضیح: اول این آیات: ۵۴ از سوره توبه است و آخر آن آخر آیه ۱۲۵ از همان سوره است، و از این روی مجلسی گوید: شاید در قرائت ائمه چنین بوده، و یا آن که ممکن است نقل به معنی شده چون همه آیات در وصف یک دسته است. (مترجم) گوید: آخر آیه ۵۵ چنین است: (و تزهق انفسهم و هم کافرون) پس ممکن است امام علیه السلام همین آیه شریفه ۵۵ را نقل به معنی فرموده باشند.

بررسی سند : أحمد بن محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه جلیل ، الحسن بن محبوب السراد،امامی،ثقه جلیل ، علی بن رئاب الکوفی،امامی،ثقه جلیل ، یوسف بن ثابت بن أبی سعده،امامی،ثقه ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حدیث صحیح)

---

[1] . شیخ طوسی، الأمالی، النص، ص۱۶۴ ؛ همان، ص۸۱۹ ؛ طبری، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی (ط – القدیمه)، النص، ص۹۳ ؛ شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمه اللهامیم، ص۶۳۹ ؛ مجلسی، بحار الأنوار (ط– بیروت)، ج۳۹، ص ۲۸۰.

[2] . برقی، المحاسن، ص ۱۶۶.

۶) **روایت ۲۰ :** م، تفسیر الإمام علیه السلام قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَه بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ[1] قَالَ الْإِمَامُ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ع أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَه بِالْهُدی بَاعُوا دِینَ اللَّهِ وَ اعْتَاضُوا مِنْهُ الْکُفْرَ بِاللَّهِ فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ أَی مَا رَبِحُوا فِی تِجَارَتِهِمْ فِی الْآخِرَه لِأَنَّهُمُ اشْتَرَوُا النَّارَ وَ أَصْنَافَ عَذَابِهَا بِالْجَنَّه الَّتِی کَانَتْ مُعَدَّه لَهُمْ لَوْ آمَنُوا وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ إِلَی الْحَقِّ وَ الصَّوَابِ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذِهِ الْآیه حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص قَوْمٌ فَقَالُوا یا رَسُولَ اللَّهِ سُبْحَانَ الرَّازِقِ أَ لَمْ تَرَ فُلَاناً کَانَ یسِیرَ الْبِضَاعَه خَفِیفَ ذَاتِ الْیدِ خَرَجَ مَعَ قَوْمٍ یخْدُمُهُمْ فِی الْبَحْرِ فَرَعَوْا لَهُ حَقَّ خِدْمَتِهِ وَ حَمَلُوهُ مَعَهُمْ إِلَی الصِّینِ وَ عَینُوا لَهُ یسِیراً مِنْ مَالِهِمْ قَسَّطُوهُ عَلَی أَنْفُسِهِمْ لَهُ وَ جَمَعُوهُ فَاشْتَرَوْا لَهُ بِهِ بِضَاعَه مِنْ هُنَاکَ فَسَلِمَتْ فَرَبِحَ الْوَاحِدُ عَشَرَه فَهُوَ الْیوْمَ مِنْ مَیاسِیرِ أَهْلِ الْمَدِینَه وَ قَالَ قَوْمٌ آخَرُونَ بِحَضْرَه رَسُولِ اللَّهِ ص یا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَمْ تَرَ فُلَاناً کَانَتْ حَسَنَه حَالُهُ کَثِیرَه أَمْوَالُهُ جَمِیلَه أَسْبَابُهُ وَافِرَه خَیرَاتُهُ مُجْتَمِعاً شَمْلُهُ أَبَی إِلَّا طَلَبَ الْأَمْوَالِ الْجُمَّه فَحَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَی أَنْ تَهَوَّرَ فَرَکِبَ الْبَحْرَ فِی وَقْتِ هَیجَانِهِ وَ السَّفِینَه غَیرُ وَثِیقَه وَ الْمَلَّاحُونَ غَیرُ فَارِهِینَ إِلَی أَنْ تَوَسَّطَ الْبَحْرَ فَلَعِبَتْ بِسَفِینَتِهِ رِیحٌ عَاصِفٌ فَأَزْعَجَتْهَا إِلَی الشَّاطِئِ وَ فَتَقَتْهَا فِی لَیلٍ مُظْلِمٍ وَ ذَهَبَتْ أَمْوَالُهُ وَ سَلِمَ بِحَشَاشَتِهِ فَقِیراً وَقِیراً ینْظُرُ إِلَی الدُّنْیا حَسْرَه فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِأَحْسَنَ مِنَ الْأَوَّلِ حَالًا وَ بِأَسْوَأَ مِنَ الثَّانِی حَالًا قَالُوا بَلَی یا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَّا أَحْسَنُ مِنَ الْأَوَّلِ حَالًا فَرَجُلٌ اعْتَقَدَ صِدْقاً بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ صِدْقاً بِإِعْظَامِ عَلِی أَخِی رَسُولِ اللَّهِ وَ وَلِیهِ وَ ثَمَرَه قَلْبِهِ وَ مَحَضَ طَاعَتَهُ فَشَکَرَ لَهُ رَبُّهُ وَ نَبِیهُ وَ وَصِی نَبِیهِ فَجَمَعَ اللَّهُ تَعَالَی لَهُ بِذَلِکَ خَیرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَه وَ رَزَقَهُ لِسَاناً لِآلَاءِ اللَّهِ تَعَالَی ذَاکِراً وَ قَلْباً لِنَعْمَائِهِ شَاکِراً وَ بِأَحْکَامِهِ رَاضِیاً وَ عَلَی احْتِمَالِ مَکَارِهِ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ نَفْسَهُ مُوَطِّناً لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی سَمَّاهُ عَظِیماً فِی مَلَکُوتِ أَرْضِهِ وَ سَمَاوَاتِهِ وَ حَبَاهُ بِرِضْوَانِهِ وَ کَرَامَاتِهِ فَکَانَتْ تِجَارَه هَذَا أَرْبَحَ وَ غَنِیمَتُهُ أَکْثَرَ وَ أَعْظَمَ وَ أَمَّا أَسْوَأُ مِنَ الثَّانِی حَالًا فَرَجُلٌ أَعْطَی أَخَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ بِبَیعَتِهِ وَ أَظْهَرَ لَهُ مُوَافَقَتَهُ وَ مُوَالاه أَوْلِیائِهِ وَ مُعَادَاه أَعْدَائِهِ ثُمَّ نَکَثَ بَعْدَ ذَلِکَ وَ خَالَفَ وَ وَالَی عَلَیهِ أَعْدَاءَهُ فَخُتِمَ لَهُ بِسُوءِ أَعْمَالِهِ فَصَارَ إِلَی عَذَابٍ لَا یبِیدُ وَ لَا ینْفَدُ قَدْ خَسِرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَه ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ– ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَعَاشِرَ عِبَادِ اللَّهِ عَلَیکُمْ بِخِدْمَه مَنْ أَکْرَمَهُ اللَّهُ بِالارْتِضَاءِ وَ اجْتَبَاهُ بِالاصْطِفَاءِ وَ جَعَلَهُ أَفْضَلَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ سَیدِ الْأَنْبِیاءِ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع وَ بِمُوَالاه أَوْلِیائِهِ وَ مُعَادَاه أَعْدَائِهِ وَ قَضَاءِ حُقُوقِ إِخْوَانِکُمُ الَّذِینَ هُمْ فِی مُوَالاتِهِ وَ مُعَادَاه أَعْدَائِهِ شُرَکَاؤُکُمْ فَإِنَّ رِعَایه عَلِی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِ أَحْسَنُ مِنْ رِعَایه هَؤُلَاءِ التُّجَّارِ الْخَارِجِینَ بِصَاحِبِکُمُ الَّذِی ذَکَرْتُمُوهُ إِلَی الصِّینِ الَّذِینَ عَرَضُوهُ لِلْغَنَاءِ وَ أَعَانُوهُ بِالثَّرَاءِ أَمَا إِنَّ مِنْ شِیعَه عَلِی ع

---

[1] البقره(۲):۱۶.

لَمَنْ يأْتِی يوْمَ الْقِيامه وَ قَدْ وُضِعَ لَهُ فِی كِفَّه سَيئَاتِهِ مِنَ الْآثَامِ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِی وَ الْبِحَارِ التَّيارَه يقُولُ الْخَلَائِقُ هَلَكَ هَذَا الْعَبْدُ فَلَا يشُكُّونَ أَنَّهُ مِنَ الْهَالِكِينَ وَ فِی عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْخَالِدِينَ فَيأْتِيهِ النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى يا أَيهَا الْعَبْدُ الْخَاطِئُ الْجَانِی هَذِهِ الذُّنُوبُ الْمُوبِقَاتُ فَهَلْ بِإِزَائِهَا حَسَنَه تُكَافِئُهَا وَ تَدْخُلُ جَنَّه اللَّهِ بِرَحْمَه اللَّهِ أَوْ تَزِيدُ عَلَيهَا فَتَدْخُلُهَا بِوَعْدِ اللَّهِ يقُولُ الْعَبْدُ لَا أَدْرِی فَيقُولُ مُنَادِی رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ رَبِّی يقُولُ نَادِ فِی عَرَصَاتِ الْقِيامه أَلَا إِنِّی فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ مِنْ بَلَدِ كَذَا وَ كَذَا أَوْ قَرْيه كَذَا وَ كَذَا قَدْ رُهِنْتُ بِسَيئَاتٍ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ وَ الْبِحَارِ وَ لَا حَسَنَه لِی بِإِزَائِهَا فَأَی أَهْلِ هَذَا الْمَحْشَرِ كَانَتْ لِی عِنْدَهُ يدٌ أَوْ عَارِفَه فَلْيغِثْنِی بِمُجَازَاتِی عَنْهَا فَهَذَا أَوَانُ شِدَّه حَاجَتِی إِلَيهَا فَينَادِی الرَّجُلُ بِذَلِكَ فَأَوَّلُ مَنْ يجِيبُهُ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ ع لَبَّيكَ لَبَّيكَ لَبَّيكَ أَيهَا الْمُمْتَحَنُ فِی مَحَبَّتِی الْمَظْلُومُ بِعَدَاوَتِی ثُمَّ يأْتِی هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ عَدَدٌ كَثِيرٌ وَ جَمٌّ غَفِيرٌ وَ إِنْ كَانُوا أَقَلَّ عَدَداً مِنْ خُصَمَائِهِ الَّذِينَ لَهُمْ قِبَلَهُ الظُّلَامَاتُ فَيقُولُ ذَلِكَ الْعَدَدُ يا اميرالمؤمنين نَحْنُ إِخْوَانُهُ الْمُؤْمِنُونَ كَانَ بِنَا بَارّاً وَ لَنَا مُكَرِّماً وَ فِی مُعَاشَرَتِهِ إِيانَا مَعَ كَثْرَه إِحْسَانِهِ إِلَينَا مُتَوَاضِعاً وَ قَدْ نَزَلْنَا لَهُ عَنْ جَمِيعِ طَاعَاتِنَا وَ بَذَلْنَاهَا لَهُ فَيقُولُ عَلِی ع فَبِمَا ذَا تَدْخُلُونَ جَنَّه رَبِّكُمْ فَيقُولُونَ بِرَحْمَه اللَّهِ الْوَاسِعَه الَّتِی لَا يعْدَمُهَا مَنْ وَالاكَ وَ وَالَى آلَكَ يا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ فَيأْتِی النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى يا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ هَؤُلَاءِ إِخْوَانُهُ الْمُؤْمِنُونَ قَدْ بَذَلُوا لَهُ فَأَنْتَ مَا ذَا تَبْذُلُ لَهُ فَإِنِّی أَنَا الْحَكَمُ مَا بَينِی وَ بَينَهُ مِنَ الذُّنُوبِ قَدْ غَفَرْتُهَا لَهُ بِمُوَالاتِهِ إِياكَ وَ مَا بَينَهُ وَ بَينَ عِبَادِی مِنَ الظُّلَامَاتِ فَلَا بُدَّ مِنْ فَصْلِی بَينَهُ وَ بَينَهُمْ فَيقُولُ عَلِی ع يا رَبِّ أَفْعَلُ مَا تَأْمُرُنِی فَيقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يا عَلِی اضْمَنْ لِخُصَمَائِهِ تَعْوِيضَهُمْ عَنْ ظُلَامَاتِهِمْ قِبَلَهُ فَيضْمَنُ لَهُمْ عَلِی ع ذَلِكَ وَ يقُولُ لَهُمُ اقْتَرِحُوا عَلَى مَا شِئْتُمْ أُعْطِكُمْ عِوَضاً مِنْ ظُلَامَاتِكُمْ قِبَلَهُ فَيقُولُونَ يا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ تَجْعَلُ لَنَا بِإِزَاءِ ظُلَامَاتِنَا قِبَلَهُ ثَوَابَ نَفَسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ لَيلَه بَيتُوتَتِكَ عَلَى فِرَاشِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص فَيقُولُ عَلِی ع قَدْ وَهَبْتُ ذَلِكَ لَكُمْ فَيقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَانْظُرُوا يا عِبَادِی الْآنَ إِلَى مَا نِلْتُمُوهُ مِنْ عَلِی فِدَاءً لِصَاحِبِهِ مِنْ ظُلَامَاتِكُمْ وَ يظْهِرُ لَهُمْ ثَوَابَ نَفَسٍ وَاحِدٍ فِی الْجِنَانِ مِنْ عَجَائِبِ قُصُورِهَا وَ خَيرَاتِهَا فَيكُونُ ذَلِكَ مَا يرْضِی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ خُصَمَاءَ أُولَئِكَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ يرِيهِمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الدَّرَجَاتِ وَ الْمَنَازِلِ مَا لَا عَينٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ يقُولُونَ يا رَبَّنَا هَلْ بَقِی مِنْ جِنَانِكَ شَیءٌ إِذَا كَانَ هَذَا كُلُّهُ لَنَا فَأَينَ تُحِلُّ سَائِرَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَنْبِياءَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءَ وَ الصَّالِحِينَ وَ يخَيلُ إِلَيهِمْ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّه بِأَسْرِهَا قَدْ جُعِلَتْ لَهُمْ فَيأْتِی النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى يا عِبَادِی هَذَا ثَوَابُ نَفَسٍ مِنْ أَنْفَاسِ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع الَّذِی اقْتَرَحْتُمُوهُ عَلَيهِ قَدْ جَعَلَهُ لَكُمْ فَخُذُوهُ وَ انْظُرُوا فَيصِيرُونَ هُمْ وَ هَذَا الْمُؤْمِنُ الَّذِی عَوَّضَهُمْ عَلِی ع فِی تِلْكَ الْجِنَانِ ثُمَّ يرَوْنَ مَا يضِيفُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَمَالِكِ عَلِی ع فِی الْجِنَانِ مَا هُوَ أَضْعَافُ مَا بَذَلَهُ عَنْ

وَلِيهِ الْمُوَالِی لَهُ مِمَّا شَاءَ مِنَ الْأَضْعَافِ الَّتِی لَا یعْرِفُهَا غَیرُهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَ ذلِکَ خَیرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَه الزَّقُّومِ الْمُعَدَّه لِمُخَالِفِی أَخِی وَ وَصِیی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع[1].

ترجمه : در تفسیر امام علیه السّلام است که موسی بن جعفر علیهم السّلام در تفسیر آیه شریفه أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَه بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ فرمود:آنها کسانی هستند که دین خداوند را فروختند و در عوض کفر را برگزیدند. فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ یعنی در تجارت آخرت سودی نبردند، زیرا آنها آتش دوزخ و انواع عذاب آن را خریدند و از بهشتی که برای آنان مهیا شده بود درگذشتند وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ یعنی بسوی حق و حقیقت و راه درست هدایت نشدند. هنگامی که این آیه شریفه فرود آمد گروهی نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمدند و گفتند یا رسول اللّه پاک و منزه است آن خدائی که روزی می‌دهد، مشاهده نمی‌کنید فلان شخص از مال دنیا چیزی نداشت و دست او خالی بود، ولی با گروهی بعنوان خدمت کار به سفر دریائی رفتند.آن جماعت در اثر خدمت او حقش را دادند و او را با خود به چین بردند، و او را در مال التجاره خود سهیم کردند او هم چنین متاع و اثاثیه خرید و با خود آورد، و آنها را فروخت و ده برابر سود برد، و او اکنون یکی از مال داران و ثروتمندان اهل مدینه می‌باشند.گروهی دیگر که در خدمت آن حضرت بودند گفتند یا رسول اللّه مگر مشاهده نمی‌کنی فلانی که حالش بسیار خوب و مال‌دار بود، زندگی مجلل و با شکوهی داشت و خیرات و مبرات می‌کرد، و همه اسباب و وسائل و ابزار کار در اختیارش بود، ولی حرص و آز او را وادار کرد به سفر دریائی برود. او در هنگام تلاطم دریا و ایام موج خیز و طوفانی سوار یک کشتی بدون اطمینان شد، ملاحان و دریانوردان هم ضعیف و ناتوان بودند، او به حرکت خود ادامه داد تا به وسط دریا رسید، در این هنگام بادی شدید وزید و او را بطرف ساحل کشانید و همه ثروت‌ها و اموالش غرق شد و اینک با فقر و حسرت بسر می‌برد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: آیا بگویم بهتر از اول و بدتر از دوم کیست، گفتند: بفرمائید یا رسول اللّه فرمود: اما آن کس که حالش از اول بهتر است مردی است که اعتقاد راستین به محمد و علی که برادر و ولی و جانشین او می‌باشد دارد.علی میوه دل رسول اللّه می‌باشد و از وی مخلصانه اطاعت می‌کند، مردیکه اعتقاد به محمد و علی دارد خداوند و پیامبر و علی از وی سپاسگزاری می‌کنند، و بدین وسیله خیر دنیا و آخرت به او می‌رسد و به او زبانی می‌دهند که از نعمت‌های خدایی سپاسگزاری می‌کند. به این بنده دلی شاکر عطا می‌گردد، او از هر چه خداوند برای او مقدر کند راضی می‌باشد، و از هر چه از دشمنان آل محمد علیهم السّلام به او می‌رسد صبر می‌کند، و ازاین جهت خداوند او را در زمین و آسمان بزرگ می‌کند و از

---

[1] امام حسن عسکری(ع)، تفسیر الإمام، ص۴۷.

رضوان و کرامت‌های خود به او می‌دهد و این تجارت سودمندتر و بهتر و گواراتر است.اما آن کس که حالش از دومی بدتر است مردی است که با حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله بعنوان برادری بیعت کرده است، و با او موافقت نموده و با دوستان او دوست شده، و با دشمنان او دشمن شده است. بعد از این بیعت خود را شکسته و با او مخالفت نموده و با دشمنانش همدست شده است این چنین شخصی به سبب اعمال زشت خود پایانش به بدی ختم می‌گردد و گرفتار عذابی می‌شود که از وی دست برنمی‌دارد، او در دنیا و آخرت زیان می‌بیند.بعد از این رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای بندگان خدا به کسانی که مورد اکرام و احترام خداوند هستند خدمت کنید، خداوند آنها را برگزیده و آنها را بهترین مردم روی زمین قرار داده و او را از میان همه مردم اختیار کرده است. آن مرد برگزیده علی بن ابی طالب علیه السّلام است که خداوند بعد از محمد صلّی اللّه علیه و اله او را اختیار کرده است، باید دوستان او را دوست داشت و دشمنان او را دشمن گرفت و حقوق همدیگر را در این باره مراعات کرد، مراعات علی علیه السّلام بهتر از مراعات آن بازرگانی است که مراعات رفیق شما را در سفر چین رعایت کردند و او را مالدار نمودند. متوجه باشید که پاره‌ای از شیعیان علی علیه السّلام روز قیامت در محشر حاضر می‌گردند و گناهان آنها در کفه میزان چنان سنگین می‌گردد که از کوه‌های بلند و امواج دریاها هم سنگین‌تر است، مردم می‌گویند: این بنده هلاک شد و نجاتی برای او نیست و همواره در عذاب خواهد بود. در این هنگام از طرف خداوند ندا می‌آید ای بنده خطاکاری که این گناهان را مرتکب شدی آیا در برابر این همه گناه حسنه‌ای هم داری که با گناهت مساوی شود و وارد بهشت گردی و مورد عنایت خداوند قرار گیری و مشمول وعده خدا شوی. بنده می‌گوید: من نمی‌دانم، منادی خداوند به او می‌گوید: خداوند امر می‌کند که در میان مردم فریاد بزن و خود را معرفی کن و بگو من فلان فرزند فلان و از فلان شهر هستم، و اینک گناهان زیادی با خود آورده‌ام و در مقابل آن حسناتی ندارم، و اینک اگر از کسی کمکی برمی‌آید از من یاری کند، زیرا من اکنون به آن نیاز دارم. هنگامی که این مرد با فریاد استغاثه می‌کند نخستین کسی که به او پاسخ می‌دهد علی بن ابی طالب علیه السّلام می‌باشد و می‌گوید: لبیک ای کسی که در محبت من مورد آزمایش قرار گرفتی و برای دشمنی با من مظلوم واقع شدی.بعد او را با طلب‌کارانش که گروه زیادی هستند در حدود پانصد نفر می‌باشند حاضر می‌کنند و همه از وی شکایت دارند و حق خود را می‌خواهند، آنها می‌گویند یا امیرالمؤمنین ما برادران مؤمن او هستیم و او به ما نیکی می‌کرد و ما را احترام می‌نمود و در معاشرت و رفتار خود با ما حسن سلوک داشت و به ما محبت و احسان می‌نمود. اینک ما هم عبادت‌ها و طاعات خود را به او بخشیدیم، علی علیه السّلام می‌فرمایند حالا که شما اعمال خود را به او بخشیدید پس چگونه وارد بهشت می‌شوید، می‌گویند با رحمت واسعه خداوند که شامل دوستانت می‌گردد وارد بهشت می‌گردیم ای برادر

رسول خدا.در این هنگام از طرف خدا نداء می‌آید ای برادر رسول خدا، این‌ها برادران مؤمن او هستند که همه اعمال خود را به او بذل کردند و اینک تو چه می‌خواهی به او بدهی، و من بین او و گناهانش حکمیت می‌کنم و اینک او را بخاطر دوستی او با تو می‌آمرزم.اما بین او و کسانی که از وی طلب دارند و اینک از او شکایت می‌کنند باید در این جا بین آنها را نیز اصلاح کنم، علی علیه السّلام می فرمایند بار خدایا هر چه اراده کردی امر کن تا انجام دهم، خداوند می‌فرماید ای علی از او نزد طلب‌کارانش ضمانت کن و او را آزاد ساز. در این جا علی علیه السّلام می‌فرمایند نزد من بیائید تا طلب شما را از طرف او بدهم، آن‌ها می‌گویند ای برادر رسول خدا ما در برابر مطالبه خود از شما می‌خواهیم فقط ثواب یکی از نفس‌هائی که در هنگام خوابیدن بر فراش رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله داشته‌اید به ما بدهید. علی علیه السّلام فرمود: من خواسته‌های شما را اجابت کردم و هر چه می‌خواهید می‌دهم، در این هنگام خداوند متعال می‌فرماید ای بندگان من بنگرید که چگونه علی از شما ضمانت کرد و شما را از عذاب رهانید و مورد لطف و احسان خود قرار داد.بعد از آن خداوند مقام آنها را در بهشت نشان می‌دهد و آنها متوجه می‌گردند که ثواب یک نفس از نفسهای علی علیه السّلام در لیله المبیت آن همه پاداش‌ها دارد، و خداوند به این وسیله علی را ضامن قرار می‌دهد و او طلب مؤمنان و دوستان خود را می‌دهد.خداوند متعال بعد از این مقامات عالیه و منازل مجللی به آنها نشان می‌دهد که هرگز دیدگان آنها ندیده و گوش‌ها آن را نشنیده و در دل هیچ انسانی خطور نکرده است، آنها می‌گویند بار خدایا اکنون که همه اینها متعلق به ما می‌باشد، پس انبیاء و صدیقان و صالحان و مؤمنان در کجا قرار خواهند گرفت آنها خیال می‌کنند که همه بهشت را به آنها داده‌اند. در این هنگام از طرف خداوند ندا می‌آید: ای بندگان من اینها همه ثواب یک نفس از انفاس علی بن ابی طالب می‌باشد که شما آن را خواستید، اینک خدا آن را به شما داد، بعد از این آن مؤمنان همراه آن مؤمنی که از وی طلب کار بودند در آن مقامها در بهشت قدم می‌گذارند و از نعمت‌های خداوند برخوردار می‌گردند. آنها بعد از ورود به بهشت مشاهده می‌کنند که علی علیه السّلام در آنجا مملکت‌هائی دارد که چندین برابر آن است که برای دوستش بذل کرده است، سپس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: آیا این مقام برای منزل کردن بهتر است و یا وارد شدن در کنار درخت زقوم که برای مخالفان وصی من علی بن ابی طالب فراهم شده است.

بررسی کتاب : وثاقت آن کتاب در بین علمای امامیه از گذشته مورد بحث بوده است. محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق(متوفی ۳۸۱)، نخستین عالم امامی است که از این تفسیر مطالب فراوانی در کتب خود نقل کرده، گر چه درباره وثاقت یا عدم اعتبار آن سخنی نگفته است.

۷) **روایت ۲۸ :** کش، رجال الکشی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْبَطَائِنِی عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ مَا فَعَلَ أَبُو حَمْزَه الثُّمَالِی قُلْتُ خَلَّفْتُهُ عَلِيلًا (صالحا) قَالَ إِذَا رَجَعْتَ إِلَيهِ فَأَقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ وَ أَعْلِمْهُ أَنَّهُ يمُوتُ فِی شَهْرِ كَذَا فِی يوْمِ كَذَا قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ اللَّهِ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِ أُنْسٌ وَ كَانَ لَكُمْ شِيعَه قَالَ صَدَقْتَ مَا عِنْدَنَا خَيرٌ لَكُمْ قُلْتُ شِيعَتُكُمْ مَعَكُمْ قَالَ إِنْ هُوَ خَافَ اللَّهَ وَ رَاقَبَ نَبِيهُ وَ تَوَقَّى الذُّنُوبَ فَإِذَا هُوَ فَعَلَ كَانَ مَعَنَا فِی دَرَجَاتِنَا قَالَ عَلِی[1] فَرَجَعْنَا تِلْكَ السَّنَه فَمَا لَبِثَ أَبُو حَمْزَه إِلَّا يسِيراً حَتَّى تُوُفِّی[2].

ترجمه : و مرويست از أبی بصير كه من رفتم بخدمت آن حضرت فرمود كه يا با محمد چه كار ميكند أبو حمزۀ ثمالی؟ گفتم: گذاشتم او را باصلاح، فرمود كه: چون باز گردی او را از من سلام بخوان و اعلام كن او را كه رحلت خواهد كرد در فلان ماه و فلان روز، أبو بصير گفت كه: مرا با وی انسی بود و او از شيعيان شما بود، فرمود كه: راست گفتی يا با محمد و ليكن آنچه نزد خدای تعالی است بهتر است او را، گفتم كه. شيعيان شما با شما باشند؟ فرمود كه: بلی هر گاه كه از خدا بترسد و مراقبت كند و از گناهان اجتناب نمايد، وقتی كه اين كارها را كرد با ما و در درجۀ ما خواهد بود ، أبو بصير گويد كه: من بازگشتم در اين سال درنگ نكرد أبو حمزه ثمالی مگر اندكی بعد از آن وفات كرد.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ،امامی،ثقه ، الْفَضْلِ،امامی،ثقه ، الحسن بن محبوب السراد،امامی،ثقه جليل (من أصحاب الإجماع على قول) ، الْبَطَائِنِی،غير امامی،ثقه (فی ثمانيه ضعيف جدا) ، أَبِی بَصِيرٍ،امامی،ثقه جليل (من اصحاب اجماع). (حديث صحيح)

۸) **روایت ۲۹ :** کش، رجال الکشی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عُبَيدِ بْنِ زُرَارَه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ الْبَقْبَاقُ[3] فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ أَحَبَّ بَنِی أُمَيه أَ هُوَ مَعَهُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ رَجُلٌ أَحَبَّكُمْ أَ هُوَ مَعَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ إِنْ زَنَى وَ إِنْ سَرَقَ قَالَ فَنَظَرَ إِلَى الْبَقْبَاقِ فَوَجَدَ مِنْهُ غَفْلَه ثُمَّ أَوْمَأَ بِرَأْسِهِ نَعَمْ[4].

---

[1] هو علی بن أبی حمزه المعروف بالبطائنی، الراوی عن أبی بصير.

[2] كشی، رجال الكشّی، ص۱۷۷.

[3] هو أبو العباس فضل بن عبد الملک البقباق مولی كوفی ثقه، و لعله كان مذياعا للحديث فأخفى أبو عبد اللّه عليه السلام حديثه ذلک عنه لئلا يذيعه فی جهله الشيعه.

[4] كشی، رجال الكشّی، ص۲۸۶.

ترجمه : به امام صادق علیه السلام گفتم فدایتان شوم مردی بنی امیه را دوست دارد و او با شما هست حضرت فرمودند بله من گفتم مردی دوستتان دارد آیا او با شماست ؟ حضرت فرمودند بله و من گفتم اگر زنا کند یا سرقت هم بکند؟ پس حضرت به بقباق که نزدش نشسته بود نگاه کرد پس او را در غفلت یافتند سپس با سرشان اشاره کردند (سرشان را تکان دادند) بله.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عیاشی،امامی،ثقه جلیل ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ،امامی،ثقه ، أَبِی دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ،امامی،ثقه ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَاشِدٍ،مجهول ، عُبَیدِ بْنِ زُرَارَه،امامی،ثقه. (حدیث ضعیف)

۹) **روایت ۳۰** : کش، رجال الکشی عَنْ نَصْرِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ زَیدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لِی یا زَیدُ جَدِّدِ التَّوْبَه وَ أَحْدِثْ عِبَادَه قَالَ قُلْتُ نَعَیتَ إِلَی نَفْسِی قَالَ فَقَالَ لِی یا زَیدُ مَا عِنْدَنَا لَکَ خَیرٌ وَ أَنْتَ مِنْ شِیعَتِنَا إِلَینَا الصِّرَاطُ وَ إِلَینَا الْمِیزَانُ وَ إِلَینَا حِسَابُ شِیعَتِنَا وَ اللَّهِ لَأَنَّا لَکُمْ أَرْحَمُ مِنْ أَحَدِکُمْ بِنَفْسِهِ یا زَیدُ کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیکَ فِی دَرَجَتِکَ مِنَ الْجَنَّه وَ رَفِیقُکَ فِیهَا الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِیرَه النَّضْرِی[1].

ترجمه : به نقل از زید شَحّام : بر امام صادق علیه السلام وارد شدم.به من فرمود: ای زید! توبه‌ای دیگر نما و عبادتی را به جا بیاور. گفتم:آیا خبر مرگم را می‌دهی؟ فرمود: ای زید! آنچه در نزد ماست،برای تو بهتر است و تو از شیعیان ما هستی ، راه (آخرت) ، به سوی ماست و میزان و حساب (اعمال) شیعیان ما ، بر عهدۀ ماست . به خدا سوگند ، من به شما مهربان‌تر از شما به خودتان هستم . ای زید! گویا من به تو می‌نگرم که در جایگاه بهشتی‌ات به همراه حارث بن مغیرۀ نصری،قرار گرفته‌ای.

بررسی سند : نَصْرِ بْنِ الصَّبَّاحِ،مجهول ، ابْنِ أَبِی عُثْمَانَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ،مجهول ، زَیدٍ الشَّحَّامِ،امامی،ثقه. (حدیث ضعیف)

۱۰) **روایت ۳۴** : کشف، کشف الغمه مِنْ کِتَابِ کِفَایه الطَّالِبِ عَنْ أَبِی مَرْیمَ السَّلُولِی قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص یقُولُ یا عَلِی إِنَّ اللَّهَ قَدْ زَینَکَ بِزِینَه لَمْ یزَینِ الْعِبَادَ بِزِینَه أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ مِنْهَا الزُّهْدُ فِی الدُّنْیا وَ جَعَلَکَ لَا تَنَالُ مِنَ الدُّنْیا شَیئاً وَ لَا تَنَالُ الدُّنْیا مِنْکَ شَیئاً وَ وَهَبَ لَکَ حُبَّ الْمَسَاکِینِ فَرَضُوا بِکَ

---
[1] کشی، رجال الکشّی، ص۲۸۶.

إِمَاماً وَ رَضِيتَ بِهِمْ أَتْبَاعاً فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّکَ وَ صَدَّقَ فِيکَ وَ وَيلٌ لِمَنْ أَبْغَضَکَ وَ کَذَّبَ عَلَيکَ فَأَمَّا الَّذِينَ أَحَبُّوکَ وَ صَدَقُوا فِيکَ فَهُمْ جِيرَانُکَ فِي دَارِکَ وَ رُفَقَاؤُکَ فِي قَصْرِکَ وَ أَمَّا الَّذِينَ بَغَّضُوکَ وَ کَذَبُوا عَلَيکَ فَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يوقِفَهُمْ مَوْقِفَ الْکَذَّابِينَ يوْمَ الْقِيامَه قَالَ وَ ذَکَرَهُ ابْنُ مَرْدَوَيهِ فِي مَنَاقِبِهِ[1].

ترجمه : یا علی به درستی که خداوند تو را در اثر زهد در دنیا به زینتی آرایش کرده است که هیچ فردی از بندگان به آن نوع زینت نشده زیرا که هیچ چیز در دنیا محبوب‌تر از زهد در نظر خلق نیست. نه تو از لذائذ دنیوی بهره بردی و نه دنیا توانست تو را استخدام نماید و خداوند تو را موفق به دوستی نیازمندان نموده که معتقد و راضی به امامت تو شدند و راضی شدم من از ایشان که از امامت تو پیروی نمودند. خوشا به حال کسانی که تو را دوست داشته و تو را تصدیق نموده‌اند و وای بر حال دشمنان و تکذیب کنندگان تو. آنان که تو را دوست داشتند و تصدیق کردند در بهشت همسایه‌های تو هستند و مصاحب تو می‌باشند در کاخ با عظمت و شکوه تو. آنان که تو را دشمن داشتند و یا تکذیب نمودند، بر خدا لازم است که آن فرقه‌ها را در محل دروغگویان روز قیامت به کیفر رساند.

بررسی سند : أَبِی مَرْیمَ السَّلُولِی،مجهول ، رسول الله ص،معصوم. (حدیث ضعیف)

بررسی سند دیگر از امالی طوسی[2] : محمد بن محمد،مجهول ، أبو الحسن علی بن خالد المراغی،مجهول ، أبو بکر محمد بن صالح،مجهول ، عبد الأعلی بن واصل الأسدی،مجهول ، مخول بن إبراهیم،مجهول ، علی بن الحزور الغنوی،غیر امامی،ضعیف ، الأصبغ بن نباته،امامی،ثقه ، قال رسول الله ص،معصوم. (حدیث ضعیف)

۱۱)**روایت ۴۲** : ما، الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْفَحَّامِ عَنِ الْمَنْصُورِی عَنْ عَمِّ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ امیرالمؤمنین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِمْ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِی ص یقُولُ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ یوْمَ الْقِیامَه نَادَانِی مُنَادٍ یا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ أَمْکَنَکَ مِنْ مُجَازَاه مُحِبِّیکَ وَ مُحِبِّی أَهْلِ

[1] اربلی، کشف الغمه، ج۱، ص۲۲۸.

[2] شیخ طوسی، الأمالی، ج۱، ص۱۸۱.

بَيتِکَ الْمُوَالِينَ لَهُمْ فِيکَ وَ الْمُعَادِينَ لَهُمْ فِيکَ فَکَافِئْهُمْ بِمَا شِئْتَ وَ أَقُولُ يا رَبِّ الْجَنَّه فَأُبَوِّؤُهُمْ مِنْهَا حَيثُ شِئْتُ فَذَلِکَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِی وُعِدْتُ بِهِ[1].

ترجمه : امير مؤمنان علی بن ابی طالب عليه السّلام فرمود:شنيدم که پيامبر صلّی اللّه عليه و اله می‌فرمود:هنگامی که مردم در روز قيامت برانگيخته شوند. منادی ندا دردهد ، ای فرستاده خدا! همانا خداوند،که نامش پرعظمت باد به تو اين توانايی را داده که دوستدارانت و دوستداران اهل بيتت را که به خاطر تو آنان را دوست می‌دارند و به خاطرت با (دشمنان) آنان دشمنی می‌کنند پاداش دهی. پس آن‌گونه که می‌خواهی به آنان جزا ده. پس من می‌گويم: ای پروردگار بهشت. آنگاه فراخوانده می‌شوم که آنان را در هر جا از بهشت که خواستی جای ده. و اين همان مقام ستوده شده‌ای است که به آن وعده‌داده شدی.

بررسی سند : الحسن بن محمد بن يحيی الفحام،غير امامی،ثقه ، محمد بن احمد بن عبيدالله المنصوری،مجهول ، عم أبی أبو موسی عيسی بن أحمد بن عيسی بن المنصور،مجهول ، علی بن محمد الهادی ع،معصوم،معصوم. (حديث ضعيف)

۱۲) **روايت ۴۴ :** ير، بصائر الدرجات عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَه عَنْ عَلِی بْنِ أَبِی حَمْزَه عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: حَجَجْتُ مَعَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا كُنَّا فِی الطَّوَافِ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ يا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يغْفِرُ اللَّهُ لِهَذَا الْخَلْقِ فَقَالَ يا أَبَا بَصِيرٍ إِنَّ أَكْثَرَ مَنْ تَرَی قِرَدَه وَ خَنَازِيرُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرِنِيهِمْ قَالَ فَتَكَلَّمَ بِكَلِمَاتٍ ثُمَّ أَمَرَّ يدَهُ عَلَی بَصَرِی فَرَأَيتُهُمْ قِرَدَه وَ خَنَازِيرَ فَهَالَنِی ذَلِکَ ثُمَّ أَمَرَّ يدَهُ عَلَی بَصَرِی فَرَأَيتُهُمْ كَمَا كَانُوا فِی الْمَرَّه الْأُولَی ثُمَّ قَالَ يا أَبَا مُحَمَّدٍ أَنْتُمْ فِی الْجَنَّه تُحْبَرُونَ وَ بَينَ أَطْبَاقِ النَّارِ تُطْلَبُونَ فَلَا تُوجَدُونَ وَ اللَّهِ لَا يجْتَمِعُ فِی النَّارِ مِنْكُمْ ثَلَاثَه لَا وَ اللَّهِ وَ لَا اثْنَانِ لَا وَ اللَّهِ وَ لَا وَاحِدٌ[2].

ترجمه : ابو بصير می‌گويد: با امام صادق عليه السّلام حجّ بجا آوردم وقتی که در طواف بودم پرسيدم: ای فرزند رسول خدا-صلّی اللّه عليه و آله-آيا خداوند اين مردم را می‌بخشد؟ فرمود: بيشتر کسانی که می‌بينی ميمون و خوک هستند. گفتم: آنان را به من نشان بده؟! آنگاه حضرت دعايی کرد و دستش را بر چشم من کشيد که آنها را همان گونه که امام فرموده بود ميمون و خوک ديدم. گفتم: چشمم را به حالت اوّل برگردان.

---

[1] شيخ طوسی، أمالی، ج۱، ص۳۰۴.

[2] صفار قمی، بصائر الدرجات، ص۲۷۰.

پس حضرت دعا کرد آنها را مانند اوّل دیدم (مردمی مستوی الخلقه بودند). سپس فرمود: شما در بهشت، نعمت داده می‌شوید. و در میان طبقه‌های آتش جستجو می‌شوید ولی پیدا نمی‌گردید. به خدا سوگند! دو نفر از شما در آتش جمع نمی‌شوند، نه، به خدا سوگند! یک نفر هم جمع نمی‌شود .

بررسی سند : محمد بن الحسين بن أبی الخطاب،امامی،ثقه جليل ، عبد الله بن جبله الكنانی،غير امامی،ثقه ، علی بن أبی حمزه البطائنی،غير امامی،ثقه ، يحيی أبو بصير الأسدی،امامی،ثقه (من اصحاب اجماع) ، جعفر بن محمد الصادق ع،معصوم،معصوم. (حديث صحيح)

۱۳) **روایت ۴۶ :** سن، المحاسن عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ يحْيی الْحَلَبِی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ الْخَثْعَمِی قَالَ: دَخَلَ يحْيی بْنُ سَابُورَ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع لِيوَدِّعَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّكُمْ لَعَلَی الْحَقِّ وَ إِنَّ مَنْ خَالَفَكُمْ لَعَلَی غَيرِ الْحَقِّ وَ اللَّهِ مَا أَشُكُّ أَنَّكُمْ فِی الْجَنَّه فَإِنِّی لَأَرْجُو أَنْ يقِرَّ اللَّهُ أَعْينَكُمْ إِلَی قَرِيبٍ[1].

ترجمه : بدر بن ولید ختعمی می‌گوید: یحیی بن سابور نزد امام صادق علیه السّلام آمد تا با آن حضرت خداحافظی کند.امام صادق علیه السّلام به او فرمود: هان،بخدا سوگند که شما بر حق هستید و آنکه با شما مخالفت کند بر حق نیست ، بخدا سوگند که من شک ندارم شما به بهشت خواهید رفت و امید دارم خداوند به زودی چشم شما را روشن کند.

بررسی سند : أحمد بن محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه جليل ، محمد بن خالد البرقی،امامی،ثقه (قال النجاشي:إنه ضعيف فی الحديث) ، النَّضْرِ،امامی،ثقه جليل ، يحْيی الْحَلَبِی،امامی،ثقه جليل ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ،امامی،ثقه جليل ، بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ الْخَثْعَمِی،مجهول. (حديث ضعيف)

۱۴) **روایت ۵۲ :** بشا، بشاره المصطفی بِالْإِسْنَادِ إِلَی الصَّدُوقِ عَنِ الْعَسْكَرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ وَ أَبِی يزِيدَ الْقُرَشِی عَنْ نَصْرِ بْنِ عَلِی الْجَهْضَمِی عَنْ عَلِی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ

[1] برقی، المحاسن، ص۱۴۶.

امیرالمؤمنین ع قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِیدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ فَقَالَ مَنْ أَحَبَّ هَذَینِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا کَانَ مَعِی فِی دَرَجَتِی یوْمَ الْقِیامَه[1].

ترجمه : احمد بن حنبل در مسند خود روایتی را بازگو می‌کند، که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دست حسن(ع) و حسین(ع) را در دست گرفته فرمود: هر کس محبت مرا و این دو فرزندم و پدر و مادرشان را در دل داشته باشد، روز قیامت در بهشت در کنار من خواهد بود.

سند شماره ۱ : الصَّدُوق،امامی،ثقه جلیل ، الْعَسْکَرِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ،مجهول وَ أَبِی یزِیدَ الْقُرَشِی،مجهول ، نَصْرِ بْنِ عَلِی الْجَهْضَمِی،مجهول ، عَلِی بْنِ جَعْفَرٍ،امامی،ثقه جلیل ، موسی بن جعفر ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

سند شماره ۲ : الحسن بن عبد الله بن سعید،مجهول ، محمد بن منصور بن أبی الجهم،مجهول ، نصر بن علی الجهضمی،مجهول ، علی بن جعفر العریضی،امامی،ثقه جلیل ، أخی موسی بن جعفر ع. (حدیث ضعیف)

۱۵) **روایت ۵۷** : بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَیارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُرْسِی عَنْ عُبَیدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الشَّیبَانِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ التَّیمُلِی عَنْ عَلِی بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الرُّمَّانِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَینِ الْعَابِدِ عَنْ حُسَینِ بْنِ عُلْوَانَ عَنِ الثُّمَالِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یبْعَثُ شِیعَتَنَا یوْمَ الْقِیامَه مِنْ قُبُورِهِمْ عَلَی مَا کَانَ مِنْهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْعُیوبِ وَ وُجُوهُهُمْ کَالْقَمَرِ لَیلَه الْبَدْرِ مُسَکَّنَه رَوْعَاتُهُمْ مَسْتُورَه عَوْرَاتُهُمْ قَدْ أُعْطُوا الْأَمْنَ وَ الْأَمَانَ یخَافُ النَّاسُ وَ لَا یخَافُونَ وَ یحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا یحْزَنُونَ یحْشَرُونَ عَلَی نُوقٍ لَهَا أَجْنِحَه مِنْ ذَهَبٍ تَتَلَأْلَأُ قَدْ ذُلِّلَتْ مِنْ غَیرِ رِیاضَه أَعْنَاقُهَا مِنْ یاقُوتٍ أَحْمَرَ أَلْینُ مِنَ الْحَرِیرِ لِکَرَامَتِهِمْ عَلَی اللَّهِ[2].

ترجمه : ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی شیعیان ما را با هر عیب و گناهی که داشته باشند نورانی از قبرهایشان برمی‌انگیزد، درحالی‌که چهره‌هاشان همچون ماه شب چهاردهم می‌درخشد، در آن روز ترسهایشان به آرامش تبدیل شده، و عیبهایشان پوشیده شده، و به آنها امان داده‌اند، و درحالی‌که سایر مردم در آن روز ترسناکند، آنها نمی‌ترسند،

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۳۸.

[2] طبری، بشاره المصطفی، ص۵۵و۵۶.

و مردم اندوهگین هستند، اما آنها غم و اندوهی ندارند، سوار بر شترانی که بالهایی از طلا دارند و می‌درخشند محشور می‌شوند، شترانی که بدون اینکه آنها را تمرین داده و رام کرده باشند، رام و ذلیل سواران خود هستند، گردنهاشان از یاقوت سرخ و نرم‌تر از حریر است، و این بجهت کرامتی است که در پیشگاه خدا دارند.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَيَارَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُرْسِی،مجهول ، عُبَيدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الشَّيبَانِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ التَّيمُلِی،مجهول ، عَلِی بْنِ الْعَبَّاس،مجهول ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الرُّمَّانِی،مجهول ، الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَينِ الْعَابِد،مجهول ، حُسَينِ بْنِ عُلْوَانَ الکلبی،غیرامامی،ضعیف ، الثُّمَالِی،امامی،ثقه ، أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۱۶) **روایت ۵۸** : بشا، بشاره المصطفی عَنْ يحْيى بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَينِی عَنِ الْحُسَينِ بْنِ عَلِی الْحَسَنِی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَينِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الدَّقِيقِی عَنْ سُمَانَه بِنْتِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهَا عَنْ عَمْرِو بْنِ زِيادٍ الْيونَانِی عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زَيدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا وَ فَاطِمَه وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَينُ وَ عَلِی فِی حَظِيرَه الْقُدْسِ فِی قُبَّه بَيضَاءَ وَ هِی قُبَّه الْمَجْدِ وَ شِيعَتُنَا عَنْ يمِينِ الرَّحْمَنِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى[۱].

ترجمه : عمر بن خطاب از رسول خدا روایت کرده که فرمود: فاطمه،علی،حسن و حسین در روز قیامت در فردوس برین،در قبّۀ سفیدی که سقف آن عرش خداوند رحمان است جای می‌گیرند.

بررسی سند : يحْيى بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَينِی،مجهول ، الْحُسَينِ بْنِ عَلِی الْحَسَنِی،مجهول ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَينِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الدَّقِيقِی،مجهول ، سُمَانَه بِنْتِ حُمْرَانَ،مجهول ، أَبِيهَا،مجهول ، عَمْرِو بْنِ زِيادٍ الْيونَانِی،مجهول ، عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ،مجهول ، زَيدِ بْنِ أَسْلَمَ العدوی،غیرامامی،ضعیف ، أَبِيهِ،مجهول ، عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ،غیرامامی ، رَسُولُ اللَّهِ ص،معصوم. (حدیث ضعیف)

[۱] طبری، بشاره المصطفی، ص۵۷.

۱۷) **روایت ۵۹/۱ :** بشا، بشاره المصطفی عَنْ عُمَرَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَلَوِی وَ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِی الْمُرْهِبِی عَنْ عَلِی بْنِ مُجَالِدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ سَوَادَه بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ الضَّرِيرِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ عَنْ هَمَّامٍ أَبِی عَلِی قَالَ: قُلْتُ لِكَعْبِ الْحِبْرِ مَا تَقُولُ فِی هَذِهِ الشِّيعَه شِيعَه عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع قَالَ يا هَمَّامُ إِنِّی لَأَجِدُ صِفَتَهُمْ فِی كِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ إِنَّهُمْ حِزْبُ اللَّهِ وَ أَنْصَارُ دِينِهِ وَ شِيعَه وَلِيهِ وَ هُمْ خَاصَّه اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ وَ نُجَبَاؤُهُ مِنْ خَلْقِهِ اصْطَفَاهُمْ لِدِينِهِ وَ خَلَقَهُمْ لِجَنَّتِهِ مَسْكَنُهُمُ الْجَنَّه إِلَی الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَی فِی خِيامِ الدُّرِّ وَ غُرَفِ اللُّؤْلُؤِ وَ هُمْ فِی الْمُقَرَّبِينَ الْأَبْرَارِ يشْرَبُونَ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَ تِلْكَ عَينٌ يقَالُ لَهَا تَسْنِيمٌ لَا يشْرَبُ مِنْهَا غَيرُهُمْ وَ إِنَّ تَسْنِيماً عَينٌ وَهَبَهَا اللَّهُ لِفَاطِمَه بِنْتِ مُحَمَّدٍ زَوْجَه عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قَائِمَه قُبَّتِهَا عَلَی بَرْدِ الْكَافُورِ وَ طَعْمِ الزَّنْجَبِيلِ وَ رِيحِ الْمِسْكِ ثُمَّ تَسِيلُ فَيشْرَبُ مِنْهَا شِيعَتُهَا وَ أَحِبَّاؤُهَا وَ إِنَّ لِقُبَّتِهَا أَرْبَعَ قَوَائِمَ قَائِمَه مِنْ لُؤْلُؤَه بَيضَاءَ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا عَينٌ تَسِيلُ فِی سُبُلِ أَهْلِ الْجَنَّه يقَالُ لَهَا السَّلْسَبِيلُ وَ قَائِمَه مِنْ دُرَّه صَفْرَاءَ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا عَينٌ يقَالُ لَهَا طَهُورٌ وَ قَائِمَه مِنْ زُمُرُّدَه خَضْرَاءَ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا عَينان نَضَّاخَتَانِ مِنْ خَمْرٍ وَ عَسَلٍ فَكُلُّ عَينٍ مِنْهَا تَسِيلُ إِلَی أَسْفَلِ الْجِنَانِ إِلَّا التَّسْنِيمَ فَإِنَّهَا تَسِيلُ إِلَی عِلِّيينَ فَيشْرَبُ مِنْهَا خَاصَّه أَهْلِ الْجَنَّه وَ هُمْ شِيعَه عَلِی وَ أَحِبَّاؤُهُ وَ تِلْكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی كِتَابِهِ يسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِی ذلِكَ فَلْيتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيناً يشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ–[1] فَهَنِيئاً لَهُمْ ثُمَّ قَالَ كَعْبٌ وَ اللَّهِ لَا يحِبُّهُمْ إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ الْمِيثَاقَ ثُمَّ قَالَ الْمُصَنِّفُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی الْقَاسِمِ يحری [لَحَرِی] أَنْ تَكْتُبَ الشِّيعَه هَذَا الْخَبَرَ بِالذَّهَبِ لِإِنْمَائِهِ وَ تَحْفَظَهُ وَ تَعْمَلَ بِمَا فِيهِ بِمَا تُدْرِكُ بِهِ هَذِهِ الدَّرَجَاتِ الْعَظِيمَه لَا سِيمَا رِوَايه رَوَتْهَا الْعَامَّه فَتَكُونَ أَبْلَغَ فِی الْحُجَّه وَ أَوْضَحَ فِی الصِّحَّه رَزَقَنَا اللَّهُ الْعِلْمَ وَ الْعَمَلَ بِمَا أَدَّوْا إِلَينَا الْهُدَاه الْأَئِمَّه عَلَيهِمُ الصَّلَاه وَ السَّلَامُ[2].

ترجمه : همام می‌گوید: به کعب الاحبار گفتم: نظرت راجع به این شیعیان، یعنی شیعیان علیّ بن ابی طالب علیه السّلام چیست؟ گفت: ای همام! من صفت آنها را در کتاب منزل خدا می‌بینم، آنها حزب خدا هستند و حزب رسول او صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و یاوران دین او، و شیعیان ولیّ او علیه السّلام، و آنها از میان بندگان خاصّان درگاه الهی هستند، و بندگان بانجابت او از میان خلقش هستند، خدا آنها را برای دین خود برگزیده و برای بهشت خویش آفریده است، در فردوس اعلی مسکن خواهند گزید، در خیمه‌هایی از

---

[1] المطففین(۸۳):۲۸–۲۵.

[2] طبری، بشاره المصطفی، ص ۶۰.

درّ، که غرفه‌های آن از لؤلؤ است، آنها حقیقتا مقربان و نیکان درگاه خدایند، و از رحیق مختوم (شراب سر به مهر بهشتی) می‌نوشند، که از چشمه‌ای بنام تسنیم بدست آمده، و کسی جز آنها از آن نمی‌نوشد، زیرا تسنیم چشمه‌ای است که خدای متعال آن را به فاطمه علیها السّلام دختر رسول خدا محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و همسر علیّ بن ابی طالب علیه السّلام هبه کرده است، و آن چشمه از زیر ستون گنبد منزل آن حضرت جاری می‌گردد، به سردی کافور و طعم زنجبیل و بوی مشک، سپس وقتی جاری می‌شود شیعیان و محبّان آنها از آن می‌نوشند. همانا گنبد آن بر چهار ستون استوار است: ستونی از مروارید سفید، که از زیر آن چشمه‌ای جاری است که در راههای بهشت جریان پیدا می‌کند، که به آن سلسبیل می‌گویند، و ستونی از درّ زردرنگ که از زیر آن چشمه‌ای جاری است که به آن طهورا می‌گویند، و این همان است که خداوند متعال در کتاب خویش آن را توصیف کرده و فرموده: «و آنان را پروردگارشان از شراب طهورا می‌نوشاند» ، و ستونی از زمرد سبز که از زیر آن دو چشمه از خمر و عسل جریان پیدا می‌کند، و به پایین‌ترین درجه بهشت می‌رود، بجز تسنیم که به علیین (درجات بالای بهشت) می‌رود، و خاصان اهل بهشت از آن می‌نوشند، که همانا شیعیان و محبّان علی علیه السّلام هستند، و این همان است که خداوند در کتابش فرموده: «آنان را از رحیق مختوم (شراب سر به مهر) می‌نوشانند، که مهر آن از مشک است و مشتاقان باید در این نعمتهای بزرگ بر یکدیگر سبقت بگیرند، و مزاج این شراب از تسنیم است که چشمه‌ای است که مقربین از آن می‌نوشند» ، پس گوارایشان باد. سپس کعب گفت: به خدا قسم آنها را کسی دوست نمی‌دارد، مگر کسانی را که خدای عزّ و جل از آنها پیمان بندگی گرفته باشد.

بررسی سند : عُمَرَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَلَوِی،مجهول وَ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ،مجهول ، أَبِيهِ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ عَلِی الْمُرْهِبِی،مجهول ، عَلِی بْنِ مُجَالِدٍ،مجهول ، جَعْفَرِ بْنِ حَفْصٍ،مجهول ، سَوَادَه بْنِ مُحَمَّدٍ،مجهول ، أَبِی الْعَبَّاسِ الضَّرِيرِ،مجهول ، أَبو الصَّبَّاحِ الكنانی،امامی،ثقه ، هَمَّامٍ أَبِی عَلِی،مجهول. (حديث ضعيف)

۱۸) **روایت ۵۹/۲ :** بشا، بشاره المصطفی عَنْ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِی وَ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ الْحُسَينِ عَنْ عَلِی بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِی عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ

عَنْ يونُسَ بْنِ أَبِی یعْفُورٍ الْجُعْفِی عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: لَنْ یغْفِرَ اللَّهُ إِلَّا لَنَا وَ لِشِیعَتِنَا إِنَّ شِیعَتَنَا هُمُ الْفَائِزُونَ یوْمَ الْقِیامَه[1].

ترجمه : هرگز خداوند در نمیگذرد مگر برای ما و شیعیان ما و قطعا شیعیان ما همان رستگاران روز قیامتند.

بررسی سند : عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِی،مجهول وَ سَعِیدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بن بابویه،امامی،ثقه جلیل ، عَلِی بْنِ الْعَبَّاسِ،غیرامامی،ضعیف ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِی،مجهول ، عُثْمَانَ بْنِ سَعِیدٍ،مجهول ، یونُسَ بْنِ أَبِی یعْفُورٍ الْجُعْفِی ،مجهول ، جَابِرٍ،امامی،ثقه ، أَبِی جَعْفَرٍ ع،معصوم.

۱۹) **روایت ۶۱** : بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّیسَابُورِی عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ یعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عُبَیدِ بْنِ مُوسَی الرُّویانِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ خَلَفٍ عَنِ الْحُسَینِ الْأَشْقَرِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ ع وَ نَفَخَ فِیهِ الرُّوحَ عَطَسَ آدَمُ ع فَأُلْهِمَ أَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیهِ أَنْ یا آدَمُ حَمِدْتَنِی فَوَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَوْ لَا عَبْدَینِ أُرِیدُ أَنْ أَخْلُقَهُمَا فِی آخِرِ الدُّنْیا مَا خَلَقْتُکَ قَالَ أَی رَبِّ فَمَتَی یکُونَانِ وَ مَا سَمَّیتَهُمَا فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیهِ أَنِ ارْفَعْ رَأْسَکَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَإِذَا تَحْتَ الْعَرْشِ مَکْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ نَبِی الرَّحْمَه وَ عَلِی مِفْتَاحُ الْجَنَّه أُقْسِمُ بِعِزَّتِی أَنْ أَرْحَمَ مَنْ تَوَلَّاهُ وَ أُعَذِّبَ مَنْ عَادَاهُ[2].

ترجمه : عبد اللّه بن مسعود می‌گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند: هنگامی که خداوند آدم علیه السّلام را آفرید و در او روح دمید، آدم عطسه‌ای کرد، پس الهام شد که بگوید: الحمد للّه ربّ العالمین (سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است) ، پس خداوند به او وحی فرمود که: ای آدم! مرا حمد کردی، به عزّت و جلالم سوگند، اگر آن دو بنده‌ای که می‌خواهم آنها را در آخر دنیا بیافرینم نبودند، تو را هم نمی‌آفریدم. آدم عرض کرد: آنها کی آفریده خواهند شد؟ و نام آنها را چه نهاده‌ای؟ خداوند به او وحی فرمود که: سرت را بالا بیاور، پس چون سرش را بالا آورد، مشاهده کرد که در زیر عرش نوشته شده است: خدایی جز اللّه نیست و محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسول خدا و پیامبر رحمت است و علی

---

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۷۶.

[2] طبری، بشاره المصطفی، ص۸۲.

علیه السّلام کلید بهشت است. به عزّتم سوگند که به آن کس که ولایت او را دارد رحم خواهم کرد و آن کس را که با او دشمنی نماید عذاب خواهم نمود.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّيسَابُورِى،مجهول ، عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مُحَمَّدٍ،مجهول ، أَبِيهِ،مجهول ، يَعْقُوبَ،مجهول ، إِسْحَاقَ بْنِ أَحْمَدَ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ،مجهول ، عُبَيْدِ بْنِ مُوسَى الرُّويانِي،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِى بْنِ خَلَفٍ،مجهول ، الْحُسَيْنِ الْأَشْقَرِ الفزاری،مجهول ، الْأَعْمَشِ،امامی،ثقه ، أَبِى وَائِلٍ،مجهول ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ،غیرامامی،ثقه ، رَسُولُ اللَّهِ ص،معصوم. (حدیث ضعیف)

۲۰) **روایت ۶۳ :** بشا، بشاره المصطفی عَنْ أَبِى عَلِى بْنِ شَيخِ الطَّائِفَه عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الْمَرَاغِى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِى وَ عَنِ الْمُفِيدِ أَيضاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع فِى زَمَنِ بَنِى مَرْوَانَ فَقَالَ مِمَّنْ أَنْتُمْ قُلْنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَه قَالَ مَا مِنْ أَهْلِ الْبُلْدَانِ أَكْثَرُ مُحِبّاً لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَه لَا سِيمَا هَذِهِ الْعِصَابَه إِنَّ اللَّهَ هَدَاكُمْ لِأَمْرٍ جَهِلَهُ النَّاسُ فَأَحْبَبْتُمُونَا وَ أَبْغَضَنَا النَّاسُ وَ تَابَعْتُمُونَا وَ خَالَفَنَا النَّاسُ وَ صَدَّقْتُمُونَا وَ كَذَّبَنَا النَّاسُ فَأَحْيَاكُمُ اللَّهُ مَحْيَانَا وَ أَمَاتَكُمْ مَمَاتَنَا فَأَشْهَدُ عَلَى أَبِى أَنَّهُ كَانَ يقُولُ مَا بَينَ أَحَدِكُمْ وَ بَينَ أَنْ يرَى مَا تَقَرُّ بِهِ عَينُهُ أَوْ يغْتَبِطُ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَاهُنَا وَ أَهْوَى بِيدِهِ إِلَى حَلْقِهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِى كِتَابِهِ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيه فَنَحْنُ ذُرِّيه رَسُولِ اللَّهِ ص[1].

ترجمه : عبد اللّه بن ولید کندی می‌گوید:در دوران حکومت مروان حمار به حضور امام صادق علیه السّلام رسیدیم.حضرت علیه السّلام فرمود:شما که هستید؟عرض کردیم:از کوفه هستیم. فرمود:در هیچ شهری بیشتر از شهر کوفه دوستدار و طرفدار نداریم به ویژه از این جمع (یعنی قبیلهٔ بنی کنده).همانا خداوند سبحان شما را به سوی امری هدایت کرده که مردم نسبت بدان نادانند. شما ما را دوست دارید و مردم ما را دشمن می‌دارند،شما پیرو ما هستید و مردم با ما مخالفت می‌ورزند،شما ما را تصدیق می‌کنید و مردم ما را تکذیب، خدا شما را به زندگی ما زنده دارد و همچون ما بمیراند. من گواهی می‌دهم که پدرم می‌فرمود:میان هیچ یک از شیعیان ما و آنچه خدا بدان چشم او را روشن کند و بر او رشک برند فاصله‌ای نیست،جز آنکه جانش به اینجا رسد (و با دست خود اشاره به گلویش کرد). خداوند متعال در قرآن کریم

---

[1] المصدر ص ۹۸ و الآیه فی الرعد: ۳۸.

می‌فرماید: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیه ، و ماییم ذریّهٔ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و آله و سلّم.

بررسی سند : أَبِی عَلِی بْنِ شَیَخِ الطَّائِفَه،مجهول ، أَبِیهِ،امامی،ثقه جلیل ، الْمُفِیدِ،امامی،ثقه جلیل ، الْمَرَاغِی،مجهول ، ابْنِ عِیسَی الاشعری،امامی،ثقه ، ابْنِ الْبَطَائِنِی،غیرامامی،ثقه وَ عَنِ الْمُفِیدِ،امامی،ثقه ، أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ،مجهول ، أَبِیه،مجهول ، الصَّفَّارِ،امامی،ثقه جلیل ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِیدِ،مجهول. (حدیث ضعیف)

۲۱) **روایت ۶۵ :** بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَینِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی الصَّفَّارِ عَنْ أَبِی عِمْرَانَ مَهْدِی عَنِ ابْنِ عُقْدَه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَطَوَانِی عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَنَسٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ الزُّبَیرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: کُنَّا عِنْدَ النَّبِی ص فَأَقْبَلَ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ ع فَقَالَ النَّبِی ص قَدْ أَتَاکُمْ أَخِی ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی الْکَعْبَه فَضَرَبَهَا بِیدِهِ وَ قَالَ وَ الَّذِی نَفْسِی بِیدِهِ إِنَّ هَذَا وَ شِیعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ یوْمَ الْقِیامَه ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ أَوَّلُکُمْ إِیمَاناً مَعِی وَ أَوْفَاکُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَقْوَمُکُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعْدَلُکُمْ فِی الرَّعِیه وَ أَقْسَمُکُمْ بِالسَّوِیه وَ أَعْظَمُکُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِیه قَالَ وَ نَزَلَتْ إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیرُ الْبَرِیه[1].

ترجمه : جابر بن عبد اللّه روایت کرده است که خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بودیم که علی علیه السّلام وارد شد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند: سوگند بخدائی که جانم در دست اوست، او و شیعیانش در روز قیامت رستگار هستند. سپس فرمود: او اولین مؤمن از میان شماست که با من است، و از همه شما وفادارتر به عهد خداست، و در اجرای اوامر خداوند استوارتر است، و عادلترین شما بر رعیت خویش است، و در هنگام قسمت از شما بیشتر مساوات را رعایت می‌نماید، و در نزد خداوند بیشتر از همه امتیاز دارد. در این هنگام این آیه شریفه نازل شد: «همانا آنان که ایمان آورده و عمل صالح بجای آوردند، آنان بهترین مردمان هستند».

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ الرَّازِی،غیر امامی،ضعیف مصرح (رمی بالغلو) ، مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَینِ النَّیسَابُورِی،مجهول ، الْحَسَنِ بْنِ عَلِی الصَّفَّارِ،مجهول ، أَبِی عِمْرَانَ مَهْدِی،مجهول ، ابْنِ

[1] المصدر ص ۱۱۰، و الآیه فی البینه(۹۸): ۷.

عُقْدَه،غیر امامی،ثقه ، مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَطَوَانِی،مجهول ، إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَنَسٍ،مجهول ، إِبْرَاهِیمَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ،مجهول ، ابْنِ الزُّبَیْرِ،مجهول ، جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ،امامی،ثقه. (حدیث ضعیف)

۲۲) **روایت ۷۱ :** بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رُمَیحٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ سُلَیمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص یقُولُ إِنَّ لِلَّهِ عَمُوداً مِنْ یاقُوتَه حَمْرَاءَ مُشَبَّکَه بِقَوَائِمِ الْعَرْشِ لَا ینَالُهَا إِلَّا عَلِی وَ شِیعَتُهُ[1].

ترجمه : همانا خداوند، ستونی از یاقوت سرخ دارد که با پایه های عرش پیوند می خورد، کسی جز علی (علیه السلام) و شیعیان او، بدان دست نخواهند یافت.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ،مجهول ، أَبِیهِ،مجهول ، جَدِّهِ،مجهول ، عَلِی بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ رُمَیحٍ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ یعْقُوبَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ سُلَیمَانَ،مجهول ، عَبْدِ الرَّزَّاقِ بن همام الیمانی،مجهول ، أَبِیهِ،مجهول ، ابْنِ طَاوُسٍ،امامی،ثقه ، أَبِیهِ،مجهول ، ابْنِ عَبَّاسٍ،امامی،ثقه ، رَسُولَ اللَّهِ ص،معصوم. (حدیث ضعیف)

۲۳) **روایت ۷۵ :** بشا، بشاره المصطفی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْحَافِظِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یزِیدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ ثَوَابٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ کَادِحٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَجَلِی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَهِیعَه عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زِیادٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ یسَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ عَلِی ع عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ص بِفَتْحِ خَیبَرَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَوْ لَا أَنْ یقُولَ فِیکَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِی مَا قَالَتِ النَّصَارَی لِلْمَسِیحِ عِیسَی ابْنِ مَرْیمَ لَقُلْتُ الْیوْمَ فِیکَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَإٍ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ رِجْلَیکَ وَ مِنْ فَضْلِ طَهُورِکَ یسْتَشْفُونَ بِهِ وَ لَکِنْ حَسْبُکَ أَنْ تَکُونَ مِنِّی وَ أَنَا مِنْکَ تَرِثُنِی وَ أَرِثُکَ وَ إِنَّکَ مِنِّی بِمَنْزِلَه هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِی بَعْدِی وَ إِنَّکَ تُبْرِئُ ذِمَّتِی وَ تُقَاتِلُ عَلَی سُنَّتِی وَ إِنَّکَ غَداً عَلَی الْحَوْضِ خَلِیفَتِی وَ إِنَّکَ أَوَّلُ مَنْ یرِدُ عَلَی الْحَوْضَ وَ إِنَّکَ أَوَّلُ مَنْ یکْسَی مَعِی وَ إِنَّکَ أَوَّلُ دَاخِلِ الْجَنَّه مِنْ أُمَّتِی وَ إِنَّ شِیعَتَکَ عَلَی مَنَابِرَ

---

[1] المصدر ص ۱۸۶.

مِنْ نُورٍ مُضِيئَه وُجُوهُهُمْ حَوْلِی أَشْفَعُ لَهُمْ وَ یکُونُوا غَداً فِی الْجَنَّه جِیرَانِی وَ إِنَّ حَرْبَکَ حَرْبِی وَ سِلْمَکَ سِلْمِی وَ إِنَّ سِرَّکَ سِرِّی وَ عَلَانِیتَکَ عَلَانِیتِی وَ إِنَّ سَرِیرَه صَدْرِکَ کَسَرِیرَتِی وَ إِنَّ وُلْدَکَ وُلْدِی وَ إِنَّکَ تُنْجِزُ عِدَاتِی وَ إِنَّ الْحَقَّ مَعَکَ وَ عَلَی لِسَانِکَ وَ قَلْبِکَ وَ بَینَ عَینَیکَ وَ الْإِیمَانَ مُخَالِطٌ لَحْمَکَ وَ دَمَکَ کَمَا خَالَطَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ إِنَّهُ لَنْ یرِدَ عَلَی الْحَوْضَ مُبْغِضٌ لَکَ وَ لَنْ یغِیبَ عَنْکَ مُحِبٌّ لَکَ حَتَّی یرِدَ الْحَوْضَ مَعَکَ فَخَرَّ سَاجِداً وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْعَمَ عَلَی بِالْإِسْلَامِ وَ عَلَّمَنِی الْقُرْآنَ وَ حَبَّبَنِی إِلَی خَیرِ الْبَرِیه خَاتَمِ النَّبِیینَ وَ سَیدِ الْمُرْسَلِینَ إِحْسَاناً مِنْهُ وَ فَضْلًا عَلَی فَقَالَ النَّبِی ص لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ یعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِی[1].

ترجمه : جابر بن عبد اللّه می‌گوید: چون علی علیه السّلام مژده فتح خیبر برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آورد، رسول خدا به او فرمود: اگر گروهی از امّتم درباره تو آنچه را که نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند، نمی‌گفتند، امروز درباره تو چیزی می‌گفتم که به جمعیتی نگذری مگر اینکه خاک زیر پایت و اضافه آب وضویت را برای شفا برمی‌داشتند، ولی همین بس که می‌گویم: تو از منی، و من از تو، از منم ارث می‌بری و من از تو ارث می‌برم، و تو نسبت به من همچون هرون نسبت به موسی هستی ، الاّ اینکه پس از من پیغمبری نیست. تو ذمّه مرا (در به انجام رساندن رسالتم) بری می‌کنی، و بر روش و سنت من خواهی جنگید، و تو فردا بر سر حوض کوثر جانشین من باشی، و تو اول کسی هستی که بر سر حوض کوثر بر من وارد می‌شوی، و تو اول کسی هستی که با من جامه‌های بهشتی در بر خواهی کرد، و اول کسی از امّت منی که به بهشت وارد می‌شوی، و شیعیانت بر منبرهایی از نور با روی سفید گرداگرد من خواهند بود، و از آنها شفاعت می‌کنم، و آنها فردا در بهشت همسایه‌های من هستند. و اینکه جنگ با تو به منزله جنگ با من است و سازش و تسلیم شدن به تو، سازش و تسلیم با من است، و دیگر اینکه نیکی تو نیکی من است (سرّ تو سرّ من است) و آشکار تو آشکار من، و راز سینه تو چون راز سینه من است. فرزندانت فرزندان من هستند، تو وعده‌های مرا عمل خواهی کرد، و همواره حق با توست و بر زبان و دلت جاری است، و میان دو دیده‌ات حق ایستاده (یعنی هرچه تو بدان نظر داشته باشی همان حق است) . و ایمان با گوشت و خونت آمیخته، چنانکه با گوشت و خون من آمیخته است، و دشمن تو بر سر حوض بر من وارد نمی‌شود، و دوست تو در آنجا غایب نمی‌شود و جا نمی‌ماند، تا به همراه تو بر سر حوض وارد گردد. پس در این هنگام علی علیه السّلام برای خدا به سجده افتاد و گفت: حمد خدای را که از روی احسان و

[1] المصدر، ص ۱۹۰.

تفضلش بر من، به من نعمت اسلام را ارزانی داشت، و مرا محبوب بهترین بندگانش که خاتم پیامبران و سرور رسولان است گردانید.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ،مجهول ، أَبِيهِ،مجهول ، جَدِّهِ،مجهول ، الصَّدُوقِ،امامی،ثقه ، مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْحَافِظِ،امامی،ثقه ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يزيدَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ ثَوَابٍ،مجهول ، إِسْحَاقَ بْنِ مَنْصُورٍ،مجهول ، كَادِحٍ،مجهول ، أَبِي جَعْفَرٍ الْبَجَلِي،مجهول ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَهِيعَه،مجهول ، عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زِيادٍ،مجهول ، سَالِمِ بْنِ يسَارٍ،مجهول ، جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ،امامی،ثقه. (حديث ضعيف)

۲۴) **روایت ۷۶ :** جع، جامع الأخبار قَالَ النَّبِی ص مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّه ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّه أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ قَرَارَ مَلَائِكَه الرَّحْمَه أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّه وَ الْجَمَاعَه أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يوْمَ الْقِيامَه مَكْتُوباً بَينَ عَينَيهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَه اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يشَمَّ رَائِحَه الْجَنَّه[1].

ترجمه : هر که با دوستی خاندان محمّد بمیرد،شهید از دنیا رفته است بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد،آمرزیده از دنیا رفته است. بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد،توبه‌گر از دنیا رفته است. بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد، مؤمن و با ایمان کامل از دنیا رفته است. بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد،ابتدا فرشتۀ مرگ و سپس منکر و نکیر،مژدۀ بهشت به او می‌دهند. بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد،همان گونه که عروس را به خانۀ شوهرش می‌فرستند،او را به سوی بهشت روانه می‌کنند. بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد،در قبر،دو در به سوی بهشت برایش باز می‌شود. بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد،خداوند،گور وی را مزار فرشتگان رحمت قرار می‌دهد. بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد، بر طریق سنّت و جماعت مؤمنین مرده هر کس با کینه آل محمّد بمیرد روز قیامت که می آید بر پیشانی او نوشته است: مأیوس از

[1] شعیری، جامع الأخبار، ص۱۹۳.

رحمت خداست. هر کس بر بغض آل محمّد بمیرد کافر از دنیا رفته و هر کس بر بغض آل محمّد بمیرد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

بررسی کتاب : بعضی جامع الأخبار را به شیخ صدوق نسبت داده‌اند که نسبتی یقینا اشتباه است ، بعضی دیگر، مؤلفان دیگری برای آن ذکر کرده‌اند که تا ۷ نفر را شمرده‌اند، اما قریب به واقع این است که مؤلف، همان محمد بن محمد بن حیدر شعیری باشد.

۲۵) **روایت ۷۸** : بشا، بشاره المصطفی بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيضِ الغانی عَنْ هِشَامِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أيوبَ السِّجِسْتَانِی عَنْ أَبِی قِلَابَه قَالَ: سَأَلَتْ أُمُّ سَلَمَه رَضِی اللَّهُ عَنْهَا عَنْ شِیعَه عَلِی ع فَقَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يقُولُ شِیعَه عَلِی هُمُ الْفَائِزُونَ يوْمَ الْقِيامَه[1].

ترجمه : ابو ایوب سجستانی از ابو قلابه حوبی نقل کرده است که از امّ سلمه در مورد شیعیان علی علیه السّلام پرسیدم، فرمود: از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شنیدم می‌فرمودند: شیعیان علی علیه السّلام همان رستگاران روز قیامت هستند.

بررسی سند : عَبْدِ الصَّمَدِ،مجهول ، إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيضِ الغانی،مجهول ، هِشَامِ بْنِ عَمَّارٍ،مجهول ، خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ،مجهول ، أيوبَ السِّجِسْتَانِی،مجهول ، أَبِی قِلَابَه،مجهول. (حدیث ضعیف)

۲۶) **روایت ۸۰** : بشا، بشاره المصطفی بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يحْيى بْنِ ضُرَيسٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ وَ ابْنِ أَبِی حَمَّادٍ عَنْ أَبِی دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيکٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ الزُّبَيرُ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ جَلَسُوا بِفِنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَخَرَجَ إِلَيهِمُ النَّبِی ص فَجَلَسَ إِلَيهِمْ فَانْقَطَعَ شِسْعُهُ فَرَمَى بِنَعْلِهِ إِلَى عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَنْ يمِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ عَنْ يمِينِ الْعَرْشِ قَوْماً مِنَّا عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ وُجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَ ثِيابُهُمْ مِنْ نُورٍ تَغْشَى وُجُوهُهُمْ أَبْصَارَ النَّاظِرِينَ دُونَهُمْ قَالَ أَبُو بَكْرٍ مَنْ هُمْ يا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ فَقَالَ الزُّبَيرُ مَنْ هُمْ يا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ

[1] المصدر ص ۱۹۷.

فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ مَنْ هُمْ يا رَسُولَ اللَّهِ فَسَکَتَ فَقَالَ عَلِی ع مَنْ هُمْ يا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرَوْحِ اللَّهِ عَلَی غَيرِ أَنْسَابٍ وَ لَا أَمْوَالٍ أُولَئِکَ شِيعَتُکَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ يا عَلِی[1].

ترجمه : عبد اللّه بن شریک از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمودند: ابو بکر و عمر و عبد الرحمن بن عوف و زبیر نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمدند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بیرون آمده و در کنار آنها نشست، و درحالی‌که بند نعلش پاره شده بود، نعلین خود را به طرف علی علیه السّلام افکنده و فرمود: از سمت راست عرش گروهی را می‌بینم که بر منبرهایی از نور قرار دارند، چهره‌هاشان از نور می‌درخشد و لباسهایی هم از نور دربر دارند، آنها به اندازه‌ای نورانی هستند که دیده ناظران قدرت مشاهده آنها را ندارد. در این هنگام ابو بکر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرسید آنها چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ نفرمودند. زبیر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرسید آنها چه کسانی هستند؟ باز حضرت پاسخ نفرمودند. عبد الرحمن از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرسید آنها کیستند؟ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باز ساکت شده و پاسخ ندادند. بعد از آن علی علیه السّلام پرسید: یا رسول اللّه! آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: آنها قومی هستند که بدون اینکه رابطه مالی و یا نسبی داشته باشند، به سبب رحمت خداوند یکدیگر را دوست می‌دارند. ای علی! آنها شیعیان تو هستند و تو امام آنهایی.

بررسی سند : عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ،مجهول ، أَبِيهِ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ يحْيی بْنِ ضُرَيسٍ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ،امامی،ثقه ، نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ،امامی،ثقه وَ ابْنِ أَبِی حَمَّادٍ،مجهول ، أَبِی دَاوُدَ شيخ محمد بن يعقوب الكلينی،امامی،معتبر ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيکٍ،امامی،ثقه ، أَبِی جَعْفَرٍ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۲۷) **روایت ۸۱** : بشا، بشاره المصطفی بِالْإِسْنَادِ إِلَی الصَّدُوقِ عَنِ الدَّقَّاقِ عَنِ ابْنِ زَکَرِيا عَنِ ابْنِ حَبِيبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَينِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِی عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِی ع قَالَ حَدَّثَنِی سَلْمَانُ الْخَيرُ رَضِی اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يا أَبَا الْحَسَنِ قَلَّ مَا أَقْبَلْتَ أَنْتَ وَ أَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَّا قَالَ يا سَلْمَانُ هَذَا وَ حِزْبُهُ هُمُ الْمُفْلِحُونَ يوْمَ الْقِيامَه[2].

---

[1] المصدر ص ۲۰۰.

[2] المصدر ص ۲۱۹.

ترجمه : از امیرالمؤمنین علی علیه السّلام روایت شده فرمودند: که سلمان الخیر برایم نقل کرد و گفت ای ابا الحسن! کمتر زمانی پیش آمده که من و شما به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مشرف شویم و حضرت نفرموده باشند: ای سلمان! ایشان و حزبشان رستگاران روز قیامت هستند.

بررسی سند : الصَّدُوقِ،امامی،ثقه ، الدَّقَّاق،مجهول ، ابْنِ زَكَرِيا،مجهول ، ابْنِ حَبِيبٍ،مجهول ، عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ،مجهول ، الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَاصِمٍ،مجهول ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِى،مجهول ، أَبِيهِ،مجهول ، جَدِّهِ،مجهول ، عَلِى ع،معصوم ، سَلْمَانُ الْخَيرُ رَضِى اللَّهُ،امامی،ثقه. (حدیث ضعیف)

۲۸) **روایت ۸۵** : مَجْمَعُ الْبَيانِ، عَنِ الْعَياشِى بِالْإِسْنَادِ عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع ادْعُ اللَّهَ أَنْ يرْزُقَنِى الشَّهَادَه فَقَالَ الْمُؤْمِنُ شَهِيدٌ ثُمَّ تَلَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ.

ترجمه : و عرض کرد: یابن رسول الله ادع الله أن یرزقنا الشهاده دعای شما مستجاب است، دعا کنید که خدا شهادت را نصیب من کند. فرمود: هیچ نیازی به دعا کردن نیست. دعا کنم شهید شوید؟ عرض کرد: نمی‌خواهید دعا کنید که من شهید شوم؟ فرمود: نه. عرض کرد: چرا؟ حضرت فرمودند: المؤمن شهید (شهید یعنی کسی که با کشته شدن به حضور حضرت حق می‌رود و مقام حضور پیدا می‌کند. شهادت ؛ یعنی مقام حضور. مؤمن شهید است ؛ یعنی در مقام حضور است) بعد فرمودند: وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ ، اهل ایمان در پیشگاه پروردگار صدّیق و شهید هستند، گرچه در دنیا زندگی می‌کنند. چه شهادتی از این بالاتر که با تقوا و ایمان حرکت کنید و به محضر وجودمقدس حضرت حق برسید؟

بررسی سند : الْعَياشِى،امامی،ثقه جلیل ، مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ،مجهول. (حدیث ضعیف)

۲۹) **روایت ۸۶** : کنز، کنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره رَوَى صَاحِبُ كِتَابِ الْبِشَارَاتِ مَرْفُوعاً إِلَى الْحُسَينِ بْنِ أَبِى حَمْزَه عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ كَبِرَ سِنِّى وَ دَقَّ عَظْمِى وَ اقْتَرَبَ أَجَلِى وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يدْرِكَنِى قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ الْمَوْتُ قَالَ فَقَالَ لِى يا أَبَا حَمْزَه أَ وَ مَا تَرَى الشَّهِيدَ إِلَّا أَنْ قُتِلَ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ لِى يا أَبَا حَمْزَه مَنْ آمَنَ بِنَا وَ صَدَّقَ حَدِيثَنَا وَ انْتَظَرَ أَمْرَنَا كَانَ كَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايه الْقَائِمِ بَلْ وَ اللَّهِ تَحْتَ رَايه رَسُولِ اللَّهِ ص.

ترجمه : به نقل از حسین بن ابی حمزه،از پدرش: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! سنّم زیاد و استخوانم نازک و اجَلم نزدیک شده است و می‌ترسم که پیش از رسیدن این امر (ظهور و قیام) بمیرم. فرمود: ای ابو حمزه! آیا (بیم تو از این نیست که) شهید را تنها کشته شده (در میدان جنگ) می‌بینی؟ گفتم:آری، فدایت شوم! امام علیه السلام به من فرمود: ای ابو حمزه! هر کس به ما ایمان بیاورد و گفتهٔ ما را تصدیق کند و امر ما را انتظار کشد،مانند کسی است که زیر پرچم قائم و بلکه به خدا سوگند،زیر پرچم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کشته می‌شود.

بررسی سند : الْحُسَینِ بْنِ أَبِی حَمْزَه الثمالی،امامی،ثقه ، أَبِیهِ ثابت بن دینار ابو حمزه الثمالی،امامی،ثقه. (حدیث صحیح)

بررسی کتاب : شخصی به نام علم (یا علی) بن سیف بن منصور نجفی حلی منسوب است،[1] که نسخه‌هایی از آن بر جای مانده است. این کتاب در ۹۳۷ق در مشهد تألیف شده است.[2] درباره مؤلف کتاب اخیر، میان علمای امامیه تردیدهایی وجود دارد[3].

۳۰) **روایت ۹۷** : سن، المحاسن عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِی بْنِ عُقْبَه عَنْ أَبِیهِ عَنْ سُلَیمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: كُنْتُ فِی مَحْمِلِی أَقْرَأُ إِذْ نَادَانِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اقْرَأْ یا سُلَیمَانُ فَأَنَا فِی هَذِهِ الْآیاتِ الَّتِی فِی آخِرِ تَبَارَكَ وَ الَّذِینَ لا یدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا یزْنُونَ وَ مَنْ یفْعَلْ ذلِكَ یلْقَ أَثاماً–[4] فَقَالَ هَذِهِ فِینَا أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ وَعَظَنَا وَ هُوَ یعْلَمُ أَنَّا لَا نَزْنِی اقْرَأْ یا سُلَیمَانُ فَقَرَأْتُ حَتَّى انْتَهَیتُ إِلَى قَوْلِهِ إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِكَ یبَدِّلُ اللَّهُ سَیئاتِهِمْ حَسَناتٍ قَالَ قِفْ هَذِهِ فِیكُمْ إِنَّهُ یؤْتَى بِالْمُؤْمِنِ الْمُذْنِبِ یوْمَ الْقِیامَه حَتَّى یوقَفَ بَینَ یدَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیكُونَ هُوَ الَّذِی یلِی حِسَابَهُ فَیوقِفُهُ عَلَى سَیئَاتِهِ شَیئاً شَیئاً فَیقُولُ عَمِلْتَ كَذَا فِی یوْمِ كَذَا فِی سَاعَه كَذَا فَیقُولُ أَعْرِفُ یا رَبِّ حَتَّى یوقِفَهُ عَلَى سَیئَاتِهِ كُلِّهَا كُلَّ ذَلِكَ یقُولُ أَعْرِفُ فَیقُولُ سَتَرْتُهَا عَلَیكَ فِی الدُّنْیا وَ أَغْفِرُهَا لَكَ الْیوْمَ فَبَدِّلُوهَا لِعَبْدِی حَسَنَاتٍ قَالَ فَتُرْفَعُ صَحِیفَتُهُ لِلنَّاسِ فَیقُولُونَ

[1] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳.

[2] آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج۵، صص۶۷ –۶۶ و ج۱۸، صص ۱۵۰–۱۴۹.

[3] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳؛ افندی، ریاض العلماء، ج۳، ص۳۲۴–۳۲۲.

[4] الفرقان(۲۵):۶۷ و ما بعدها ذیلها الی الآیه: ۷۰.

سُبْحَانَ اللَّهِ أَ مَا كَانَتْ لِهَذَا الْعَبْدِ سَيِّئَه وَاحِدَه فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ فَأُولئِکَ يبَدِّلُ اللَّهُ سَيئاتِهِمْ حَسَناتٍ[1].

ترجمه : امام صادق (سليمان‌بن‌خالد گويد: داخل كجاوه‌ای داشتم قرآن تلاوت می‌كردم كه امام صادق (مرا صدا زد: «ای سليمان! بخوان»! و در آن حال من آيه‌ی وَ الَّذِينَ لَا يدْعُونَ مَعَ الله إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالحَقِّ وَ لَا يزْنُونَ وَ مَن يفْعَلْ ذَلِکَ يلْقَ أَثَامًا را تلاوت می‌كردم. سپس آن حضرت فرمود: «اين آيه در مورد ما نازل شده است. به خدا قسم! خداوند ما را پند داده و او می‌داند كه ما زنا نمی‌كنيم. امام صادق عليه السلام درباره آيه «خداوند گناهان اينان را به نيكيها بدل می‌كند» فرمود: اين آيه درباره شماست. در روز رستاخيز مؤمن گنهكار را آورده، در برابر خداوند عزّوجلّ نگه می‌دارند و خداوند، خود، به حسابش رسيدگی می‌كند ... تا آن كه وی را بر همه گناهانش آگاه می‌سازد و او همواره می‌گويد: می‌دانم. پس، خداوند به او می‌فرمايد: در دنيا گناهان تو را پرده‌پوشی كردم، و امروز آنها را می‌بخشم. گناهان بنده مرا به نيكی تبديل كنيد.پس، نامه اعمال او در برابر مردم بالا برده می‌شود. آنها می‌گويند: سبحان اللّه! آيا اين بنده حتّی يک گناه هم نداشته است؟.

بررسی سند : ابْنِ فَضَّالٍ،غير امامی،ثقه ، عَلِی بْنِ عُقْبَه،امامی،ثقه ، أَبِيهِ،امامی،ثقه ، سُلَيمَانَ بْنِ خَالِدٍ،امامی،ثقه. (حديث صحيح)

۳۱) **روايت ۴۳** : ما، الأمالی للشيخ الطوسی بِإِسْنَادِ أَخِی دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ أَلْقِيا فِی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ قَالَ نَزَلَتْ فِی وَ فِی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ إِذَا كَانَ يوْمُ الْقِيامَه شَفَّعَنِی رَبِّی وَ شَفَّعَکَ يا عَلِی وَ كَسَانِی وَ كَسَاکَ يا عَلِی ثُمَّ قَالَ لِی وَ لَکَ يا عَلِی أَلْقِيا فِی جَهَنَّمَ كُلَّ مَنْ أَبْغَضَكُمَا وَ أَدْخِلَا فِی الْجَنَّه كُلَّ مَنْ أَحَبَّكُمَا فَإِنَّ ذَلِکَ هُوَ الْمُؤْمِنُ[2].

ترجمه : رسول خدا صلّی اللّه عليه و اله درباره اين سخن خدای فرازمند«همه كافران ستيزه‌جو را در دوزخ افكنيد»[3] فرمود:درباره من و علی بن ابی طالب نازل شده است. آن بدين جهت است كه چون روز قيامت شود پروردگارم من و تو را ای علی شفيع قرار می‌دهد و من و تو را ای علی جامه می‌دهد

[1] برقی، المحاسن، ص ۱۷۰.

[2] شيخ طوسی، أمالی، ج ۱، ص ۳۷۸.

[3] ق(۵۰):۲۴.

. سپس به من و تو ای علی می‌فرماید:هرکس را که با شما دشمنی کرد در دوزخ افکنید و هرکس را که با شما دوستی کرد به بهشت ببرید که او مؤمن است.

بررسی سند : هلال بن محمد الحفار،غیر امامی،ثقة ، أسماعیل بن علی،ابن أخی دعبل الخزاعی ،امامی،ضعیف ، علی بن علی الخزاعی،مجهول ، الرِّضَا ع،معصوم ، آبَائِهِ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۷-۲- بررسی جایگاه حب و محبت با قرآن

در قرآن کریم واژه ی حب و فعل و مشتقات آن هشتاد و سه بار به کار رفته است که در برخی از آنها حب ممدوح و در برخی دیگر حب مذموم مراد است. خداوند حب ممدوح را به معنای محبت نسبت به وجود مقدس خویش بر شمرده است: بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا(نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است[۱]. گاهی حب مذموم و حب ممدوح با هم ذکر شده است.

در مورد حب شاید مرتبط ترین آیه با موضوع ما ، آیه ی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی[۲] باشد که از معنا و مفهوم آن بر می آید خواسته ی پیامبر از امت خویش تنها حب اهل بیت او بوده است.

از دیدگاه قرآن کریم مؤمن باید بیشترین محبت را نسبت به خدا داشته باشد قرآن کریم در این مورد می فرماید : وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ[۳]. و بر اساس آیه ی شریفه جَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَه[۴] خداوند اساس زندگی مشترک را نیز بر پایه دوستی بنا نموده است. آیاتی همچون: انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین أخویکم[۵] ، مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید. « فألّف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته اخواناً[۶] ، پس در میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید. فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبونه[۷] ، خداوند به زودی عده‌ای را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز خدا را

[۱] آل عمران(۳)، آیه ۳۱.
[۲] . الشوری(۴۲):۲۳.
[۳] .بقره(۲):۱۶۵.
[۴] . روم(۳۰):۲۱.
[۵] . حجرات(۴۹):۱۰.
[۶] . آل عمران(۳):۱۰۳.
[۷] . مائده(۵):۵۴.

دوست دارند. و آیات دیگر همه گویای این است که محبت، اساس و پایه یک جامعه ی اسلامی است. در روایات نیز آمده است که محبت روح خدا در میان بندگان است و چیزی شیرین تر از محبت نیست.

۷-۳- بررسی با روایات با مضوع حب

نزد امام باقر علیه السلام از محبت سخن به میان آمد، حضرت در حدیثی صحیحی فرمودند: «هل الدین الا الحب»[۱] آیا دین چیزی جز محبت است؟ سپس امام علیه السلام با استناد به آیاتی[۲] از قرآن کریم فرمودند: «الدین هو الحب و الحب هو الدین» دین محبت است و محبت دین است[۳] این سخن به زیبایی ارزش و اهمیت محبت را نشان میدهد زیرا مهمترین داشته ی انسان، دین است که خداوند عالم با ارزش ترین نعمتی که برای مردم ارسال کرده همان دین بوده و می باشد و مطابق این روایت، اساس دین محبت است.

۷-۴- بررسی با عقل

اگر از نظر عقل موضوع جایگاه حب و محبت اهل بیت علیهم السلام را بررسی کنیم باید به دلایل و پیامد های آن توجه کنیم؛ یک شیء به صرف مصارفی که از او می شود ارزش پیدا میکند ، قلب ، منشاء و دلیل برخی حرکات انسان است ، مثلا اگر از کسی کینه ای بدل داشت سعی می کند درصدد ضربه زدن به او عمل کند و بالعکس اگر کسی را دوس بدارد سعی میکند در جهت خشنودی او قدم بردارد ، در این صورت جایگاه محبت اهل بیت علیهم السلام پیدا می شود ، البته محبت واقعی ، در این صورت فرد سعی می کند در جهت اوامر ایشان عمل کند ، در غیر این صورت بدون هیچ الگوی عملی الهی عمل خواهد کرد و هرج و مرج و بی عدالتی بر جامعه حکم فرما خواهد بود ؛ پس جایگاه محبت اهل بیت علیهم السلام با توجه به آثارش چنین از ارزش والایی برخوردار خواهد بود.

---

[۱] . کلینی، اصول کافی، ج۸، ص۷۹ ؛ شیخ صدوق، الخصال، ج۱، ص۲۱ ؛ قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج۳، ص۷۰. (حدیث صحیح با وجود سهل بن زیاد آدمی)

[۲] . آل عمران(۳):۳۱ ؛ حجرات(۴۹):۷ ؛ حشر(۵۹):۹.

[۳] . حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص۲۸۵ ؛ برقی، المحاسن، ج۱، ص۲۶۲. (حدیث صحیح)

۷-۵- بررسی طبق نظر نویسنده

واگذاری حساب رسی شیعیان به ائمه علیهم السلام ، بر اساس عدالت بوده و هیچ حقی از کسی ضایع نمی شود ، زیرا خود ایشان تجلی عملی دستورات قرآن کریم هستند و نوع حساب رسی و حتی شفاعتشان نیز در کلامشان مشهود است.

گذشت ائمه علیهم السلام از حق خود ، نیز بر اساس لطف بوده که البته به ظرفیت ویا لیاقت فرد هم مرتبط است و این گونه نیست کسی که تلاش کرد حق ایشان را بجا بیاورد و کسی که هیچ توجهی به آن نداشت برابر باشند.

در روایت دوم نیز تعبیر شیعیان گنهکار نیز قبلا توضیح کامل داده شد که کسانی هستند که اسرار بر گناه نداشتند ولی گاها پیش آمده که خطایی از آنان سرزده که البته پشیمان نیز شده و احتمالا توبه کردند ولی نتوانستند جبران کنند از این رو برمی آید به دلیل پشیمانی و قصد بر جبران اعمالشان ، پروردگار بر آنان لطف میکند و گناهانشان را حسنه تبدیل می نماید.

پس دوستی اهل بیت ، منظور دوستی واقعی عملی می باشد که بر اساس آن اعمالی از انسان سر میزند که بموجب آن اعمال نیک زیاد شده و کفاره ی گناهان محسوب می شود و حتی از برکات این محبت ، کسب توفیق در جهت جبران کردن گناهان می باشد.

روایت چهارم بیانگر ظهور عینی عمل در روز قیامت است که پرده ها از چشمان کنار رود و حب حضرات معصومین که خاصان پروردگار هستند را بصورت واقعی خود در بالاترین درجات ، مشاهده می کند و بغض آن بزرگواران را نیر بهمان صورت در پایین ترین مراتب مشاهده می کند.

روایت پنجم بیانگر اصالت عمل بگونه ای است که بر پایه ی اعتقاد صحیح ، ضرری متوجه آن نمی شود ، و عمل بدون اعتقاد صحیح مانند عمل کافران ، در درگاه الهی پذیرفته نخواهد شد ، البته این سخن را بر پایه‌ی استناد به آیه قرآن استناد کردند.

روایت ششم هم علت بدبختی بیعت شکنان با پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) را اعمال زشت خود آنان بیان می کند ، گفتنی می باشد که شکستن بیعت پس از آن که حجت بر انسان تمام شد گناهی بسیار بزرگ می باشد.

در روایت هفتم نیز راز هم درجه بودن با ائمه را منوط به تقوا و مراقب از گناهان بیان میکنند ، پس در نتیجه موفقیت بدون تلاش حاصل نمی آید.

در روایت هشتم کلمات بر خلاف کلام عادی ائمه (ع) به نظر می رسد و این برداشت را می رساند که خاص بقباق که کنار ایشان نشسته بوده صادر شده و حضرت با این کار قصد داشتند او را بر صراط هدایت بیاورند و نوعی امر به معروف و نهی از منکر کنند.

روایت یازدهم نیز بر به ارزش و جایگاه مقام محمد پیامبر(ص) اشاره دارد.

روایت دوازدهم نیز بر بر همان بحث عدم ورود شیعیان و محبین به آتش دوزخ قیامت اشاره دارد.

تمامی روایات دال بر ارزش اقرار به ولایت حضرات معصومین(ع) دارد که به شکل معنوی خود چه ارزش عظیمی نزد پروردگار خواهد داشت.

دوستی و محبتی که در روایت ۲۴ از آن یاد شده و خیرات فراوانی در آن یاد شده ، منظور محبت عملی می باشد.

در روایت ۲۹ از استفاده ی انْتَظَرَ أَمْرَنَا ، برداشت می شود کسی که عملا اقرار به ولایت کند ، ویژگی هایی از جمله شهید بر او اطلاق می شود زیرا انتظار نوعی عمل در جهت آن امر است نه بی تفاوت نشستن.

۷-۶- بررسی سندی

از مجموع ۳۱ روایت این باب ۱۷ روایت مجهول می‌باشد که برخی از راویان آن معلوم نیستند یا هیچ مطلبی بر جرح و تعدیلشان وجود ندارد ، و ۸ روایت ضعیف هستند به معنی وجود فردی ضعیف در سلسله سند حدیث و ۶ روایت صحیح به معنای وجود افراد عادل، موثق و امامی مذهب در سلسله راویان می باشد.

فصل هشتم

نوادر

۸-۱- روایات نوادر

دسته ی سوم از تقسیم بندی سه گانه ی روایات ، تحت عنوان **نوادر** می باشد که مجموعا ۱۰ روایت را شامل می شود که به ترتیب روایات ۱۰ ، ۱۳ ، ۲۳ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۶۰ ، ۷۳ ، ۸۳ ، ۸۸ و ۹۵ می باشند.

۱) **روایت ۱۰ :** ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْحَفَّارُ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَلِی الدِّعْبِلِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِیهِ عَلِی بْنِ عَلِی عَنْ أَبِیهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص یقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ آمَنَ بِی وَ بِنَبِیی وَ بِوَلِیی أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّه عَلَی مَا کَانَ مِنْ عَمَلِهِ[1].

ترجمه : ابو علی از پدرش به نقل از حضرت رضا علیه السّلام از پدر گرامیش به نقل از پدرانشان روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:خداوند عزّتمند فرموده است: هرکس به من و به پیامبرم و به دوستم ایمان بیاورد، او را براساس عمل خودش به بهشت می‌برم.

بررسی سند : الْحَفَّارُ،غیرامامی،ثقه ، إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَلِی الدِّعْبِلِی،امامی،ضعیف ، أَبِیهِ،مجهول ، جَدِّهِ،مجهول ، أَبِیهِ عَلِی بْنِ عَلِی،مجهول ، أَبِیهِ،مجهول ، الرِّضَا،معصوم ، آبَائِهِ ع،معصوم ، رَسُولُ اللَّهِ،معصوم. (حدیث ضعیف)

۲) **روایت ۱۳ :** سن، المحاسن عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ عَنْ مَالِکِ بْنِ أَعْینَ الْجُهَنِی وَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِی جَمِیلَه عَنْ مَالِکِ بْنِ أَعْینَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَ مَا تَرْضَوْنَ أَنْ تُقِیمُوا الصَّلَاه وَ تُؤْتُوا الزَّکَاه وَ تَکُفُّوا أَلْسِنَتَکُمْ وَ تَدْخُلُوا الْجَنَّه.

---

[1] شیخ طوسی، أمالی، ج۱، ص۳۶۶ ؛ همان، ص۸۰ ؛ حرعاملی، کلیات حدیث قدسی، ج۱، ص۵۲۴.

ترجمه : ابن محبوب...از مالک بن ایمن از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود. آیا نمی‌پسندید که نمازتان را بپا دارید و زکوه را بپردازید و زبانتان را حفظ کنید و در نتیجه اینها داخل بهشت شوید؟

بررسی سند : ابْنِ مَحْبُوبٍ،امامی،ثقه جلیل ، عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ،امامی،ثقه ، مَالِکِ بْنِ أَعْیَنَ الْجُهَنِی،امامی،ثقه ، ابْنِ فَضَّالٍ،غیرامامی،ثقه ، أَبِی جَمِیلَه، امامی،ثقه ، مَالِکِ بْنِ أَعْیَنَ،مجهول ، امامی،ثقه ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۳) **روایت ۲۳ :** شی، تفسیر العیاشی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا وَرِعاً مُسْلِماً کَثِیرَ الصَّلَاه قَدِ ابْتُلِی بِحُبِّ اللَّهْوِ وَ هُوَ یَسْمَعُ الْغِنَاءَ فَقَالَ أَ یَمْنَعُهُ ذَلِکَ مِنَ الصَّلَاه لِوَقْتِهَا أَوْ مِنْ صَوْمٍ أَوْ مِنْ عِیادَه مَرِیضٍ أَوْ حُضُورِ جنَازَه أَوْ زِیارَه أَخٍ قَالَ قُلْتُ لَا لَیسَ یَمْنَعُهُ ذَلِکَ مِنْ شَیءٍ مِنَ الْخَیرِ وَ الْبِرِّ قَالَ فَقَالَ هَذَا مِنْ خُطُوَاتِ الشَّیطَانِ مَغْفُورٌ لَهُ ذَلِکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ طَائِفَه مِنَ الْمَلَائِکَه عَابُوا وُلْدَ آدَمَ فِی اللَّذَّاتِ وَ الشَّهَوَاتِ أَعْنِی لَکُمُ الْحَلَالَ لَیسَ الْحَرَامَ قَالَ فَأَنِفَ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِینَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مِنْ تَعْیِیرِ الْمَلَائِکَه لَهُمْ قَالَ فَأَلْقَی اللَّهُ فِی هِمَّه أُولَئِکَ الْمَلَائِکَه اللَّذَّاتِ وَ الشَّهَوَاتِ کَی لَا یعِیبُوا الْمُؤْمِنِینَ قَالَ فَلَمَّا أَحَسُّوا ذَلِکَ مِنْ هِمَمِهِمْ عَجُّوا إِلَی اللَّهِ مِنْ ذَلِکَ فَقَالُوا رَبَّنَا عَفْوَکَ عَفْوَکَ رُدَّنَا إِلَی مَا خَلَقْتَنَا لَهُ وَ أَجْبَرْتَنَا عَلَیهِ فَإِنَّا نَخَافُ أَنْ نَصِیرَ فِی أَمْرٍ مَرِیجٍ[1] قَالَ فَنَزَعَ اللَّهُ ذَلِکَ مِنْ هِمَمِهِمْ قَالَ فَإِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَه وَ صَارَ أَهْلُ الْجَنَّه فِی الْجَنَّه اسْتَأْذَنَ أُولَئِکَ الْمَلَائِکَه عَلَی أَهْلِ الْجَنَّه فَیؤْذَنُ لَهُمْ فَیدْخُلُونَ عَلَیهِمْ فَیسَلِّمُونَ عَلَیهِمْ وَ یقُولُونَ لَهُمْ سَلامٌ عَلَیکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فِی الدُّنْیا عَنِ اللَّذَّاتِ وَ الشَّهَوَاتِ الْحَلَالِ[2].

ترجمه : بسندش از ابی ولّاد که: به امام ششم گفتم: قربانت، راستی که مردی از یاران ما پارسا مسلمان بسیار نماز خوان گرفتار لهو شده و گوش بسرود میدهد فرمود:این کارش از نماز در وقت و از روزه و از عیادت بیمار و از حضور در جنازه و دیدار برادر باز میدارد؟ گفتم: نه، او را از کار خیر و نیک باز نمی‌دارد فرمود:این از وسوسه‌های شیطانست و ان شاء اللّه آمرزیده شود برای او. سپس فرمود: گروهی از فرشته عیب گرفتند بر آدمیزاده در لذت و شهوت او یعنی از حلال نه از حرام فرمود:خدا در باره آدمیزاده‌های مؤمن سرزنش فرشته‌ها را نپسندید، فرمود:خدا در خاطر آن فرشته‌ها لذت و شهوت افکند تا بر مؤمن عیب نگیرند، و چون آن را احساس کردند، از آن بخدا نالیدند که ما را ببخش ببخش و برگردان

[1] یقال أمر مریج أی مختلط أو ملتبس.

[2] عیاش السلمی السمرقندی، تفسیر العیاشی، ج۲، ص۲۱۱.

بهمان آفرینش خودمان که برای ما اختیار کرده بودی که میترسم در کار پریشان و ناروائی درآئیم، فرمود:خدا آن را از خاطر آنها زدود. فرمود:چون رستاخیز آید و اهل بهشت در بهشت درآیند همان فرشته‌ها اجازه گیرند و نزد اهل بهشت روند و بر آنها درود گویند و گویند درود بر شما در برابر شکیبائی شما در دنیا از لذتها و شهوتهای حلال.

بررسی سند : ابْنِ مَحْبُوبٍ،امامی،ثقه جلیل ، أَبِی وَلَّادٍ،ثقه،امامی. (حدیث صحیح)

۴) **روایت ۴۹ :** بشا، بشاره المصطفى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُتْبَه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيهِ عَنْ حَمَّوَيْهِ بْنِ عَلِى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِى بْنِ مَهْدِى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِى بْنِ عُمَرَ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِى خَالِدٍ الْكَابُلِى عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَه قَالَ: دَخَلَ الْحَارِثُ الْهَمْدَانِى عَلَى اميرالمؤمنين ع فِى نَفَرٍ مِنَ الشِّيعَه وَ كُنْتُ فِيهِمْ فَجَعَلَ الْحَارِثُ يَتَأَوَّدُ فِى مِشْيَتِهِ[1] وَ يَخْبِطُ الْأَرْضَ بِمِحْجَنِهِ وَ كَانَ مَرِيضاً فَأَقْبَلَ عَلَيهِ اميرالمؤمنين وَ كَانَتْ لَهُ مِنْهُ مَنْزِلَه فَقَالَ كَيفَ تَجِدُكَ يا حَارِثُ[2] قَالَ نَالَ الدَّهْرُ مِنِّى يا اميرالمؤمنين وَ زَادَنِى أَوْ زَادَ غَلِيلًا اخْتِصَامُ أَصْحَابِكَ بِبَابِكَ قَالَ وَ فِيمَ خُصُومَتُهُمْ قَالَ فِى شَأْنِكَ وَ الثَّلَاثَه مِنْ قَبْلِكَ فَمِنْ مُفْرِطٍ غَالٍ وَ مُقْتَصِدٍ تَالٍ وَ مِنْ مُتَرَدِّدٍ مُرْتَابٍ لَا يدْرِى أَ يقْدِمُ أَمْ يحْجِمُ قَالَ بِحَسْبِكَ يا أَخَا هَمْدَانَ أَلَا إِنَّ خَيرَ شِيعَتِى النَّمَطُ الْأَوْسَطُ إِلَيهِمْ يرْجِعُ الْغَالِى وَ بِهِمْ يلْحَقُ التَّالِى قَالَ فَقَالَ لَهُ الْحَارِثُ لَوْ كَشَفْتَ فِدَاكَ أَبِى وَ أُمِّى الرَّيبَ عَنْ قُلُوبِنَا وَ جَعَلْتَنَا فِى ذَلِكَ عَلَى بَصِيرَه مِنْ أَمْرِنَا قَالَ قَدْكَ فَإِنَّكَ امْرُؤٌ مَلْبُوسٌ عَلَيهِ إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيه الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ يا حَارِثُ إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ الصَّادِعَ بِهِ مُجَاهِدٌ وَ بِالْحَقِّ أُخْبِرُكَ فَأَرْعِنِى سَمْعَكَ ثُمَّ خَبِّرْ بِهِ مَنْ كَانَتْ لَهُ حَصَافَه مِنْ أَصْحَابِكَ أَلَا إِنِّى عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ صِدِّيقُهُ الْأَكْبَرُ صَدَّقْتُهُ وَ آدَمُ بَينَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ ثُمَّ إِنِّى صِدِّيقُهُ الْأَوَّلُ فِى أُمَّتِكُمْ حَقّاً فَنَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَ نَحْنُ الْآخِرُونَ أَلَا وَ إِنِّى خَاصَّتُهُ يا حَارِثُ وَ صِنْوُهُ وَ وَصِيهُ وَ وَلِيهُ وَ صَاحِبُ نَجْوَاهُ وَ سِرِّهِ أُوتِيتُ فَهْمَ الْكِتَابِ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ وَ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ اسْتُودِعْتُ أَلْفَ مِفْتَاحٍ يفْتَحُ كُلُّ مِفْتَاحٍ أَلْفَ بَابٍ يفْضِى كُلُّ بَابٍ إِلَى أَلْفِ أَلْفِ عَهْدٍ وَ أُيدْتُ أَوْ قَالَ أُمْدِدْتُ بِلَيلَه الْقَدْرِ

---

[1] أى كان ينعطف فى مشيته: يستقيم صلبه مره و يعوج اخرى و المحجن و هكذا المحجنه- كمنبر و مكنسه-: العصا المعوجه رأسها، و الخبط الضرب الشديد، يقال: خبط البعير بيده الأرض: وطئه شديدا.

[2] يا حارث: فى بعض النسخ« يا حار» على الترخيم فى المواضع كلها.

منه رحمه اللّه.

نَفْلًا وَ إِنَّ ذَلِکَ لَیجْرِی لِی وَ لِلْمُسْتَحْفَظِینَ مِنْ ذُرِّیتِی کَمَا یجْرِی اللَّیلُ وَ النَّهَارُ حَتَّی یرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیهَا وَ أُبَشِّرُکَ یا حَارِثُ لَیعْرِفُنِی وَلِیی وَ عَدُوِّی فِی مَوَاطِنَ شَتَّی لَیعْرِفُنِی عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ وَ عِنْدَ الْمُقَاسَمَه قَالَ الْحَارِثُ وَ مَا الْمُقَاسَمَه یا مَوْلَای قَالَ مُقَاسَمَه النَّارِ أُقَاسِمُهَا قِسْمَه صِحَاحاً أَقُولُ هَذَا وَلِیی فَاتْرُکِیهِ وَ هَذَا عَدُوِّی فَخُذِیهِ ثُمَّ أَخَذَ امیرالمؤمنین عَلِی ع بِیدِ الْحَارِثِ فَقَالَ یا حَارِثُ أَخَذْتُ بِیدِکَ کَمَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِیدِی فَقَالَ لِی وَ قَدِ اشْتَکَیتُ إِلَیهِ حَسَدَ قُرَیشٍ وَ الْمُنَافِقِینَ أَنَّهُ إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَه أَخَذْتُ بِحَبْلٍ أَوْ بِحُجْزَه یعْنِی عِصْمَه مِنْ ذِی الْعَرْشِ تَعَالَی وَ أَخَذْتَ أَنْتَ یا عَلِی بِحُجْزَتِی وَ أَخَذَتْ ذُرِّیتُکَ بِحُجْزَتِکَ وَ أَخَذَتْ شِیعَتُکُمْ بِحُجْزَتِکُمْ فَمَا ذَا یصْنَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِنَبِیهِ وَ مَا ذَا یصْنَعُ نَبِیهُ بِوَصِیه خُذْهَا إِلَیکَ یا حَارِثُ قَصِیرَه مِنْ طَوِیلَه أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَکَ مَا اکْتَسَبْتَ قَالَهَا ثَلَاثاً فَقَالَ الْحَارِثُ وَ قَامَ یجُرُّ رِدَاءَهُ جَذِلًا[1] مَا أُبَالِی وَ رَبِّی بَعْدَ هَذَا مَتَی لَقِیتُ الْمَوْتَ أَوْ لَقِینِی.

ترجمه : اصبغ بن نباته گفت: حارث همدانی در میان گروهی از شیعیان که من هم در میانشان بودم به خدمت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد.حارث خمیده راه می‌رفت و زمین را با عصای خمیده‌اش فرو می‌کوفت. او بیمار بود. امیر مؤمنان علیه السّلام به او که منزلتی در پیشش داشت رو کرد و فرمود:حارث حالت چگونه است؟او گفت:ای امیر مؤمنان روزگار به من صدمه زده و کشمکش اصحابتان بر در خانه خشم درونم را افزوده است.حضرت فرمودند:کشمکش ایشان دربارۀ چیست؟ او عرض کرد: دربارۀ شما و آزمونی دربارۀ شما یکی تندروی بزرگ‌نما و دیگری میانه‌رو و پیمان‌شکن و گروهی دیگر در شکّ و تردیدی که نمی‌دانند گام در پیش بگذارند یا پس بکشند.حضرت فرمودند:بس است ای برادر همدانی. بدان که بهترین شیعیان من گروه میانه‌اند.غلوّکننده به آنان بازمی‌گردد و در پی آینده به ایشان می‌پیوندد.او عرض کرد:پدر و مادرم به فدایت کاش این پرده را از دل‌های ما بر می‌داشتی و ما را درباره کارمان بینا می‌ساختی؟ حضرت فرمودند: بس است. تو مردی از خودبی‌خود شده‌ای.دین خداوند با افراد شناخته نمی‌شود بلکه با نشانۀ راستین شناخته می‌شود.پس حقّ را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث همانا حقّ بهترین سخن است و کسی که آشکارا حق را بگوید جهادگر است.من تو را به حق آگاه می‌کنم.پس گوشَت را به من بسپار و سپس به هرکس از یارانت که استوار بود خبر بده.بدان که من بندۀ خدا و برادر فرستاده‌اش و نخستین تصدیق‌کنندۀ اویم. او را در حالی تصدیق کردم که هنوز حضرت آدم میان روح و بدن بود.سپس منم که به راستی نخستین تصدیق‌کننده‌اش در امّت شما

[1] جذلا أی فرحا أو سریعا ؛ و فی شیخ مفید، مجالس: فقام الحارث یجر رداءه و یقول ما أبالی إلخ.

هستم، پس ما نخستین‌ها و واپسین‌ها هستیم.ای حارث بدان که من یار مخصوص و ویژهٔ او و برادر تنی و جانشین و دوست و همراز اویم.فهم کتاب(خدا) و حکم جداکنندهٔ میان حق و باطل و علم سده‌ها و حوادث به من داده شد.هزار کلید که هرکدام گشایندهٔ هزار در منتهی به هزار هزار دوران است به من سپرده شد.و افزون بر اینها من با شب قدر یاری شدم. و این برای من و برای کسانی از فرزندان من که آن را نگاه دارند جریان دارد تا هنگامی که شب و روز جریان دارد.تا آنکه خداوند زمین و هر کس را که روی آن است برد.ای حارث به خدایی که دانه را شکافت و انسان را پدید آورد سوگند افزون بر اینها دوست و دشمن در جاهای بسیاری مرا خواهند شناخت.در هنگام مرگ و در صراط و هنگام تقسیم.او گفته که من عرض کردم:کدام تقسیم ای سرور من؟و حضرت فرمودند:تقسیم دوزخ که من آن را به درستی تقسیم می‌کنم،می‌گویم:این دوست من و این دشمن من است.سپس امیر مؤمنان علیه السّلام دست حارث را گرفت و فرمود:ای حارث دست تو را چنان گرفته‌ام که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست مرا گرفت هنگامی که از حسدورزی قریش و منافقان شکایت کردم و چنین فرمود:چون روز قیامت شود طنابی یا بندی یعنی نگهدارنده‌ای از صاحب عرش والا می‌گیرم و تو ای علی دامن مرا می‌گیری و فرزندان تو دامن تو را می‌گیرند و شیعیانتان دامن شما را می‌گیرند.و خداوند با پیامبرش و پیامبر با وصی‌اش چه می‌کند؟ای حارث!کوتاه سخن اینکه تو با محبوبت خواهی بود.و برای تو است آنچه به شمار آورده‌ای یا فرمودند:آنچه اندوخته‌ای این را سه بار فرموده و حارث درحالی‌که عبایش را شادمانه می‌کشید.گفت به پروردگارم سوگند پس از این مهم نیست که چه هنگام مرگ را دیدار می‌کنم یا مرگ مرا دیدار می‌کند.

(جمیل بن صالح(یکی از راویان این حدیث)گفته است:سید بن محمّد در کتابش چنین سروده است: سخن علی ع به حارث چه شگفت است.آن‌جا او امر شگفتی را به دوش گرفت.ای حارث همدانی هر کس بمیرد مرا می‌بیند چه مؤمن و چه منافق. دیدگان او مرا می‌شناسند و من او را به صفات و نام و آنچه کرده است می‌شناسم.و تو در صراط مرا می‌شناسی.پس،از لغزش و گمراهی هراس نکن. تو را در تشنگی به آبی خنک سیراب می‌کنم که در شیرینی آن را عسل پنداری. به آتش وقتی که روی می‌آورد می‌گویم او را رها کن.این مرد را در بر مگیر او را رها کن.به او نزدیک مشو،چرا که برای او طنابی است که به طناب وصی پیوسته است.)

بررسی سند : إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُتْبَه،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيهِ،مجهول ، حَمَّوَيهِ بْنِ عَلِى،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ،امامى،ضعيف ،

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ مَهْدِی،مجهول ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ عُمَرَ بْنِ طَرِیفٍ،مجهول ، أَبِیهِ،مجهول ، جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ،امامی،ثقه جلیل ، أَبِی خَالِدٍ الْکَابُلِی،امامی،ثقه ، الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَه،امامی،ثقه. (حدیث ضعیف)

۵) **روایت ۵۰ :** بشا، بشاره المصطفی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَینِ بْنِ بَابَوَیهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِیهِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَینِ عَنْ عَمِّهِ أَبِی جَعْفَرِ بْنِ بَابَوَیهِ عَنِ الْقَطَّانِ عَنِ ابْنِ زَکَرِیا عَنْ أَبِی حَبِیبٍ عَنِ ابْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْعَبْدِی عَنْ سُلَیمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبَایه بْنِ رِبْعِی قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ لِمَ کَنَّی رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِیاً ع قَالَ لِأَنَّهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ وَ حُجَّه اللَّهِ عَلَی أَهْلِهَا بَعْدَهُ وَ بِهِ بَقَاؤُهَا وَ إِلَیهِ سُکُونُهَا وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص یقُولُ إِنَّهُ إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَه وَ رَأَی الْکَافِرُ مَا أَعَدَّ اللَّهُ تَعَالَی لِشِیعَه عَلِی مِنَ الثَّوَابِ وَ الزُّلْفَی وَ الْکَرَامَه قَالَ یا لَیتَنِی کُنْتُ تُرَاباً أَی یا لَیتَنِی کُنْتُ مِنْ شِیعَه عَلِی وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ یقُولُ الْکافِرُ یا لَیتَنِی کُنْتُ تُراباً[1].

ترجمه : احمد بن حسن قطان می‌گوید:ابو العبّاس احمد بن یحیی بن زکریا،از بکر بن عبد اللّه بن حبیب،از تمیم بن بهلول،از پدرش،از ابو الحسن عبدی،از سلیمان بن مهران از عبایه بن ربعی،وی می‌گوید:به عبد اللّه بن عبّاس گفتم:چرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله کنیه علی علیه السّلام را ابو تراب قرار داد؟ ابن عباس گفت:زیرا امیرالمؤمنین علیه السّلام صاحب زمین و حجّت خدا بعد از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بر اهل زمین بوده و به وجود حضرتش زمین باقی است و آرامش آن منتهی به آن جناب می‌شود،از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: روز قیامت وقتی کفّار ثواب و قرب و کرامتی را که حقّ تبارک و تعالی برای شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام آماده نموده ملاحظه کردند می‌گویند:کاش ما خاک بودیم. یعنی کاش شیعه علی علیه السّلام بودیم و به همین معنا اشاره است آیه شریفه:«وَ یقُولُ اَلْکافِرُ یا لَیتَنِی کُنْتُ تُراباً».

بررسی سند : الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَینِ بْنِ بَابَوَیهِ،مجهول ، عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ،امامی،ثقه ، أَبِیهِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَینِ،امامی،ثقه ، عَمِّهِ أَبِی جَعْفَرِ بْنِ بَابَوَیهِ،امامی،ثقه ، الْقَطَّانِ،مجهول ، ابْنِ زَکَرِیا،مجهول ، أَبِی حَبِیبٍ،مجهول ، ابْنِ بُهْلُولٍ،مجهول ، أَبِیهِ،مجهول ، أَبِی الْحَسَنِ الْعَبْدِی،مجهول ، سُلَیمَانَ بْنِ مِهْرَانَ،امامی،ثقه ، عَبَایه بْنِ رِبْعِی،امامی،ثقه . (حدیث ضعیف)

---

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۱۱ ؛ و الآیه فی النبأ(۷۸):۴۰.

۶) **روایت ۶۰ :** بشا، بشاره المصطفى بِالْإِسْنَادِ إِلَى الْمُفِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْمُغِيرَه عَنْ حَيدَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْعَيَاشِي عَنْ مُحَمَّدٍ النَّهْدِي عَنْ مُعَاوِيه بْنِ حُكَيمٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنْ حمار (حَمَّادٍ) السَّمَنْدِي قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَدْخُلُ بِلَادَ الشِّرْكِ وَ إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يقُولُونَ إِنْ مِتَّ ثَمَّ حُشِرْتَ مَعَهُمْ قَالَ فَقَالَ لِي يا حَمَّادُ إِذَا كُنْتَ ثَمَّ تَذْكُرُ أَمْرَنَا وَ تَدْعُو إِلَيهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَإِذَا كُنْتَ فِي هَذِهِ الْمُدُنِ مُدُنِ الْإِسْلَامِ تَذْكُرُ أَمْرَنَا وَ تَدْعُو إِلَيهِ قَالَ قُلْتُ لَا فَقَالَ لِي إِنَّكَ إِنْ مِتَّ ثَمَّ حُشِرْتَ أُمَّه وَحْدَكَ وَ سَعَى نُورٌ بَينَ يدَيكَ[1].

ترجمه : حماد سمندری می‌گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: من در سرزمین‌های اهل شرک وارد می‌شوم و کسانی از نزد ما هستند که(به من)می‌گویند:اگر آنجا از دنیا بروی با آنان محشور خواهی شد.پس امام به من فرمود:ای حماد! هنگامی که در آن‌جا هستی امر ما را به خاطر می‌آوری و به آن دعوت می‌کنی؟گفتم:بله.امام فرمود:پس هنگامی که در این سرزمین‌ها(سرزمین‌های اسلام)هستی،امر ما را به یاد می‌آوری و به آن دعوت می‌کنی؟ عرضه داشتم:نه.امام فرمود: همانا اگر تو در آنجا از دنیا بروی به تنهایی همچون یک امّت بر انگیخته خواهی شد و نورت در مقابلت حرکت می‌کند.

بررسی سند : الْمُفِيدِ،امامی،ثقه ، الْحُسَينِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْمُغِيرَه،غیرامامی،ثقه ، حَيدَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ،امامی،ثقه ، مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ السابری،امامی،ثقه ، الْعَيَاشِي،امامی،ثقه جلیل ، مُحَمَّدٍ النَّهْدِي،مجهول ، مُعَاوِيه بْنِ حُكَيمٍ،غیرامامی،ثقه ، شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ،امامی،ضعیف ، حمار (حَمَّادٍ) السَّمَنْدِي،مجهول. (حدیث ضعیف)

۷) **روایت ۷۳ :** بشا، بشاره المصطفى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي الْحُسَينِ بْنِ أَبِي الطَّيبِ بْنِ شُعَيبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ الْقُرَشِي عَنْ عِيسَى بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُخَوَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِي عَنْ عُبَيدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِي ع قَالَ: أَتَيتُ اميرالمؤمنين عَلِياً بَعْدَ هَدْأَه مِنَ اللَّيلِ فَقَالَ مَا جَاءَ بِكَ يا أَعْوَرُ قَالَ قُلْتُ يا اميرالمؤمنين حُبُّكَ قَالَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعَادَ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثاً وَ قَالَ أَمَا إِنَّكَ سَتَرَانِي فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ حِينَ تَبْلُغُ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَ أَشَارَ مُخَوَّلٌ إِلَى حَلْقِهِ وَ عَلَى الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ[2].

---

[1] طبری، بشاره المصطفی، ص۸۲.

[2] همان، ص۱۵۴.

ترجمه : حارث (حارث اعور) نقل کرده است که روزی به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام رسیدم، حضرت به من فرمود: ای اعور! برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! محبّت و دوستی شما مرا بدینجا کشانده است فرمود: به حق آن خدایی که جز او خدایی نیست، آیا راست می‌گویی؟ (و این قسم را سه بار تکرار فرمود)(عرض کردم: بخدا سوگند، آری.) سپس فرمودند: حال که چنین است بدان که تو در سه جا مرا خواهی دید: اول هنگامی که جانت به اینجا برسد (و اشاره به حلقوم مبارکشان کردند) دوم بر روی پل صراط، و سوم نزد حوض کوثر.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ الصَّمَد،مجهول ، أَبِیهِ،مجهول ، جَدِّهِ،مجهول ، أَبِی الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الطَّیِّبِ بْنِ شُعَیْبٍ،مجهول ، أَحْمَدَ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ الْقُرَشِی،مجهول ، عِیسَی بْنِ مِهْرَانَ،مجهول ، مُخَوَّلِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ ،مجهول ، جَابِرٍ الْجُعْفِی،امامی،ثقه ، عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِیکٍ،مجهول ، الْحَارِثِ الاعور،امامی،ثقه ، عَلِی ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۸) **روایت ۸۳ :** نبه، تنبیه الخاطر کَتَبَ أَحْمَدُ بْنُ حَمَّادٍ أَبُو مَحْمُودٍ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ ع کِتَاباً طَوِیلًا فَأَجَابَهُ فِی بَعْضِ کِتَابِهِ أَمَّا الدُّنْیا فَنَحْنُ فِیهِ مُفْتَرِقُونَ فِی الْبِلَادِ وَ لَکِنَّ مَنْ هَوَی هَوَی صَاحِبَهُ وَ دَانَ بِدِینِهِ فَهُوَ مَعَهُ وَ إِنْ کَانَ نَائِیاً عَنْهُ وَ أَمَّا الْآخِرَه فَهِی دَارُ الْقَرَارِ.

ترجمه : ابو محمود نامه‌ی مفصلی خدمت امام باقر علیه‌السلام نوشت، حضرت در پاسخ قسمتی از آن مرقوم فرمودند: اما دنیا؛ پس ما در آن، در شهرها از هم جدا افتاده‌ایم، ولیکن هر کسی طبق میل صاحبش باشد، و به روش او باشد، با اوست، گرچه از او دور باشد، و اما آخرت؛ پس آن خانه قرار و آرامش است.

بررسی کتاب : صاحب امل الآمل : ورام در کتاب خود روایات صحیح و غیر صحیح را مخلوط کرده و کتاب او قابل اعتماد نیست؛ ولی می توان گفت اکثر روایات این کتاب در کتب روایی دیگر یافت می‌شود و ورام به خاطر اقتصار، سند آنها را حذف کرده یا تنها یکی دو نفر از سلسله سند را ذکر کرده است. علت فراوانیِ روایات مرسله و مقطوعه در این کتاب هم همین است.

۹) **روایت ۸۸ :** ختص، الإختصاص عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتَانِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ إِنْ كَانَتِ الرَّعِيه بَارَّه تَقِيه وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيه أَطَاعَتْ كُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتِ الرَّعِيه ظَالِمَه مُسِيئَه[1].

ترجمه : هر اینه از مسلمانان را که اطاعت کنند هر امامی را بجز خداوند متعال هر چند آن رعیت نیکوکار و با تقوا باشد ، از هر مردمی که پیروی از پیشوای عادل نمودهاند درخواهم گذشت هرچند آن مردم، ستمپیشه و تبهکار باشند.

بررسی سند : مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ،امامی،ثقه جلیل ، ابْنِ مَحْبُوبٍ،ثقه جلیل ، هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ،ثقه جلیل ، حَبِيبٍ السِّجِسْتَانِي،ضعیف ، أَبِي جَعْفَرٍ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۱۰)روایت ۹۵ : ما، الأمالی للشیخ الطوسی بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَلَّامٍ الْحَنَّاطِ عَنْ هَاشِمِ بْنِ سَعِيدٍ وَ سُلَيمَانَ الدَّيلَمِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي حَتَّى انْتَهَينَا إِلَى الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ فَإِذَا أُنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَوَقَفَ عَلَيهِمْ فَسَلَّمَ وَ قَالَ وَ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ وَ أُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا وَلَايتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ مَنِ ائْتَمَّ بِإِمَامٍ فَلْيعْمَلْ بِعَمَلِهِ ثُمَّ قَالَ أَنْتُمْ شُرْطَه اللَّهِ وَ أَنْتُمْ شِيعَه اللَّهِ وَ أَنْتُمُ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَ السَّابِقُونَ الْآخِرُونَ أَنْتُمُ السَّابِقُونَ فِي الدُّنْيا إِلَى مَحَبَّتِنَا وَ السَّابِقُونَ فِي الْآخِرَه إِلَى الْجَنَّه ضَمِنَّا لَكُمُ الْجَنَّه بِضَمَانِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ضَمَانِ رَسُولِهِ أَنْتُمُ الطَّيبُونَ وَ نِسَاؤُكُمُ الطَّيبَاتُ كُلُّ مُؤْمِنٍ صِدِّيقٌ وَ كُلُّ مُؤْمِنَه حَوْرَاءُ كَمْ مِنْ مَرَّه قَدْ قَالَ عَلِي ع لِقَنْبَرٍ بَشِّرْ وَ أَبْشِرْ وَ اسْتَبْشِرْ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ إِنَّهُ لَسَاخِطٌ عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِهِ إِلَّا الشِّيعَه إِنَّ لِكُلِّ شَيءٍ عُرْوَه وَ إِنَّ عُرْوَه الدِّينِ الشِّيعَه أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيءٍ شَرَفاً وَ شَرَفُ الدِّينِ الشِّيعَه أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيءٍ إِمَاماً وَ إِنَّ إِمَامَ الْأَرْضِ أَرْضٌ تَسْكُنُهَا الشِّيعَه أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيءٍ شَهْوَه وَ إِنَّ شَهْوَه الدُّنْيا لِسُكْنَى الشِّيعَه فِيهَا وَ اللَّهِ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ مَا رَمَتْ بِعُشْبٍ أَبَداً وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ نَصِيبٍ كُلُّ مُخَالِفٍ وَ اللَّهِ وَ إِنْ تَعَبَّدَ وَ اجْتَهَدَ مَنْسُوبٌ إِلَى هَذِهِ الْآيه عامِلَه ناصِبَه تَصْلى ناراً حامِيه[2] وَ اللَّهِ مَا دَعَا مُخَالِفٌ دَعْوَه خَيرٍ إِلَّا كَانَتْ إِجَابَه دَعْوَتِهِ لَكُمْ وَ لَا دَعَا أَحَدٌ مِنْكُمْ دَعْوَه إِلَّا كَانَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ مِائَه وَ لَا سَأَلَهُ مَسْأَلَه إِلَّا كَانَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ مِائَه وَ لَا عَمِلَ أَحَدٌ مِنْكُمْ حَسَنَه إِلَّا لَمْ

---

[1] شیخ مفید، الاختصاص، ص۲۵۹.

[2] الغاشیه(۸۸):۴-۳.

يحْصِ تَضَاعِيفَهَا وَ اللَّهِ إِنَّ صَائِمَكُمْ لَيرْتَعُ فِی رِياضِ الْجَنَّه وَ اللَّهِ إِنَّ حَاجَّكُمْ وَ مُعْتَمِرَكُمْ لَمِنْ خَاصَّه اللَّهِ وَ إِنَّكُمْ جَمِيعاً لَأَهْلُ دَعْوَه اللَّهِ وَ أَهْلُ إِجَابَتِهِ لا خَوْفٌ عَلَيكُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ كُلُّكُمْ فِی الْجَنَّه فَتَنَافَسُوا فِی الدَّرَجَاتِ فَوَ اللَّهِ مَا أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَى عَرْشِ اللَّهِ بَعْدَنَا مِنْ شِيعَتِنَا حَبَّذَا شِيعَتُنَا مَا أَحْسَنَ صُنْعَ اللَّهِ إِلَيهِمْ وَ اللَّهِ لَقَدْ قَالَ اميرالمؤمنين ع يخْرُجُ شِيعَتُنَا مِنْ قُبُورِهِمْ مُشْرِقَه وُجُوهُهُمْ قَرِيرَه أَعْينُهُمْ قَدْ أُعْطُوا الْأَمَانَ يخَافُ النَّاسُ وَ لَا يخَافُونَ وَ يحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا يحْزَنُونَ وَ اللَّهِ مَا سَعَى أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى الصَّلَاه إِلَّا وَ قَدِ اكْتَنَفَتْهُ الْمَلَائِكَه مِنْ خَلْفِهِ يدْعُونَ اللَّهَ لَهُ بِالْفَوْزِ حَتَّى يفْرُغَ أَلَا إِنَّ لِكُلِّ شَيءٍ جَوْهَراً وَ جَوْهَرُ وُلْدِ آدَمَ مُحَمَّدٌ ص وَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ قَالَ سُلَيمَانُ وَ زَادَ فِيهِ عَيثَمُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ لَا مَا فِی الْأَرْضِ مِنْكُمْ مَا زُخْرِفَتِ الْجَنَّه وَ لَا خُلِقَتْ حَوَّاءُ وَ لَا رَحِمٌ وَ طِفْلٌ وَ لَا أُرْتِعَتْ بَهِيمَه وَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ حُبّاً لَكُمْ مِنَّا[1].

ترجمه : سلیمان دیلمی از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:با پدرم امام باقر علیه السّلام بیرون رفتیم تا اینکه به قبر و منبر(پیامبر)رسیدیم،که ناگاه عدّه‌ای از یاران آن حضرت را دیدیم و حضرت در مقابل آنان ایستاد و سلام کرد و فرمود:به خدا سوگند به شما عشق می‌ورزم و بوی شما و جان‌های شما را دوست دارم پس به واسطۀ پارسایی و کوشش مرا بر این دوستی یاری نمایید.زیرا شما هرگز به ولایت ما نمی‌رسید مگر با پارسایی و تلاش.کسی که پیشوایی بر می‌گزیند پس باید به کردار او رفتار کند.سپس فرمود:شما مأموران خدا و رهپویان او هستید و شما نخستین پیشتازان و فرجامین پیشروانید.شما در دنیا پیشروان به ولایت مایید و در رستاخیز پیشتازان به فردوس هستید،به ضمانت خداوند(عزّتمند و شکوهمند)و ضمانت فرستاده‌اش بهشت را برای شما تعهّد می‌کنم،شما پاکید و زنان شما پاکند،هر مرد مؤمنی درستکار و هر زن مؤمنی زیبا چشم است،بارها امیر المؤمنین علیه السّلام به قنبر فرمود:مژده بده و شاد شو و دلشاد باش،به خدا سوگند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفت درحالی که بر جملگی امّت خود برآشفته بود مگر شیعیان،همانا برای هرچیزی تکیه‌گاهی است و تکیه‌گاه دین شیعه هست.هشدار که برای هرچیزی پیشوایی است و پیشوای زمین،زمینی است که شیعه در آن سکونت دارد،آگاه باشید که برای هر چیزی اشتیاقی است و اشتیاق دنیا به سکونت شیعه در آن است.به خدا سوگند اگر کسی از شما بر روی زمین نمی‌بود مخالفان شما خوشی‌های دارایی‌شان را به پایان نمی‌رساندند و در رستاخیز هیچ بهره‌ای برایشان نخواهد بود و هر مخالفی اگرچه پرستش کند متعلق به این آیه است:«در آن روز، چهره‌هایی زبونند*که تلاش کرده رنج(بیهوده)برده‌اند*(ناچار)در آتش سوزان

[1] . شیخ طوسی، أمالی، ج۱، ص۷۲۲.

درآیند *از چشمه‌های داغ نوشانیده شوند» به خدا سوگند هیچ مخالفی درخواست خوبی نمی‌کند مگر اینکه دعایش در مورد شما اجابت می‌شود،و هیچ یک از شما دعای به خیر نمی‌نماید جز آنکه از جانب خداوند برای او صد برابر داده می‌شود و هیچ یک از شما چیزی از خداوند درخواست نمی‌کند. مگر اینکه از سوی خداوند برای او صد برابر می‌شود و هیچ یک از شما کردار نیکی انجام نمی‌دهد مگر اینکه چند برابر شدنش به حساب درنمی‌آید، به خدا سوگند روزه‌دار شما در باغهای بهشتی خوش می‌گذراند، به خدا سوگند حج‌کننده شما و عمره‌گذار شما از شخصیّت‌های برجسته الهی است و جملگی شما تقاضاکنندگان از خداوند و اجابت شوندگان اویید وحشتی بر شما نیست و اندوهگین نمی‌شوید،همه شما در بهشتید پس در رتبه‌ها با هم رقابت کنید،به خدا سوگند هیچ کس به عرش الهی از رهروان ما نزدیکتر نیست چه نیکوست لطف خداوند به آنان!به خدا سوگند امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است:رهپویان ما چشم روشن از قبرهای خود خارج می‌شوند،در آسایش هستند،مردم هراسانند و آنان نمی‌ترسند،مردم اندوهگین هستند و آنان غمگین نیستند.به خدا سوگند هیچ یک از شما به نماز رو نمی‌آورد،مگر اینکه فرشتگان از پشت سرش او را احاطه می‌کنند و تا نماز را به پایان نبرده از خداوند برای او تقاضای کامیابی می‌نمایند،بدان که برای هر چیزی گوهری است و گوهر فرزند آدم،محمد صلّی اللّه علیه و اله و شمایید.سلیمان گوید عثیم بن أسلم هم از امام صادق علیه السّلام در این باب خبری افزوده است که آن حضرت فرمود:اگر کسی از شما بر روی زمین نبود،بهشت آراسته و پریان آفریده نمی‌شدند،و به بچه‌ای مهربانی و به جانوری(آب)چشانده نمی‌شد، به خدا سوگند که خداوند از ما بیشتر به شما عشق می‌ورزد.

بررسی سند : إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحٍ،مجهول ، سَلَّامٍ الْحَنَّاطِ،غیرامامی،ثقه ، هَاشِمِ بْنِ سَعِيدٍ وَ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِي،غیرامامی،ضعیف ، أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع،معصوم. (حدیث ضعیف)

۸-۲- بررسی با قرآن

روایت اول در راستای آیه قرآن است که می فرماید: إِنْ تُطيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ[1] ، اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید ، چیزی از اعمالتان را نمی کاهد زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. روایت دوم نیز پاداش عمل نیک را بهشت مقرر فرموده که مطلبی جز آیات قرآن نمی باشد، قرآن کریم می فرماید: قال الله انی معکم لـئن اقمتم الصلوة وءاتیتم الزکوة... لادخلنکم جنـت

[1] الحجرات(۴۹):۱۴.

تجری من تحتها الانهـر[1] ، یقیناً من با شمایم، اگر نماز را برپا دارید، و زکات بپردازید، و به پیامبرانم ایمان آورید، شما را در بهشت هایی که از زیرِ (درختانِ) آن نهرها جاری است در می آورم.

روایت سوم به تفسیر آیه قرآن اشاره دارد که فرشتگان پس از درک سختی تحمل صبر انسان بر لذات و شهوات، در هنگام ورود به بهشت به او میگویند سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ[2] ، و به آنان می گویند: سلام بر شما به پاداش این که صبر کردید. فرجام این سرای برای کسانی که بر کردار شایسته پایدار بوده اند فرجامی نیکوست.روایت چهارم از میانه روان تعریف می کند و حضرت ایشان را می پسندند که مطابق آیه شریفه ی وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا[3] ، و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، می باشد. و در آخر می فرمایند برای توست آنچه کسب کرده ای که موید آیه ی شریفه ی: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ[4] ، هر کسی در گرو عملی است که انجام داده است، می باشد.

روایت ششم نیز در راستای آیه ی شریفه ی إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ[5] ، بدون تردید، ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود، برای خدا از روی فروتنی فرمانبردار و (یکتاپرستی) حق گرا بود واز مشرکان نبود، می باشد.

روایت نهم در راستای آیه ی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ[6] ، ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و (نیز) از پیامبر و صاحبان امر خودتان (که امامان از اهل بیت اند و همچون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند) اطاعت کنید، می باشد.

۸-۳- بررسی با روایات

روایت دوم بر حفظ زبان دلالت دارد از جمله: نجاةُ المؤمن فی حفظ اللّسان[7] ، نجات مومن در حفظ زبان است.

---

[1] المائده(۵):۱۲.

[2] الرعد(۱۳):۲۴.

[3] البقره(۲):۱۴۳.

[4] المدثر(۷۴):۳۸.

[5] نحل(۱۶)۱۲۰.

[6] النساء(۴):۵۹.

[7] کلینی، الکافی، ج۲، ص۱۱۴. (حدیث صحیح)

در روایت سوم حضرت برای آمرزش می فرمایند که نماز در اول وقت، و این در راستای سخن پیامبر(ص) است که فرمودند: أَنَّ أَصْلَ اَلْأَعْمَالِ كُلِّهَا اَلصَّلاَةُ لِوَقْتِهَا[1] ، اصل همه اعمال نماز در وقت است. و روایتی دیگر که فرمودند انشاءالله نمازش او را اصلاح می کند.

در روایت چهارم در آخر حضرت می فرمایند: خلاصه بگویم تو با محبوبت خواهی بود که در راستای سخن امام باقر(ع) می باشد که فرمودند: اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ[2] ، و هرکس همراه دوست خود خواهد بود.

روایت پنجم نیز در راستای سخن پیامبر است که حضرت امیر (ع) را ابوتراب می نامیدند.[3]

مشابه روایت هفتم نیز از امام رضا(ع) نقل شده با این تفاوت که حضرت فرمودند: مَنْ زَارَنِی عَلَی بُعْدِ دَارِی أَتَيْتُهُ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ فِی ثَلاَثِ مَوَاطِنَ حَتَّی أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ اَلْكُتُبُ يَمِيناً وَ شِمَالاً وَ عِنْدَ اَلصِّرَاطِ وَ عِنْدَ اَلْمِيزَانِ[4] ، هر کس مرا با وجود دوری خانه‌ام زیارت کند،روز قیامت در سه جا نزد او می‌آیم تا اینکه او را از وحشت نجات دهم:هنگامی که نامه اعمال از راست و چپ پراکنده شود و نزد صراط و نزد میزان ترازو برای سنجش اعمال.

روایت هشتم نیز مانند روایت چهارم اشاره به همراه بودن در آخرت با (دوستی) امامی است که بر طبق روش او عمل می کرده.

مشابه روایت نهم نیز موجود است که لفظ امام جائر را بکار برده اند: قَالَ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِی اَلْإِسْلاَمِ دَانَتْ بِوَلاَيَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ ظَالِمٍ لَيْسَ مِنَ اَللَّهِ وَ إِنْ كَانَتِ اَلرَّعِيَّةُ فِی أَعْمَالِهَا بَارَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِی اَلْإِسْلاَمِ دَانَتْ بِوَلاَيَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اَللَّهِ وَ إِنْ كَانَتِ اَلرَّعِيَّةُ فِی أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً سَيِّئَةً.[5]

---

[1] دیلمی، إرشاد القلوب، ج۱، ص۱۹۱. (روایت ضعیف)

[2] کلینی، الکافی، ج۲، ص۱۲۶. (حدیث مجهول)

[3] راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۱۲۲ ؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج۱، ص۱۲۰ (حدیث صحیح)

[4] شیخ صدوق، خصال، ج۱، ص۱۶۷. (حدیث مجهول)

[5] همو، فضائل الشیعهٔ، ج۱، ص۱۳ ؛ کلینی، کافی، ج۱، ص۳۷۶ (حدیث صحیح متصل علی الحسن بن محبوب السراد هو من اصحاب الاجماع علی قول).

۸-۴- بررسی با عقل

روایت اول بیانگر عدالت پروردگار است که اگر به دستورات و فرامین او که شامل اطاعت و اقرار به ولایت فرستادگان او می شود، عمل شود مطابق با اعمال خودکان محاسبه می شویم.

روایت دوم نیز در راستای عمل محوری قرار دارد که بیان می دارد با انجام نماز و پراداخت زکاه انسان وارد بهشت می شود که مطلبی عقلی است.

روایت سوم در مورد کسی که به لهو دچار شده می فرمایند انشاءالله آمرزیده می شود و این که جزای گناهان کبیره و صغیره را از هم جدا کنیم که فاصله ی زیادی بین آن‌هاست ولی اینجا تاکید دارند که لهو، او را از انجام اعمال واجبش دور نساخته پس انشاءالله آمرزیده می شود، پس در درجه اول اولیت کارهای واجب را می رساند و در درجه ی بعد بیان آمرزش پروردگار.

روایت چهارم نیز بیانگر بهترین حالت افراد است که میانه رو ترین آن‌ها هستند که مطلبی کاملا عقلی است.

روایت هشتم نیز مطلبی منطقی است زیرا هر کس از کسی پیروی کند اعمالشان مانند هم میشود و جزا و پاداششان نیز همچنین، پس معلوم است که باهم محشور خواهند شد (در یک درجه).

روایت نهم بر این دلالت دارد که با نپذیرفتن امام عادل الهی، انسان از نیکوکار بودن بیرون می آید و به دلیل همین ظلمی که به پروردگار روا داشته، لیاقت بهشت او را نخواهد داشت، زیرا بزرگترین لطف پروردگار را نادیده گرفته و از پذیرش آن سرباز زده.

روایت آخر از جایگاه شیعیان واقعی نام می برد که به دلیل اعمال و کردار صحیحشان لایق برترین نعمات بهشتی شده اند.

۸-۵- بررسی طبق نظر نویسنده

روایت اول را باید از نظر مقابلش بررسی کنیم، یعنی اگر قرار نبود بر اساس عمل خودش محاسبه شود چگونه محاسبه می شد؟ شاید تنها تنها جوابی که بتوانیم بدهیم این باشد که مردم در مقابل رفتار دیگران هم مسئولند که اگر رفتارشان را با آنان نسبت به عملکرد فرد مقابلشان تنظیم می کردند، او را از انجام

اعمالی باز میداشتند؛ حال با ایمان به خداوند و فرستادگان او و جانشینان فرستادگان او، خداوند لطفی بر آنان می نهد و آن‌ها را فقط بر اساس عمل خودشان محاسبه می نماید.

روایت دوم نیز در راستای دعوت مردم به اعمال نیک بیان شده تا مشوق آنان باشد.

روایت سوم، بیانگر این است که امور لهو و بیهوده ای که انسان را از اعمال مهم و واجبش دور نسازد، انشاءالله قابل بخشش و گذشت است.

روایت چهارم که در راستای ارزش میانه روان است، در ادامه از ارزش و جایگاه ولایت سخن بمیان می آورند و همچنین از عاقبت تمکسان به ولایت که از چه مقام بالایی برخوردار خواهند بود و در آخر می فرمایند تو ما محبوب خود خواهی بود و هر چه کسب کرده ای خواهی دید.

روایت هفتم از جایگاه محب امیر المومنین سخن می گوید که کسی که به حضرت را دوست داشته باشد، حضرت در سه جا به دیدار او خواهند آمد ، البته با توجه به طرز بیان حضرت برمی آید که مخاطب انسان بزرگواری بوده و محب واقعی بوده نه لفظا.

۸-۶- بررسی سندی

از مجموع ۱۰ روایت این باب ۳ روایت مجهول داریم که برخی از راویان آن معلوم نیستند یا هیچ مطلبی بر جرح و تعدیلشان وجود ندارد ، و ۶ روایت ضعیف هستند به معنی وجود فردی ضعیف در سلسله سند حدیث و ۱ روایت صحیح به معنای وجود افراد عادل، موثق و امامی مذهب در سلسله راویان می باشد.

۸-۷- نتیجه گیری

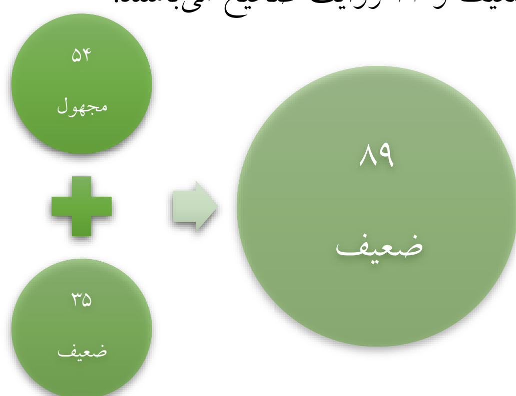
از مجموع روایات چنین برداشت می شود که محبت الهی سرمنشاء تمام خوبی ها و زیبایی هاست، کسب محبت الهی راه رسیدن به آن خوبی هاست، پروردگار عالم بهترین نعمتی که برای بشر فرستاده تا بوسیله ی آن، او را بشناسند، پیشوایان دین بوده اند و هستند. کسب محبت ایشان، کسب محبت حضرت اله است و پیروی از ایشان، پیروی از حضرت حق است. خداوند برای دوست داران فرستادگان خود، مقامات بسیار بالایی درنظر گرفته است که در فصول مختلف این تحقیق به آنان پرداخته شد. البته راه

رسیدن به آن مقامات هم بیان شده. محبت جز از شناخت بدست نمی آید و شناخت جز با عمل فایده ای ندارد، آنچه برای نزدیک شدن به ائمه معصومین(ع) ذکر شد در راستای وظایف یک محب بود تا با بیان وظایف و عمل به دستورات دین، به شناخت بیشتر و باطبع به محبت ایشان نائل آیند.

آنچه در این تحقیق به آن رسیدیم آن بود که با این که شرایط خاصی برای یک محب در نظر گرفته شده، اما وظایفی هم بوده تا آن فرد را به محب بدل کند، در غیر اینصورت اطلاق محب به او دور از ذهن است.

شیعه، لفظی پرمعناست و به کسانی اطلاق می شود که تمامی اعمال، حرکات، رفتار، سخنان و حتی تفکراتشان بر مبنای تعالیم اهل بیت و مورد پسند ایشان باشد، بدین ترتیب این افراد در طول تاریخ انگشت شمار بودند ولی ناگفته نماند با عنوان منّا اهل البیت از آنان یاد شده.

همانطور که معلوم است، کتاب بحارالانوار کتابی تخصصی می باشد زیرا به جمع روایات پرداخته تا در طی زمان، از نظر ثبت و ضبط آسیب نبینند، حال پس از بررسی های سندی این باب، مشخص شد که از مجموع ۱۰۱ روایت این باب، ۵۴ روایت مجهول، ۳۵ روایت ضعیف و ۱۲ روایت صحیح می‌باشند.



نمودار ۸-۱- تقسیم بندی مجموع روایات ضعیف



نمودار ۸-۲- تقسیم بندی سندی مجموع روایات

منابع و مآخذ

۱) شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه مستفید و غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.

۲) شیخ طوسی، أمالی، ترجمه حسن زاده، قم، اندیشه هادی، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

۳) علی بن حسین(ع)، الصحیفه السجادیه، ترجمه و شرح فیض الإسلام، تهران، نشر فقیه، چاپ ۲، ۱۳۷۶ش.

۴) خرم دل، مصطفی، تفسیر نور، تهران، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۵) شیخ کلینی، اصول کافی، ترجمه آیت اللهی، تهران، جهان آرا، چاپ۲، ۱۳۸۷ش.

۶) علامه مجلسی، بنادر البحار، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، نشر فقیه، چاپ اول، ۱۳۳۹ق.

۷) هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۸) حرانی حلبی ، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیهم، ترجمه احمد جنتی، تهران، نشر علمیه اسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۹) بحرانی، سیدهاشم، الإنصاف فی النص علی الأئمه الإثنی عشرعلیهم السلام، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۱۰)شیخ طبرسی، مجمع البیان، ترجمه فضل بن حسن، تهران، فراهانی، ۱۳۵۶ش.

۱۱)شیخ کلینی، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۴۴ق.

۱۲)سید ابن طاووس، الطرائف، ترجمه داوود الهامی، قم، مطبعه الخیام، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.

۱۳)دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ترجمه رضایی، تهران، الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.

۱۴)دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المومنین، بیروت، موسسه آل البیت لاحیا التراث، ۱۴۰۹ق.

۱۵)فنی اصل، عباس، شفاعت از دیدگاه صدر المتالهین، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شیراز، زمستان ۱۳۸۸.

۱۶)خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم، قم، ۱۳۹۰ق.

۱۷)شیخ طوسی، الامالی، عمان، دار الثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۱۸)شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا(ع)، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۱۹)بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ق.

۲۰)طبری، عمادالدین، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ق.

۲۱)اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، قم، الشریف الرضی، ۱۴۲۱ق.

۲۲)مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم‌السلام، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۲۳)شیخ مفید، الأمالی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۲۴)برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.

۲۵)کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال(رجال الکشّی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۲۶)شیخ صدوق، فضائل الشیعه، جمکران، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸ش.

۲۷)شیخ مفید، الاختصاص، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

۲۸)امام رضا(ع)، صحیفه الرضا(ع)، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.

۲۹)صفار قمی، بَصائِرُ الدَّرَجاتِ الکُبْری فی فَضائلِ آلِ مُحمّد، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۳۰)نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبه النعمانی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹ق.

۳۱)عیاش السلمی السمرقندی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپ مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.

۳۲)امام حسن عسکری(ع)، تفسیر الإمام (ع)، به تحقیق سید محمد باقر ابطحی اصفهانی، قم، انتشارات موسسه امام مهدی (عج) ، ۱۴۰۹ق.

۳۳)شیخ صدوق، اکمال الدین و اِتْمامُ النّعمَه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۳۴)شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تحقیق آیت‌اللّه ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۳ق.

۳۵)شیخ کلینی، کافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۳۶)نجفی حلی، علم بن سیف بن منصور، جامع الفوائد و دافع المعاند(کنز جامع الفوائد)، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۴ش.

۳۷)اسکافی، محمد بن همام، التمحیص، قم، انتشارات موسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ق.

۳۸)نرسی، زید، کِتَابُ زَیدٍ النَّرْسِی.

۳۹)حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، به تحقیق سید محمد باقر موحد ابطحی، قم، انتشارات موسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۸ق.

۴۰)شعیری، شیخ تاج‌الدین محمد بن محمد بن حیدر، جامع الأخبار، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳ش.

۴۱)فارسی، فضل‌الله بن محمود، رِیاضُ الْجِنَانِ.
۴۲)قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، الفضائل، قم، الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۴۳) اهوازی، حسین بن سعید، المؤمن، قم، مدرسه الإمام المهدی، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۴۴)حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، به تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۶ق.
۴۵)مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۴۶)حویزی ، عبد علی بن جمعه العروسی، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۷)قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، به تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۳۶۷ش.
۴۸)استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، به تحقیق حسین استادولی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴۹)مغربی، قاضی نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حَیون تمیمی مغربی، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۵۰)قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مَدینَه الحِکَمِ و الآثار مَعَ تَطبیقِ النُصوصِ الواردَه فیها عَلی بِحارِالأنوار، تهران، نشر اسوه، ۱۴۱۴ق.
۵۱)طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۵۲)خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، بیروت، ۱۳۷۸ش.
۵۳)مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۵۴)مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۵۵)حرعاملی، محمدبن حسن، هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه ، ۱۴۱۲ق.
۵۶)مجلسی، محمد باقر، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار ، قم، مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۴۰۶ق.
۵۷)النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، به تحقیق موسسه آل البیت علیهم سلم لاحیا التراث، ۱۴۰۸ق.
۵۸)بروجردی، سیدحسین، جامع أحادیث الشیعه، تهران، مطبعه المساحه، ۱۳۸۰ق.

۵۹)مازندرانی، ملا محمد صالح سروی، شرح الکافی الأصول و الروضه، تهران، المکتبه الاسلامیه للنشر و التوزیع، ۱۳۴۲ش.
۶۰)شیخ حر عاملی، الفصول المهمه فی أصول الأئمه، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۳۷۶ش.
۶۱)فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، الصافی فی تفسیر القرآن (تفسیر الصافی)، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۶۲)فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامه، ۱۴۰۶ق.
۶۳)حلی، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورّام، بیروت، دار صعب.
۶۴)دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المومنین، بیروت، موسسه آل البیت لاحیا التراث، ۱۴۰۹ق.
۶۵)بیاضی، علی بن یونس، ألصّراطُ المُستقیم إلی مُستّحّقی ألتّقدیم، تهران، مکتب المرتضویه، ۱۳۸۴ق.
۶۶)شیخ صدوق، صفات الشیعه، بیروت، ۱۳۴۲ش.
۶۷)شریف الرضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمه علیهم السلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۶۸)بحرانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم، موسسه الامام المهدی، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
۶۹)نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مُستَنبَطُ المَسائل، قم، موسسه آل البیت(ع) الاحیا التراث، ۱۴ق.
۷۰)حلی، محمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۷۱)حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البیت(ع) لإحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۷۲)مدنی، علیخان بن احمد، الطراز الأول و الکناز لما علیه من لغه العرب المعول، مشهد، موسسه آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۲۶ق.
۷۳)کراجکی، محمدبن علی، کنز الفوائد، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
۷۴)شیخ صدوق، علل الشرائع، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۵ق.
۷۵)شیخ صدوق، المقنع، قم، موسسه الامام الهادی(ع)، ۱۴۱۵ق.
۷۶)ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.

۷۷)علی بن موسی(ع)، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا، قم، موسسه آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۶ق.
۷۸)ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الأحکام عن اهل بیت رسول‌الله علیه و علیهم افضل السلام، قم، موسسه آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۳۸۳ق.
۷۹)شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۸۰)حسینی مدنی شیرازی، سید صَدرالدین عَلی بن احمد بن محمد مَعصوم، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۸۱)افندی(اصفهانی جیرانی)، عبدالله بن عیسی بن محمدصالح، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۳۱ق.
۸۲)آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، نجف، مطبعه الغری، ۱۳ق.
۸۳)شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الائمه اللهامیم، ، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۸۴)احسایی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه، قم، موسسه سید الشهداء(ع)، ۱۴۰۳ق.
۸۵)فیض کاشانی، ملا محسن، نوادر الاخبار فیما یتعلق باصول الدین، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
۸۶)حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۸۷)قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ق.
۸۸)کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۸۹)ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۹۰)شیخ صدوق، معانی الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۹۱)بحرانی، سید هاشم، حلیه الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۹۲)ری شهری، محمد محمدی، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول،۱۳۶۲
۹۳)هندی، متقی، کنز العمال، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.

۹۴)موسوی حسینی جزایری، سید نعمه الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، بیروت، مؤسسهٔ التاریخ العربی، ۱۴۲۷ق.
۹۵)نیشابوری، فتال، روضه الواعظین، قم، دلیل ما، ۱۴۲۳ق.
۹۶)شیخ صدوق، التوحید، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۹۷)شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، محقق صبحی صالح، قم، موسسهٔ دار الهجرهٔ، ۱۴۱۴ق.
۹۸)شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، به تحقیق حسن خرسان، تهران، دار الکتب الإسلامیهٔ، ۱۳۶۵ش.
۹۹)بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۱۰۰)شیخ صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۰۱) تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۶ش.
۱۰۲) راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسهٔ امام مهدی، ۱۴۰۹ق.

۱) نام کتاب: **عیون أخبار الرضا علیه السلام**

نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ ق

محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی

عیون أخبار الرضا (ع) ، نوشته شیخ صدوق، ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۵-۳۸۱ ق) ، از علمای برجسته و چهره‌های سرشناس و از راویان شیعه در قرن چهارم هجری است. این کتاب، به زبان عربی است و روایت‌های پیرامون امام رضا (ع) و مجموعه روایاتی که از آن حضرت روایت شده، در آن جمع‌آوری شده است. شیخ صدوق، این کتاب را برای هدیه به کتاب‌خانه صاحب بن عباد دیلمی، وزیر وقت و حاکم شیعی آن دوران نگاشته است. صاحب بن عباد در مدح و ستایش امام رضا(ع) اشعاری را می‌سراید و آن را به شیخ صدوق هدیه می‌دهد و شیخ نیز این کتاب را در پاسخ به هدیه ایشان، به نگارش درمی‌آورند. کتاب عیون اخبار الرضا، از معتبرترین منابع روایی شیعه است که مانند دیگر کتاب‌های شیخ صدوق، از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. این کتاب، در شرح و توضیح بسیاری از عقاید شیعه کتابی ارزش‌مند و مفید می‌باشد. شیخ صدوق، با جمع‌آوری سخنان و بحث‌های امام رضا(ع) با دیگر دانشمندان آن دوران، بسیاری از مباحث مهم اسلامی را مطرح کرده است. مرحوم میر داماد، در مدح این کتاب، اشعاری به زبان عربی با این مضامین سروده است: کتاب عیون اخبار الرضا، کتابی شفاف است که قلب انسان را شفا می‌دهد. در تمام روزگار و در نگاه هیچ بیننده‌ای کتابی مانند این کتاب نگاشته نشده است. این کتاب، با شیوه‌ای شگفت‌انگیز، مانند خورشید از نور هدایت می‌درخشد و آرزوی قلب را برآورده می‌سازد.

ساختار کتاب، مجموعا دارای یک مقدمه و ۶۹ باب است.

۲) نام کتاب: الأمالی(للطوسی)

نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۴۶۰ ق

محقق / مصحح: مؤسسه البعثه ؛ موضوع: گوناگون ؛ زبان: عربی

«الأمالی»، به زبان عربی، تألیف شیخ الطائفه، ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی(۳۸۵- ۴۶۰ ق)، است.

این کتاب، شامل روایاتی است که شیخ الطائفه در نجف اشرف طی جلسات منظمی برای شاگردان خود املاء می‌کرده. این واقعه، بعد از آن است که در سال ۴۴۸ ق، حوزه نجف از رونق افتاده بود و شیخ طوسی آن را احیاء نمود و شروع به تربیت شاگردان در آن حوزه علمیه مقدس نمود. اولین مجلس کتاب، در سال ۴۵۵ ق، بوده و آخرین آنها در سال ۴۵۸ ق، برقرار شده و از مجلس ۱۹ تا پایان کتاب روزهای جمعه بوده که تاریخ دقیق آنها در ابتدای هر مجلس ذکر شده است. در کتب تراجم، بیش از ۳۰ کتاب با عنوان« الأمالی» ذکر شده که کتب بزرگانی چون شیخ مفید، شیخ صدوق و شیخ طوسی از مشهورترین آنهاست. امالی عبارت است از مطالبی که استاد در مجلس‌ها یا زمان‌های خاص از حفظ یا از روی کتاب خود برای شاگردان می‌خواند و آنها همه مطالب را می‌نویسند، لذا به آن،« المجالس» و« عرض المجالس» هم می‌گویند. این نوع از تعلیم، بهترین نوعی است که در طول تاریخ ثبت شده و دقیق‌ترین روش برای انتقال کاملا صحیح مطالب به شاگردان است. ساختار کتاب، دارای ۱۵۳۷ روایت است که در ۴۶ مجلس تنظیم شده‌اند و در چاپ حاضر، برای روایات، شماره مسلسل زده شده و روایات هر مجلس نیز شماره ردیف خورده است.

۳) نام کتاب: الأمالی للمفید

«الأمالی»، به زبان عربی، نوشته شیخ مفید، ابو عبد الله، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی(۳۳۶- ۴۱۳ ق)، است و شامل روایات اخلاقی، اعتقادی و تاریخ اسلام می‌باشد. شیخ مفید، این کتاب را در طول ۷ سال، در ماه‌های مبارک رمضان و در ۴۲ جلسه برای یاران خود املاء کرده‌اند. نجاشی، این کتاب را،« الأمالی المتفرقات» نامیده، زیرا از سال ۴۰۴ تا ۴۱۱ ق، املای آن به طول انجامیده است. در کتب تراجم، بیش از ۳۰ کتاب با عنوان« الأمالی» ذکر شده که کتب بزرگانی چون شیخ مفید، شیخ صدوق و شیخ طوسی از مشهورترین آنهاست. امالی، عبارت است از مطالبی که استاد در مجلس‌ها یا زمان‌های خاص از حفظ یا

از روی کتاب خود برای شاگردان می‌خواند و آنها همه مطالب را می‌نویسند، لذا به آن،« المجالس» و« عرض المجالس» هم می‌گویند. این نوع از تعلیم، بهترین نوعی است که در طول تاریخ ثبت شده و دقیق‌ترین روش برای انتقال کاملا صحیح مطالب به شاگردان است. شیوه أمالی‌نویسی، از رایج‌ترین شیوه‌های نقل روایات اهل بیت(ع)، در میان علمای اسلام بوده است؛ خصوصا در آن زمان‌هایی که امکانات چاپ و نشر کتاب به راحتی این زمان نبوده است.

۴) نام کتاب: المحاسن

نویسنده: برقی، احمد بن محمد بن خالد ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق

محقق / مصحح: محدث، جلال الدين

« المحاسن»، به زبان عربی، تألیف ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد برقی، متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق، است. کتاب، مشتمل بر روایات متعدد و متنوع در موضوعات گوناگون است. شیخ صدوق، این کتاب را یکی از منابع مورد اطمینان و مشهور در میان فقهای شیعه می‌داند. ابن ادریس، آن را یکی از اصول روایی مورد اعتماد شیعه می‌خواند. قاضی نور اللّه شوشتری، از آن، به‌عنوان پنجمین کتاب معتبر شیعه و در ردیف کتب اربعه سخن می‌راند.

۵) نام کتاب: الکافی(ط- الإسلامیه)

نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۳۲۹ ق

محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد ؛ موضوع: کتب اربعه

کتاب« الکافی»، اثری است گران‌قدر از ابو جعفر، محمد بن یعقوب کلینی رازی، از برجسته‌ترین علمای شیعه، در آغاز قرن چهارم هجری(متوفای ۳۲۹ ق). کتاب کافی، به زبان عربی و شامل مجموعه روایات اصول و فروع دین است که از ائمه(ع) رسیده است. شیخ کلینی، با سفر به شهرها و روستاهای سرزمین‌های اسلامی و ارتباط با روات احادیث و دست‌یابی به اصول چهارصدگانه شیعه که توسط یاران ائمه(ع)، نگاشته شده‌اند و با ارتباط با نواب خاص امام زمان(عج)، مجموعه‌ای ارزش‌مند و اثری گران‌بها

و کتابی معتبر و جامع به نگارش درآورده است. کتاب کافی، از قدیمی‌ترین و معتبرترین کتاب‌های روایی شیعه می‌باشد که در عصر غیبت صغری نگاشته شده است. این کتاب، توسط یکی از برجسته‌ترین روات و فقهای شیعه نگاشته شده است که تا کنون مانند آن نگاشته نشده و در طول بیش از هزار سال، پیوسته مورد توجه و عنایت خاص علما و فقهای شیعه قرار داشته و بزرگان شیعه در منابع مهم روایی و تألیفات ارزش‌مند خود به آن استناد نموده‌اند. این کتاب، شامل روایات پیامبر و اهل بیت آن حضرت(ع) است که در آن، به علوم و معارف اسلامی به بهترین شکل اشاره شده و با ترتیبی زیبا ارائه شده است و فاصله زمانی کمی با اصول معتبر و اولیه شیعه دارد و علاوه بر آن، از دقت و گزیده‌گویی بالایی نیز برخوردار است. شیخ مفید، در باره آن می‌فرماید:«الکافی هو من أجلّ کتب الشیعه و أکثرها فائده». شهید اول، محمد بن مکی می‌فرماید:«کتاب الکافی فی الحدیث الذی لم یعمل الأصحاب مثله». فیض کاشانی، می‌فرماید:«الکافی أشرفها و أوثقها و أتمها و أجمعها لاشتماله علی الأصول من بینها و خلوه من الفضول و شینها». شهید ثانی، می‌فرماید:«الکتاب الکافی و المنهل العذب الصافی و لعمری لم ینسج علی منواله و منه یعلم قدر منزلته و جلاله حاله». علامه مجلسی، می‌فرماید:«أضبط الأصول و أجمعها و أحسن مؤلفات الفرقه الناجیه و أعظمها». شیخ کلینی، این کتاب را به درخواست یکی از دوستان خود به نگارش درآورده است. وی، در مقدمه کتاب، می‌فرماید:« و ذکرتَ أن أمورا قد أشکلت علیک لا تعرف حقائقها لاختلاف الروایه فیها و أنک تعلم أن اختلاف الروایه فیها لاختلاف عللها و أسبابها و أنک لا تجد بحضرتک مَن تذاکره و تفاوضه ممن تثق بعلمه فیها و قلت إنک تحب أن یکون عندک کتاب کاف یجمع فیه من جمیع فنون علم الدین ما یکتفی به المتعلم و یرجع إلیه المسترشد و یأخذ منه من یرید علم الدین و العمل به بالآثار الصحیحه عن الصادقین علیهم السلام و السنن القائمه التی علیها العمل و بها یؤدی فرض الله عز و جلّ و سنه نبیه صلی الله علیه و آله و سلم و قلت لو کان ذلک رجوت أن یکون ذلک سببا بتدارک الله بمعونته و توفیقه إخواننا و أهل ملتنا و یقبل بهم إلی مراشدهم... و قد یسَّر الله و له الحمد تألیف ما سألت و أرجو أن یکون بحیث توخیت فمهما کان فیه من تقصیر فلم تقصر نیتنا فی إهداء النصیحه إذ کانت واجبه لإخواننا و أهل ملتنا مع ما رجونا أن نکون مشارکین لکل من اقتبس منه و عمل بما فیه فی دهرنا هذا و فی غابره إلی انقضاء الدنیا». « برادرم! اموری را فرموده بودید که بر شما مشکل گشته و حقایق آنها را نمی‌دانید، چرا که روایات مختلفی در باره آنها وارد شده و اختلاف روایات نیز به دلیل اختلاف علل و اسباب آن است و کسی که بتوانی با او مذاکره و مباحثه نمایی نیز در اختیار نداری و گفته بودی دوست داری کتابی داشته باشی که شامل تمام علوم و معارف دین باشد و دانشجو و دانشمند نیز بتوانند به آن مراجعه نمایند و از آن، علم دین را فراگرفته و به آن عمل نمایند و آن گرفته شده از روایات صحیح از

ائمه(ع) و سنت‌های پابرجایی باشد که به آنها عمل می‌شود و واجبات الهی و سنت پیامبر(ص) به وسیله آنها عمل می‌شود و گفته بودی که امیدواری به یاری و توفیق خداوند این کتاب وسیله‌ای گردد برای مراجعه دیگر برادران و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و موجب راهنمایی آنها گردد. و خدا را شکر که نگارش کتابی را که درخواست نموده بودید آسان ساخت و امیدوارم که همان‌گونه باشد که انتظار داشتید و اگر کوتاهی در آن باشد، در خیرخواهی خود هیچ کوتاهی نکرده‌ام، چرا که نیت خیر برای برادران دینی و اهل مذهب حق واجب است. به امید آنکه ما نیز در ثواب کسانی که آن را فراگرفته و به آن عمل می‌کنند، در این زمان تا پایان دنیا شریک باشیم.»

کتاب کافی شامل بیش از ۱۶ هزار روایت است که این تعداد روایت از تمام روایات صحاح سته نیز بیشتر است. روایات کافی را می‌توان به‌طور کلی در سه بخش اعتقادات، احکام و اخلاق جای داد.

۶) نام کتاب: صحیفه الإمام الرضا علیه السلام

نویسنده: علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۲۰۳ ق

محقق / مصحح: نجف، محمد مهدی

این کتاب را احمد بن عامر طائی در سال ۱۹۴ هجری در شهر مدینه از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. وی از نسل وهب بن عامر است که در کربلا همراه امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. پدر او نیز در جنگ صفین در یاری حضرت علی علیه السلام به فیض شهادت رسیده است.

این کتاب، مجموعه روایاتی است که امام رضا علیه السلام از اجداد طاهرینش از حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند. صحیفه الرضا از کتابهای معتبر شیعه و از اصول اولیه به شمار می‌آید و علما و فقهای بزرگ شیعه اهتمام خاصی برای نقل و روایت آن داشته‌اند. این کتاب را احمد بن عامر طائی در سال ۱۹۴ هجری در شهر مدینه از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. اعتبار کتاب صحیفه الرضا علیه السلام نزد علمای شیعه از اعتبار فراوانی برخوردار است و از اصول چهار صد گانه اولیه بشمار می‌آید و از منابع مهم کتاب‌های روایی شیعه مانند: کتابهای شیخ صدوق چون توحید و عیون اخبار الرضا علیه السلام شمرده می‌شود. از جمله بزرگانی که این کتاب را روایت کرده‌اند شیخ صدوق، نجاشی، شیخ سجستانی و شیخ طبرسی را می‌توان نام برد. علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل

تسنن نیز اهمّیت زیادی برای نقل این کتاب قائل شده‌اند مانند: ۱- ابو محمد حسن بن ابی حنیفه جمشادی، ۲- اسماعیل بن احمد بن حسین بیهقی، ۳- قاضی ابن ابی النجم، ۴- ابن عساکر و....

۷) نام کتاب: تفسیر العیاشی

نویسنده: عیاشی، محمد بن مسعود ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۳۲۰ ق

محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم ؛ موضوع: تفسیر

« کتاب التفسیر»، به زبان عربی، نوشته ابو نصر محمد بن مسعود عیاشی، از تفسیرهای کهن امامی، متعلق به عصر غیبت صغرا(۲۶۰- ۳۲۹) است. این کتاب، مشتمل بر تفسیر روایی قرآن از آغاز تا پایان سوره کهف است، اما بر اساس مطالبی که از این تفسیر در آثار دوره‌های بعدی آمده، احتمالا در اصل، شامل تمامی قرآن بوده است. نوشته موجود ظاهرا اندکی پس از وفات مؤلف تدوین یافته است.

کتاب، در دو جلد تنظیم شده است. از آغاز قرآن تا پایان سوره انعام، در جلد اول و از آغاز سوره اعراف تا آخر سوره کهف، در جلد دوم تفسیر شده است. در تفسیر عیاشی، جنبه روایی غالب است؛ با این حال، به دلیل توجه مؤلف به آیات الاحکام، ویژگی فقهی این تفسیر بیشتر از دیگر تفاسیر کهن امامیه، همچون تفسیر فرات کوفی و تفسیر علی بن ابراهیم قمی است(برای نمونه: عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۲، ۲۳۸ و ۲۴۸).

۸) نام کتاب: **مجمع البیان**

از مهم‌ترین تفاسیر قرآن کریم نوشته فضل بن حسن طبرسی متوفای ۵۴۸ ق عالم دینی و مفسر شیعی. این تفسیر را دانشمندان شیعه و سنی ستوده و از آن به عنوان یکی از منابع قدیم تفسیری یاد کرده‌اند. از این تفسیر امروزه نسخه‌های کهن و نفیس خطی در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی در دست است و بیش از پانزده نسخه از این تفسیر در کتابخانه آیت اللّه مرعشی قم موجود می‌باشد. ایـن تـفسیر نخست در تهران از سال‌های ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۸ ق لغایت ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۳ ق در دو مجلد پنج مـرتـبـه چـاپ سنگی شده و بارها در ایران و مصر و لبنان به طبع رسیده است و نیز در تهران به تـحـقیق آیت اللّه ابوالحسن شعرانی در ۱۳۷۳ ق با برابری صفحات با چاپ صیدا توسط

کتابفروش اسلامیه تجدید چاپ گردیده است. یکـی از بـهترین چاپ‌های آن به تحقیق حاج سیدهاشم رسولی محلاتی در ۱۳۷۹ ق انجام گرفته است سپس مکررا از سوی انتشارات داراحیاء الثراث العربی تجدید طبع شده است. و نـیـز دو دهـه پـیــش به کوشش عده‌ای از فضلاء از جمله آقایان احمد بهشتی و محمد مفتح به فارسی ترجمه شده و منتشر گردیده است. هـمچنین جمعی از مفسران و علما مجمع البیان را تلخیص نموده‌اند مشهورترین آنها به کوشش شیخ بیاض و نام آن زبده البیان است همچنین کفعمی آن را با نام قراضه النضیر فی تلخیص مجمع البیان ملخص کرده است.

۹) نام کتاب: بشاره المصطفی لشیعه المرتضی(ط- القدیمه)

نویسنده: طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۵۵۳ ق

محقق / مصحح: ندارد ؛ موضوع: مناقب

بشاره المصطفی لشیعه المرتضی اثر عماد الدین، محمد بن ابی القاسم طبری، از علمای قرن ششم هجری. که به بیان منزلت و درجات شیعه و کرامات اولیاء الهی و پیروان ائمه اطهار علیهم السلام پرداخته است. با توجه به حوادث فراوان در طول تاریخ و فشارها و تضییقاتی که بر شیعه وارد می‌شده بسیاری از آثار ارزشمند شیعه از بین رفته است. کتاب حاضر نیز از جمله آن کتب است که در آستانه نابودی کامل بوده و با تلاش پی‌گیر حجه الاسلام محمد حسن جواهری احیاء شده است.

این کتاب، کتابی روایی است و مصنف آن که از علمای قرن ششم هجری است تمام روایات کتاب را با اسناد آنها به طور کامل ثبت کرده و هیچ سندی را حذف نکرده است. آنچه هم اکنون در پیش روی شماست از ابتدای کتاب تا پایان جزء دهم آن است، در حالی که مؤلف ارجمند کتاب را در هفده جزء تألیف کرده و متأسفانه با تمام تلاشی که انجام شده نسخه کامل‌تری از کتاب یافت نشده است. با آنکه کتاب شریف بشاره المصطفی توسط مؤلف در ۱۷ جزء تألیف شده اما اجزاء کتاب عنوان بندی نشده‌اند.

۱۰) نام کتاب: الغیبه للنعمانی

نویسنده: ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۳۶۰ ق

محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر ؛ موضوع: کلام

«الغیبه للنعمانی»، از ابو عبد الله، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، مشهور به ابن زینب، از راویان بزرگ شیعه در اوایل قرن چهارم هجری است. این کتاب، به زبان عربی و حاوی روایاتی از ائمه معصومین(ع)، در باره غیبت امام زمان(عج) و خصوصیات آن حضرت و عصر ظهور و ویژگی‌های آن دوران می‌باشد. مؤلف، در باره انگیزه نگارش این کتاب، می‌گوید:« من، در جامعه می‌دیدم شیعیان و علاقه‌مندان به محمد و آل محمد(ص) به گروه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند و نسبت به امام زمان و ولی امر و حجت پروردگار خود سرگردان گشته‌اند. پس از بررسی، دلیل آن را غیبت آن حضرت یافتم، چنان‌که رسول خدا و حضرت علی و ائمه معصومین نیز به آن اشاره نموده‌اند، لذا به یاری خداوند بر آن شدم تا روایاتی که مشایخ بزرگ روایی، از امیرالمؤمنین و ائمه معصومین، در باره غیبت امام عصر(عج) روایت کرده‌اند، جمع‌آوری نمایم. بسیاری از روایاتی را که اکنون در اختیار من است، علمای اهل تسنن نیز روایت کرده‌اند، البته روایات آنان در این باره، بسیار گسترده‌تر از روایاتی است که اکنون در اختیار من می‌باشد.» این کتاب، در سال ۳۴۲ ق، در اوایل غیبت کبری، در شهر حلب، به نگارش درآمده است. این کتاب، توسط ابو الحسین، محمد بن علی شجاعی کاتب، از آغاز تا پایان بر مؤلف آن، محمد بن ابراهیم قرائت شده و مؤلف نیز اجازه روایت آن را به وی داده است. دیگر روات نیز در نزد شجاعی قرائت می‌کردند، سپس فرزند او، حسین بن محمد شجاعی، نسخه قرائت شده در نزد مؤلف و دیگر کتاب‌های پدرش را در اختیار نجاشی که از مشایخ بزرگ شیعه است، قرار داده و از این طریق، کتاب، به دست ما رسیده است. کتاب، دارای ۲۶ باب و شامل ۴۷۸ روایت می‌باشد.

۱۱) نام کتاب: رجال الکشی- إختیار معرفه الرجال

نویسنده: کشی، محمد بن عمر ؛ تاریخ وفات مؤلف: نیمه اول قرن ۴ ق

محقق / مصحح: طوسی، محمد بن الحسن / مصطفوی، حسن ؛ موضوع: رجال

نام کتاب «اختیار الرجال» یا «اختیار معرفه الرجال» است و معروف به «رجال کشی» می‌باشد.مولف کتاب حاضر در اصل با نام«معرفه الناقلین»، از تألیفات ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی، از علما و بزرگان نیمه اول قرن چهارم هجری است. شیخ طوسی(متوفای ۴۶۰ هجری) نام کتاب را«معرفه الناقلین عن الأئمه الصادقین علیهم السلام» دانسته و آن را تلخیص و تهذیب نموده و در سال ۴۵۶ هجری برای

شاگردش املاء کرده و آن را«اختیار معرفه الرجال» نامیده است. پس کتاب حاضر مهذّب« معرفه الناقلین» کشی است که با نام« اختیار معرفه الرجال» توسط شیخ طوسی منتشر شده است. از مهمترین علوم اسلامی که در تمام شاخه‌های علوم روایی نقش کلیدی و حساس دارد علم رجال است. این علم از قرون اولیه اسلامی پیوسته مورد توجه و عنایت خاص بزرگان بوده، چرا که اعتبار و حجیت تمام روایات موجود در کتب مختلف منوط به اعتبار راویان آنها است و تنها راه فهمیدن وثاقت و عدم وثاقت راویان حدیث استفاده از علم رجال است. به همین جهت هر عالم و مجتهد و مفسری در اولین گام باید اطلاع کافی پیرامون رجال و راویان حدیث به دست بیاورد.

۱۲) نام کتاب: کشف الغمه فی معرفه الأئمه(ط- القدیمه)

نویسنده: اربلی، علی بن عیسی ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۶۹۲ ق

محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم ؛ موضوع: کلام

«کشف الغمه فی معرفه الائمه(ع)»، اثر علی بن عیسی إربلی(متولد ۶۹۲ ق)، است. این کتاب، به زبان عربی و در باره زندگی‌نامه و فضایل پیامبر اسلام(ص) و اهل بیت آن حضرت(ع) است. مؤلف، انگیزه خود را از نگارش این کتاب، تمسک به ائمه معصومین(ع) و اظهار ارادت به آن خاندان بزرگوار دانسته است.

۱۳) نام کتاب: مناقب الامام أمیرالمُؤمنین (ع) یا فضائل امیرالمؤمنین (ع) مشهور به المناقب یا مناقب خوارزمی ، کتابی در فضائل و مناقب امام علی(ع)، نوشتهٔ موفق بن احمد خوارزمی (متوفای ۵۶۸ق) عالم دینی اهل سنت است. کتاب در ۲۷ فصل تنظیم شده که فصل شانزدهم آن خود چهار فصل دارد و در مجموع ۳۰ فصل از کتاب به فضایل و مناقبحضرت علی(ع) می‌پردازد.

مناقب خوارزمی از آثار ارزشمندی است که شهرت آن در میان شیعیان حتی بیشتر از اهل سنت است و بسیاری از بزرگان در آثار خویش از آن بهره برده‌اند؛ مانند علامه مجلسی، سید بن طاووس، ابن شهرآشوب، اربلی و... از شیعیان و ابن وزیر یمانی، ابن حجر عسقلانی، گنجی شافعی، ابن صباغ مالکی و... از اهل سنت.

۱۴) نام کتاب: رجال النجاشی

نویسنده: نجاشی، احمد بن علی ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۴۵۰ ق

محقق / مصحح: ندارد ؛ موضوع: رجال

نام کتاب «فهرست أسماء مصنفی الشیعه» و معروف به «رجال نجاشی» است. مولف : ابو الحسین، احمد بن علی بن احمد نجاشی(۳۷۲- ۴۵۰ هجری). موضوع این کتاب از جمله اصول اولیه رجال است که نجاشی آن را به عنوان فهرستی برای اسامی مؤلفین شیعه تألیف کرده، لذا در آن تنها نام بزرگانی را آورده که کتاب و اثری از خود به یادگار گذاشته‌اند. این کتاب جزء اصول اولیه رجال است و مرجعی مهم در تشخیص وثاقت و اعتبار گذشتگان می‌باشد. این کتاب بنا به نظر شیخ آقا بزرگ تهرانی مانند کافی در بین کتب اربعه است. در معارضه، قول و نظر او مقدم بر دیگران است و دیگران با او قابل مقایسه نیستند. اهمیت این کتب به قدری است که هر کس در رجال و تراجم دست به قلم برده ناگزیر به استفاده از نجاشی و کشی و شیخ طوسی است.

۱۵) نام کتاب: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم

نویسنده: صفار، محمد بن حسن ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۲۹۰ ق

محقق / مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی ؛ موضوع: مناقب

این کتاب نوشته محمد بن حسن صفار(م ۲۹۰ ق) از علمای شیعه امامیه و صحابی امام حسن عسکری(ع) است که درباره شناخت ائمه و خصوصیات امام نوشته شده است.

محمد بن حسن بن فروخ صفار از یاران امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد و از چهره‌های سرشناس یاران ائمه علیهم السلام و راویان حدیث به شمار می‌آید. او را می‌توان از بزرگان قرن سوم هجری برشمرد. نجاشی درباره او می‌فرماید: «محمد بن حسن بن فروخ صفار یکی از چهره‌های درخشان شیعه در شهر قم بوده، وی شخصیتی مورد اطمینان و دارای ارزشی والا است. روایات او بر بسیاری از روایات ترجیح داده می‌شود. او تألیفات فراوانی نیز دارد.» شیخ طوسی در کتاب فهرست می‌فرماید: «محمد بن حسن صفار اهل قم می‌باشد. وی تألیفات فراوانی دارد و نامه‌هایی نیز به امام حسن عسکری علیه السلام فرستاده است که آن نامه‌ها و جواب آنها موجودند و در اختیار می‌باشند.» علامه حلی در

کتاب خلاصه می‌فرماید: «محمد بن حسن بن فروخ از چهره‌های سرشناس شیعه در شهر قم و مورد اطمینان است و شخصیتی عظیم الشأن است که روایات او برتر می‌باشند.»

۱۶) نام کتاب: کمال الدین و تمام النعمه

نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ ق

محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر

«کمال الدین و تمام النعمه»، معروف به اکمال الدین صدوق، تألیف شیخ صدوق(ره)، به زبان عربی و در موضوع غیبت و ظهور امام زمان(عج) است. شیخ صدوق، انگیزه خود را از نگارش این کتاب، این‌گونه بیان می‌فرماید:« بعد از سفر به مشهد مقدس و زیارت علی بن موسی الرضا(ع)، به نیشابور رفتم؛ در آن‌جا، شیعیانی که به دیدن من می‌آمدند، شبهاتی را در باره امام زمان(ع) مطرح کردند که من هم سعی فراوانی در حل آن شبهات نمودم، تا آنکه به قم آمدم؛ در آن‌جا نیز شیخ نجم الدین، ابو سعید، محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی به دیدارم آمد؛ او، نیز از من درخواست نگارش کتابی در این باره داشت و من هم به ایشان وعده اجابت دادم، تا آنکه شبی، امام زمان(ع) را در خواب دیدم؛ آن حضرت، به من فرمود:« چرا کتابی در باره غیبت نمی‌نویسی تا خداوند به وسیله آن، حوائجت را برآورده سازد؟» عرض کردم:« ای فرزند رسول خدا! من در این باره چند کتاب نوشته‌ام». آن حضرت، فرمود:« اینک، کتابی بنویس و در آن، به غیبت‌های پیامبران الهی اشاره کن». پس از آن، از خواب بیدار شدم و بر آن شدم تا این کتاب را به نگارش درآورم.

این کتاب، از قدیمی‌ترین و معتبرترین منابع روایی شیعه در باره امام زمان(ع) می‌باشد.

۱۷) نام کتاب: فضائل الشیعه

نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ ق

محقق / مصحح: ندارد

«فضائل الشیعه»، نوشته شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی(۳۰۵- ۳۸۱ ق)، از بزرگان فقها و روات شیعه در قرن چهارم هجری است. این کتاب، به زبان عربی و حاوی روایاتی از ائمه(ع) در باره مقام و منزلت شیعیان محمد و آل محمد(ص) است. بعد از وفات حضرت رسول خدا(ص) حکومت‌های وقت سعی و تلاش فراوانی در خانه‌نشین کردن اهل بیت آن حضرت داشتند. آنان پیروان و شیعیان اهل بیت را قتل عام کرده و یا در زندان‌ها و زیر شکنجه به شهادت می‌رساندند. تبلیغات شدیدی هم علیه شیعه به راه انداخته بودند و به آنها رافضی می‌گفتند؛ یعنی کسانی که راه عموم مردم را ترک کرده‌اند. در این میان، علما و فقهای شیعه با فداکاری و از خود گذشتگی به نقل روایات نبی اکرم و اهل بیت آن حضرت، در باره مقام و منزلت ائمه(ع) و یاران آنان پرداختند تا مقام حقیقی اهل بیت عصمت و طهارت و شیعیانشان را بر دیگر مسلمانان آشکار نمایند و اسلام حقیقی و راه حق را بر مردم نمایان گردانند. شیخ صدوق نیز یکی از راویان بزرگ شیعه به شمار می‌آید که در همین راستا این کتاب را به نگارش درآورده است. کتاب فضائل الشیعه، از زمان نگارش، مانند دیگر کتاب‌های شیخ صدوق، مورد توجه علما و فقهای شیعه قرار گرفته و در بسیاری از مجموعه‌های روایی، مانند بحار الانوار علامه مجلسی، از آن نقل شده و به آن استناد گردیده است. کتاب حاضر، به حدّی مورد توجه واقع شده که محدث نوری یک نسخه از آن را به خط خود نگاشته است که این نسخه هم اکنون در دسترس می‌باشد.

۱۸) نام کتاب: جامع الأخبار(للشعیری)

نویسنده: شعیری، محمد بن محمد ؛ تاریخ وفات مؤلف: قرن ۶

محقق / مصحح: ندارد

اثر شیخ تاج الدین، محمد بن محمد بن حیدر شعیری، از علمای قرن ششم هجری.

شعیری، مؤلف جامع الأخبار در مقدمه کتاب می‌گوید:« من از ۲۰ سالگی تا حال (سن ۵۰ سالگی) همواره شوق آن را داشتم که کتابی جامع از روایات تألیف کنم که شامل زهد و موعظه و ترغیب و ترهیب باشد، اما چون دیدم مردم زمانه از این بحث‌ها فراری‌اند و به کمترین مراتب آن هم نمی‌رسند چه رسد به قله‌های رفیع آن، گاهی مصمم می‌شدم و گاهی از آن منصرف. زمانی آیه شریفه«و ذكِّر فإنَّ الذِّكرى تنفعُ المؤمنين»را دیدم و در آن تأمل نمودم و مضمون روایاتی را که هر کس دیگران را دعوت به خیر کند

بخاطر دعوتش مأجور است چه دیگران عمل کنند و چه عمل نکنند، دقت کردم؛ لذا نگاه به رغبت مردم نکرده و دست به قلم بردم.»

بعضی جامع الأخبار را به شیخ صدوق نسبت داده‌اند که نسبتی اشتباه است. بعضی دیگر، مؤلفان دیگری برای آن ذکر کرده‌اند که تا ۷ نفر را شمرده‌اند، اما قریب به واقع این است که مؤلف، همان محمد بن محمد بن حیدر شعیری باشد.

۱۹) نام کتاب: الإختصاص مفید

نویسنده: مفید، محمد بن محمد ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۴۱۳ ق

محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرندی، محمود

«الاختصاص»، به زبان عربی و حاوی مجموعه روایاتی از اهل بیت عصمت و طهارت در باره مسائل اعتقادی و اخلاقی و... است. مؤلف این کتاب، از برجسته‌ترین علمای شیعه در قرن چهارم هجری؛ یعنی ابو عبد الله، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، ملقب به شیخ مفید است. کتاب« الاختصاص»، برای دست‌یابی به بسیاری از روایات نایاب که دارای مفاهیمی عالی و شگرف می‌باشند، کتابی بس ارزش‌مند و قابل توجه است. کتاب‌های شیخ مفید، پیوسته، مورد توجه علما و فقهای شیعه قرار داشته و در بسیاری از منابع روایی بزرگ شیعه، مانند بحار الانوار مورد استناد قرار گرفته است. شیخ مفید، در آغاز کتاب، می‌فرماید:« من، این کتاب را با زحمات فراوان و مطالعات عمیق در علوم مختلف روایی و چشمه‌های گوارای احادیث اهل بیت(ع) نگاشتم تا شخصیت‌های برجسته اسلام را معرفی و فضایل آنها را آشکار سازم و مقام علما و اندیشمندان راستین و ارزش علم و دانش آنها را نمایان گردانم». این کتاب، دارای باب‌بندی و فصل‌بندی نیست، اما تمام مطالب خود را پس از خطبه مؤلف و مقدمه کتاب، در قالب هفده عنوان مختلف، ارائه نموده است.

۲۰) نام کتاب: بحار الأنوار(ط- بیروت)

نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۱۱۱۰ ق

محقق / مصحح: جمعی از محققان

کتاب« بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار(ع)»، تألیف مرحوم علامه مجلسی، مولی محمد باقر بن محمد تقی(۱۰۳۷– ۱۱۱۰)، است. این کتاب که به زبان عربی است، دائره المعارف بزرگ حدیث و از عمده‌ترین و گسترده‌ترین جوامع حدیثی شیعه است که روایات کتب حدیث را با تبویب و نظم نسبتا کاملی جمع نموده است و شامل کلیه مباحث اسلامی از تفسیر قرآن و تاریخ گرفته تا فقه و کلام و... می‌باشد. ابتدای نوشتن بحار در سال ۱۰۷۰ بود و تا سال ۱۱۰۳ ادامه یافت. البته مجلدات بحار، به ترتیب، تألیف نگشت، بلکه کاملا متفرق آماده شدند؛ مثلا در سال ۱۰۷۷، جلد دوم بحار تمام شد و پس از آن، جلد پنجم و سپس، جلد یازدهم آماده گشت. جلد دهم، در سال ۱۰۷۹، به اتمام رسید و پس از آن، جلد نهم کامل شده و جلد سوم نیز در سال ۱۰۸۰، به اتمام رسید. آخرین مجلد بحار نیز جلد چهاردهم آن بود که در سال ۱۱۰۳، کامل گشت. مرحوم مجلسی، پس از آموختن کتب روایی مشهور، به دنبال کتب و مراجع دور افتاده رفت. این اصول، به خاطر بی‌اعتنایی به آنها و توجه زیاد بزرگان به کتب مشهور از قبیل کتب اربعه و... مهجور مانده بودند و سال‌ها کسی سراغ آنها را نمی‌گرفت. علامه که اوضاع را چنین دید، عده‌ای را برای یافتن این کتب به شهرها و کشورهای مختلف اسلامی گسیل داشت و با همت و پشت‌کار او تعداد زیادی از این کتب پیدا شد. علامه مجلسی، پس از مطالعه این منابع مهم و پی بردن به ارزش آنها، نهایت سعی خویش را برای نسخه‌برداری و تکثیر این کتب نمود؛ به همین جهت است که هم‌اکنون نسخه‌های خطی فراوانی از کتب مختلف اسلامی از قرن ۱۱ و ۱۲ در دست است. علامه، شاگردان خود را نیز به این کار تشویق می‌کرد، به‌طوری که مثلا از سید نعمت اللّه جزایری که از شاگردان مبرّز علامه مجلسی است، ده‌ها کتاب موجود است که به خط خویش آنها را استنساخ نموده است. علامه، مشکل مهمی در این کتب یافت و آن تنوع فراوان عناوین کتاب‌ها و تنوع موضوعات بود، به‌طوری که گاهی یافتن مطلب و موضوع دل‌خواه در آنها کاری بسیار مشکل و خسته کننده می‌شد. از سویی بیم آن می‌رفت که پس از چند سال یا چند دهه، دوباره گرد غربت بر این کتب بنشیند و زحمات علامه و معاصرانش عقیم بماند و احتمالا تمام نسخه‌های این کتب نابود گردد. به خاطر این مسائل بود که علامه مجلسی کمر همت بست تا «بحار الأنوار» را تألیف نماید و این میراث و گنجینه عظیم را برای همیشه جاودان سازد. از طرفی، علامه، همه چیز را در روایات و سنت نبوی و علوی می‌دید، لذا با آنکه در علوم مختلف قدم برداشت و راه‌های گوناگون علمی را سپری نمود، دوباره به سراغ اهل بیت(ع) و سخنان آنان آمد. او خود، در مقدمه بحار چنین می‌گوید: «من، در آغاز جوانی بر دانش‌آموزی در انواع علوم حریص بودم و مدتی از عمر خویش را در استفاده از این دانش‌ها سپری کردم، ولی پس از اندیشه در ثمرات این علوم و تأمل در علم سودمند برای آخرت، دریافتم که زلال علم

تنها از سرچشمه وحی و روایات اهل بیت(ع) به دست می‌آید...» بدین سان علامه که علوم عقلی و نقلی گوناگون عصر خویش را خوانده و در هر یک از آنها استادی توان‌مند بود، وجهه نظر خویش را معطوف به کلمات گهربار معصومین(ع) نمود و تمام تلاش خود را در حفظ و تعلیم و تعلم آنها صرف کرد و با این اقدام بی‌نظیر، ده‌ها هزار روایت ارزش‌مند را از خطر نابودی نجات داد. مرحوم علامه، در مقدمه بحار، در ضمن پنج فصل، پیرامون اصول و کتبی که از آنها نقل حدیث نموده و اعتبار و ارزش آنها و نیز از رموزی که برای آن کتب، وضع نموده و اصطلاحاتی که برای اختصار در اسناد به کار گرفته و پاره‌ای از مطالب لازمی که صاحبان کتب منبع در آغاز کتب خود آورده‌اند، سخن گفته است. ایشان، در فصل اول از مقدمه، نام ۳۷۵ کتاب را به عنوان مصادر بحار آورده و به آثاری دیگر با کلماتی چون« و غیره» و« و سایر آثاره»، اشاره نموده است. این منابع، از حیث تنوع موضوعات، بسیار گسترده‌اند و شامل کتب حدیث، فقه، اصول، تفسیر، رجال، انساب، تاریخ، کلام، فلسفه و لغت می‌شوند. به خاطر اشتهار کتب اربعه، علامه، از آنها مطالب فراوانی نقل نکرده است(به جز« کافی» که بیش از ۳۵۰۰ مورد به آن استناد شده و الا مثلا از«من لا یحضره الفقیه» کمتر از یک‌صد مورد، نقل دارد). در بین منابع، به جز کتاب« شهاب الأخبار»، بقیه کتب کاملا شیعی است(علامه، قاضی نعمان بن محمد، صاحب دعائم الإسلام را هم شیعه می‌داند). بیشترین ذکر علامه مجلسی از کتب اهل سنت، به جهت تأیید یا توضیح روایات است یا برای رد روایات عامه. میزان استفاده علامه مجلسی از منابع مختلف، یک‌سان نیست. ایشان، برای حدود ۸۰ منبع از مصادر بحار، اسم رمز مشخص کرده که این کتب، در حقیقت منابع اصلی بحار هستند. بعضی کتب، مانند طب الرضا(ع)، توحید مفضل، مسائل علی بن جعفر(ع)، فهرست شیخ منتجب الدین و کتاب أهلیلجه به‌طور کامل در متن بحار آمده‌اند. علامه، جز این منابع، از دیگر کتب، بسیار کم استفاده کرده و در بیشتر موارد، آن کتب را در توضیح و شرح روایات استفاده نموده است. علامه، از برخی منابع ذکر شده در ابتدای کتاب، اصلا استفاده نکرده، مانند کتاب‌های« جمل العلم و العمل» و«المقنع» سید مرتضی و«منتقی الجمان» و بسیاری از آثار ابن طاووس(شاید علامه، قصد استفاده از آنها را داشته، اما به جهت مشکلات و موانع اتمام بحار و اتمام شرح بر مجلدات آن، موفق به این کار نشده است). علامه مجلسی، با دقت و وسواس بسیار به اعتبار و عدم اعتبار منابع خویش می‌نگریست. او، در فصل دوم از مقدمه بحار، بحثی مفصل در اعتبار منابع و نسخه‌های کتب آورده است. بسیاری از این کتب، انتسابشان به مؤلفین، بسیار مشهور است؛ به‌طوری که علامه نیازی به بحث پیرامون اعتبار آنها ندیده است و برخی از آنها چون احتجاج و غرر الحکم که اسناد روایات را حذف کرده‌اند، چون روایاتشان مطابق دیگر کتب بوده، معتبر دانسته شده‌اند. از کتبی مانند عوالی اللآلی و تنبیه الخواطر که روایات شیعه و سنی را مخلوط

کرده‌اند، بسیار کم استفاده شده است. روایات برخی کتب، همچون کتاب قاضی نور الله شوشتری، چون در منابع مشهورتر عینا آمده، از آن منابع نقل شده است. از کتاب‌های مصباح الشریعه و دیوان امام علی(ع) بسیار کم نقل شده، چرا که سند ندارند و شباهت آنها به کلام معصوم(ع) کم است. علامه، صحیح‌ترین و معتبرترین نسخه‌ها را در حد امکان به دست آورده، بنابر این، شهادت به صحت و اعتبار مصادر مورد استفاده‌اش در بحار، داده است که البته این، به معنی قبول تمام روایات آن کتب نیست، چنان‌که علامه نیز گاهی در بیان‌های خویش، به ضعف برخی روایات اشاره دارد. علامه مجلسی، در تفسیر و شرح روایات، از منابع مختلف لغت، فقه، تفسیر، کلام تاریخ، اخلاق و... استفاده کرده است.

علامه، برای جمع‌آوری مطالب این کتاب، به جهت امکانات فراوانی که در اختیار داشته، بهترین و معتبرترین نسخه‌های موجود از هر کتاب را به دست آورده است. مجلسی، در نقل مطالب، بسیار دقیق عمل کرده و تقطیع در این کتاب، جایگاهی ندارد. هم‌چنین امانت در نقل و شیوه نقل مطالب، دقیقا رعایت شده است. در مجموع، بحار الأنوار، کتاب‌خانه‌ای جامع از کتب و تألیفات معتبر شیعی است که مطالب آن با نظم منطقی در کنار هم چیده شده است. در این کتاب، مکررات نیز حذف شده و تنها آدرس موارد مشابه ذکر گردیده است. چنان‌که از سخنان علامه روشن می‌شود، ایشان در ضمن تألیف بحار، تصمیم به نوشتن شرحی بدیع و جامع بر بحار داشته است. هم‌چنین قسمت« بیان» علامه در ۱۳ مجلد از بحار، بسیار کم است و روشن است که علامه، فرصت نوشتن آنها را پیدا نکرده است.

۲۱) نام کتاب: کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره

شرف‌الدین استرابادی دو کتاب مشهور تألیف نموده است. از تألیفات شرف‌الدین استرابادی، کتاب تأویل الآیات الظاهره(یا الآیات الباهره) فی فضائل العتره الطاهره است، که مشتمل بر احادیثی درباره نزول آیاتی از قرآن کریم ویژه اهل بیت پیامبر(ص) است. محتوای این کتاب بر وسعت اطلاعات حدیثی مؤلف آن گواهی دارد، چنانکه در جاهای مختلف این کتاب، بخش عمده تفسیر ابن جحام که از منابع مهم تفسیری امامیه است نقل شده است. مؤلف همچنین از دیگر منابع مهم حدیثی امامیه، در جمع و تدوین این کتاب بهره برده است. این کتاب در دو نوبت، یک بار در قم به کوشش مؤسسه امام مهدی(عج) در ۲ جلد، و بار دیگر به کوشش حسین استاد ولی در ۱۴۰۹ق در قم، به چاپ رسیده است. خلاصه‌ای از این کتاب، که به جامع (کنز) الفوائد و دافع المعاند یا کنز جامع الفوائد معروف است، به شخصی به نام علم

(یا علی) بن سیف بن منصور نجفی حلی منسوب است،[1] که نسخه‌هایی از آن بر جای مانده است. این کتاب در ۹۳۷ق در مشهد تألیف شده است.[2] درباره مؤلف کتاب اخیر، میان علمای امامیه تردیدهایی وجود دارد.[3]

۲۲) نام کتاب: الفوائد الغرویه

کتاب الفوائد الغرویه، تألیف دیگر شرف‌الدین استرابادی است، که شرحی بر کتاب الجعفریه محقق کرکی است.[4] این کتاب، گویا در محرم الحرام ۹۳۳ و در زمان حیات مؤلفِ متن به رشته تحریر درآمده است.[5] نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس مشهد، به شماره ۲۴۹۹ موجود است.[6]

۲۳) نام کتاب: تنبیه الخواطر

نام کتاب: مجموعه ورّام ؛ نویسنده: ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۶۰۵ ق

محقق / مصحح: ندارد ؛ موضوع: اخلاق

«تنبیه الخواطر و نزهه النواظر»، معروف به« مجموعه ورّام» نوشته ورام بن ابی فراس مالکی اشتری (متوفای ۶۰۵ هجری) در موضوع اخلاق و مواعظ است. کتاب مجموعه ورام توسط عالمی وارسته چون ورام ابن ابی فراس، جد سید ابن طاووس علیه الرحمه، نوشته شده و چنان نویسنده‌ای از خود مطلبی غیر معتبر و ضعیف به جا نمی‌گذارد چرا که یقین دارد انسان در گرو گفته‌ها و نوشته‌های خویش است و این نکته‌ای مهم است در اعتبار آنچه مردان بزرگ می‌نویسند. اشکالی از ناحیه بعضی بزرگان چون صاحب امل الآمل مطرح شده و در کتب تراجم دائما تکرار شده که: ورام در کتاب خود روایات صحیح و غیر صحیح را مخلوط کرده و کتاب او قابل اعتماد نیست. در جواب می‌توان گفت اکثر روایات این کتاب در کتب روایی دیگر یافت می‌شود و ورام به خاطر اختصار، سند آنها را حذف کرده یا تنها یکی دو

---

[1] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳.

[2] آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج۵، ص۶۷ –۶۶ ؛ همان، ج۱۸، ص ۱۵۰–۱۴۹.

[3] مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۱۳ ؛ افندی، ریاض العلماء، ج۳، ص۳۲۴–۳۲۲.

[4] افندی، ریاض العلماء، ج۴، ص۶۷ ؛ طبقات اعلام الشیعه، ص۱۴۵.

[5] آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج۱۶، ص۴۵.

[6] آستان قدس، فهرست، ۴۱۹.

نفر از سلسله سند را ذکر کرده است. علت فراوانیِ روایات مرسله و مقطوعه در این کتاب هم همین است. البته موارد فراوانی نقل از غیر معصوم(کلمات بزرگان) در کتاب به عنوان مؤید آمده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی هم وجهی بیان کرده که: به خاطر اینکه اهل سنت هم کتاب را قبول نموده و به آن توجه نمایند، مقداری از روایات اهل سنت و قول بزرگان آنها به کتاب افزوده شده است.

۲۳) نام کتاب : رِیاضُ الْجِنَان

در مورد این کتاب باید گفت اطلاعات زیادی از نویسنده آن در اختیار نیست و ظاهرا کتابی در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی با این نام و اطلاعات ذیل وجود دارد و دو مقاله در مورد این کتاب و نویسنده ی آن وجود دارد که احادیث آن را جزو احادیث ناقص السند می داند و معتقد است که علامه مجلسی در استفاده و نقل این احادیث صرفا بر بررسی متنی آن توجه کرده تا بررسی سندی برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به مقاله ای تحت عنوان "مبنای متن محورانه علامه مجلسی در انتخاب مصادر و احادیث بحارالانوار با تاکید بر احادیث ناظر بر امامت" و نویسندگان محسن قاسم پور و ابوطالب مختاری هاشم آباد ، و همچنین مقاله ی نقد و بررسی کتاب اثری کهن از میراث غلات اثر محمد کاظم رحمتی. وی (مولف) شاگرد شیخ ابوعبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس فاخر درویش شاگرد مفید و مرتضی که مولف صفوه الاخبار هم هست. او در آن از اصبغ بن نباته روایت کرده است.

او «مناظره الموالف و المخالف» را از استاد دانشمند پارسای پزشک ابوالحسن علی بن محمد بن علی محمد بن حسن بن مرزبان در روز پنجشنبه ۶ شعبان ۴۷۸ق روایت کرده است.

۲۴) نام کتاب: التمحیص

نویسنده: ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل

تاریخ وفات مؤلف: ۳۳۶ ق ؛ محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام ؛ موضوع: کلام

التمحیص نوشته ابو علی، محمد بن همام اسکافی؛ از اصحاب سفرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف(۲۵۸- ۳۳۶ هجری) می باشد. نام این کتاب از آیه شریفهو لیمحّص الله الذین آمنواگرفته شده و به معنی خالص کردن و جلا دادن می‌باشد. مراد مؤلف هم خالص کردن ایمان مؤمنان و جلا دادن آن

است. علامه مجلسی درباره این کتاب می‌فرماید:« کتاب التمحیص از تألیفات شیخ ثقه و شخصیت مورد اطمینان، محمد بن همام می‌باشد. متانت و دقت کتاب بر فضل و دانش مؤلف آن گواهی دارد؛ اگر چه فضل و دانش مؤلف آن امری واضح و روشن است.»

نظر بزرگان : شیخ ابراهیم قطیفی، قاضی نور الله شوشتری، شیخ حر عاملی، شیخ عبد الله افندی صاحب ریاض، سید حسن صدر، سید محسن امین و شیخ آقا بزرگ تهرانی این کتاب را تألیفِ محمد بن همام نمی‌دانند؛ بلکه آن را تألیف ابو محمد حسن بن علی بن شعبه حرانی صاحب کتاب تحف العقول می‌دانند و ادله آنان این امور است: ۱- تقدم زمانی شیخ قطیفی که قائل به صحت انتساب کتاب به اسکافی نیست بر علامه مجلسی که کتاب را از اسکافی می‌داند. ۲- آگاه‌تر بودن وی نسبت به علامه مجلسی. ۳- این کتاب در میان تألیفات محمد بن همام در منابع رجالی نیامده است. ۴- شهادت جمعی از علما. ۵- در آغاز کتاب دارد« حدثنی ابو علی محمد بن همام» و ظاهر آن این است که مؤلف غیر از محمد بن همام است. در مقابل، علامه مجلسی، سید خوانساری و محدث نوری این کتاب را تألیف محمد بن همام می‌دانند و دلیل آنها این است: ۱- قطیفی در سال ۹۴۵ هجری بوده و علامه مجلسی در ۱۱۱۱ هجری فوت نمود و این مقدار تقدم زمانی در ارجحیت قول او بر علامه کفایت نمی‌کند. ۲- آگاه‌تر بودن قطیفی نسبت به علامه مجلسی به احوال کتاب معلوم نیست. ۳- این کتاب در میان تألیفات ابن شعبه در کتاب‌های رجالی نیز نیامده است. ۴- قطیفی اولین کسی بوده که این مطلب را مطرح کرده و بقیه به تبع وی عنوان کرده‌اند. ۵- شیوه کتاب‌های روایی قدما بر این بوده که روات، نام مؤلف را در آغاز کتاب به عنوان اولین راوی می‌آورده‌اند مانند کتب کلینی، صدوق، مفید و کامل الزیارات ابن قولویه و در التمحیص هم این مسئله رعایت شده است. بنا بر این، به نظر می‌رسد این کتاب از ابو علی محمد بن همام اسکافی باشد و نقل روایات کتاب از طریق ایشان حتمی است.

۲۵) نام کتاب : کتاب زید النرسی (اصول اربعه مائه)

از بین اصول اربعهمائه فقط ۱۶ اصل به دست ما رسیده است که با عنوان اصول سته عشر به چاپ رسیده است. یکی از این اصول، اصلی است که منسوب به زید نرسی می‌باشد. محور اول: وضعیت زید نرسی. در ابتدا باید توثیق خود زید نرسی مورد بررسی قرار بگیرد. محور دوم: صاحب اصل بودن نرسی. بعد از مشخص شدن وضعیت نرسی باید این مسأله مورد بررسی قرار بگیرد که آیا ایشان صاحب اصل بوده است یا خیر. محور سوم: تطابق اصل موجود با اصل تألیف شده. بعد از اینکه وثاقت نرسی و صاحب اصل بودن ایشان ثابت شد باید این مسأله بررسی شود که آیا این اصلِ موجود، همان اصلی

است که توسط ایشان تألیف شده است یا خیر؟ این سه بحث در مورد روایات زید نرسی مهم است و حجیت روایات او بر حل این مسائل متوقف است. بزرگان این مباحث را ذیل بحث عصیر عنبی مطرح کرده‌اند، زیرا در آن بحث، روایتی وجود دارد که سند آن منحصر در روایت زید نرسی است؛ در نتیجه علما مجبور شده‌اند که این سه محور را مورد بحث قرار دهند و در این مباحث هم دچار اختلاف شده‌اند. از کسانی که مفصل به این بحث پرداخته‌اند، مرحوم امام و مرحوم خویی در کتاب طهارت ذیل بحث عصیر عنبی هستند. با توجه به اینکه این روایت شاهد جمع ما می‌باشد، به صورت مختصر به این سه محور می‌پردازیم.

بررسی وثاقت زید نرسی

هیچ یک از قدمای رجالی توثیق و جرحی ذکر نکرده اند . البته نجاشی و شیخ طوسی نام ایشان را ذکر کرده‌اند؛ ولی توثیق یا جرحی در مورد ایشان بیان نکرده‌اند.

برای توثیق ایشان دو راه وجود دارد.

۱–زید نرسی مسلماً مروی عنه ابن ابی‌عمیر بوده است و روایات معتبر السندی داریم که در آن‌ها ابن ابی عمیر از زید نرسی نقل روایت می‌کند.

شیخ طوسی در کتاب فهرست در احوالات زید نرسی می‌فرماید اصل زید نرسی را ابن ابی عمیر نقل کرده است.

شاید کسی اشکال کند که شیخ بر خلاف مرحوم نجاشی، سندش تا ابن ابی عمیر را ذکر نکرده است لذا کلام ایشان که می‌فرماید اصل زید نرسی را ابن ابی عمیر نقل کرده است (رواه ابن ابی عمیر) مرسل است و حجیت ندارد. محقق اردبیلی در جامع الرواه همین اشکال را مطرح کرده و می‌فرماید سند شیخ طوسی تا اصل زید نرسی مرسل است. پاسخ: همانگونه که مرحوم خویی در معجم رجال فرموده‌اند این ارسال مرتفع است و مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا مرحوم شیخ طوسی در احوالات ابن ابی عمیر می‌نویسد که جمیع کتب و روایات او را با چه سندی ذکر کرده است که در میان این اسناد، سندهای صحیح و معتبری هم وجود دارد. پس با ضمیمه کردن این دو کلام شیخ طوسی کلام اول ایشان از ارسال خارج می‌شود علاوه بر اینکه روایات متعدد دیگری هم وجود دارد که در آن‌ها شیخ طوسی سندش تا ابن ابی عمیر را هم ذکر می‌کند. همچنین مرحوم نجاشی هم سندی را که تا زید نرسی نقل می‌کند راوی از زید نرسی، ابن ابی عمیر می‌باشد پس در کلام نجاشی هم زید نرسی مروی عنه ابن ابی عمیر می‌باشد. پس تا کنون ثابت شد که زید نرسی مروی عنه ابن ابی عمیر می‌باشد. حال اگر کسی شهادت شیخ طوسی در مورد صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر را که می‌فرماید «لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه»

بپذیرد، توثیق زید نرسی ثابت می‌شود. زید نرسی در اسناد کامل الزیارات واقع شده است، ولی این راه مبتنی بر این است که وقوع در اسناد کامل الزیارات مورد قبول واقع شود. مرحوم خویی در برهه‌ای از زمان این مبنا را قبول داشتند بنابراین هرچند که ایشان مبنای قبل را قبول نداشتند؛ ولی با پذیرش این مبنا در مورد زید نرسی فرمودند که او ثقه است ولی در اواخر عمر خود از این مبنا عدول کردند. با توجه به این عدول و عدم پذیرش مبنای راه‌حل قبل، علی القاعده ایشان هم باید مانند امام، زید نرسی را مجهول دانسته و روایاتش را معتبر ندانند؛ زیرا مرحوم امام هم راه‌حل قبل را قبول نداشتند و وقوع شخص در اسناد کامل الزیارات را هم موجب توثیق نمی‌دانستند. تمسک به ادله‌ی حجیت خبر واحد، برای اثبات وثاقت زید نرسی هم تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه است که مورد قبول نیست.

ولی با توجه به اینکه ما همانند شهید صدر- راه‌حل اول را قبول داریم و آن را تقویت کردیم، وثاقت زید نرسی برای ما ثابت می‌شود.

۲۶) نام کتاب: التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام

نویسنده: حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام ؛ تاریخ وفات مؤلف: ۲۶۰ ق

محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام.

موضوع: تفسیر (از تفاسیر روایی امامیه، متعلق به قرن سوم.)

متن این تفسیر تا پایان آیه ۲۸۲ سوره بقره موجود است. این تفسیر با بیان روایاتی راجع به فضائل قرآن و تأویل و آداب قرائت قرآن آغاز شده و با ذکر احادیثی مشتمل بر فضائل اهل بیت، و مثالب دشمنان اهل بیتادامه یافته است. بحثهای متعددی نیز درباره سیره نبوی، بخصوص راجع به مناسبات پیامبر و یهودیان، مطرح شده است. در مجموع، در این تفسیر ۳۷۹ حدیث آمده است. بیشتر روایات طولانی و مفصّل است، به طوری که گاه یک روایت چندین صفحه را در بر می‌گیرد(- ص ۶۵۶- ۶۷۲) و به همین جهت، در برخی موارد ساختار روایی از بین رفته است. در برخی روایات نیز آشفتگی وجود دارد. در این تفسیر برخی آیات تأویل شده و بیشتر تأویلها درباره معجزات پیامبر و امامان است.[۱] در این تفسیر به اسباب نزول آیات کمتر توجه شده، گر چه به مصادیق آیات اشاره شده است. مباحث صرفی و نحوی و بلاغی نیز در این تفسیر وجود ندارد. سلسله سند روایت کتاب نشان می‌دهد که نقل این تفسیر در میان

[۱] . التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۴۴۱- ۴۲۹، ۵۰۰-۴۹۷.

محدّثان و فقهای قم در قرن چهارم و پنجم متداول بوده است(- ص ۷- ۸). مطالب تفسیر را محمد بن قاسم استرآبادی خطیب، مشهور به مفسر جرجانی، که شاید تدوین کننده تفسیر نیز باشد، از دو راوی آن، یعنی ابو الحسن علی بن محمد بن سیار(یسار؟) و ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد، نقل کرده است. در مقدمه کوتاه این دو بر تفسیر آمده است که بعد از به قدرت رسیدن حسن بن زید آنان مجبور به مهاجرت از وطن خود شدند. از آنجا که آنها از آمدن خود نزد امام حسن عسکری علیه السلام سخن گفته‌اند، تاریخ ورودشان به سامرا می‌بایست بعد از ۲۵۴ بوده باشد، زیرا این سال، زمان آغاز امامت امام عسکری علیه السلام بوده است. در ادامه گفته‌اند که متن کل تفسیر را به مدت هفت سال نزد امام فراگرفته‌اند، حال آنکه از وفات امام در ۲۶۰ سخنی به میان نیامده است و ظاهرا پس از درگذشت امام، آن دو به موطن خود بازگشته‌اند. با وجود قدمت این تفسیر، وثاقت آن در بین علمای امامیه از گذشته مورد بحث بوده است. محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق(متوفی ۳۸۱)، نخستین عالم امامی است که از این تفسیر مطالب فراوانی در کتب خود نقل کرده، گر چه درباره وثاقت یا عدم اعتبار آن سخنی نگفته است. ابن بابویه متن تفسیر را مستقیما از استرآبادی دریافت نموده است. وی در آغاز کتاب فتوایی خود، من لا یحضره الفقیه، ضمن اشاره به این نکته که آنچه در این اثر فراهم آمده از نظر خودش صحیح است، بیان داشته که روایات کتاب را از متون معتبر و مشهور گرفته است. همو در باب تلبیه، از استرآبادی حدیثی نقل کرده و در پایان گفته است که باقی آن را در کتاب تفسیر آورده است. بر این اساس، اگر شیخ صدوق خود تدوین کننده تفسیر نبوده، احتمالا تهذیب کننده آن بوده است. مؤید صحت این احتمال، سخن نجاشی است که در ذیل آثار شیخ صدوق به دو اثر تفسیری، تفسیر القرآن و مختصر تفسیر القرآن، اشاره کرده است. شاهد دیگر بر این نظر، ذکر روایتی با همین سند در کتاب التوحید شیخ صدوق است. در آخر آن روایت نیز شیخ صدوق بیان داشته که متن کامل حدیث را در تفسیرش آورده است. نخستین منتقد وثاقت تفسیر، احمد بن حسین بن عبید اللّه غضائری، معروف به ابن غضائری، بود که در الضعفاء خود، محمد بن قاسم استرآبادی را فردی ضعیف و کذّاب معرفی کرده و دو فرد مذکور در سلسله سند را (که تفسیر را، به نقل از پدرانشان، از امام حسن عسکری روایت کرده‌اند) مجهول خوانده است. ابن غضائری تفسیر را« موضوع» دانسته و جاعل آن را سهل بن احمد بن عبد اللّه دیباجی. معتقدان به وثاقت متن تفسیر در نقد کلام ابن غضائری دلایلی آورده‌اند، از جمله گفته‌اند که در انتساب متن کتاب الضعفاء به ابن غضائری تردید وجود دارد و بر اساس متن تفسیر، ابن سیار و ابو یعقوب متن را بدون واسطه از امام روایت کرده‌اند. همچنین در تفسیر تصریح شده است که پدران این دو بعد از مدتی سکونت در سامرا به شهر خود بازگشتند و در اسناد روایت کتاب ذکری از پدران آن دو نیست. بنابراین، ذکر نام آنها در برخی روایات دیگر، سهو کاتب است، اما این مطلب پذیرفتنی نیست، زیرا نام پدران ابن سیار و ابو یعقوب در تمام روایات منقول از این تفسیر در آثار متعدد

شیخ صدوق آمده است. درباره سهل بن احمد هم نجاشی، ضمن معرفی او، وی را از جمله کسانی دانسته که بر آنها خرده‌ای نیست. خطیب بغدادی تنها به تشیع سهل بن احمد و نمازگزاردن شیخ مفید بر جنازه وی اشاره کرده است که این مطلب بر جلالت مکان وی در بین امامیه دلالت دارد. نکته جالب توجه دیگر قرار داشتن پدر ابن غضائری در طریق روایت تفسیر با همین سلسله سند متداول است (مجلسی، ج ۱۰۵، ص ۷۸). برخی گفته‌اند که طریق شیخ صدوق در روایت این تفسیر، متعدد است، زیرا در مواردی به جای محمد بن قاسم استرآبادی از محمد بن علی استرآبادی، در طریق خود از دو راوی تفسیر، یاد کرده است. بعید نیست که این دو، یکی بوده باشند، زیرا ذکر نام جد به جای پدر متداول بوده است. این کتاب، بر اساس شش نسخه خطی و به کوشش سید محمد باقر ابطحی، در ۱۴۰۹ در قم چاپ انتقادی شد.

۲۷) نام کتاب : الفضائل لابن شاذان

با توجه به مقام اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم و ضرورت تالیف درباره فضائل و مناقب آن بزرگواران بسیاری از علمای شیعه در این موضوع آثاری از خود بر جای گذاشته و در آن روایاتی را جمع آوری نموده‌اند. از اولین کسانی که در این زمینه و با این نام کتاب نوشته‌اند ابان بن تغلب صحابی امام ششم و علی بن مهزیار اهوازی از وکلای امام یازدهم هستند. به رغم شهرت انتساب این کتاب به شاذان بن جبرئیل ، بزرگانی چون شیخ آقا بزرگ در الذریعه و سید محسن امین در اعیان الشیعه درباره مؤلف این اثر تردید دارند. چون شاذان بن جبرئیل از بزرگان قرن ششم هجری بوده و در اجازه‌ای که به بعضی از شاگردان خود داده تاریخ ۵۸۴ را ذکر کرده است. همچنین در ۵۴۸ هجری، ابن زهره از او روایت نقل می‌کند. تاریخ تدوین کتاب دیگرش ازاحه العله نیز ۵۵۸ هجری می‌باشد. از طرفی کتاب الفضائل در نیمه قرن هفتم نوشته شده چون مؤلف از حیات خود در تاریخ ذی قعده سال ۶۵۱ یاد می‌کند یا زمان اخذ برخی احادیث کتاب را سال ۶۵۲ بیان کرده است. به نظر آقابزرگ نویسنده این کتاب مشخص نیست. کتاب حاضر متاسفانه فصل بندی خوبی ندارد و مصنف تنها با کلماتی مانند «خبر آخر» مطالب را جدا کرده و فقط در چند مورد عناوینی مانند «حدیث مولد النبی صلی الله علیه وآله» دارد در هر حدیث ابتدا منبع و سپس سلسله سند آمده و از هر گونه توضیح و تحلیل خالی است.
کتاب فضائل از حجمی اندک برخوردار است و مکرر چاپ شده است.

۲۸) نام کتاب : کتاب روضه کافی

درباره اعتبار روایات کافی دو دیدگاه وجود دارد: برخی همچون محدث نوری همه روایات کافی را معتبر و بی‌نیاز از بررسی رجالی دانسته و دلایلی مانند جایگاه ممتاز کتاب کافی و مولف آن در نزد علما و نیز حضور او در دوره غیبت صغری و امکان بررسی روایات او از سوی نایبان امام زمان را برای این نظر ذکر کرده‌اند.[1] در مقابل، گروهی از علما بر این دلایل خدشه کرده و گفته‌اند بین کلینی و نایبان امام، رفت و آمدی نبوده و از همین رو روایتی از آنان نقل نکرده و در صورت عرضه کتاب به نایبان، این امر در مقدمه کتاب (که پس از تالیف خود کتاب نگاشته شده) اشاره می‌شد. از سوی دیگر برخی راویان و منابع کافی از نظر رجالی ضعیف شمرده شده است و بنابراین نمی‌توان روایات کتاب کافی را بی‌نیاز از بررسی‌های رجالی دانست.[2] انتساب آن به کلینی برخی تردیدهایی کرده اند. آنچه مسلم است آن است که اسناد آن با دیگر اسناد کتاب کافی و شخص کلینی شباهت دارد. با وجود آنکه نام آن در میان کتاب های مختلف کتاب الکافی آمده با این وصف هیچ دلیل استواری در دست نیست که ثابت کند کلینی آن را بخشی از کتاب کافی قرار داده بوده است. با وجود شباهت اسناد، دقتی که کلینی در اصول و فروع کافی در نقل اسناد داشته در روضه دیده نمی شود. وانگهی در آن احادیثی نقل می شود که از لحاظ اعتبار همچون سایر احادیث کافی نیست. اما آنچه تأمل بر انگیز است این است که اساساً چرا باید کلینی کتاب روضه را بنویسد؟ تعداد قابل توجهی از احادیث روضه کافی قابلیت این را دارد که در ابواب مختلف اصول و حتی بعضاً فروع کافی نقل شود. پس چرا کلینی آن احادیث را جز مواردی نادر در ابواب مرتبط کافی نقل نکرده است؟ به نظر می رسد کتاب روضه حاصل مجالس حدیثی کلینی بوده و نه بخشی از کتاب کافی. بیشتر احادیث آن متناسب نقل در مجالس عمومی حدیث و وعظ است. به احتمال بسیار زیاد کلینی به دلیل عدم اعتقاد به اعتبار آن احادیث دست کم در پایه ای که او برای کتاب کافی قائل بوده این احادیث را در مجالس خود نقل می کرده و این کتاب حاصل آن امالی و مجالس است که بعدها توسط دیگران با نسخه کتاب کافی پیوند خورده است[3]. هر چند برخی روضه را جزو کتاب کافیی نمی‌داند[4] اما نجاشی و طوسی تصریح کرده‌اند که روضه آخرین بخش کتاب کافی است.[5]

---

[1] . سبحانی، کافی کافی نیست، کتاب ماه دین، ش۱۳۰ و ۱۳۱، ص۶۴-۶۱ ؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج۳، ص۵۳۲.

[2] . سبحانی، کافی کافی نیست، کتاب ماه دین، ش۱۳۰ و ۱۳۱، ص۶۸-۶۵.

[3] . http://ansari.kateban.com/post/3214

[4] . افندی، ریاض العلماء، ج۲، ص۲۶۱

[5] . نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص۳۷۷ ؛ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷ق، ص۲۱۰.

Abstract

Islam, as the last divine religion, encompasses all human affairs. This religion is based on the evolution of the soul to excellence, and for this reason it has placed great importance on spiritual and moral issues. The Prophet of Islam (peace be upon him) said: I have been sent to fulfill the honor of morality,

I have been motivated to fulfill good moral qualities. Or Imam Baqir (pbuh) said in the correct hadith: Is not religion anthing about love? God says: Say, “If you love God, follow me, Allah will love you.”

God has said in the Holy Qur'an: Say: If you love God, follow me, then God loves you. And finally, God 's commandment was the only request of the Prophet (peace be upon him) from the people: Say, I will not ask you a reward except for the affection in my near.

Say, for that (reward) I do not ask you for a reward unless it is my kindred (the family of the Prophet), and in essence it is God' s request, for it says: Say so, O Prophet, then the Messenger of God. Therefore, we intended to conduct research on the love and affection of the Ahlul-Bayt (AS) because their love is the love of God and the love of God leads to the transcendence of the soul and human evolution. This thesis aims to explore the attributes that are intended for a true believer of the Prophet (pbuh) by God.

Keywords: Ahl al-Bayt lover , Ahl al-Bayt, Mohab, Shia, Shia Ali, Ali lovers, intercession.



ISLAMIC AZAD UNIVERSITY
MASHHAD BRANCH
Department of Quran and Hadith

thesis for receiving (M.A) degree on Quran Sciences and Hadith

title

Review of the Traditions of Al-Safh Al-Shi'a, section 18 Vol. 65, Baharlanwar

Thesis Advisor:

H. Rajabzadeh Ph.D.

Consulting Advisor:

S.H. Kanani Ph.D.

By:

Moein Poursadegh

Summer ۲۰۱۹